



مطالعات زن و خانواده

فصلنامه علمی مطالعات زن و خانواده
پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)
دوره ۱۰، شماره ۳، پیاپی ۲۶، پاییز ۱۴۰۱



بسم الله الرحمن الرحيم

فصلنامه علمی

مطالعات زن و خانواده

بانر ۱۴۰۱
پیاپی

دوره ۱۰، شماره ۳، پایانی ۲۶



این نشریه در اتمار مقالات حوزه زن و خانواده با انجمن مشاوره ایران بکار می‌کند

صاحب امتیاز: پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)

سردبیر: دکتر انسیه خزعلی

مدیر مسئول: دکتر سیده فاطمه موسوی

اعضای هیأت تحریریه

دکتر سیمین حسینیان

استاد مشاوره دانشگاه الزهراء (س)

دکتر فریبا شایگان

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین

دکتر جمیله علم الهدی

دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید بهشتی (س)

دکتر محمود گلزاری

دانشیار مشاوره بازتثبته دانشگاه علامه طباطبایی (س)

دکتر رضا خجسته مهر

رئیس انجمن روان‌شناسی خانواده ایران و استاد مشاوره دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر غلامرضا جمشیدیها

استاد دانشگاه تهران

دکتر الهام امین‌زاده

دانشیار حقوق عمومی دانشگاه تهران

دکتر غلامرضا دهشیری

دانشیار روان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س)

دکتر سیده فاطمه موسوی

دانشیار روان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س)

دکتر محمدجواد جاوید

استاد حقوق عمومی دانشگاه تهران

دکتر محمدتقی ایمان

استاد علوم اجتماعی دانشگاه شیراز

ویراستار ادبی و علمی:

دکتر سمانه‌سادات سدیدپور

ویراستار انگلیسی:

شرکت رضوان تک

طراح و صفحه‌ارار:

دکتر سمانه‌سادات سدیدپور

ناشر:

دانشگاه الزهراء (س)

ترتیب انتشار:

فصلنامه

شماره پروانه انتشار:

۲۶۹۲ - ۲۳۴۵

شماره پروانه علمی-پژوهشی:

۳/۲۶۰۹۴

شمارگان: چاپ الکترونیکی

نشانی دفتر مجله:

تهران، میدان ونک، خیابان ونک، دانشگاه

الزهراء، ساختمان خوارزمی، طبقه ششم،

پژوهشکده زنان

تلفکس: ۸۸۰۴۹۸۰۹ (۲۱) ۹۸ +

آدرس وبگاه:

<http://jwfs.alzahra.ac.ir>

پست الکترونیک:

jwfs@alzahra.ac.ir

کدپستی: ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

کدپستی:

مدیر اجرایی: دکتر سمانه‌سادات سدیدپور



مطالعات زن و خانواده

حق چاپ ۱۳۹۱ پژوهشکده زنان، دانش الزهرا (س)

به حقوق آران ناسراست. چاپ، باز نشر و کپی از این فصلنامه یا بخش های آران، به هر شکل، نیازمند اجازه کتبی ناسراست.

چاپ شده در جمهوری اسلامی ایران

درجه علمی- پژوهشی فصلنامه مطالعات زن و خانواده، از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تاریخ ۹۱/۲/۱۱ شماره ۳/۲۶۰۹۴ بلاغ شده.

طبق آیین نامه ارزیابی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از تاریخ ۹۹/۲/۰۸ نامی نشریات مصوب، نشریات علمی

قدردامی شوند.

راهنمای نویسندگان

فصلنامه «مطالعات زن و خانواده»، نشریه علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء^(س) است که اقدام به انتشار مقالات اصیل منتج از یافته‌های پژوهشی، مقالات کیفی، موردی و مقالات نظریه‌پردازی در حوزه زن و خانواده می‌کند.

نویسندگان محترم موظف اند جهت تسریع در فرایند بررسی و داوری، فرمت نشریه را کاملاً رعایت نمایند و پیش از ارسال مقاله نسبت به عدم ارسال همزمان مقاله به نشریه دیگر تا حصول نتیجه متعهد شوند، لذا، هنگام ارسال مقاله (فرم تعهد) و (فرم تعارض منافع نویسندگان) توسط نویسنده مسئول تکمیل و در سامانه بارگذاری شود.

این نشریه با احترام به قوانین اخلاق در نشریات تابع قوانین کمیته اخلاق در انتشار (COPE) بوده و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در آثار علمی پیروی می‌نماید.

این فصلنامه در ارزیابی مقاله از سامانه مشابهت‌یاب «سمیم نور» و «همیاب» استفاده می‌کند.

مقالات را دو داور، داور تطبیقی و دبیر تخصصی ارزیابی می‌نمایند و در هر مرحله از ارزیابی امکان عدم پذیرش مقاله وجود دارد.

پس از صدور نامه پذیرش، هیچ‌گونه تغییری در اطلاعات شناسنامه‌ای مقاله داده نخواهد شد، لذا نویسندگان محترم در هنگام ثبت مقاله در سامانه مجله، اطلاعات همه نویسندگان مقاله را به طور دقیق به فارسی و انگلیسی ثبت نمایند. بعد از انتشار مقاله، دفتر مجله هیچ تعهدی نسبت به تغییر اطلاعات نویسندگان ندارد.

اجزای یک مقاله

یک مقاله پژوهشی به ترتیب شامل بخش‌های زیر است:

- عنوان مقاله به فارسی (B Zar-Bold: 14)
- نام نویسندگان (به ترتیب) (B Nazanin: 12) و وابستگی سازمانی آن‌ها در پانویس (B Mitra: 9) (نویسنده مسئول) در مقابل وابستگی نویسنده مسئول قرار گرفته و ایمیل وی درج می‌شود.

▪ تیتیر چکیده (B Nazanin: 14) و متن چکیده کوتاه (بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ واژه) به زبان فارسی (B Nazanin: 11)

چکیده فارسی و چکیده انگلیسی باید منطبق برهم بوده، در مقالات پژوهشی شامل مقدمه و هدف پژوهش، روش‌شناسی، نمونه و شیوه نمونه‌گیری، ابزارهای پژوهش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری است. دقت شود که بخش‌های یادشده مجزا نوشته نمی‌شوند.

در مقالات مروری، چکیده دربرگیرنده هدف پژوهش، منابع داده‌ها، روش مطالعه، تعداد مطالعات انجام‌شده و معیارهای انتخاب، یافته‌ها (جمع‌بندی اطلاعات و ارتباط بین جملات و سازماندهی یافته‌ها و نتایج حاصل از مرور مطالعات انجام شده) و نتیجه‌گیری و کاربردهای آن در حوزه مربوطه است.

▪ تیتیر واژگان کلیدی (B Nazanin-Bold: 11): واژه‌ها بین ۳ تا ۵ واژه (B Nazanin: 11)

- Title of Paper (Times New Roman-Bold: 14)
- The Authors (Times New Roman-Bold: 10) and affiliation in footnote (Times New Roman: 9) (Corresponding author) is typed in front of the Corresponding author' name with an email.
- Abstract (Times New Roman-Bold: 11) the text of abstract (between 200-250 words) (Times New Roman: 11)
- Keywords (Times New Roman-Bold: 11) between 3-5 words (Times New Roman: 11)

▪ تیتیر مقدمه (B Lotus-Bold: 14) و متن مقدمه (B Lotus: 12)

این بخش شامل بیان هدف، مسأله، تعریف واژگان نوظهور (متغیرهای مورد مطالعه)، مروری بر پیشینه نظری و تجربی پژوهش، ضرورت مطالعه و نوآوری پژوهش به سایر پژوهش‌های مشابه است. نویسنده باید تلاش کند تا بستری مناسب (که همسو با اهداف نشریه است) برای پرداخت به موضوع مورد مطالعه پیدا کرده و با شروع از گروه مورد مطالعه، متغیرهای وابسته (ملاک) و مستقل (پیش‌بین) خود را در این بستر و در رابطه با یکدیگر یک به یک مورد توجه قرار دهد. مطالب بهم‌پیوسته باید انسجام روایی و محتوایی داشته باشد و حلقه‌های یک زنجیره را تشکیل دهد، نه زنجیره‌های گسسته و خواننده در پیدا کردن حلقه اتصال آن‌ها دچار سردرگمی شود، خلاء پژوهش و سوالاتی که در خلال پژوهش‌های پیشین به آنها پاسخ داده نشده و نویسنده قصد دارد در این مطالعه به آنها پاسخ دهد، مشخص شود.

▪ تیتیر روش‌شناسی پژوهش (B Lotus-Bold: 14) و متن روش‌شناسی پژوهش (B Lotus: 12)

این بخش شامل اطلاعاتی در مورد جامعه، نمونه، روش نمونه‌گیری و معیارهای ورود و خروج و تمامی مشخصات جمعیت‌شناختی نمونه است.

▪ تیتیر ابزارهای پژوهش (B Lotus-Bold: 14) و متن ابزارهای پژوهش (B Lotus: 12)

این بخش شامل اطلاعاتی در مورد سازنده، سال، تعداد گویه‌ها، خرده‌آزمون‌ها، طیف نمره‌گذاری، شیوه نمره‌گذاری، روایی و پایایی ابزار در پژوهش‌های داخلی و خارجی (ترجیحاً در نمونه مشابه با پژوهش حاضر) و پایایی ابزار در پژوهش حاضر باشد)

▪ تیتیر شیوه اجرای پژوهش (B Lotus-Bold : 14) و متن شیوه اجرای پژوهش (B Lotus : 12) این بخش شامل نحوه گردآوری داده ها و مراحل اجرای پژوهش اعم از اخذ مجوزها، نحوه رعایت اخلاق پژوهش، کسب رضایت شرکت کنندگان و حفظ محرمانگی اطلاعات شخصی و... است.

▪ تیتیر یافته ها (B Lotus-Bold : 14) این بخش شامل خلاصه ای از یافته های بدست آمده از داده های جمع آوری شده و نتایج مربوط به تحلیل آزمون های آماری است که در قالب جداول و نمودارها گزارش می شود. تعداد جداول حداکثر تا ۴ جدول و تعداد نمودارها نیز حداکثر ۳-۲ نمودار است. مفروضه های اجرای آزمون آماری به کار رفته در پژوهش در قالب متن و نه جدول پیش از گزارش جداول بیان شود.

▪ عناوین جداول (بالای آن و وسط چین) (B Nazanin-Bold : 11) و متن جدول (B Nazanin : 11) باشد. تمامی اعداد در جداول و نمودارها به فارسی و با دو رقم اعشار (علامت /) گزارش می شوند.

▪ تیتیر بحث و نتیجه گیری (B Lotus-Bold : 14) این بخش به خلاصه ای از یافته های پژوهش اشاره دارد و به تفسیر و شرح آنها می پردازد، همسویی و ناهمسویی نتایج با یافته های پژوهش های مشابه قبلی مقایسه و با استفاده از مباحث نظری پرداخت شده در بخش مقدمه، تبیین می شوند، لذا نویسنده ابتدا پس از بیان هدف پژوهش و یافته های پژوهش به صورت مجزا، به بیان پژوهش های همسو و ناهمسو پرداخته و صرفاً بر اساس پیشینه تجربی و نظری بحث شده در مقدمه (ونه دریافت های شخصی نویسنده) به تبیین این همسویی و ناهمسویی می پردازد. و در پایان، پس از ذکر محدودیت های پژوهش، پیشنهادات بر خاسته از نتایج پژوهش و کاربرد نتایج در عمل برای پژوهشگرانی که ممکن است در حوزه پژوهش حاضر مطالعه کنند، بیان می شود.

در این بخش از کلی گویی های بی مورد چون توصیه به دست اندرکاران و مسئولین و برگزاری کارگاه و آموزش و... خودداری نموده و کاربرد عینی نتایج پژوهش خود را در حوزه مربوطه بیان کنید.

▪ تیتیر ملاحظات اخلاقی (B Lotus-Bold : 14) شامل تیتیرهای جزئی تر (B Lotus-Bold : 11) به قرار زیر است: رعایت اخلاق پژوهش (B Lotus-Bold : 11): شامل کد اخلاق، مجوزهای اخذ شده، مستخرج از رساله و سال دفاع، مستخرج از طرح پژوهشی و بیان کد طرح (یا شماره و تاریخ قرارداد) با ذکر رعایت اصول اخلاق پژوهش های انسانی یا غیر انسانی است. (B Lotus : 11) حمایت مالی (B Lotus-Bold : 11): حمایت مالی دریافت شده از سازمان یا موسسه برای انجام پژوهش را ذکر کنید و چنانچه بدون حمایت مالی صورت گرفته است، قید کنید. (B Lotus : 11)

سهم نویسندگان (B Lotus-Bold : 11): نقش هریک از نویسندگان و نوع همکاری آن ها در پژوهش و نگارش مقاله حاضر به ترتیب مشخص شود. (B Lotus : 11)

تضاد منافع (B Lotus-Bold : 11): در یک عبارت بیان شود که آیا پژوهش حاضر با منافع شخصی یا سازمان خاصی تعارض منافع دارد یا نه؟ (B Lotus : 11)

تشکر و قدردانی (B Lotus-Bold : 11): در این قسمت، از کلیه افراد حقیقی یا حقوقی که در اجرا، تحلیل یا در نقش مشاور به پژوهش حاضر کمک کرده اند، با ذکر دلایل سپاس، قدردانی شود.

▪ تیتیر منابع فارسی (B Lotus-Bold : 14) کلیه منابع مندرج درون متنی باید به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) و به سبک APA نسخه ۷ در این بخش تنظیم شوند. (B Lotus : 11) نکات مورد توجه:

- ۳۰٪ از منابع مورد ارجاع مقاله باید مربوط به ۵ سال اخیر باشد.
- ارجاع به رساله، صرفاً در مقطع دکتری به صورت محدود و در ضرورت صورت گیرد.
- منابع مورد ارجاع از نشریات معتبر نمایه شده در نمایه های معتبر داخلی و بین المللی صورت گیرد.
- تعداد منابع مورد ارجاع در مقالات پژوهشی کم تر از ۳۰ منبع و در مقالات مروری کم تر از ۵۰ نباشد. (لازم به ذکر است مقاله مروری، با مقاله آرشیبوی یا کتابخانه ای متفاوت بوده و فقط از صاحب نظران حوزه مربوطه قابل انتظار و دریافت است، به گونه ای که بخشی از ارجاعات مقاله، حاصل سال ها پژوهش و مطالعات محقق در حوزه مربوطه است).
- تک تک ارجاعات درون متنی و پایان متنی باید با هم مطابقت داشته باشند، به گونه ای که هر منبع درون متنی به صورت هایپرلینک منبع پایان متنی را نشان دهد.
- منابع دارای DOI را حتماً با ذکر شناسه دیجیتال ذکر کنید.
- از ارجاع به مقالات همایش بپرهیزید.
- پس از ذکر هر منبع پایان متنی داخل کروشه [Link] لینک منبع مذکور را به صورت هایپرلینک ارجاع دهید، به گونه ای که با کلیک بر روی [Link] بتوان به منبع ارجاع شده، دست یافت. برای چگونگی هایپرلینک منابع درون متنی یا پایان متنی بر روی این لینک کلیک نمایید.

نمونه‌های از شیوه‌ارجاع به منابع پایان‌متنی به صورت مقاله، کتاب و رساله به شکل زیر گزارش می‌شوند:

ارجاع به مقاله چاپ‌شده در نشریه

احمدی، خدابخش. (۱۳۹۱). مقایسه وضعیت استحکام خانواده در خانواده‌های نظامی و غیرنظامی. مجله علوم رفتاری. ۶ (۱): ۳۷-۳۱. DOI: [Link]
Tang, T. L., & West, W. B. (1997). *The importance of human needs during peacetime, retrospective peacetime, and the Persian Gulf War. International Journal of Stress Management, 4(1): 47-62. DOI: https://doi.org/xxxx. [Link]*

ارجاع به کتاب تألیفی

ادیبی، علی‌اصغر. (۱۳۸۷). تکه‌انگاری: فرایندی در طراحی معماری (ویراست....). دانشگاه تهران.
Jahoda, M. (1958). *Current concepts of positive mental health (...ed.)*. Basic Books Publisher. [Link]

- کتاب ترجمه‌ای چاپی مثال:

احمدی، علی. (۱۳۸۱). فن نشر کتاب. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و هوشنگ خوش‌آموز. سمت. [Link]

ارجاع به وب‌سایت

دیلمقانی، میترا. (۱۳۷۸). دانشگاه‌های مجازی: چالش‌ها و ضرورت‌ها. مقاله ارائه شده به کنفرانس آموزش الکترونیکی ایران. بازیابی‌شده در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۵. به نشانی: <http://www.wsu.edu/0dee/GLOSSARY/ARETE.HTM>.
Hooker, R. (1996). *Arete*. Retrieved April 7, 1999 from the World Wide Web: <http://www.wsu.edu/0dee/glossary/arete.htm>. [Link]

ارجاع به پایان‌نامه و منابع منتشرنشده

خامسان، احمد. (۱۳۷۴). بررسی مقایسه‌ای ادراک خود در زمینه تحولی و سلامت روانی. رساله دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه تهران، چاپ نشده.
ارجاع به فصلی از کتاب

Jahoda, M. & Jahoda, M. (1958). Title of the book chapter. In R. Hooker, & Y. Hooker (Eds.), *Title of the book* (2nd ed., pp. 15-30). Springer. [Link]

نمونه‌ای از ارجاع درون‌متنی (نقل قول غیرمستقیم) به قرار زیر است:

تعداد نویسندگان	اولین بار در متن	بارهای بعدی در متن
۱	ادیبی (۱۳۸۷)	ادیبی (۱۳۸۷)
۲	جاوید و ایزدی (۱۳۸۹)	جاوید و ایزدی (۱۳۸۹)
۳ و بیشتر	علیزاده و همکاران (۱۳۸۹)	علیزاده و همکاران (۱۳۹۱)

در ارجاعات درون‌متنی نقل قول شده از افراد مهم، روایات یا احادیث، علامت گیومه و ذکر شماره صفحات الزامی است.

تیترا (References (Times New Roman-Bold:12)

کلیه منابع انگلیسی مندرج درون‌متنی باید به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) و به سبک APA نسخه ۷ در این بخش تنظیم شوند. (Times New Roman-10)

چنانچه مقاله در مرحله داورنی نیازمند اصلاح تشخیص داده شد، نویسنده موظف است همه منابع فارسی مندرج در بخش منابع فارسی پایان‌متنی را با مراجعه به سایت انگلیسی (منبع استخراج و در بخش منابع لاتین (با رعایت حفظ ترتیب الفبا) درج کند و چنانچه منبع یادشده دارای DOI است، در انتهای منبع قراردهد. در آخر هر منبع فارسی به انگلیسی برگردانده شده (text in Persian) نوشته شود.

سخن سردبیر

پژوهش در علوم انسانی و به صورت خاص رشته‌ها و موضوعات ویژه و پرکاربرد و مورد مراجعه عصر حاضر از دغدغه‌های اندیشمندان خصوصاً در رشته‌ها و گرایش‌هایی است که آسیب‌های اجتماعی با آن ارتباط و تعلق خاص دارد و بدون شک برنامه‌ریزی صحیح و علمی در این زمینه نیازمند پشتوانه پژوهشی استوار با رویکردهای گوناگون بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای است.

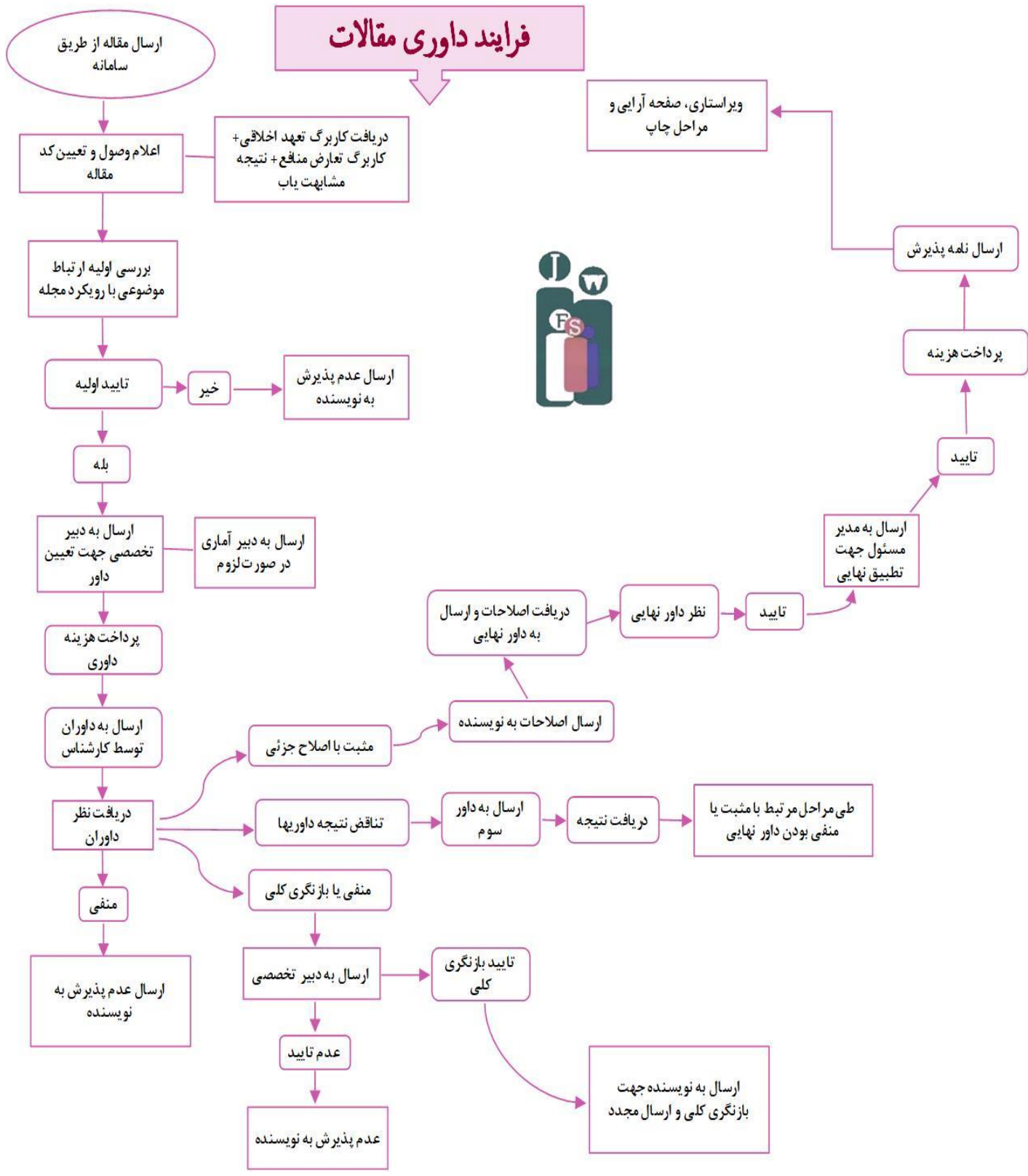
مسأله تولید علم و نظریه‌پردازی‌های جدید خصوصاً در زمینه زن و خانواده که از چالش‌های جدید عصر حاضر به شمار می‌رود، ابعاد گوناگونی را در ساحت‌های حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، روان‌شناختی و فرهنگی به خود اختصاص می‌دهد و تأثیر و تأثر مستقیم و غیرمستقیم این امور با نهاد خانواده به صورت خاص و جنس زن به صورت عام ضرورت تعمیق امور پژوهشی و بومی‌سازی آن‌را دوچندان می‌کند.

فصل‌نامه «مطالعات زن و خانواده»، نشریه علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء (س)

سعی دارد تا مقالات اصیل منتج از یافته‌های مقالات نظریه‌پردازی و دارای ایده نو در حوزه زن و خانواده را در اولویت چاپ قرار دهد.

نشریه حاضر از راه‌آورد‌های تحقیقی نو و مقالات پژوهشی علمی و کاربردی استقبال می‌کند که موضوعات مورد نیاز جامعه ایران را در زمره اهداف راهبردی خویش قرار داده است.

فرایند داوری مقالات



فهرست مطالب

- تأثیر کرونا بر تغییر بار اثبات ادعای اعسار در دعوای مطالبه مهریه
عباس میرشکاری؛ فاطمه سادات حسینی
۱۰-۳۱
- نقش واسطه‌ای ابرازگری هیجانی در رابطه بین راهبردهای شناختی تنظیم هیجان و رضایت زناشویی در معلمان زن
راضیه بهرامی مشعوف؛ صدیقه احمدی؛ محسن رسولی
۳۲-۵۲
- تحولات الگوی ایده آل فرزندآوری و علل آن در ایران بین سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۹۴
زهرا قربانی
۵۳-۷۶
- بررسی میزان استقبال دختران روستایی از سریال‌های ماهواره‌ای و راهکارهای کاهش اثرات منفی آن
مریم قاسمی؛ سمانه میرعلی جانی
۷۷-۱۰۲
- سیر تحول نقش جنسیت در گفتمان نسبت میان کار و زندگی: تحلیل کتاب‌سنجی و مصورسازی
الهام ابراهیمی؛ مصطفی اسماعیلی مهبیاری
۱۰۳-۱۲۶
- فرایند شکل‌گیری معنای ازدواج و زندگی خانوادگی از منظر نسل میانه؛ پژوهشی داده‌بنیاد
سمیه عرب خراسانی
۱۲۷-۱۴۶



Original Research

The Effect of Corona on Changing the Burden of Proof of Insolvency Litigation in a Dowry Claim

Abbas Mirshekari ^{1*}, Fateme Sadat Hosseini ^{2*}

¹Assistant Professor, Department of Law and Political Science, Tehran University.
(Corresponding Author) mirshekariabbas1@UT.ac.ir

² Assistant Professor, Refah Faculty, Tehran, Iran

Background & Purpose

Given the widespread outbreak of corona disease and the restrictions imposed on people's lives, the present study aims to address one of the most important and widely used areas of family law, namely demanding dowry; The legislator has stated the necessary points in demanding dowry. However, family law is more tied to the morality and public order of society than any other area, and both in legislation and law enforcement must be done in such a way that the interests of the family and each of its members are best met.

It is clear that when a person's employment is overshadowed and forced to stay home or quarantine, we should not comment like a person in usual conditions about their rights and tasks. The science of law should go along with the changes in society and its needs and act in such a way that the order of society and well-being of citizens can be provided as much as possible. This function in the social crisis where the legislature system certainly can not change along with the daily conditions and react, is the responsibility of legal doctrine and the judicial procedure.

In the meantime, the financial matters are more than any of the problems, and it is basically the root of many other problems as well. The family is a sacred and community-building institution in our legal system. It consists of family members such as the couple and children in which each member has been influenced in some way by the present crisis. In the meantime, financial issues are perhaps the most visible problems, and it is basically the root of many other issues.



Due to the restrictions imposed by the government regarding the closure or limitation of social activities, it has been difficult to fulfill some obligations. The man's debt to pay the dowry is among the examples of financial obligations. This article aims to adjust the existing laws on the burden of proof of insolvency in dowry claims when the economic situation is not favorable because of the covid-19 disease.

Method

The present research is an applied study and seeks to answer the question of whether the current situation resulting from the outbreak of coronary heart disease can change the burden of proof in the claims for dowry using library sources and descriptive methods. In other words, can the current situation be parallel to financial incapacity, and can resorting to this reason relieve a married couple from the burden of proving their insolvency?

Results

A dowry is the amount of money that a man is obliged to give to a woman on the occasion of marriage. The obligation related to dowry is due to the rule of law and does not have a contractual root. For this reason, even without an agreement, the dowry is constant. (Katouzian, 2011, a, p. 131).

The wife is free to demand the dowry from the husband, and whenever the husband refuses to fulfill the obligation to pay the dowry, he can be forced through the court. According to the Law on Execution of Financial Sentences in 2015, if the judgment debtor is sentenced to give any kind of money to the judgment creditor according to the court order, if the subject is specific property, the court itself will take the property and give it to the judgment debtor, and if the return of property is not possible or the subject of the obligation is not a specific property, it is possible to seize the property of the judgment debtor.

If no property is found and attachment is not possible, in that case, the judgment creditor can request the imprisonment of the judgment debtor (Articles 1 and 3 of the Law on Execution of Financial Sentences). In contrast, the insolvent debtor can release him or herself from imprisonment by proving his or her insolvency.

Regarding the question of who bears the burden of proving the insolvency claim, the approach of Law on Execution of Financial Sentences in 2015 has been innovative. According to this law, if the debtor has obtained any property in exchange for debt, he is responsible for proving insolvency. The same is true if the debtor's preceding status indicates his solvency. However, suppose they prove that the property they received was lost, or they did not receive any property at all, or their preceding solvency is not proven. In that case, this is the promisee who must prove the debtor's solvency and financial ability to demand imprisonment.

However, it should be considered that the approach of this law is based on normal conditions, while in the current situation, corona disease has had many economic consequences. As determined by the National Anti-Corona Headquarters, the necessity of restricting economic activities has consequently had significant effects on individuals' economic power. Now, the main question is that in these circumstances, is the burden of proof the same as before? Would a wealthy couple who have economic difficulties in the current situation need not prove their insolvency? Does this situation itself is a sign of insolvency?

Considering the connection of ethics with the field of family law (Mirkhani, 1998, pp. 28, 29) and the nature of the debt related to the dowry, which originates from a moral and legal basis more than the contractual basis (Alimoradi, 2012, p. 122), it seems that considering judicial indications based on the current economic situation to prove insolvency is closer to justice. In other words, the judge in the current situation should not act as usual and ask the couple for a reason to prove insolvency because everyone is aware of the economic crisis and closure or at least the hardships of businesses. For this reason, it is better to consider the current situation as judicial indications. The current situation can lead to the knowledge and confidence of the judge and create judicial indications. (Salarzaei, 2018, p. 71). From the study of existing jurisprudential principles such as hardship (Meshkini, 1999, p. 412) and especially with reference to the moral principles of family law rules and the nature of dowry, considering such a judicial indication seems acceptable.

Discussion and Conclusion

In recent years, humans have encountered a pandemic that has been around for almost two years. The prevalence of corona disease has affected various aspects of people's lives; From contracts to family law.

Therefore, what can help in the current crisis is a change in the burden of proof in demanding dowry. In fact, by accepting the judicial indications of economic incapacity in the Corona situation, we release the debtor from the burden of proof of insolvency: in this situation, such a solution is consistent with justice. Thus, the judiciary can pay more attention to the realities of society using the leverage at its disposal and make decisions with a flexibility that requires adaptation to the new conditions of society so as not to violate the legal rules and make appropriate decisions in accordance with current conditions and legal rules while respecting the interests of society, especially the family, ethics, fairness, and justice.

Anyway, what is the subject of the present article is the effect of the corona on changing the burden of proof of insolvency in dowry claims. The central point is that paying attention to the corona crisis and its impact on the current society's economic situation can be a judicial indication favoring insolvent debtors. So, it seems that in the current situation in



which all businesses are affected by the observance of health requirements and the advice of the Corona Anti-Corruption Headquarters, such as closures, if we remove the burden of proof from the debtor husband and make the current situation a judicial indication suggesting the truth of what she said about insolvency, it is closer to the right action. This judicial indication can naturally be preferred to the presumption of the preceding status of the husband.

Ethical considerations

Compliance with research ethics: This study was conducted under the human research ethics.

Funding. The present study was not sponsored by any organization or individual.

Authors' Contribution: Dr. Abbas Mirshekari was the corresponding author and supervisor, and Fateme Sadat Hosseini prepared the draft.

Conflict of interest: The authors declared that there is no conflict of interest with any person or organization.

Acknowledgements: I'd like to express my gratitude to everyone who helped with this study.

References

- Alimoradi, A. (2017). Lawful nature of dowry, its relation with perpetual marriage in the family law system of Islam. *Islamic Law & Jurisprudence Researches*, 8 (28), 119-144.
- Katozian, N. (2011). Family Civil Law Course, Volume 1. Tehran: Enteshar Co.
- Meshkini, A. (1999). Mostalahat Al-Fiqh. Qom: Dar Al-Hadith Al-ELmiyah Institute.
- Mirkhnim E. (1998). Emphasis on morality, softening in law: two inseparable necessities of the family. *Women's Strategic Studies*, 4.
- Salarzaee, A. H, & Rayatie Heydar Abadi, R. (2018) Based Out of Conflict Judicial Indications Based on Medical Tests With Legal Indications. *Iranian Journal of Forensic Medicine*, 24 (1), 70-80.



تأثیر کرونا بر تغییر بار اثبات ادعای اعسار در دعوای مطالبه مهریه

عباس میرشکاری* فاطمه سادات حسینی^۲

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۵
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۵

چکیده

شیوع بیماری کرونا بر جنبه‌های مختلف زندگی مردم اثرگذار بوده است؛ از جمله در حوزه اجرای تعهدات همچون تعهد به ایفای دین مربوط به مهریه مسائلی قابل طرح است. طبق قواعد عمومی موجود (در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی) اگر از طریق اجبار دادگاه به ایفای عهد، اجرای تعهد ممکن نشد و نیز توقیف اموال میسر نبود، محکوم‌له می‌تواند تقاضای حبس مستتکف از پرداخت را بنماید. در مقابل محکوم‌علیه نیز می‌تواند با توسل به اعسار، خود را از حبس برهاند. زوجه در مطالبه مهریه می‌تواند علاوه بر ضمانت اجرای مذکور در قانون مدنی (حق حبس)، از مفاد قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی سود جسته و زوج مستتکف را با تقاضا از دادگاه زندانی کند. در این موارد از آنجا که زوج در این عقد معروض مالی دریافت نکرده، بار اثبات اعسار بر دوش او نیست مگر آنکه ملالت پیشین او ثابت شده باشد. بدین ترتیب، با اثبات ملالت پیشین، تمکن زوج استصحاب شده و وی در مقام اعسار، مدعی شمرده خواهد شد. با این حال، آنچه در این مقاله محور اصلی سخن است توجه به بحران کرونا و تأثیری است که این بیماری بر شرایط اقتصادی کنونی جامعه گذاشته است. پرسش اصلی آن است که آیا شرایط ناشی از بحران کرونا می‌تواند اماره قضایی به نفع مدیونین ناتوان از پرداخت باشد؟ به نظر می‌رسد در دوران حاضر که همه کسب و کارها تحت تأثیر رعایت الزامات بهداشتی و توصیه‌های ستاد مقابله با کرونا از قبیل تعطیلی‌ها قرار گرفته‌اند، اگر بار اثبات اعسار را از دوش زوج متعهد برداریم و شرایط فعلی را اماره قضایی بر صدق قول او مبنی بر اعسار بدانیم، به صواب نزدیک‌تر باشد. این اماره، طبیعتاً می‌تواند بر استصحاب وضعیت پیشین زوج نیز، ترجیح یابد.

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

اماره قضایی، اعسار، ملالت، مهریه، قواعد اخلاقی.

ارجاع به مقاله:

میرشکاری، عباس، حسینی، فاطمه سادات. (۱۴۰۱). تأثیر کرونا بر تغییر بار اثبات ادعای اعسار در دعوای مطالبه مهریه. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۰(۳)، ۱۰-۳۱. DOI:10.22051/jwfs.2022.34763.2631

Mirshकारीabbas1@ut.ac.ir

^۱ استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار دانشکده غیرانتفاعی رفاه تهران، تهران، ایران.



۱- مقدمه

بیماری کرونا و تبعات آن به طرق مختلف جوامع را درگیر مسائل جدیدی کرده است و به همین دلیل حل و فصل بسیاری از این مسائل دخالت قواعد حقوقی را اجتناب ناپذیر می نماید. در تمهیدات مقابله با کرونا دیدیم که محدودیت های تردد، توصیه به درخانه ماندن شهروندان، تعطیلی مشاغل و ... شرایط اقتصادی خاصی در جامعه ایجاد کرد. چه بسیار تعهدات که به واسطه این شرایط قابلیت اجرای در موعد نیافت یا غیر قابل اجرا شد. پرسش آن است که در این میان آیا متعهدله می تواند با همان کیفیت سابق از ضمانت اجراها استفاده کند. برای مثال در تعهد به پرداخت مهریه، آیا در شرایط کنونی امکان الزام زوج به پرداخت و استفاده از اهرم های فشار همچون گذشته پابرجا است؟

چنان که می دانیم مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن می شود. الزام مربوط به مهر ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد و به همین دلیل حتی بدون توافق هم مهر ثابت است (کاتوزیان، ۱۳۹۰، الف، ۱۳۱). با وجود این طرفین به حکم قانون درباره کم و کیف مهر می توانند توافق کنند، تراضی ایشان در این باره صحیح و همچون سایر قراردادها قابل اجرا است. زوجه در مطالبه مهریه از زوج آزاد است و هر زمان زوج از اجرای تعهد سرباززند، امکان اجبار او از طریق دادگاه وجود دارد. به موجب قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ۱۳۹۴، اگر محکوم علیه به موجب حکم دادگاه محکوم به دادن هر نوع مالی به محکوم له بوده، در صورتی که موضوع محکوم به عین معین باشد دادگاه خود آن مال را اخذ و به محکوم له می دهد و اگر رد عین به هر دلیلی ممکن نباشد یا موضوع تعهد عین معین نبوده، امکان توقیف اموال محکوم علیه وجود دارد. اگر مالی یافت نشود و توقیف میسر نباشد این بار محکوم له می تواند تقاضای حبس محکوم علیه را بنماید. (مواد ۱ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی) در مقابل، متعهد ناتوان از پرداخت می تواند با اثبات اعسار خود را از حبس برهاند. در خصوص این که بار اثبات دعوی اعسار بر دوش کیست، رویکرد قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ۱۳۹۴ نوآورانه بوده است. به موجب این قانون، اگر مدیون در مقابل دین مالی دریافت کرده باشد یا به هر نحو تحصیل مال نموده باشد، اثبات اعسار بر عهده اوست. همین طور است اگر وضعیت سابق مدیون حکایت از ملالت وی داشته باشد. اما اگر اثبات کند مالی که در مقابل دریافت کرده تلف شده یا اصلاً مالی دریافت نکرده یا ملالت سابق او محرز نباشد، این متعهدله است که برای تقاضای حبس متعهد می بایست ایسار و توانایی مالی او را اثبات نماید.

در اجرای تعهد مربوط به پرداخت مهریه نیز همین روند حاکم است؛ اگر موضوع مهر مال معینی باشد با انعقاد نکاح انتقال ملکیت صورت می گیرد و زوجه مالک آن خواهد بود و می تواند از دادگاه بخواهد عین مال را از زوج اخذ کند و به او بدهد، اما اگر رد عین ممکن نباشد یا اصلاً موضوع مهریه نه عین معین بلکه تعهد کلی بر ذمه زوج باشد، در صورتی که توقیف اموال ممکن نباشد زوجه می تواند از دادگاه حکم به حبس زوج را بخواهد. اما اگر زوج معسر باشد حبس مقدور نیست. در خصوص تعهد

زوج به پرداخت مهریه و اثبات اعسار دو حالت ممکن است مطرح شود؛ از آنجا که زوج در قرارداد راجع به مهریه معوض مالی دریافت نکرده، طبق قانون این زوج است که باید ملائت مالی زوج را اثبات نماید. اما در صورتی که ملائت پیش تر اثبات شده باشد، در این موارد زوج باید اعسارش را اثبات کند.

اما آنچه نویسندگان را به نگارش این مقاله واداشته است، تأثیر شرایط کنونی نشئت گرفته از اپیدمی کرونا است. همان طور که می دانیم، این بیماری پیامدهای اقتصادی فراوانی در پی داشته است. لزوم محدودیت فعالیت های اقتصادی که به موجب دستورات ستاد ملی مبارزه با کرونا، تعیین می شد، طبیعتاً آثار فراوانی بر توان اقتصادی اشخاص گذاشته است. اینک، پرسش اصلی آن است که در این شرایط هم بار اثبات اعسار همانند سابق است؟ آیا زوجی که متمکن بوده و در شرایط فعلی دچار مشکلات اقتصادی شده، بی نیاز از اثبات اعسار نخواهد بود؟ آیا همین اوضاع و احوال خود نشانه ای بر اعسار نیست؟ به نظر می رسد با توجه به پیوند اخلاق با حوزه حقوق خانواده و ماهیت تعهد ناظر بر مهریه که از مبنای اخلاقی و قانونی پیش از قرارداد سرچشمه می گیرد، در نظر گرفتن اماره ای قضایی بر اساس اوضاع و احوال کنونی اقتصادی برای اثبات اعسار به عدالت نزدیک تر باشد.

برای مطالعه موضوع مذکور ابتدا ماهیت مهریه و لزوم پرداخت آن و سپس ضمانت اجرای حقوقی ایفای تعهد ناظر بر مهریه مطالعه می شود. سپس معافیت ناشی از اعسار زوج و بار اثبات این اعسار بررسی می شود. در پایان نیز امکان ایجاد تحول قضایی در این باره و اعمال تغییرات متناسب با شرایط کرونایی و پذیرش اماره قضایی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲- ضمانت اجرای پرداخت مهریه

عقدی که شرایط اساسی صحت در آن وجود داشته باشد، در رابطه دو طرف در حکم قانون است و نه تنها طرفین اصولاً حق برهم زدن آن را ندارند، بلکه هر طرف ملزم است که مفاد پیمان را اجرا کند و آن چه را به عهده گرفته است، انجام دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۶۳). در هر عقد اگر متعهد خود به اختیار مفاد عقد را اجرا نکند، بسته به موضوع عقد متعهدله اختیارات خاصی پیدا می کند. در صورتی که طرف قرارداد به رغبت آن را اجرا نکند، متعهدله می تواند از نتایج اصل همبستگی عوضین متقابل در قراردادهای معوض استفاده کرده و به استناد حق حبس، اجرای تعهد خویش را معلق کند تا طرف دیگر به تعهدش عمل کند (امینی، ۱۳۹۶: ۹۱). به علاوه، می توان اجبار متعهد به اجرای تعهد را از دادگاه خواست (علوی، ۱۳۹۷: ۱۱۷). علاوه بر این ها در مواردی نظیر تخلف از شروط ضمن عقد امکان فسخ عقود معوض نیز وجود دارد (شیروی، ۱۳۷۸: ۴۹).

باید دید آیا در مورد مهریه نیز، این ابزارها قابل اجرا هست یا خیر. برای پاسخ به این پرسش، باید در نظر داشت که به موجب ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، به موجب عقد زن مالک مهر می شود. بنابراین اگر مهر عین معین باشد، با تحقق نکاح آن عین به مالکیت زن درمی آید و زن حق هرگونه انتفاع و تصرف



مالکانه در آن خواهد داشت. در این موارد زن مالک عین است و می‌تواند الزام به تنظیم سند رسمی در مورد اموال غیر منقول دارای سند رسمی، یا تحویل موضوع مهر را بخواهد؛ نیز امکان تصرفات مادی و حقوقی در آن را خواهد داشت، اما اگر مهر عین کلی، مانند مقداری سکه یا طلا یا انجام کار و پرداخت پول باشد، به محض وقوع عقد، شوهر بدهکار آن می‌شود و زن می‌تواند آن را مطالبه کند، مگر آنکه برای تادیه آن مدت یا اقساطی منظور شده باشد. در حقیقت در این موارد تملیک انجام‌نگرفته، بلکه زوج متعهد به انجام کاری شده است. در این موارد، از آنجا که موضوع تعهد معین نبوده که به زوجه تملیک شود راهی جز مطالبه ایفای تعهد از زوج باقی نمی‌ماند.

به عبارت دیگر، در مورد نوع اول از مهریه، طبیعتاً زن مالک مهر شده و مانند هر مالک دیگری، می‌تواند مال خود را در دست هر که بیابد، بگیرد، چنانکه بر اساس ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴ «هر کس به موجب حکم دادگاه به دادن هر نوع مالی به دیگری محکوم شود و از اجرای حکم خودداری کند، هر گاه محکوم به عین معین باشد آن مال اخذ و به محکوم له تسلیم می‌شود...»، اما وقتی رد عین ممکن نباشد یا مهر به عنوان دینی بر دوش زوج است، چه عندالمطالبه باشد و چه مدت یا اقساطی برای آن تعیین شده باشد، ممکن است شوهر به هنگام، تعهد خویش را اجرا نکند. در این صورت است که اجرا یا عدم اجرای قواعدی که برای تخلف از تعهدات قراردادی پیش‌بینی شده، مطرح می‌شود.

به نظر می‌رسد توجه به جنبه قراردادی مهریه در کنار تلقی زن به عنوان قشر آسیب‌پذیر، علی‌القاعده، باور به پاسخ مثبت به این پرسش را قابل توجیه می‌سازد. بر همین اساس است که در ماده ۱۰۸۵ قانون به تبع فقه حق حبس را برای زوجه مشروع می‌کند به این نحو که برای مهر حال تا مهر به او تسلیم نشده، می‌تواند از انجام وظایف زناشویی امتناع کند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، الف: ۹۳) این حق حتی در صورتی که مهریه به دستور دادگاه قسط‌بندی شده باشد نیز از زوجه سلب نمی‌شود.

به علاوه به موجب ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، با توجه به این که محکومیت به «هر نوع مالی» مشمول ماده یاد شده قرار گرفته، طبیعتاً، مهریه نیز، در گستره آن قرار خواهد داشت. بر همین اساس، در صورت عدم ایفای تعهد توسط زوج، امکان توقیف اموال زوج میسر است. چنان که در قسمت اخیر ماده ۱ در ادامه می‌آید: «... در صورتی که رد عین ممکن نباشد یا محکوم به عین معین نباشد اموال محکوم‌علیه با رعایت مستثنیات دین و مطابق قانون اجرای احکام مدنی و سایر مقررات مربوط، توقیف و از محل آن حسب مورد محکوم به یا مثل یا قیمت آن استیفا می‌شود.» همچنین، اگر از طریق توقیف اموال شوهر، استیفای مهریه ممکن نشود، موضوع مشمول ماده سه قانون پیش‌گفته خواهد شد. بر اساس این ماده، «اگر استیفای محکوم به از طرق مذکور در این قانون ممکن نشود محکوم‌علیه به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم له حبس می‌شود...». بنابراین قرارداد راجع به مهریه گرچه ماهیت و شرایط خاصی دارد، لیکن به هر حال

قرارداد است و ضمن آن زوج متعهد به امری گردیده است. از این روی، مشمول قواعد عمومی مربوط به اجرای قراردادها بوده و طبیعتاً، ضمانت اجراهای عدم اجرای تعهد در رابطه با آن قابل اجراست. با این حال، در این مسیر، نباید ماهیت عقد نکاح و مبانی ویژه آن را از یاد برد برای همین، فسخ نکاح به دلیل عدم پرداخت مهریه پذیرفته نیست. چنان که می دانیم فسخ نکاح در صورت وجود برخی عیوب ممکن است (سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۹۹). اما در خصوص عدم ایفای تعهد راجع به مهر مستند صریحی وجود ندارد. طبیعتاً، این پرسش قابل طرح است که آیا به دلیل عدم پرداخت مهریه، امکان فسخ نکاح وجود دارد؟ بنا به نظر مشهور فقهای امامیه امکان فسخ عقد نکاح به دلیل تخلف از شرط فعل وجود ندارد (امیرخانی، ۱۳۹۷: ۱۵۷).

دلیل آن است که نکاح قرارداد مالی نیست و به طبع موارد انحلال آن محدود است و علاوه بر آن که نمی توان قواعد عمومی خیارات را در آن حاکم دانست (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۱: ۱۴). مطابق ماده ۱۰۸۱ قانون مدنی حتی اگر شرط صریحی وجود داشته باشد که در صورت عدم پرداخت مهر، نکاح باطل باشد، شرط مذکور باطل و نکاح و مهر صحیح هستند. بنابراین ضمانت اجرای فسخ در مورد عدم تادیه مهر منتفی است. با این حال، زوج همچون هر متعهد دیگری در صورت عدم پرداخت مهریه، در معرض ضمانت اجراهای مذکور در قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی خواهد بود، مگر آنکه اعسار خویش را اثبات نماید.

۳- معافیت زوج از پرداخت مهریه با اثبات اعسار

زوج متعهد به انجام تعهدش راجع به مهریه است و اگر از ایفای تعهد به طور اختیاری امتناع کند، راهکارهای قانونی برای حمایت از حقوق زوجه وجود دارد. حق حبس زوجه، توقیف اموال زوج و در صورت عدم امکان توقیف، حبس زوج از آن جمله است.

طبق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی «اگر استیفای محکوم به از طرق مذکور در این قانون ممکن نشود محکوم علیه به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم له حبس می شود. چنان چه محکوم علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجراییه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود دعوی اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی شود، مگر اینکه دعوی اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود». بنابراین، گرچه متعهد له امکان تقاضای حبس متعهد را دارد، لیکن متعهد نیز راهی برای فرار از حبس دارد و آن اثبات اعسار است. در این قسمت مبنا و اثر اثبات اعسار بر معافیت زوج از پرداخت محل مطالعه است.

۳-۱- مبانی معافیت زوج از پرداخت مهریه با اثبات اعسار: زندانی کردن زوجی که توان پرداخت مهر را ندارد گرچه مطابق قاعده عمومی مطرح در قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی و برای همه مستتکفین از ایفای تعهد است، با این حال بستگی آن به عقد نکاح و خصوصیات خانواده در مواردی

آن را فاقد چهره اخلاقی می‌نماید. قانون‌گذار قبح به زندان انداختن معسر از ایفای تعهد را دانسته و به همین دلیل امکان معافیت از حبس را برای او در نظر گرفته است. ما در این قسمت قاعده عسر و حرج که مبنای فقهی معافیت معسر است و نیز مبانی اخلاقی این معافیت را بررسی می‌کنیم.

الف. مبنای فقهی؛ قاعده عسر و حرج: در نظام حقوقی اسلام، اخلاق مدخلیت دارد و نمونه‌های متعددی از قواعد فقهی ریشه اخلاقی نیز دارند که از جمله آن قاعده عسر و حرج است. این قاعده که برای اثبات حجیت آن به ادله چهارگانه، یعنی کتاب و سنت و عقل و اجماع استناد شده است (مشکینی، ۱۴۱۹: ۴۱۲)، بدین معنا است که شارع هیچ حکم موجد عسر و حرج (در ذات یا در مصادیق) وضع نکرده است و به عبارت دیگر حکم موجد عسر از جانب شارع وضع نشده است. به بیان دیگر، خداوند حکم تکلیفی الزامی و یا وضعی که مکلف را در ضیق شدید قرار دهد یا ایقاع وی در عسر غیرقابل تحمل باشد، وضع نکرده است؛ فرقی نیست که عسر ابتدائاً باشد یا استدامتاً (همان).

عسر در لغت «نقیض یسر» دانسته شده است (راغب، ۱۴۱۲: ۳۴۹)؛ معنای این واژه «صعب و دشواری» است. حرج نیز معنایی مترادف با عسر دارد؛ با این حال برخی معتقدند که منظور از عسر صعوبت بدنی و مقصود از حرج صعوبت نفسی است؛ برخی دیگر نیز حرج را شدیدتر از عسر می‌دانند؛ به این ترتیب عسر اعم از حرج خواهد بود (نراقی، ۱۴۰۸: ۶۱).

توجه به این نکته لازم است که ملاک در تشخیص عسر عرف است نه دقت‌های منطقی. (مکارم، ۱۳۷۰: ۸۴) به تعبیر بهتر منظور عدم قدرت عقلی نیست؛ چه بدهی است کاری که به هیچ روی نتوان آن را انجام داد الزامی به انجام آن نیست، این جنس، تعهدات نیز، مشمول قاعده «مالایطاق» خواهند بود. بدین ترتیب، تعهداتی مشمول قاعده عسر و حرج خواهند بود که اجرای آنها، مشقت و ناراحتی ایجاد کند اگر چه عقلاً انجام آن کار مشقت‌بار امکان‌پذیر باشد. پس منظور عدم قدرت عقلا است یعنی از نظر عقلی، ممکن است اجرای تعهد، ممکن باشد اما عقلاً، اجرای آن را با دشواری همراه می‌بینند.

از این بیان چنین نتیجه‌گیری می‌شود که مقصود از حرج در قاعده «نفی حرج» همان مشقت معمولی است اگر چه عقلاً قابل تحمل بوده باشد. با ملاحظه این که تسلط انسانی به نفس خود مشروط به نبودن حرج است، یعنی انسان نمی‌تواند با تمسک مالکیت طبیعی بر خود کار مشقت‌بار را بعنوان وظیفه خدائی بر خود هموار نماید، ممنوعیت وارد ساختن حرج به دیگران روشن‌تر و حتمی‌تر خواهد بود. بنابراین & می‌توان گفت که منظور از حرج تکالیف ممکن اما با شدت و سختی است نه تکالیف غیر مقدور که در مورد آن‌ها قاعده «مالایطاق» به کار می‌رود. (همان: ۱۶۱)

دو ملاک عموماً برای اعمال قاعده پیشنهاد شده است:

ملاک اول: معیار نوعی است؛ به این معنی که اگر حکمی برای انسان‌های متعارف موجب صعوبت و دشواری شود، مشمول قاعده خواهد شد؛ ولی اگر حکمی برای انسان‌های متعارف چنین آثاری نداشته

باشد ولی برای شخصی خاص با توجه به موقعیت استثنایی خویش سبب عسر شود قاعده شامل حال وی نخواهد شد.

ملاک دوم: معیار شخصی است؛ به این معنی که در هر مورد بایستی وضعیت خاص طرف را در نظر داشت نه ملاک نوعی را؛ به این تعبیر که در یک موقعیت خاص ممکن است انجام تکلیفی مانند روزه گرفتن برای اغلب مردم بسیار دشوار و توأم با عسر و حرج باشد، اما برای عده قلیلی به سبب حائز بودن شرایط خاص، چندان مشکل نباشد و یا بالعکس در موقعیتی انجام کاری برای اغلب مردم آسان و برای شخصی خاص موجب عسر و حرج باشد. عموماً ملاک شخصی به علت تناسب آن با مبنای قاعده (لطف و امتنان شارع) انتخاب شده است (بجنوردی، ۱۴۱۵: ۲۵۵).

نهی تکلیف به وسیله عسر و حرج موقتی و محدود است: به این معنا که تکلیف به اندازه ای که برای رفع حالت عسر و حرج لازم است و تازمانی که عسر و حرج وجود دارد، از عهده مکلف ساقط است و به محض رفع عسر و حرج، چنانچه امکان انجام تکلیف باقی باشد، باید آن را انجام دهد (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۲۷).

قاعده عسر و حرج در تمام ابواب فقه و از جمله احکام مربوط به خانواده کاربرد وسیعی دارد. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۲: ۲۵۱) باین حال، از آثار مهم آن، معافیت معسر از ایفای دین تا زمان رفع اعسار او است که با بحث ما نیز بی ارتباط نیست. مستند این حکم آیه ۲۸۰ سوره بقره است که میفرماید: «... و ان كان ذوعسره فنظره الي ميسره». در واقع گرچه وفای به عهد هم شرعاً و هم عقلاً واجب است و بر مدیون است که دین دائن را بپردازد و برای ایفاء آن تلاش کند، کسی که به سبب اعسار قادر به ادای دین خود نیست، پس از ثبوت اعسار، یعنی عجز او از تأدیه دین، آزاد گذاشته میشود و مسکن، لباس و لوازم ضروری زندگی مناسب با شأن وی برایش به عنوان مستثنیات دین باقی می ماند و مجبور نیست برای ادای دین آنها را بفروشد و یا به طلبکاران تسلیم نماید. (انصاری، ۱۴۱۵: ۹) مبنای این امر روایتی از امیرالمومنین علیه السلام است که می فرمایند: « لا حبس علی المعسر فی الدین » (القبنجی، ۱۳۸۹: ۹۵) در جای دیگری نیز می فرمایند: « لا حبس علی مفلس ... و المعسر اذا ثبت عدمه، لم یکن علیه حبس و ان كان علیه الدین ... » (محدث نوری، ج ۱۳: ۴۳۱) مستند حکم ایشان در این موارد آیه فوق الذکر و قاعده عسر و حرج است (بروجردی، ۱۴۱۵، ۱۸: ۳۸۰). بنابراین به حکم اخلاق در این موارد حاکم مکلف به امهال به مدیون است (مصطفوی، همان: ۲۲۰). همچنین تقسیط دین یا امکان اجیر گرفتن مدیون برای انجام کار به عنوان جایگزین مطرح شده اند (بروجردی، همان).

در باب خانواده نیز اعسار موثر شناخته شده و غیر از موارد فوق برخی فقها در صورت اعسار زوج از پرداخت مهریه، اجازه اعمال حق حبس و عدم تمکین را نیز به زوجه نمی دهند (مکارم، همان: ۵۲). پس به لحاظ فقهی نیز بر اساس ادله مربوط به قاعده عسر و حرج و به خصوص با توجه به ماهیت فقهی



مهریه و منشا الزام آن، امکان ایجاد اماره قضایی در حکم به پرداخت مهریه بر اساس شرایط کنونی وجود دارد.

ب. **مبنای اخلاقی:** بحث راجع به تأثیر اخلاق در حقوق از مباحث مهم فلسفی و از دیرباز محل اختلاف نظر بوده است و می‌توان ادعا کرد حقوق در فنی‌ترین قواعد خود نیز زیر نفوذ اخلاق است و اخلاق چنان در حقوق موضوعه گردش می‌کند که خون در بدن (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ب: ۲۱۲). این موضوع اگر به دلیل اختلاف نظر مکاتب حقوقی در این باره مورد تردید باشد در نظام حقوقی ما که مبتنی بر فقه اسلام و به دستور قانون اساسی مطابق با موازین اسلامی است، تردیدپذیر نیست. نظام حقوقی اسلامی در حقیقت اراده شارع را مبنای الزام قواعد حقوقی می‌داند، بر این اساس احکام باید از مصالح ذاتی تبعیت کنند، و از آنجا که مصالح اخلاقی بخشی از مصالح حقیقی انسان است، وضع قاعده حقوقی بر اساس مصالح اخلاقی قابل توجیه است (حق پرست، ۱۳۹۵: ۵۲).

در حقوق مبتنی بر تعالیم اسلامی، از نظر منشا الزام بین قواعد اخلاقی و حقوقی تفاوتی وجود ندارد. در نظام حقوقی اسلامی، مبنای قواعد اخلاقی و حقوقی یکی است و به خصوص در ابعاد اجتماعی ضرورت توجه به مبانی اخلاقی مهم‌تر انگاشته شده است (معلی، ۱۳۹۵: ۲۰۹). در آموزه‌های دینی، انسان پایبند به مسئولیت‌های اخلاقی مستحق ستایش و پاداش تلقی شده است (قنبرپور، ۱۳۹۸: ۱۵۴). به علاوه صرف نظر از اختلافات فلسفی، امروز دیگر نقش اخلاق و مفاهیم برگرفته از آن نظیر عدالت و انصاف در تفسیر قواعد حقوقی و گاهی قاعده سازی بر کسی پوشیده نیست (حق پرست، همان: ۶۰).

اثر گذاری اخلاق در حقوق خانواده و روابط زوجین بیش از سایر حوزه هاست، چراکه ماهیت روابط خانوادگی قابل مقایسه با سایر روابط نیست. غایت این روابط گرچه در مرحله نخست، تأمین حقوق اعضای خانواده است، اما بیشتر ناظر به مصالح اخلاقی است. بنابراین هم در مرحله وضع و هم در مرحله تفسیر و اجرا باید این مهم در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر در همه مراحل حفظ و تعالی خانواده معیار بوده و قوانین نباید مضر به نهاد خانواده باشد (همان: ۶۴).

به عبارت دقیق‌تر نفوذ اخلاق در قواعد حقوقی خانواده چنان عمیق و وسیع است که نه تنها می‌توان اخلاق را از عناصر تشکیل دهنده حقوق خانواده به‌شمار آورد، بلکه به دلیل تقدم آن و اثری که در قوام خانواده دارد، در تفسیر نیز نقشی غیر قابل انکار دارد (قنبرپور، همان: ۱۵۰). به همین دلیل مدیون به واسطه نکاح را نمی‌توان با سایر مدیونین یکسان پنداشت و نسبت به هر دو به یک شیوه عمل نمود. در واقع اخلاق به خصوص در حقوق خانواده، قاضی را به سمت عدالت و انصاف سوق می‌دهد (همان: ۱۵۱). بنابراین دادگاه‌های خانواده نمی‌توانند بدون ملاحظه اصول اخلاقی حاکم بر روابط خانواده نظیر اصل تحکیم خانواده، اصل تقدم اخلاق بر حقوق، اصل مودت و رحمت، اصل کرامت نفسانی، اصل

عدالت، اصل مصلحت، اصل مشورت، اصل مدیریت خانواده و ... مبادرت به صدور حکم نماید (همان: ۱۵۵).

پس در صدور هر حکمی در ارتباط با خانواده، توجه به اصول و قواعد اخلاقی گریزناپذیر است. برای مثال، قاعده طلایی اخلاقی که بیانگر ضرورت اخلاقی عمل با دیگران مطابق آنچه خودمان می‌پسندیم است (چراغی، ۱۳۹۰: ۲۱) و در روایات آیات و روایات اسلامی از جمله فرمایش رسول‌الله صل الله علیه و آله و سلم در این باره، در اعمال قواعد حقوقی خانواده تأثیر دارد. از این روی بنابر اصول مذکور و به خصوص ضرورت همبستگی زوجین نمی‌توان زوجه را مطلقاً در مطالبه اجرای تعهد ناشی از نکاح با وجود شرایط صعب کنونی آزاد گذاشت؛ چنان‌که اگر زن نیز در مقابل همسرش بدهکار باشد به لحاظ اخلاقی دوست دارد به سبب روابط خانوادگی برخوردی متفاوت با مدیونین دیگر با او بشود. بنابراین، حکم به حبس زوجی که ناتوان از پرداخت است با مبانی اخلاقی مرتبط با حقوق خانواده در تعارض است.

۳-۲- مبانی معافیت زوج از پرداخت مهریه با اثبات اعسار: بر اساس قاعده عسر و حرج که انجام تکلیف دشوار و مشقت‌آور را ساقط می‌کند و از آنجا که مشقت و صعوبت در تکلیف نسبت به شخص متعهد سنجیده می‌شود، اگر در اجرای تعهد شرایطی غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل پیش‌گیری رخ دهد که انجام تعهد را دشوار نماید، امکان تعدیل در آن وجود دارد (قریشی، ۱۳۹۶: ۵۷، ۵۶). در همین راستا، ماده ۲۷۷ قانون مدنی بیان می‌دارد: «متعهد نمی‌تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون، مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد.» بنابراین، در هر دینی امکان مهلت دادن به مدیون و تقسیط بدهی او وجود دارد. به علاوه، در مواردی که اعسار زوج از پرداخت مهریه ثابت شود نیز امکان حبس او یا ادامه حبس منتفی خواهد بود. در عین حال در ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی آمده در صورت ثبوت اعسار، چنان‌چه مدیون متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته‌شود، دادگاه ضمن صدور حکم اعسار با ملاحظه وضعیت او مهلت مناسبی برای پرداخت می‌دهد یا حکم تقسیط بدهی را صادر می‌کند، در تعیین اقساط باید میزان درآمد مدیون و معیشت ضروری او لحاظ شده و به نحوی باشد که او توانایی پرداخت آن را داشته‌باشد.

بنابراین، اثر اثبات اعسار متعهد به طور کلی و زوج در مانحن‌فیه، معافیت کامل او از ایفای دین نیست، بلکه قاضی با توجه به وضعیت معیشتی او و اوضاع و احوال از امهال یا تعیین اقساط استفاده خواهدکرد. به این نحو ایفای دین نه موجب حرج متعهد است و نه با مبانی اخلاقی ناسازگار.

۴- بار اثبات اعسار: نکته مهم و تأثیرگذار در بحث ما آن است که بار اثبات اعسار بر دوش کیست. آیا لازم است زوج اعسار خود را اثبات نماید و خود را از حبس برهاند یا زوجه می‌بایست با



اثبات عدم اعسار یا به عبارتی ایسار زوج، محکومیت او را بخواهد؟ این مسئله با تغییر شرایط کنونی حاکم بر جامعه به دلیل بحران کرونا اهمیت دارد.

۴-۱- تحولات تقنینی: در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۱ با شرایطی امکان بازداشت محکوم‌علیه مستتکف از پرداخت دین وجود داشت، اما مدت این بازداشت نمی‌بایست از دو سال تجاوز می‌کرد و «...مدیون نسبت به مجموع بدهی‌های خود تا قبل از بازداشت در حکم معسر تلقی و آزاد خواهد شد...» (ماده ۳) بنابراین، گذشت دو سال از بازداشت، اماره اعسار محکوم‌علیه بود و آزاد می‌شد.

به موجب ماده واحده قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲، نمی‌بایست هیچ کس به دلیل تخلف از انجام سایر تعهدات و الزامات مالی توقیف می‌شد و بدهکار باید یا اجرائیه را اجرا می‌کرد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم‌به می‌داد یا مالی معرفی می‌کرد که اجرای طلب از آن میسر باشد یا اگر قادر به اجراء نبود صورت جامع دارایی خود را تسلیم می‌نمود و اگر مالی نداشت باید صریحاً اعلام می‌کرد. بنابراین اگر متعهدله مدعی ملاتت او بود باید آن را اثبات می‌کرد.

قوانین یاد شده، به موجب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ نسخ شدند. به موجب ماده ۲ این قانون: «... در غیر این صورت به تقاضای محکوم‌له ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تازمان تادیه حبس خواهد کرد.» در ماده ۳ نیز مقرر شده بود: «هرگاه محکوم‌علیه مدعی اعسار شود به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد...» از لحن این ماده چنین برمی‌آید که ادعای اعسار نیاز به اثبات دارد و این محکوم‌علیه است که باید اثبات کند به راستی توانایی ایفای دین را ندارد.

این قانون و نیز قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ که اثبات اعسار را به عهده محکوم‌علیه قرار داده بود (ماده ۲۱) به موجب قانون نحوه اجرای محکومیت مالی مصوب ۱۳۹۴ نسخ شدند.

قانون جدید در خصوص بار اثبات اعسار نکات کامل‌تری را بیان کرد. بر اساس ماده ۷ این قانون «در مواردی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملاتت وی داشته یا مدیون در عوض دین مالی دریافت کرده یا به هر نحو تحصیل مال کرده باشد اثبات اعسار بر عهده اوست مگر اینکه ثابت کند آن مال تلف حقیقی یا حکمی شده است در این صورت و نیز در مواردی که مدیون در عوض دین، مالی دریافت نکرده یا تحصیل نکرده باشد هر گاه خواننده دعوی اعسار نتواند ملاتت فعلی یا سابق او را نزد قاضی ثابت کند یا ملاتت فعلی یا سابق او نزد قاضی محرز نباشد ادعای اعسار با سوگند مدیون... پذیرفته می‌شود».

ماده ۷ قانون مذکور به تبعیت از نظر مشهور فقها برای حکم به حبس مدیون، سبب دین یا وضعیت سابق را ملاک قرار می‌دهد. (قاسم‌زاده، ۱۳۹۸: ۵۵) بدین ترتیب، در دو حالت، اصل بر توانایی مالی متعهد خواهد بود. حالت اول، در جایی است که متعهد، در عوض دین، مالی دریافت کرده باشد، به طبع، این حالت، شامل حال زوج نخواهد شد. حالت دوم، در جایی است که سبب دین مال نباشد، مثلاً در مهریه، اما در گذشته مالی مثلاً به موجب ارث به مدیون رسیده باشد یا به هر طریقی ملانث داشته و محرز بوده است؛ در این فرض، ادعای اعسار پذیرفته نمی‌شود، زیرا وجود مال بر اساس اصل استصحاب (زرگوش‌نسب، ۱۳۹۶: ۶۶) ثابت است. مگر آنکه دلیلی بر ازبین‌رفتن مال ارائه شود ولی اگر ملانث مدیون در گذشته اثبات نشود، مدعی ایسار است که باید برای اثبات ملانث مدیون دلیل ارائه کند.

تحولی که در ماده ۷ قانون اخیرالتصویب رخ داد و به طور کلی راجع به همه مدیونین مالی است تحولی به جا و شایسته است. چراکه رویکرد قانون پیشین که بار اثبات اعسار را تماماً بر دوش مدیون معسر می‌گذاشت، درست به نظر نمی‌رسید. برخی از فقهای امامیه مطالبه و به طریق اولی حبس معسر را جایز نمی‌دانند و حتی بر حرمت آن نظر دارند و بعضاً بر این عقیده ادعای اجماع شده است (حسینی‌عاملی، ۱۴۱۹، ۱۵: ۵۸). این امر مربوط به مدیون به طور کلی است. با وجود این، در مورد زوج مدیون با ملاحظه مبانی اخلاقی که پیش‌تر از آن‌ها سخن گفتیم، یقیناً سخت‌گیری روا نیست.

علاوه بر قوانین ذکرشده در فوق، ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز در مورد مهریه‌های بیش از ۱۱۰ سکه یا معادل آن، امکان مطالبه را منوط به ملانث زوجه نموده و زوجه می‌بایست این امر را اثبات نماید. براساس این ماده «هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی است. چنانچه مهریه، بیش از این میزان باشد، در خصوص مازاد فقط ملانث زوج ملاک پرداخت است...» بنابراین مهریه مازاد بر ۱۱۰ سکه یا معادل آن موضوع سخن این مقاله نخواهد بود.

به هر روی، در وضعیت کنونی، طبق ماده ۷ در صورتی که ایسار و ملانث زوج در گذشته ثابت است، ادعای اثبات اعسار با او و در غیر این صورت بر زوجه است که اگر مدعی ایسار است آن را ثابت نماید.

۴-۲- امکان تحول قضایی با توجه به کرونا: با توجه به ماهیت مهریه و تعهد زوج بر ایفای آن و نظر به ضمانت اجراهای قانونی تعهدات مالی و با توجه به جایگاه اعسار و اثبات آن در معافیت از تعهد و نیز با علم به جنبه‌های اخلاقی حقوق و تکالیف در حوزه خانواده، می‌خواهیم بدانیم در حال حاضر به دلیل بیماری کرونا و تحت‌الشعاع قرارگرفتن کسب‌وکارها، آیا می‌توانیم چنین بحرانی را به عنوان یک اماره قضایی به سود زوج در نظر بگیریم تا به این وسیله او را از اثبات اعسار برهانیم و بار اثبات ملانث را بر دوش زوجه قراردهیم.



چنان‌که می‌دانیم ویژگی مهم ویروس کرونا، سرعت در انتقال و ضربه‌زدن به دستگاه تنفسی است. تاکنون شیوه درمان قطعی برای این بیماری کشف نشده و تأکید کارشناسان بر پیش‌گیری از مبتلا شدن از طریق ماندن در خانه و اجتناب از تردد و رفت‌وآمد غیرضروری، و رعایت نکات بهداشتی همچون زدن ماسک و شست‌وشوی مرتب دست‌هاست. با توجه به این نکته، از آغاز اپیدمی کرونا در کشور شاهد ارائه راهکارهایی برای پیش‌گیری از انتقال بیماری توسط مسئولین مربوطه بودیم؛ مواردی نظیر اعمال قرنطینه در مدت مشخص، منع تردد غیرضروری، تعطیلی مراکز آموزشی، مراکز تفریحی، کاهش ساعت کار ادارات، محدودیت در استفاده از وسایل نقلیه عمومی، تعطیلی برخی مشاغل و این وضع به یک‌باره پیش آمد و از آنجا که امکان پیش‌بینی آن نبود، اجرای برخی تعهدات با مشکل مواجه شد.

در این میان، تعهد ناظر بر ایفاء مهریه ماهیتی متفاوت با سایر تعهدات دارد. لزوم پرداخت مهریه بیش از آن‌که ناشی از وجود قرارداد و اراده طرفین باشد، به خاطر حمایت قانونی از آن است؛ به نحوی که حتی اگر خود طرفین مهر تعیین نکنند باز نکاح بدون مهر نمی‌ماند. ماهیت قواعد ناظر به حقوق خانواده ایجاب می‌کند پیش و بیش از هر چیز اقتضانات و چهارچوب‌های خانواده را ببینیم و در راستای تقویت آن بکوشیم. حتی اگر ایراد شود که مطالبه مهریه اغلب هنگام طلاق و جدایی است و در این زمان تقویت مصلحت خانواده جایگاه ندارد، باید بگوییم حتی به فرض صحت چنین ادعایی تغییری در ماهیت قواعد مذکور ایجاد نمی‌شود. در این حالت هم مهر هدیه‌ای به زوجه از طرف زوج بوده که قانون فقط اجازه تعیین حدود آن را به طرفین داده است.

به‌هرروی ضرورت پرداخت مهریه و ضمانت اجراهای آن محل تردید نیست و سؤال آن است که با توجه به نقش اعسار در عدم حبس مدیون و نظر به مراتب قانونی ناظر به بار اثبات، آیا در شرایط کنونی متأثر از کرونا و پیامدهای اقتصادی ناشی از آن که در جامعه به وضوح قابل مشاهده است، قواعد عمومی باید اجرا شود؟ یعنی در این وضعیت اگر زوجه به ملائت پیشین زوج استناد کند یا تحصیل مال برای زوج محرز باشد، همچنان بار اثبات اعسار بر دوش زوج است یا شرایط جدید می‌تواند نشانه‌ای کمک‌کننده برای او بوده و بار اثبات را از دوش او بردارد؟

یقیناً نظام حقوقی و قضایی نباید به شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه بی‌توجه باشد. اتخاذ روشی که در شرایط عمومی مناسب است، ممکن است در شرایط بحرانی مشکل‌آفرین باشد. به همین دلیل است که دولت نیز در برخی موارد دخالت می‌کند و بر اساس مصوبات ستاد ملی مبارزه با کرونا تمهیداتی برای کمک به اقشار آسیب‌پذیر، مشاغل و کسب‌وکارها اندیشیده است.

در موضوع مطالبه مهریه نیز وضع به همین شکل است. چگونه قائل به این باشیم که قاضی با شرایط کنونی، همچون شرایط عادی عمل کند و از زوج دلیل برای اثبات اعسار بخواهد، در حالی که همه به بحران اقتصادی و تعطیلی یا دست‌کم مشقت کسب‌وکارها واقفند. به‌نظر می‌رسد در این مورد باید وضع موجود را به عنوان اماره قضایی در نظر بگیریم. ظاهر وضع موجود می‌تواند موجب علم و اطمینان دادرس

شود و اماره قضایی بسازد (عوض پور، ۱۳۹۷: ۵۷). این دسته از امارات «در واقع نوعی دلیل غیر مستقیم و مبتنی بر مشاهدات عینی و به تشخیص قاضی است» (سالارزایی، ۱۳۹۷: ۷۱). برای همین، قاضی اختیار دارد که از آن بهره بگیرد. به ویژه آن‌که در منابع فقهی هم علم قاضی مستقل می‌تواند به عنوان دلیل اثبات اعسار باشد (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۷: ۱۸۸). به علاوه، بر اساس ماده ۱۰ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴: «پس از ثبت دادخواست اعسار دادگاه مکلف است فوراً با استعلام از مراجع ذی‌ربط و به هر نحو دیگر که ممکن باشد نسبت به بررسی وضعیت مالی محکوم‌علیه جهت روشن شدن اعسار یا ایسار او اقدام نماید.» عبارت «به هر نحو دیگر» دربرگیرنده اماره قضایی نیز هست.

پس اگر در حال حاضر و در شرایط خاص ناشی از بیماری کرونا مهریه مطالبه شود، حتی اگر توانایی مالی پیشین زوج نیز، اثبات شده باشد، قاضی باید اوضاع اقتصادی ایجاد شده در اثر کرونا را به عنوان یک اماره قضایی به نفع متعهد در نظر بگیرد. در این صورت و با توجه به ماهیت اماره و تقدم آن بر اصل عملی استصحاب، حتی در صورت اثبات ملالت پیشین متعهد، ادعای اعسار او به واقعیت نزدیک‌تر بوده و بر استصحاب وضعیت پیشین او ترجیح خواهد داشت، چنان‌که در رویه قضایی، آن زمان که قیمت طلا دچار نوسان شده و افزایش چشم‌گیری داشته، آرائی براین اساس صادر شده و تعدیل در میزان اقساط پذیرفته شده است و قضات به شرایط اقتصادی روز بی‌توجه نبوده‌اند.

۵ - بحث و نتیجه‌گیری

تعهدی که زوج بر ایفای مهریه دارد، قاعدتاً لازم‌الاجراست و اگر او از ایفای تعهد سر باززند، زوجه می‌تواند از ضمانت‌اجراهای قانونی از جمله تقاضای حبس زوج از دادگاه بهره‌جسته و در راستای احقاق حقوقش اقدام کند.

گرچه زندانی کردن متعهدین مستنکف راه‌حل قانون برای اجبار ایشان به ایفای تعهد است، لیکن اگر مدیون به راستی وضع مالی مناسبی نداشته باشد، حبس او عملی ناشایست است که بر خلاف مبانی فقهی و اخلاقی ما نیز به حساب می‌آید. به همین دلیل قانون فرصتی در اختیار مدیون قرار داده که اگر معسر از پرداخت دین است، با اثبات اعسار، خود را از حبس رهایی بخشد. این‌که در همه احوال بار اثبات بر دوش معسر باشد هم در مواردی عادلانه به نظر نمی‌رسید و به همین دلیل در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، بین حالات مختلف تفکیک به عمل آمد؛ در مواردی که مدیون در عوض دین معوض مالی دریافت نکرده یا در مواردی که ایسار مدیون از پیش ثابت نشده باشد بار اثبات بر عهده کسی خواهد بود که مدعی ایسار مدیون است.

دین ناشی از مهریه به یقین در مقابل معوض مالی نیست و در نتیجه اگر ایسار قبلی زوج محرز نباشد زوجه می‌بایست ملالت مالی او را اثبات کند، اما اگر ایسار پیشین زوج ثابت باشد، طبق قاعده عمومی باید زوج اعسار خویش را اثبات نماید، اما مسئله اصلی نوشتار حاضر این بود که آیا شرایط



اقتصادی نشئت گرفته از بحران کرونا در حال حاضر می‌تواند وضعیت را به نفع زوج مدیون تغییر دهد؟ به عبارت دیگر آیا شرایط فعلی می‌تواند همچون اماره‌ای قضایی اعسار زوج را ولو پیش‌تر ایسارش محرز بوده اثبات کرده و او را از ارائه دلیل دیگر بی‌نیاز کند؟ از بررسی مبانی فقهی موجود و به خصوص با استناد به مبانی اخلاقی قواعد حقوق خانواده و ماهیت مهریه این امر قابل پذیرش به نظر می‌رسد. بنابراین آن چه در بحران کنونی کرونا می‌تواند کمک‌کننده باشد تغییر در بار اثبات اعسار در مطالبه مهریه است. در واقع، با پذیرش اماره قضایی مبنی بر ناتوانی اقتصادی در شرایط کرونایی، متعهدین را از اثبات اعسار می‌رهانیم و در این وضعیت چنین راهکاری با عدالت منطبق است.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مطالعه تحت موازین اخلاقی انجام شده است.
حمایت مالی: مطالعه حاضر توسط سازمان یا فردی حمایت مالی نشده است.
سهم نویسندگان: در این مقاله نویسنده مسئول عباس میرشکاری و نویسنده دوم فاطمه سادات حسینی مسئولیت پژوهش، نگارش و ویرایش مقاله را به عهده داشتند.
تضاد منافع: این پژوهش به طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع شخص یا سازمانی تعارض ندارد.
تشکر و قدردانی: از همه‌ی عزیزانی که در نگارش مقاله حاضر یاری رساندند، قدردانی می‌شود.

منابع

- احمدی، سلمان وامینی، علیرضا. (۱۳۹۲). عدم مسئولیت بدهکار نادر در اثبات اعسار. مبانی فقهی حقوق اسلامی، ۱۲ (۲): ۹-۱۹. [لینک]
- امیرخانی، شکیبا و جوان، عبدالله. (۱۳۹۷). امکان سنجی فسخ نکاح در فرض تخلف از شرط فعل در فقه اسلامی، فقه مقارن، ۶ (۱۲): ۱۸۱-۱۵۷. [لینک]
- امینی، اعظم، حائری، محمدحسن و ناصری‌مقدم، حسین. (۱۳۹۶). بررسی فقهی حقوقی موجبات و مستطقات حق حبس در عقود معاوضی، جستارهای فقهی و اصولی، ۳ (۹): ۹۱-۱۱۲. DOI: 10.22081/JRJ.2018.65590 [لینک]
- انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۵). القضاء و الشهادات، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، قم. البروجردی، السید حسین. (۱۴۱۵). جامع احادیث الشیعه، ج ۱۸، الحاج الشیخ اسماعیل المعزی الملایری، قم، نشر الصحف.
- چراغی، علی. (۱۳۹۰). نگاهی جامع به قاعده طلایی، چاپ اول. نشر بوستان کتاب.
- الحسینی‌العالمی، السیدمحمدجواد. (۱۴۱۹) مفتاح‌الکرامة فی شرح قواعد العلامة للفقیه، جلد ۱۵، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم.
- حق‌پرست، شعبان، کاویانی، کوروش و کهنوند، حامد. (۱۳۹۵). غایت اخلاقی قاعده حقوقی؛ نگرشی تطبیقی در تئوری حقوق غربی و حقوق اسلامی، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۳ (۴): ۴۹-۷۲. Doi: 10.22091/csiw.2018.2246.1230 [لینک]
- حیدری، عباس علی. (۱۳۸۴). مبانی فقهی مهریه، موانع و راهکارهای استیفای آن، فقه و اصول، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، (۲): ۶۹-۹۶. [لینک]
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.

- زرگوش نسب، عبدالجبار، نادى، جلال. (۱۳۹۶). اثبات اعسار زوج و تأثير آن بر حقوق زوجه، پژوهش نامه زنان، ۸ (۱): ۶۱-۸۴. [لینک]
- سالارزایی، امیرحمزه، رعیتی حیدرآبادی، راضیه. (۱۳۹۷). ادله تقدم نوعی امارات قضایی بر امارات قانونی، مجله پزشکی قانونی ایران، ۲۴ (۱): ۷۰-۸۰. [لینک]
- شیروی، عبدالحسین. (۱۳۷۸). فسخ قرارداد در صورت امتناع متعهد از انجام تعهد در حقوق ایران، مجله مجتمع آموزش عالی قم، ۱ (۱): ۴۹-۷۱. [لینک]
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ هـ. ق.). المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المكتبة المرتضویه.
- علوی، سیدمحمدتقی و طهران چیان، معصومه. (۱۳۹۷). بررسی قاعده اجبار بر انجام تعهدات، مجله علم و وکالت، ۱ (۱): ۱۱۷-۱۳۰. [لینک]
- علیمرادی، امان الله. (۱۳۹۱). بررسی ماهیت حقوقی مهریه، نوع رابطه آن با نکاح دائم در نظام حقوق خانوادگی اسلام، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۸ (۲۸): ۱۴۴-۱۹۱. [لینک]
- عوض پور، احسان، پورجوهری، علی و حیدری، محمدعلی. (۱۳۹۷). بررسی میناشناسی بحث تعارض اصل و ظاهر و موارد کاربردی آن در خصوص مهریه و نفقه، فقه و حقوق اسلامی، ۱۶: ۵۷-۸۸. [لینک]
- قاسم زاده، عاتکه، ایزدی فرد، علی اکبر و ابراهیمی، سعید. (۱۳۹۸). ممنوعیت حبس زوج معسر در پرداخت مهریه با رویکرد تحکیم خانواده، نشریه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۸۴، DOI:10.22095/JWSS.2020.105754. [لینک]
- القبانچی، السید حسن. (۱۳۸۹ هـ. ق.). مسند الامام علی علیه السلام، الجزء السادس، جلد ۶.
- قربشی، سیدمهدی، علیپورقوشچی، سلمان و رضازادباری، عذرا. (۱۳۸۸). کاربرد قاعده عسر و حرج در تعدیل قرارداد، مطالعات حقوق، شماره ۱۶: ۵۱-۶۸. [لینک]
- قنبرپور، بهنام. (۱۳۹۸). بررسی گزاره های فقهی و حقوقی متأثر از اخلاق در باب نکاح و طلاق، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۱۵ (۵۶): ۱۴۹-۱۶۴. DOI: 10.22034/IJRJ.2019.666904. [لینک]
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰). الف: دوره حقوق مدنی خانواده، جلد ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰). ب: فلسفه حقوق، منابع حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- مجتهد سلیمانی، ابوالحسن، خونی، غفور و جلالی نژاد، محمد. (۱۳۹۶). ضرورت تحول در عیوب موجب فسخ نکاح به دلیل ملزومات حقوقی و اخلاقی خانواده و پدیده های جدید عصری، پژوهش های اخلاقی، ۲۹: ۲۲۹-۳۲۴. [لینک]
- محدث نوری. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل، جلد ۱۳، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
- مشکینی، علی. (۱۴۱۹). مصطلحات الفقه، قم، موسسه دارالحدیث العلمیه.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معلی، مهدی و محمدحسینی، سیدعباس. (۱۳۹۵). درآمدی بر تعامل قواعد اخلاقی و حقوقی، فصل نامه تخصصی دین و قانون، ۱۴: ۱۹۳-۲۲۹. [لینک]
- مکارم شیرازی. (۱۳۷۰). القواعد الفقهیه، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- الموسوی البجنوردی، السید حسن. (۱۳۷۰). القواعد الفقهیه، قم، الهادی.
- موسوی بجنوردی، محمد، عمارتی، زهرا. (۱۳۹۱). بررسی خیار شرط در عقد ازدواج از دیدگاه فقهی حقوقی با رویکردی بر نظر امام خمینی، پژوهش نامه متین، ۵۷: ۱-۱۸. [لینک]
- میرخانی، عزت السادات. (۱۳۷۷). تأکید بر اخلاق، تلطیف در حقوق، دو ضرورت ناگسستنی خانواده، مطالعات راهبردی زنان، ۴: ۲۴-۴۵. [لینک]
- نراقی، احمد. (۱۴۰۸). عوائد الایام، قم، مکتبه بصیره.



نراقی، احمد. (۱۴۱۵). مستند الشیعه، ج ۱۷، قم، موسسه آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، المطبعة الستاره.
النعمان العکبری البغدادی، محمد بن محمد (شیخ مفید). (۱۴۱۵). کتاب النکاح. بیروت: دارالصفوه.

References

- Ahmadiyye, M. (2016). Evolutions of the concept of disobedience in different periods of Shiite jurisprudence. *Women and Family Studies*. 4 (1):93. Doi: 10.22051/jwfs.2016.234. (Text In Persian) ([link](#))
- Al-Hurr al-Amili, M. (1989). *Vasael Al- Shia Ela Tahsil Masael Al-Sharia (the Shia's Rules and Principles to Reach Religion's Issues)*. Qom: Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage. 1st ed. (text in Arabic)
- Al-Isfahani, B. (Fadhil Hindi) (1996). *Kashf al-lesam fi sharfh qavaed al-ahkam*. Qom: Islamic Publishing Institute, Subordination to the teachers' association. (text in Arabic)
- Al-Nu'man al-Akbari al-Baghdadi, M. (Sheikh Mufid) (1995). *Kitab Al-Nikah (The Book of Marriage)*. Beirut: Dar al-Safwa. (text in Arabic)
- Ansari, M. (1996). *Faraid al-Asool fi tamiz al-mazif an al-maqbool (The main principles of distinguishing between right and wrong)*. Islamic Publishing Institute, Qom, 5th ed. (text in Arabic)
- Arab Salehi, M. (2011). Substance and accident of religion. *Journal of Verbal Knowledge*. 2 (2):28. (text in persian) ([link](#))
- Asadi Hilli, A. (Allama Hilli) (1993). *Rulings in recognizing halal and haram*. Qom: Islamic Publishing Institute. 1st ed. (text in Arabic)
- Azarnoosh, A. (2009). *Contemporary Arabic-Persian Culture*. Tehran: Ney Publications, 10th ed. (text in persian)
- Behjat Foumani Gilani, M. (2007). *Islam Ajwebat-al-Esteftaat*. Qom: Office of Ayatollah Behjat. 1st ed (text in persian).
- Bostan Najafi, H. (2013). A theoretical attempt to construct an Islamic model of family stability. *Women and Family Studies*. 1 (1):96. Doi: 10.22051/jwfs.2014.1509. (text in persian) ([link](#))
- Emami, H. (1998). *Civil Rights*. Tehran: Islamic Publications. 16th ed. (Text In Persian).
- Faiz Kashani, M. (Mullah Mohsen) (1995). "*Tafsir al-Safi*". Tehran: Maktab al-Sadr. (text in Arabic)
- Farahidi, KH. A. (2008). *Al-eyn. Research: Seyed Musa Shobiri Zanjani*. Qom: Islamic Publishing Institute. 9th ed. (text in Arabic)
- Fayyaz, M. I. (1999). *Minhaj Al-Saleheen*. Qom: Sheikh Mohammad Ishaq Al-Fayyaz Samaha School. 1st ed. (text in Arabic)
- Hakim, M. (1990). *Minhaj Al-Saleheen*. Beirut: Press Academy. 1st ed. (text in Arabic)
- Heli, H. (1995). *The study of jurisprudence*. Qom: Al-Manar Institute. 4th ed. (text in Arabic)
- Hilli, H. (Allama Hilli) (1999). *Qawaid al-ahkam*. Islamic Publications, Qom, 1st ed. (text in Arabic)
- Hilli, N. (Mohaqeq Al-Hilli) (1989). *Sharia of Islam in matters of Halal and Haram*. Qom: Esteqlal Publications. 2nd ed. (text in Arabic)
- Hosseini, A. (2019). Predicting emotional divorce based on decision-making styles and family power structure among working women. *Women and family studies*. Volume 7. Number 3. Page 129. Doi: 10.22051/jwfs.2019.21896.1848. (Text In Persian) ([link](#))

- Jabai Ameli, Z. (Shahid Thani) (2002). *Al-Rawda al-bahiyya fi sharh al-lum'at al-Dimashqiyya*. Qom: Ganje Erfan Publications. (text in Arabic)
- Janati, M. (2009). *Risalah of Tauzeeh ul Masail*. Ansarian. (Text In Persian)
- Javad, A. (1976). *Detailed history of Arabia before Islam*. 1st Ed. Beirut: Dar Al-Elam for Mullahs. (text in Arabic)
- Kashani, M. (1996). *Al-mohaja Al-bayza*. Qom: Islamic Publications Office. 3rd ed. (text in Arabic)
- Katozian, N. (1992). *Family law*. Tehran: Enteshar Company. 3rd ed. (text in persian)
- Makarem Shirazi, N. (2003). *Kitab Al-Nikah* (The Book of Marriage). Researcher: Hamed Mohamad Reza. Qom: Imam Ali School Publications. (text in persian).
- Mohaghegh Damad, M. (1986). *Jurisprudential study of family law*. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. 7th ed. (text in persian).
- Mohammadi, M. (2004). Women's power or men's violence. *Journal of Applied Studies in Women*. Tehran: Women's Socio-Cultural Council, 23:45. (text in persian) ([link](#))
- Motahari, A. (1985). *Imam Khomeini's Tahrir al-Wasilah Documentary*. Qom: Islamic Publishing Institute. (text in persian)
- Motahari, M. (1994). *Islam and the requirements of the time*. Tehran: Sadra. (text in persian)
- Mousavi Khoei, A. (1990). *Minhaj Al-Saleheen*. Al-Nu'man Press. 21st ed. (text in Arabic)
- Mousavi Khomeini, R. (2013). *Tahrir al-Wasilah*. Qom: Dar Al-Elm Press Institute. 1st ed. (text in persian)
- Movahedi Lankarani, M. (2001). *Tafsil al-shari'a fi sharh tahrir al-vasila*. Qom: Jurisprudence Center of the Imams. 1st ed. (text in Arabic)
- Muzaffar, M. R. (2007). *Principles of jurisprudence*. Dar al-Fikr Publications, 2nd ed. (text in Arabic)
- Najafi, M.H. (1981). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharai' al-Islam*. Dar Al-Ihya Al-Tarath Al-Arabi. 7th ed. (text in Arabic)
- Qorashi, A. (1998). *Interpretation of Ahsan al-hadith*. Tehran: Besat Foundation. (text in persian)
- Qurtubi, A. (1996). *Al-Jami' Al-ahkam Al-faqih*. Cairo: Dar al-Hadith. (text in Arabic)
- Rahbar, M. (2014). The religious scope of the general obedience of the wife. *Journal of Jurisprudential Research*, Scopus Database. 10 (1): 80. (Text In Persian) ([link](#))
- Saduq, A. (Sheikh Saduq). (1989). *Man Lā Yahzarah Al- Faqīh*. Tehran: Sadough Publications. 1st ed. (text in Arabic)
- Safaei, H, Emami, A. (1995). *Family law*. Tehran: University of Tehran Press. 4th ed. (text in persian)
- Sanei, Y. (2015). *Risalah of Tauzeeh ul Masail*. Qom: Meysam Tamar Publications. (text in persian)
- Sivari Heli, M. (Fadhil Miqdad) (1984). *Al-Tanqih al-Ra'i le Mukhtasar al-Shara'e*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. (text in Arabic)
- Soroush, A. (1999). *Expansion of prophetic experience*. Tehran: Sarat Cultural Institute. 1st ed. (text in persian)
- Tabrizi, M. (2003). *Tauzeeh ul Masail*. Bargozideh publishing office. (Text In Persian)



- Tarihi, F. (2007). *Majma-ul-Bahrain*. Research: Seyed Ahmad Hosseini. Tehran: Al-Mortazaviyah Library for the Revival of Al-Jaafariyah Works. 1st ed. (text in Arabic)
- Tusi, A. (1984). *Al-mabsout fi fiqh al- Imamieh*. Tehran: Al-Mortazaviyah Library for the Revival of Al-Jaafariyah Works. (text in Arabic)





Original Research

The Mediating Role of Emotional Expressiveness in the Relationship Between Cognitive Emotion Regulation Strategies and Marital Satisfaction

Raziyeh Bahrami Mashoof^{1*}  Sedighe Ahmadi²  Mohsen Rasouli³ 

¹ MA in Family Counseling, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
bahramimashoof@gmail.com

² Assistant Professor, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran.

³ Assistant Professor, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Background & Purpose

Marital satisfaction can be defined as the compatibility between a person's expectations of married life and her experiences in life, or in other words, the compatibility between the current situation and the expected situation. The purpose of this study was to determine the relationship between cognitive emotion regulation strategies and marital satisfaction with the mediating role of emotional expression.

Method

The research method is descriptive-correlational. In this study, cognitive strategies of emotion regulation and emotional expression were considered as independent variables (predictors), and marital satisfaction was considered as a dependent variable (criteria). The population consisted of all married female teachers in Asadabad between 2018 to 2019. Three hundred people were selected as the sample by convenience sampling method, and 300 questionnaires were distributed. Finally, 282 questionnaires were received to analyze the data. Enrich Marital Satisfaction (1989), Cognitive Emotion Regulation Strategies (Garnfsky et al., 2001), Emotional Expression (King and Emmons, 1990) were used for data collection. This study used frequency, mean, standard deviation, minimum and maximum score, and correlation coefficient to analyze the data. Also, the Shapiro-Wilk test was used for examining the normality of data. In the inferential statistics section, the structural equation modeling (path analysis) and fit indices were used, which gave us accurate and pure information by removing the relationship errors between the variables.

Data analysis was performed using AMOS software. Direct and indirect effects have also been reported in this study.

Result

The results showed that on the one hand, a negative and significant correlation between maladaptive strategies and marital satisfaction ($r=-.17$, $p<.05$) and a positive and significant correlation between adaptive strategies and marital satisfaction ($r=.80$, $p<.05$) and There was a correlation between emotional expression and marital satisfaction ($r=.67$) ($p <.01$). On the other hand, emotional expression plays a mediating role in the relationship between cognitive emotion regulation strategies and marital satisfaction. Also, the results showed that cognitive emotion regulation strategies directly affect emotional expression and emotional expression has a similar effect on marital satisfaction. Adaptive strategies ($r=.71$, $p<.05$) and maladaptive strategies ($r=-.46$, $p<.05$) directly affect emotional expression; Emotional expression ($r=.68$, $p<.05$) has a direct effect on marital satisfaction, and Adaptive strategies ($r=0.41$, $p<.05$) and maladaptive strategies ($r=-.34$, $p<.05$) directly affect marital satisfaction.

Table 1. Mean, standard deviation and correlation of research variables

Variable	Mean	SD	1	2	3	4
Uncompromised Strategies	54.13	17.03	1			
Compromised Strategies	46.48	17.74	-.15*	1		
Emotional Expression	45.32	21.15	-.28*	.72*	1	
Marital Satisfaction	106.12	36.84	-.16*	.80*	.67*	1

Discussion and Conclusion

According to the findings of this study, there is a significant positive relationship between adaptive cognitive emotion regulation strategies and marital satisfaction in female teachers ($r=0.80$). That is, female teachers who are used to applying these strategies have higher marital satisfaction than other female teachers who use these strategies less. On the other hand, there is a significant negative relationship between maladaptive strategies of female teachers' cognitive emotion regulation and marital satisfaction ($r=-0.17$). This means that female teachers who are accustomed to using these strategies have less marital satisfaction in their lives than other female teachers who use these strategies less. Since the ability to regulate emotion can determine a person's relationship quality, those who are capable of regulating their emotions understand their own and others' emotions better. As a result, they have more developed interpersonal and intrapersonal skills (Lopez et al., 2004). Individuals who have difficulty regulating emotion are unable to regain their emotional state, less able to



maintain their relationship. They feel they are stuck in negative communication patterns with others, they feel out of control, so they have low marital satisfaction. (Amato, 1996). This factor is a key and determining factor in psychological well-being and effective individual functioning that plays a crucial role in adapting to stressful life events. It should be said that it affects the overall quality of life (Garnefski et al. , 2002). The results also showed a positive and significant correlation between positive expression and intimacy with marital satisfaction and a negative and significant correlation between negative expression and marital satisfaction in female teachers. This result suggested that by increasing positive emotional expression and intimacy in female teachers, their marital satisfaction increases. On the other hand, by increasing negative emotional expression, their marital satisfaction decreases. Emotionally efficient people recognize their feelings in the face of disturbance, understand their implicit meaning, and express their emotional states to others more effectively. Compared to those who lack the skills and ability to express their emotions, they are more successful in coping with negative experiences and show more adaptation to the environment and others (Golelman, 1995; De Veld et al. , 2012). Therefore, the expression of emotions plays a significant role in happiness and the continuation of married life. Furthermore, people with high emotional expressions are more likely to effectively resolve problems and differences through precise and subtle conversations, make situations better, and show more empathy toward others. This factor increases their marital satisfaction and reduces burnout (Kiani et al. , 2016). Finally, another finding was the mediating effect of emotional expression on the relationship between cognitive emotion regulation strategies and marital satisfaction in female teachers. Although to our knowledge, no research has been reported on the mediating role of emotional expression in the relationship between cognitive emotion regulation strategies and marital satisfaction, this finding is consistent with King and Emons (1997) study, which showed that emotional expression as an essential mediating variable plays an influential role in reducing stress and illness (cited by Slavinskiene et al. , 2014). Adaptive strategies appear to make people better understand their own and others' emotions and different situations and use more effective interpersonal and intrapersonal skills, which lead to decreased depression and anxiety symptoms, better interpersonal relationships, and improved cognitive abilities. Consequently, this prepares spouses to use positive emotional expressiveness, such as expressing love and affection under challenging situations, cope with negative events, and ultimately strengthen their marital satisfaction. However, maladaptive strategies make a person feel out of control and unable to regain their emotional state.

Ethical Considerations

This study was conducted under the human research ethics

Funding: The present study was not sponsored by any organization or individual.

Authors' contribution: The responsible author, Razieh Bahrami Mashoof, who was in charge of preparing and writing the article, Sedigheh Ahmadi and Mohsen Rasouli were in charge of directing and consulting in compiling the article.

Conflict of interest: The authors declared that there is no conflict of interest with any person or organization

Acknowledgments: Researchers appreciate all the couples who helped us in this research by their participation in the study.

References

- Amato, P. R. (2005). Explaining The Intergenerational Transmission Of Divorce *Journal of Marriage And The Family*, 58, 628- 640. <https://doi.org/10.2307/353723> [Link]
- Costa, P. T. , & McCrae, R. R. (1992). Four ways five factors are basic. *Personality and Individual Differences*, 13(6), 653–665. [https://doi.org/10.1016/0191-8869\(92\)90236-I](https://doi.org/10.1016/0191-8869(92)90236-I) [Link]
- De Veld, D. M. J. , Riksen-Walraven, J. M. , & de Weerth, C. (2012). The relation between emotion regulation strategies and physiological stress responses in middle childhood. *Psychoneuroendocrinology*, 37(8),1309–1319. <https://doi.org/10.1016/j.psyneuen.2012.01.004> [Link]
- Garnefski, N. , Van Den Kommer, T. , Kraaij, V. , Teerds, J. , Legerstee, J. , & Onstein, E. (2002). The relationship between cognitive emotion regulation strategies and emotional problems: comparison between a clinical and a non-clinical sample. *European Journal of Personality*, 16(5), 403–420. <https://doi.org/10.1002/per.458> [Link]
- Kiani Chalmari, A. , Asadi, S. , Esmaeili, F. , Zavar, M. (2016). Prediction of marital burnout based on emotional expressiveness and marital attributions in married people referring to the welfare organization in Ardabil. *Journal of Counseling Research*, 15(59), 58-75. [Text in Persian] [Link]
- Slavinskienė, J. , & Žardeckaitė-Matulaitienė, K. (2014). Importance of alcohol-related expectations and emotional expressivity for prediction of motivation to refuse alcohol in alcohol-dependent patients. *Medicina*, 50(3), 169–174. <https://doi.org/10.1016/j.medic.2014.07.002> [Link]



نقش واسطه‌ای ابرازگری هیجانی در رابطه بین راهبردهای شناختی تنظیم هیجان و رضایت زناشویی در معلمان زن

راضیه بهرامی‌مشعوف^{۱*} صدیقه احمدی^۲ محسن رسولی^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تعیین رابطه بین راهبردهای شناختی تنظیم هیجان و رضایت زناشویی با نقش واسطه‌ای ابرازگری هیجانی انجام شد. روش پژوهش از نوع توصیفی - همبستگی است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه معلمان زن متأهل شهرستان اسدآباد در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۹۷ است که تعداد ۳۰۰ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس به‌عنوان نمونه‌ی آماری انتخاب شدند. در گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه رضایت زناشویی انریچ (۱۹۸۹)، پرسش‌نامه راهبردهای شناختی تنظیم هیجان گارنفسکی (۲۰۰۱)، پرسش‌نامه ابرازگری هیجانی کینگ و امونز (۱۹۹۰) استفاده شد. در تحلیل داده‌ها علاوه بر استفاده از روش‌های آمار توصیفی، در بخش آمار استنباطی از روش تحلیل مسیر با کمک نرم‌افزار AMOS استفاده شد. نتایج پژوهش حاکی از این بود که از یک‌سو بین راهبردهای شناختی تنظیم هیجان و ابرازگری هیجانی با رضایت زناشویی رابطه معنادار وجود دارد ($p < 0.01$) و از سوی دیگر، ابرازگری هیجانی در رابطه بین راهبردهای شناختی تنظیم هیجان و رضایت زناشویی نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند. همچنین نتایج پژوهش نشان‌داد راهبردهای شناختی تنظیم هیجان به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر رضایت زناشویی اثر می‌گذارند و اثر راهبردهای شناختی تنظیم هیجان بر ابرازگری هیجانی و ابرازگری هیجانی بر رضایت زناشویی فقط به‌شکل مستقیم است. بنابراین، با توجه به اهمیت رضایت زناشویی در زندگی افراد متأهل و نقش تعیین‌کننده راهبردهای شناختی تنظیم هیجان و ابرازگری هیجانی در رابطه با آن لزوم توجه و آگاه کردن افراد در رابطه با راهبردهای شناختی تنظیم هیجان و ابرازگری هیجانی ضرورت می‌یابد.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

راهبردهای شناختی تنظیم هیجان، رضایت زناشویی، ابرازگری هیجانی.

ارجاع به مقاله:

بهرامی‌مشعوف، راضیه، احمدی، صدیقه و رسولی، محسن. (۱۴۰۱). نقش واسطه‌ای ابرازگری هیجانی در رابطه بین راهبردهای شناختی تنظیم هیجان و رضایت زناشویی در معلمان زن. مطالعات زن و خانواده، ۱۰(۳)، ۳۲-۵۲. DOI: 10.22051/jwfs.2022.30614.2374

bahramimashoof@gmail.com

* کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۲. استادیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۳. استادیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

مقدمه

در میان حرفه‌های پرخطر از جمله کسانی که در معرض بیش‌ترین تنش شغلی قرار می‌گیرند، معلمان هستند. معلمان زن به دلیل ایفای نقش‌های چندگانه، چه در محیط کاری و چه از نظر نقش‌های زناشویی و مسئولیت‌های خانه، نگهداری از فرزند در غیاب او از خانه، مشکلات سلامتی، همواره تحت فشار و تنش‌های روانی زیادی هستند. سلامت روان معلمان به دلایل ذکر شده و همچنین از جمله انتظارات بالا از آن‌ها، وجود تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان، تراکم زیاد دانش‌آموزان، مشکلات اقتصادی و اجتماعی، محدود بودن فرصت‌های تنوع و پاداش، پایین بودن میزان درآمد، ممکن است کاهش یابد. این قشر بیش‌ترین فشار روانی و خطر اختلالات روانی را دارند (کریمی ۱۳۹۷). نتایج پژوهش‌ها نشان داده‌اند است که میان تعارض کار - خانواده و رضایت زناشویی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد، تعارض کار - خانواده و مؤلفه‌های آن، قدرت تبیین رضایت زناشویی معلمان را دارند. بدین معنا که تعارض کار - خانواده بر رضایت زناشویی معلمان تأثیر دارد (عرب، عبدی و شاددل، ۱۳۹۳).

رضایت زناشویی ارزیابی کلی از وضعیت رابطه زناشویی یا رابطه عاشقانه کنونی فرد محسوب شده، می‌تواند انعکاسی از میزان شادکامی و احساس مطلوب زوجین نسبت به رابطه زناشویی خود و تلاش در جهت برآورده کردن مهم‌ترین نیازهای شریک خود باشد (فرزادی، فرامرزی، شهنی‌بیلاق و قاسمی، ۱۳۹۵).

برخی از صاحب‌نظران در تعریف رضایت زناشویی آن را فرایندی می‌دانند که در زندگی زوج‌ها به وجود می‌آید، زیرا لازمه آن انطباق سلیقه‌ها، شناخت ویژگی‌های شخصیتی، ایجاد قواعد رفتاری و شکل‌گیری الگوهای مرادده‌ای است. زوج‌هایی که از نوع و سطح روابطشان رضایت دارند توافق زیادی با یکدیگر داشته و به خوبی زمان و مسائل مالی‌شان را برنامه‌ریزی می‌کنند (تیموری آسفیچی، لوسانی و بخشایش، ۱۳۹۱). همچنین رضایت زناشویی را می‌توان انطباق بین انتظارات فرد از زندگی زناشویی با تجربیات او در زندگی و یا به عبارتی دیگر انطباق بین وضعیت موجود و وضعیت مورد انتظار تعریف کرد (مارگلیشو همکاران^۱، ۲۰۱۷). در نهایت می‌توان گفت رضایت زناشویی آن‌گاه است که زوجین در بیشتر مواقع احساس ناشی از رضایت و خوشبختی را از هم داشته باشند. در هر زندگی زناشویی اختلافات و رنجش‌هایی در میان زوجین به وجود می‌آید که اگر به موقع اقدامی برای رفع آن‌ها صورت نگیرد مشکلات جسمی و روانی و حتی متارکه را در پی خواهد داشت (چانگ^۲، ۲۰۱۴). یکی از عوامل مرتبط با رضایت زناشویی، راهبردهای شناختی تنظیم هیجان است (نجاری‌الموتی، تیزدست، فرهنگی، ۱۳۹۶). هیجان نقش مهمی در جنبه‌های مختلف زندگی نظیر سازگاری با تغییرات زندگی و رویدادهای تنیدگی‌زا ایفا می‌کند. اصولاً هیجان را می‌توان واکنش‌های زیست‌شناختی به موقعیت‌هایی دانست که در آن یک

^۱. Margelisch

^۲. Chung



فرصت مهم یا چالش برانگیز ارزیابی می‌کنیم و این واکنش‌های زیستی با پاسخی که به آن رویدادهای محیطی می‌دهیم همراه می‌شود (گارنفسکی، کرایج و اسپنهایون^۱، ۲۰۰۲). هرچند هیجان‌ها مبنای زیستی دارند، اما افراد قادرند بر شیوه‌های ابراز هیجان‌ها، اثر بگذارند. این توانایی که تنظیم هیجان نامیده می‌شود شامل مجموعه‌ای از پردازش‌هاست که به وسیله آن هیجان‌ها تنظیم می‌شوند که این پردازش‌ها می‌توانند خودکار یا کنترل شده، هوشیار یا ناهوشیار باشد (عرفانی فر، زرانی و شکری، ۱۳۹۷) و به فرایندهایی اشاره دارد که به وسیله آن ما بر این که چه هیجان‌هایی را تجربه می‌کنیم و چگونه آن‌ها را بیان می‌کنیم تأثیر دارد (سزیگی، بوزنی، بازیسکا^۲، ۲۰۱۲). تنظیم هیجان به توانایی فهم هیجان‌ها و تعدیل تجربه و ابراز هیجان‌ها اشاره دارد که می‌تواند به عنوان مکانیسمی تعریف شود که افراد به واسطه آن (دانسته یا ندانسته)، هیجان‌های خود را برای رسیدن به پیامد مورد نظر تغییر دهند (شیخ‌عطار، حسینی و گلستانه، ۱۳۹۷). راهبردهای شناختی تنظیم هیجان، فرایندهای شناختی هستند که افراد برای مدیریت اطلاعات هیجان‌آور و برانگیزاننده به کار می‌گیرند و بر جنبه شناختی مقابله تأکید دارند. بنابراین، افکار و شناخت‌ها در توانایی مدیریت، نظم‌جویی و کنترل احساس‌ها و هیجان‌ها بعد از تجربه یک رویداد تنیدگی‌زا نقش بسیار مهمی دارند (گارنفسکی، بوون و کرایج^۳، ۲۰۰۳). به عبارت دیگر، تنظیم شناختی هیجان به شیوه شناختی تعدیل و مدیریت ورود اطلاعات برانگیزاننده هیجان اشاره دارد (اوشنر و گراس^۴، ۲۰۰۵).

بر اساس مدل نظری گارنفسکی و همکارانش (۲۰۰۲)، راهبردهای شناختی تنظیم هیجان مشتمل بر ۹ راهبرد هستند، که به دو دسته راهبردهای انطباقی و غیرانطباقی تقسیم می‌شوند. راهبردهای انطباقی تنظیم شناختی هیجان عبارتند از: پذیرش، تمرکز مجدد مثبت، تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی، ارزیابی مجدد مثبت، کم‌اهمیت‌شماری. راهبردهای غیر انطباقی تنظیم شناختی هیجان نیز عبارتند از: خودسرزنش‌گری، فاجعه‌نمایی، نشخوار فکری. از دیگر عوامل مرتبط با رضایت زناشویی ابرازگری هیجانی است (کشاورز افشار، و همکاران، ۱۳۹۴). ابرازگری هیجانی به نمایش بیرونی هیجان بدون توجه به ارزش (مثبت یا منفی) یا روش (چهره‌ای، کلامی، حالات بدنی) اطلاق می‌شود (حسینی و شاهقلیان، ۱۳۹۳). مطابق مدل ابرازگری هیجانی هیجان‌ها در رفتار ظاهر می‌شوند و تحت تأثیر تعامل‌های اجتماعی و روابط بین فردی با اعضای خانواده و دیگران قرار می‌گیرند. اگر هیجان به سبکی نادرست ابراز شود یا دریافتی نامناسب رخ دهد یا خیلی شدید باشد و زیاد طول بکشد مشکل‌آفرین خواهد بود (کینگ^۵، ۲۰۰۳). استانتون^۶ (۲۰۰۱) نیز معتقد است که مقابله با روش ابرازگری هیجانی ممکن است به واسطه ایجاد پاسخ‌های اجتماعی مثبت، کارآمد باشد (رفیعی‌نیا، رسول‌زاده طباطبایی،

1. Gamefski, kraaij & Spinhoven

2. Szczygie, Buczny & Bazinskar

3. Gamefski, Boon & Kraaij

4. Ochsner, K. N., & Gross

5. King

6. Stanton

آزاد فلاح، ۱۳۸۴). ابراز آسیب‌های هیجانی برای سلامت سودمند است زیرا به نظر می‌رسد که خاطرات آسیب‌زا و هیجان‌های سرکوب شده آن‌ها به‌طور متفاوتی رمزگردانی شده و به شکل ادراک‌های حسی، نشخوارهای و سواسی یا نمایش‌های مکرر رفتاری ذخیره می‌شوند. این امر موجب مقاومت ناخودآگاه شده که نشانه‌های پریشان‌کننده‌ی روان‌شناختی را به‌دنبال خواهد داشت (زارع و شفیع‌آبادی ۱۳۸۶). به‌عقیده کینگ و امونز^۱ (۱۹۹۰) ابرازگری به خودی خود عاملی برای سلامتی نیست بلکه احساس زیربنایی شخص در باره ابرازگری خویش است که می‌تواند سودمندی یا زیان‌آوری آن را مشخص کند. پژوهش‌های صورت گرفته نشان داده‌اند که ابراز هیجان نقش قابل توجهی در نگهداری روابط بین فردی بازی می‌کند و به‌عنوان یک تعدیل‌کننده مهم، قابلیت دسترسی به حمایت اجتماعی را دارد و روابط بین فردی، استرس و بیماری را تحت تأثیر قرار می‌دهد (فرحمن‌د و فولادچنگ، ۱۳۹۶). سطوحی از ابرازگری هیجانی خانواده به‌عنوان الگوی اصلی نمایش ابراز کلامی و غیرکلامی از احساسات درون خانواده به‌عنوان یک کل تعریف شد که روابط زناشویی را تحت تأثیر خود قرار داده است. به‌طور خاص کیفیت روابط زناشویی به‌طور مداوم مربوط به ابرازگری هیجانی در خانواده است (بوهرلر^۲، ۲۰۱۳). به‌طوری‌که رضایت زناشویی بالا با ابرازگری هیجانی مثبت بالا و ابراز هیجانی منفی بالا با تعارض زناشویی بالا (هالبراست^۳ و همکاران، ۲۰۰۹) و رضایت زناشویی پایین مرتبط است (کولاک و ولینگ^۴، ۲۰۰۷). بهرام‌آوات، ربیعی، دنیوی، نیک‌فرجام (۱۳۹۳)، به این نتیجه رسیدند که بین راهبردهای تنظیم شناختی ناسازگار هیجان و نارضایتی زناشویی رابطه معنادار مثبت وجود دارد و همچنین بین راهبردهای تنظیم شناختی سازگار هیجان و نارضایتی زناشویی رابطه معنادار منفی وجود دارد. شهید و کاظمی (۲۰۱۶)، در پژوهشی نقش تنظیم هیجان را در رضایت زناشویی مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه دست یافتند که تنظیم هیجان یک پیش‌بینی‌کننده‌ی مهم در میزان رضایت زناشویی است. یدریر و هامارتا (۲۰۱۵)، گزارش کردند که ابرازگری هیجانی و حمایت از همسر میزان رضایت زناشویی را پیش‌بینی می‌کند. اثرات خستگی روانی ناشی از کار موجب دشواری در ارتباطات بین فردی و مسایل مربوط به بهداشت روان زنان شاغل می‌شود و از آن‌جا که نارضایتی از زندگی زناشویی حوزه‌های اجتماعی، هیجانی و ارتباطی را در داخل خانواده دشوار می‌نماید، این موضوع می‌تواند به‌عنوان یکی از فاکتورهای اساسی برای این واقعیت باشد که زنان شاغل به لحاظ روانی و در برقراری ارتباط با همسرانشان رضایت از زندگی زناشویی مشکلات زیادی دارند (خواجه و خضری‌مقدم، ۱۳۹۵). در این راستا، معلمان با توجه به نقص و اختلالاتی که در نقش‌های خود در داخل و بیرون از خانه تجربه می‌کنند، در برابر مشکلات هیجانی آسیب‌پذیرترند و توانایی کمتری در مدیریت و تنظیم پاسخ‌های هیجانی دارند (رحیمی، میری و شریف‌زاده، ۱۳۹۳). درباره نقش راهبردهای شناختی تنظیم هیجان و ابرازگری هیجان

1. King & Emons

2. Buehler

3. Halberstadt

4. Kolak & Volling



برابعد مختلف زندگی و همچنین رضایت زناشویی پژوهش‌های معدودی انجام شده است که آن‌ها نیز منحصرأ به روابط بین این متغیرها به صورت جداگانه پرداخته‌اند و این پژوهش‌ها روی معلمان و محیط شغلی آن‌ها بسیار کم است. بر همین اساس و با توجه به این که پژوهشی در رابطه بین راهبردهای شناختی تنظیم هیجان و رضایت زناشویی با واسطه‌گری ابرازگری هیجانی انجام نشده است، این محدودیت را یک چالش در نظر گرفته و برای ایجاد و بهبود روابط زناشویی و استحکام خانواده پژوهش حاضر بر روی معلمان متأهل زن و با ترکیب متغیرها در قالب یک مدل انجام می‌شود. نتایج این پژوهش می‌تواند فراهم کننده‌ی زمینه لازم برای طراحی و اجرای برنامه‌های مداخله‌ای جهت ارتقای رضایت زناشویی معلمان باشد و همچنین مورد استفاده مراکز علمی و پژوهشی، مراکز مشاوره و روان‌درمانی، مراکز زوج‌درمانی و خانواده‌درمانی، مجتمع‌های حقوقی و قضایی خانواده قرارگیرد و همچنین کلیه علاقمندان به پژوهش در حوزه خانواده و ازدواج می‌توانند از نتایج این پژوهش استفاده کنند. با به‌کارگیری نتایج این دست پژوهش‌ها می‌توان به شکل‌گیری ازدواج‌های موفق و در نتیجه ارتقای کیفیت زندگی و زندگی زناشویی کمک کرد. براین اساس، پژوهش حاضر در قالب یک مدل این مسئله را بررسی می‌کند که آیا ابرازگری هیجانی می‌تواند بین رضایت زناشویی و راهبردهای شناختی تنظیم هیجان نقش واسطه‌ای ایفا کند؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر همبستگی از نوع تحلیل مسیر است. در این پژوهش راهبردهای شناختی تنظیم هیجان و ابرازگری هیجانی به عنوان متغیرهای مستقل (پیش‌بین) و رضایت زناشویی به عنوان متغیر وابسته (ملاک) در نظر گرفته شدند. جامعه آماری در این پژوهش کلیه معلمان زن متأهل شهرستان اسدآباد در نیمه دوم سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ تشکیل داد. از این جامعه با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس ۳۰۰ نفر از معلمان به عنوان نمونه انتخاب شدند. نمونه از میان زنان معلم متأهلی انتخاب شد که در زمان حضور پژوهش‌گر در مدارس حضور داشتند و مایل به شرکت در پژوهش بودند. تعداد ۳۰۰ عدد پرسش‌نامه بین آن‌ها توزیع گردید که پس از آن اطلاعات جمع‌آوری شده از ۲۸۲ پرسش‌نامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها در بخش آمار توصیفی از فراوانی، میانگین، انحراف معیار، کم‌ترین و بیش‌ترین نمره و ضریب همبستگی استفاده شد. همچنین جهت نرمال بودن داده‌ها از آزمون شاپیرو-ویلک استفاده شد. در بخش آمار استنباطی از مدل معادلات ساختاری (تحلیل مسیر) و شاخص‌های برازش استفاده شد که با حذف خطاهای رابطه‌ی بین متغیرها، اطلاعات دقیق و خالصی به ما داد. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار AMOS انجام گرفت. همچنین اثرات مستقیم و غیرمستقیم نیز در این پژوهش گزارش شده است. کلیه مسائل اخلاقی از جمله توضیح هدف پژوهش برای شرکت‌کنندگان، زمان کافی دادن به هر شرکت‌کننده برای تکمیل پرسش‌نامه، توضیحات اضافه در مورد پرسش‌های مقیاس‌ها در صورت نیاز، اجازه انصراف از تکمیل پرسش‌نامه، اطمینان به شرکت‌کنندگان از محرمانه ماندن اطلاعات رعایت شد. ملاک‌های ورود به پژوهش شامل متأهل بودن،

معلم بودن و مؤنث بودن و ملاک های خروج شامل هرگونه احساس ضرر به مشارکت‌کننده از جانب خود فرد یا پژوهشگر بود.

ابزار پژوهش

مقیاس رضایت زناشویی انریچ^۱

فورز و السون^۲ (۱۹۸۹) از این پرسش‌نامه، برای بررسی رضایت زناشویی استفاده کرده‌اند و معتقدند که این مقیاس نسبت به تغییراتی که در خانواده به وجود می‌آید حساس است. فرم اصلی ۱۱۵ ماده‌ای است که در یک پژوهش به فرم کوتاه ۳۵ ماده‌ای کاهش یافته است. مقیاس‌های این پرسش‌نامه تحریف آرمانی؛ پرسش‌های ۴، ۸، ۱۲، ۱۶، ۲۰، رضایت زناشویی؛ پرسش‌های ۱، ۵، ۹، ۱۳، ۱۷، ۲۱، ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۳۵، ارتباطات؛ پرسش‌های ۲، ۶، ۱۰، ۱۴، ۱۸، ۲۲، ۲۵، ۲۸، ۳۱، ۳۴ و حل تعارض؛ پرسش‌های ۳، ۷، ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۲۳، ۲۶، ۲۹، ۳۲، ۳۳ را در برمی‌گیرد. پرسش‌نامه زوجی انریچ توسط دیوید السون و امی السون در سال ۲۰۰۰ روی ۲۵۵۰۱ زوج متأهل اجرا و ضریب آلفای پرسش‌نامه برای خرده‌مقیاس‌های رضایت زناشویی، ارتباط، حل تعارض و تحریف آرمانی به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۸۰، ۰/۸۴، ۰/۸۳ است و اعتبار بازآزمایی پرسش‌نامه برای هر خرده‌آزمون به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۸۱، ۰/۹۰ و ۰/۹۲ و بدست آمده است و ضریب آلفای پرسش‌نامه در پژوهش آسوده، خلیلی، لواسانی و دانش‌پور (۱۳۸۹) با تعداد ۳۶۵ زوج به ترتیب برابر ۰/۶۸، ۰/۷۸، ۰/۶۲، ۰/۷۷ به دست آمد. روش نمره‌گذاری پرسش‌نامه به صورت پنج گزینه‌ای (که در اصل یک نگرش‌سنج از نوع لیکرت است) است. پرسش‌نامه دارای ۴ نمره جداگانه است که برای مجموع ماده‌های هر مقیاس یک نمره کل محاسبه می‌شود. در این پژوهش ضریب پایایی پرسش‌نامه به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۲ محاسبه شد.

مقیاس راهبردهای شناختی تنظیم هیجان (CERQ)

پرسش‌نامه تنظیم شناختی هیجان توسط گارنفسکی و همکاران (۲۰۰۱)، به منظور ارزیابی نحوه تفکر افراد بعد از تجربه رخداد‌های تهدیدکننده یا استرس‌زای زندگی ساخته شده است. مقیاس‌های پرسش‌نامه گویه‌های این پرسش‌نامه از نظر مفهومی شامل ۹ خرده‌مقیاس متمایز از هم می‌شود که هر یک به منزله راهبردی خاص از راهبردهای شناختی تنظیم هیجان محسوب می‌شود. روایی و اعتبار این پرسش‌نامه بدین شرح است؛ گارنفسکی و همکاران (۲۰۰۱)، پایایی این آزمون را با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای راهبردهای مثبت ۰/۹۱ و برای راهبردهای منفی، ۰/۸۷ گزارش کردند. ضریب پایایی خرده‌مقیاس‌های این پرسش‌نامه به شیوه بازآزمایی با فاصله زمانی ۱۴ ماه در مطالعه گارنفسکی و همکاران (۲۰۰۲)، در دامنه ۰/۴۸ تا ۰/۶۱ گزارش شده است. سامانی و صادقی (۱۳۸۹) در مطالعه خود، ضریب آلفای کرونباخ را در دامنه ۰/۶۲ تا ۰/۹۱ و ضریب بازآزمایی با فاصله زمانی یک هفته را

^۱. ENRICH

^۲. Fores & Olson



در دامنه ۰/۷۵ تا ۰/۸۸ برای خرده مقیاس‌های این پرسش‌نامه گزارش کردند. این پرسش‌نامه ۳۶ گویه دارد که نحوه پاسخ به آن براساس مقیاس درجه‌بندی لیکرت از ۱ (هرگز) تا ۵ (همیشه) قرار دارد. عامل‌های تنظیم شناختی هیجان مثبت شامل: پذیرش: پرسش‌های ۱۱، ۲، ۲۰، ۲۹، تمرکز مجدد مثبت: پرسش‌های ۴، ۱۳، ۲۲، ۳۱. تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی: پرسش‌های ۵، ۱۴، ۲۳، ۳۲. ارزیابی مجدد مثبت: پرسش‌های ۶، ۱۵، ۲۴، ۳۳. اتخاذ دیدگاه: پرسش‌های ۷، ۱۶، ۲۵، ۳۴. و عامل‌های تنظیم شناختی هیجان منفی شامل: سرزنش خود: پرسش‌های ۱، ۱۰، ۱۹، ۲۸. ملامت دیگران: پرسش‌های ۹، ۱۸، ۲۷، ۳۶. نشخوار فکری: پرسش‌های ۳، ۱۲، ۲۱، ۳۰. فاجعه‌آمیز کردن: پرسش‌های ۸، ۱۷، ۲۶، ۳۵ می‌باشد. در این پژوهش ضریب پایایی پرسش‌نامه به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۲ محاسبه شد.

پرسش‌نامه ابرازگری هیجانی (EEQ)

کینگ و امونز به منظور بررسی و سنجش میزان اهمیت نقش ابراز هیجان در سلامت افراد پرسش‌نامه ابرازگری هیجانی را در سال ۱۹۹۰ تهیه و معرفی کرده‌اند. این پرسش‌نامه شامل ۱۶ گویه است و سه مؤلفه دارد. مؤلفه‌های پرسش‌نامه بدین شرح است: الف) ابراز هیجان مثبت: ۷ سوال: پرسش‌های ۱ تا ۷ ب) ابراز صمیمیت: ۵ سوال: ۸ تا ۱۲ ج) ابراز هیجان منفی: ۴ پرسش‌های: ۱۲ تا ۱۶. نمره‌گذاری پرسش‌نامه براساس طیف لیکرت پنج درجه‌ای و از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم می‌باشد. در مورد پاسخ مواد ۷، ۸ و ۹ روش نمره‌گذاری به دلیل منفی بودن جهت مواد با ابراز هیجان، معکوس می‌باشد. امتیازات را از ۱۶ عبارت پرسش‌نامه با یکدیگر جمع می‌نمایند. کمترین امتیاز ممکن ۱۶ و بیشترین ۸۰ خواهد بود. اعتبار این مقیاس با استفاده از روش همسانی درونی و محاسبه ضریب آلفای کرونباخ بررسی شد و مقدار آن برای کل مقیاس ۰/۶۸ به دست آمد. همچنین در مورد روایی پرسش‌نامه هم مقیاس مذکور دارای همسالانی بالا و معنادار بین خرده‌مقیاس‌ها بوده است (رفیعی‌نیا و همکاران، ۱۳۸۴). در این پژوهش ضریب پایایی پرسش‌نامه به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۰ محاسبه شد.

یافته‌ها

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار و همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار	۱	۲	۳	۴
۱- راهبردهای سازش‌نیافته	۵۴/۱۳	۱۷/۰۳	۱			
۲- راهبردهای سازش‌یافته	۴۶/۴۸	۱۷/۷۴	۰/۱۵*	۱		
۳- ابرازگری هیجانی	۴۵/۳۲	۲۱/۱۵	۰/۲۸*	۰/۷۲*	۱	
۴- رضایت زناشویی	۱۰۶/۱۲	۳۶/۸۴	۰/۱۶*	۰/۸۰*	۰/۶۷*	۱

بین رضایت زناشویی و راهبردهای شناختی تنظیم هیجان رابطه وجود دارد.

بین رضایت زناشویی و ابرازگری هیجانی رابطه وجود دارد.

مطابق جدول شماره ۱ میانگین و انحراف معیار برای راهبردهای سازش‌نیافته به ترتیب ۵۴/۱۳ (۱۷/۰۳)، راهبردهای سازش‌یافته ۴۶/۴۸ (۱۷/۷۴)، ابرازگری هیجانی ۴۵/۳۲ (۲۱/۱۵) و برای رضایت زناشویی ۱۰۶/۱۲ (۳۶/۸۴) می‌باشد. همچنین در این جدول مشاهده می‌شود که همبستگی منفی و معناداری بین راهبردهای سازش‌نیافته با راهبردهای سازش‌یافته (۰/۱۵-)، راهبردهای سازش-نیافته با ابرازگری هیجانی (۰/۲۸-)، راهبردهای سازش‌نیافته با رضایت زناشویی (۰/۱۶-) و همبستگی مثبت و معنادار میان راهبردهای سازش‌یافته با ابرازگری هیجانی (۰/۷۲)، راهبردهای سازش-یافته با رضایت زناشویی (۰/۸۰) و میان ابرازگری هیجانی با رضایت زناشویی (۰/۶۷)، وجود دارد.

مطابق مدل، ابرازگری هیجانی در رابطه بین رضایت زناشویی و راهبردهای شناختی تنظیم هیجان نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، این متغیرها توانایی پیش‌بینی رضایت زناشویی زوجین را دارند. راهبردهای سازش‌یافته (۰/۷۱) و راهبردهای سازش‌نیافته (۰/۴۶-) بر ابرازگری هیجانی، ابرازگری هیجانی (۰/۶۸) بر رضایت زناشویی و راهبردهای سازش‌یافته (۰/۴۱) و راهبردهای سازش‌نیافته (۰/۳۴-) بر رضایت زناشویی زوجین تأثیر مستقیم می‌گذارد. لازم به ذکر است که در مدل تمام مسیرهای کوواریانس نیز معنادار است ($P < 0/05$). از بین خرده‌مقیاس‌های راهبردهای سازش‌نیافته، خرده‌مقیاس ملامت دیگران (۰/۸۶)، فاجعه‌سازی (۰/۸۴)، ملامت خویش (۰/۸۲)، نشخوارگری (۰/۳۳) و در میان خرده‌مقیاس‌های راهبردهای سازش‌یافته، خرده‌مقیاس پذیرش (۰/۹۴)، ارزیابی مجدد (۰/۸۹)، تمرکز مجدد (۰/۵۵) به ترتیب بیش‌ترین تأثیر را بر روی متغیر مربوطه گذاشته‌اند و همچنین بین انواع ابرازگری هیجانی، ابرازگری هیجانی مثبت (۰/۹۱)، صمیمیت (۰/۸۹)، هیجان منفی (۰/۸۰) و در بین مؤلفه‌های رضایت زناشویی، ارتباطات (۰/۹۲)، حل تعارض (۰/۹۱) و رضایت (۰/۸۸) به ترتیب بیش‌ترین تأثیر را بر روی متغیر مربوطه گذاشته‌اند. بررسی ضرایب مسیر استاندارد، غیراستاندارد و کمیت‌های t آن‌ها در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. برآوردها و مشخصات کلی مدل

مسیرها	کمیت‌های t	برآوردهای استاندارد	برآوردهای غیر استاندارد
راهبردهای سازش‌یافته ابرازگری هیجانی ←	۱۸/۸۱	۰/۷۰۶	۰/۶۶۲
راهبردهای سازش‌یافته رضایت زناشویی ←	۷/۷۸	۰/۳۶۳	۰/۵۷۴
راهبردهای سازش‌نیافته ابرازگری هیجانی ←	۱۱/۵۹	-۰/۴۵۷	-۰/۷۷۷
راهبردهای سازش‌نیافته رضایت زناشویی ←	۳/۱۱	-۰/۳۷۹	-۰/۵۹۸
ابرازگری هیجانی رضایت زناشویی ←	۱۲/۸۹	۰/۶۹۹	۱/۱۹



با توجه به داده‌های جدول شماره (۲) مقدار t مسیر راهبردهای سازش‌یافته به ابرازگری هیجانی (۱۸/۸۱)، راهبردهای سازش‌یافته به رضایت زناشویی (۷/۷۸)، راهبردهای سازش‌نیافته به ابرازگری هیجانی (۱۱/۵۹)، راهبردهای سازش‌نیافته به رضایت زناشویی (۳/۱۱) و مسیر ابرازگری هیجانی به رضایت زناشویی (۱۲/۸۹) است. با در نظر گرفتن اینکه همه کمیت‌های t جدول (برابر یا) بیشتر از ۲/۵۸ می‌باشد، ضرایب مسیرهای مذکور با ۹۹ درصد اطمینان معنی‌دار است. بنابراین، فرض شماره ۳ نیز تأیید می‌شود یعنی ابرازگری هیجانی نقش واسطه‌ای بین دو متغیر دیگر دارد. اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳. اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل

متغیر	اثرات	راهبردهای سازش‌یافته	راهبردهای سازش‌نیافته	ابرازگری هیجانی
ابرازگری هیجانی	مستقیم	۰/۷۱	-۰/۴۶	---
	غیرمستقیم	---	---	---
	کل	۰/۷۱	-۰/۴۶	---
رضایت زناشویی	مستقیم	۰/۴۱	-۰/۳۴	۰/۶۵
	غیرمستقیم	۰/۴۷	-۰/۳۱	---
	کل	۰/۸۸	-۰/۶۵	۰/۶۵

همان‌گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، راهبردهای سازش‌یافته و راهبردهای سازش‌نیافته از متغیرهای برون‌زادی هستند که هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم بر متغیر درون‌زاد رضایت زناشویی اثر دارد. همچنین اثر متغیرهای راهبردهای سازش‌یافته و راهبردهای سازش‌نیافته بر ابرازگری هیجانی و ابرازگری هیجانی بر رضایت زناشویی فقط به شکل مستقیم است. در ادامه، در جدول شماره ۴ شاخص‌های برازش مربوط به مدل پیشنهادی بیان شده است. همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، مقدار CMIN (۴۶۶/۱۲) با درجه آزادی (۱۱۸) مقدار مطلوبی را نشان می‌دهد. مقدار مجذور کا نسبت به درجه آزادی CMIN/DF (۳/۹۴) می‌باشد که با توجه اینکه بین ۲ تا ۵ است، برازش قابل قبولی را نشان می‌دهد. از شاخص‌های مهم دیگر، شاخص نیکویی برازش (GFI)^۱، شاخص نیکویی برازش اصلاح شده (AGFI)^۲، و شاخص برازش تطبیقی (CFI)^۳ هستند که به دلیل نزدیک بودن به یک نشان‌دهنده برازش مطلوب مدل هستند.

^۱ . Goodness of Fit Index

^۲ . Adjusted Goodness of Fit Index

^۳ . Comparative Fit Index

جدول ۴. شاخص‌های برازش مربوط به مدل پیشنهادی

RMSEA	CFI	PNFI	AGFI	GFI	CMIN/DF	CMIN	DF	معیارهای برازش
۰/۰۶	۰/۹۴	۰/۷۸	۰/۹۲	۰/۹۴	۳/۹۴	۴۶۶/۱۲	۱۱۸	مدل پیشنهادی

همچنین شاخص برازش مقتصد هنجار شده (PNFI)^۱ نیز به دلیل اینکه مقدار آن از ۰/۵ بیشتر است، نشان می‌دهد که اقتصاد مدل رعایت شده است. ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب (RMSEA)^۲ برای فواصل اطمینان مختلف قابل محاسبه است و شاخصی است که اغلب به عنوان نقطه برش برای مدل‌های خوب و بد شناخته می‌شود. برازش مدل‌هایی که مقادیر بالاتر از ۰/۱۰ دارند، ضعیف تلقی می‌شوند (هومن، ۱۳۹۵) و بنابراین مقدار این شاخص برای مدل حاضر (۰/۰۶) در حد قبول می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر تعیین رابطه بین رضایت زناشویی و راهبردهای شناختی تنظیم هیجان با نقش واسطه‌ای ابرازگری هیجانی می‌باشد. نتایج پژوهش نشان داد که ابرازگری هیجانی در رابطه بین راهبردهای شناختی تنظیم هیجان و رضایت زناشویی معلمان زن، نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند. همچنین نتایج پژوهش نشان داد راهبردهای شناختی تنظیم هیجان به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر رضایت زناشویی اثر می‌گذارند و اثر راهبردهای شناختی تنظیم هیجان بر ابرازگری هیجانی و ابرازگری هیجانی بر رضایت زناشویی فقط به شکل مستقیم است. براساس یافته‌های به دست آمده در این پژوهش، بین راهبردهای سازش‌یافته تنظیم شناختی هیجان با رضایت زناشویی معلمان زن رابطه مثبت معنادار وجود دارد (۰/۸۰). به این معنا که معلمان زنی که عادت استفاده از این راهبردها را دارند نسبت به سایر معلمان زن که این راهبردها را کمتر به کار می‌برند از رضایت زناشویی بالاتری برخوردار هستند. از سوی دیگر، بین راهبردهای سازش‌نیافته تنظیم شناختی هیجان با رضایت زناشویی معلمان زن رابطه منفی معنادار وجود دارد (۰/۱۷-). به این معنا، معلمان زنی که عادت استفاده از راهبردهای مذکور را دارند نسبت به سایر معلمان زن که از این راهبردها استفاده کمتری می‌کنند، رضایت زناشویی کمتری از زندگی خود

^۱ Parsimonious Normed Fit Index

^۲ Root Mean Square Error of Approximation



دارند. این یافته‌ها با پژوهش‌ها شهید و کاظمی (۲۰۱۶)، ارول انگن^۱ (۲۰۱۰)، اندامی خشک (۱۳۹۲)، زلومک و هاهن^۲ (۲۰۱۰)، گارنفسکی و همکاران (۲۰۰۳)، بهرام‌آوات و همکاران (۱۳۹۳)، نجاری الموتی و همکاران (۱۳۹۶)، هم‌سو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت پذیرش رویداد و تجربه تلخ و کناره‌گیری از آن چه روی داده، فکرکردن درباره مسائل مثبت و شادی‌بخش به جای تفکر درباره رخداد منفی، دادن معانی مثبت به وقایع و در نظرگرفتن این که چالش‌های زندگی فرصتی برای قوی‌تر شدن است و تفکر درباره پی‌ریزی برنامه‌های مؤثر برای مداخله در حل مشکل و همچنین کم‌اهمیت شمردن واقعه در مقایسه با وقایع بزرگ‌تر موجب کاهش نشانه‌های اضطراب و افسردگی، روابط میان‌فردی بهتر، بهبود توانمندی‌های شناختی و حل مسئله بهتر می‌شود که تمامی این عوامل نقش مهمی در رابطه بین زوجین و بدنبال آن با میزان رضایت زناشویی دارد. همچنین نشخوار فکری و تفکر مداوم و غرق شدن فرد در احساسات و تفکرات درباره‌ی رخداد منفی، باعث جدایی فرد از اطرافیان یا طرد شدن از سوی آن‌ها می‌گردد و نیز با بزرگ‌نمایی مشکلات فردی و بین فردی و کاهش پذیرش موجب تشدید افسردگی، اضطراب و مشکلات خواب می‌شود که به‌راحتی می‌تواند کیفیت روابط زوجین را تحت تأثیر قرار دهد و موجب کاهش رضایت زناشویی گردد. مقصر دانستن خود نیز تأثیر منفی در میزان رضایت زناشویی تأثیر دارد و به‌موجب آن کاهش رضایت زناشویی را همراه دارد. متهم دانستن دیگران د مطلوب نیست و در اکثر مواقع منجر به پرخاش‌گری می‌شود و در آخر تفکراتی نظیر وحشتناک بودن با دید اغراق‌گونه نسبت به یک رخداد باعث می‌شود فرد از رخداد چنان برداشتی داشته باشد که غیرقابل جبران و بخشش است. از آن‌جا که توانایی تنظیم هیجانی می‌تواند کیفیت روابط فرد را تعیین کند. افرادی که قادر به تنظیم هیجانانشان هستند، هیجان‌ات خود و دیگران را بهتر درک می‌کنند. در نتیجه از مهارت‌های بین‌فردی و درون‌فردی توسعه‌یافته‌تری برخوردارند (کاستا، مک‌کری^۳، ۱۹۹۲). افرادی که دشواری در تنظیم هیجانی دارند نمی‌توانند موقعیت هیجانی خود را دوباره به‌دست آورد، کمتر قادرند رابطه خود را حفظ کرده و احساس می‌کنند که در الگوهای منفی ارتباط با دیگران قرار می‌گیرند، آن‌ها خارج از کنترل بودن را احساس می‌کنند. بنابراین، از رضایت زناشویی کمتری برخوردار هستند (آماتو^۴، ۲۰۰۵). این عامل، عاملی کلیدی و تعیین‌کننده در بهزیستی روانی و کارکرد مؤثر فرد است که در سازگاری با رویدادهای تنیدگی‌زای زندگی نقش اساسی ایفا می‌کند، جایی که باید گفت بر کل کیفیت زندگی فرد اثر می‌گذارد (گارنفسکی و همکاران، ۲۰۰۲). همچنین نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که بین ابرازگری مثبت و صمیمیت با رضایت زناشویی معلمان زن همبستگی مثبت و معنادار و بین ابرازگری منفی با رضایت زناشویی معلمان زن همبستگی منفی و معنادار وجود دارد. این نتیجه بدین معنا است که با افزایش ابرازگری هیجانی مثبت و صمیمیت در معلمان زن، رضایت زناشویی آنان افزایش می‌یابد و از سوی

1. Ongen

2. Zlomke & Hahn

3. Costa & MC.Crae

4. Amato

دیگر، با ابرازگری هیجانی منفی میزان رضایت زناشویی آن‌ها کاهش می‌یابد. این یافته‌ها با پژوهش‌های کولاک و ولینگ^۱ (۲۰۰۷)، فروین^۲ و همکاران (۲۰۱۳)، بوهلر (۲۰۱۳)، کشاورز افشار و همکاران (۱۳۹۴)، یدریر و هامارتا^۳ (۲۰۱۵)، راور و ولینگ^۴ (۲۰۰۵) در زمینه وجود رابطه معنادار و همچنین توان پیش‌بینی رضایت زناشویی براساس ابرازگری هیجانی هم‌خوان است. در تبیین وجود رابطه معنادار بین ابرازگری هیجانی و رضایت زناشویی می‌توان گفت ازدواج منبع بعضی از عمیق‌ترین احساسات و هیجانات ماست، مثل عشق، نفرت، عصبانیت، ترس، ناراحتی و لذت و این‌که چقدر زن و شوهر بتوانند این هیجانات قوی را بفهمند، درباره‌شان گفتگو و مدیریت کنند نقش قاطعی در رضایت زناشویی آن‌ها بازی می‌کند. در حقیقت ابراز احساسات نقش زیادی بر شادی‌ها و ادامه دار شدن زندگی زناشویی داشته و زوج‌های که رضایت زناشویی بالایی دارند، واکنش‌هایی چون شادمانی، خشنودی، علاقه‌مندی و دوست داشتن را نسبت به هم ابراز کرده و در تعامل‌هایشان با یکدیگر از شوخی‌های مناسب استفاده می‌کنند. افرادی که از ابرازگری هیجانی مثبت بالایی برخوردارند، به احتمال زیاد می‌توانند به طرز صحیح و با صحبت‌های سنجیده و عاطفی مشکلات و اختلافات را حل کنند و با استفاده از جملاتی چون معذرت می‌خواهم و متأسفم و دانستن این‌که به چه مقدار معذرت‌خواهی نیاز است یا چه مقدار متأسفم کارگشاست، اوضاع را سر و سامان دهند و نسبت به احساسات یکدیگر حساسیت بیشتری به خرج دهند که این امر باعث نزدیک‌تر شدن زوجین به هم می‌شود و به طبع آن افزایش رضایت زناشویی را به دنبال دارد. از سوی دیگر افرادی که ابرازگری هیجانی منفی بالایی دارند واکنش‌هایی مانند خشم، نفرت و بی‌زاری را نسبت به هم ابراز می‌کنند. چون هیجان به سبکی غلط ابراز می‌شود زوجین نمی‌توانند صحبت‌های عاطفی و محبت‌آمیز باهم داشته باشند. همین امر موجب پرخاش‌گری و حل نشدن مشکلات می‌گردد و در آخر کاهش رضایت زناشویی را به دنبال دارد. افراد توانمند از نظر هیجانی در رویارویی با هر آن‌چه آزاردهنده است، احساس‌های خود را تشخیص می‌دهند، مفاهیم ضمنی آن‌را درک می‌کنند و به‌گونه مؤثرتری حالت‌های هیجانی خود را برای دیگران بیان می‌کنند. این افراد در مقایسه با افرادی که مهارت و توانایی ابراز مناسب هیجان‌های خود را ندارند، در کنار آمدن با تجربه‌های منفی از موفقیت بیشتری برخوردارند و سازگاری مناسب‌تری را در ارتباط با محیط و دیگران نشان می‌دهند (گل‌من، ۱۹۹۵، دی‌ولد و همکاران^۵، ۲۰۱۲). ابراز عواطف نقش عمده‌ای بر شادی‌ها و تداوم زندگی زناشویی دارند. افرادی که از ابرازگری هیجانی بالایی برخوردارند، به احتمال زیاد می‌توانند به‌گونه‌ای مؤثر با صحبت‌های دقیق و ظریف، مشکلات و اختلافات را حل می‌کنند، اوضاع را سر و سامان می‌دهند، احساس هم‌دلی بیشتری به هم نشان می‌دهند. همین عامل باعث افزایش رضایت زناشویی در آنان و کاهش دل‌زدگی می‌گردد (کیانی، اسدی شیشه‌گران، اسماعیلی قاضی ولویی و زوار، ۱۳۹۵).

1. Kolak & Volling

2. Froyen

3. Yedirir & Hamarta

4. Rauer & Willing

5. De Veld



در نهایت یافته دیگر پژوهش در زمینه‌ی بررسی اثر متغیر واسطه‌ای ابرازگری هیجانی در رابطه‌ی بین راهبردهای شناختی تنظیم هیجان و رضایت زناشویی معلمان زن بود که نشان داد راهبردهای سازش‌یافته و راهبردهای سازش-نایافته از متغیرهای برون‌زادی هستند که هم به‌صورت مستقیم و هم غیرمستقیم بر متغیر درون‌زاد رضایت زناشویی معلمان زن اثر می‌گذارد. همچنین اثر متغیرهای راهبردهای سازش‌یافته و راهبردهای سازش‌نایافته بر ابرازگری هیجانی و ابرازگری هیجانی بر رضایت زناشویی معلمان زن فقط به شکل مستقیم است. این یافته، از یافته‌های پژوهش حاضر است زیرا نقش واسطه‌ای ابرازگری هیجانی را در رابطه‌ی بین راهبردهای شناختی تنظیم هیجان و رضایت زناشویی معلمان زن مورد تأیید قرار می‌دهد. هرچند پژوهشی در رابطه با بررسی نقش واسطه‌ای ابرازگری هیجانی در رابطه بین راهبردهای شناختی تنظیم هیجان و رضایت زناشویی گزارش نشده است، اما این یافته با نظریه کینگ و آمونز (۱۹۹۷) معتقدند ابرازگری هیجانی به‌عنوان یک متغیر واسطه‌ای مهم نقش مؤثری در کاهش تنیدگی و بیماری را دارد همخوان است (اسلاوینسکین و زاردکیچ، ماتنولتینس، ۲۰۱۴). به‌نظر می‌رسد راهبردهای سازش‌یافته موجب می‌شود فرد درک بهتری از هیجانان خود و دیگران و شرایط مختلف داشته‌باشد و از مهارت‌های بین‌فردی و درون‌فردی بهتری استفاده‌کنند که موجب کاهش افسردگی و نشانه‌های اضطراب، روابط میان‌فردی بهتر و بهبود توانمندی‌های شناختی می‌شود که به طبع آن موجب تجهیز همسران به استفاده از ابرازگری هیجانی مثبت مانند ابراز محبت و دوست داشتن در شرایط ناگوار و رویارویی با رویدادهای منفی می‌گردد و از این طریق به‌نحوی رضایت زناشویی را در همسران تأمین می‌کند و موجب بالا رفتن رضایت زناشویی در آن‌ها می‌گردد، اما راهبردهای سازش‌نایافته باعث می‌شود فرد احساس کند خارج از کنترل است و نمی‌تواند شرایط هیجانی خود را دوباره به‌دست آورد.

به‌طور کلی نتایج پژوهش حاضر بیان‌کننده اهمیت نقش ابرازگری هیجانی در فرایند رابطه بین راهبردهای شناختی تنظیم هیجان و رضایت زناشویی معلمان زن است، اما باید توجه داشت این پژوهش در جامعه معلمان و در میان زنان صورت گرفته به‌همین دلیل در تعمیم نتایج به کل جامعه باید احتیاط کرد. در این پژوهش نیز، متغیرهای مداخله‌گر از قبیل فرایندهای ذهنی و درونی نیز سبب تأثیر نحوه پاسخ‌گویی پاسخ‌گویان به پرسش‌نامه شده است و همچنین خصوصیات شخصیتی، هوش و وضعیت مالی در نظر گرفته نشده است. زیاد بودن پرسش‌ها در پرسش‌نامه از دیگر محدودیت‌های این پژوهش بود. آخرین محدودیت مربوط به استفاده از طرح همبستگی بود که به داده‌های جمع‌آوری شده در مقطعی از زمان بستگی داشت و مانع دست‌یابی به تفسیرهای علیتی دقیق شد. در پایان پیشنهاد می‌شود به‌منظور افزایش میزان تعمیم‌پذیری نتایج علاوه بر استفاده از روش‌های دیگر نمونه‌گیری استفاده شود. پژوهش‌های مشابهی نیز در نمونه‌های دیگر و با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی متفاوت اجرا شود و نیز جهت افزایش روایی سازه پژوهش، هم‌زمان با اجرای پرسش‌نامه از ابزارهایی همچون مصاحبه، مشاهده و دیگر ابزارهای کیفی نیز استفاده شود همچنین از روش آزمایشی برای تعیین عوامل مؤثر بر رضایت زناشویی استفاده شود. پژوهش حاضر اهمیت کار کردن روی راهبردهای شناختی و ابرازگری

هیجانی زوجین را نشان داد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود مشاوران و درمان‌گران خانواده این موضوع را در افزایش رضایت زناشویی زوجین مدنظر قرار دهند.

ملاحظات اخلاقی

این مطالعه با رعایت کدهای اخلاقی انجام پژوهش‌های انسانی صورت گرفته است.
حمایت مالی: مطالعه حاضر تحت هیچ‌گونه حمایت مالی انجام شده است.
سهم نویسندگان: نویسنده مسئول، راضیه بهرامی مشعوف که وظیفه تهیه و نگارش مقاله را بر عهده داشته، صدیقه احمدی و محسن رسولی وظیفه راهتمایی و مشاور در تدوین مقاله را بر عهده داشتند.
تضاد منافع: این پژوهش به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع تعارض ندارد.
تشکر و قدردانی: پژوهشگران از همه افرادی که با مشارکت در این مطالعه، ما را در این تحقیق یاری کردند قدردانی می‌کنند.

منابع

- اندامی خشک، علی‌رضا. (۱۳۹۲). نقش واسطه‌ای تاب‌آوری در رابطه بین تنظیم شناختی هیجان و تحمل‌پذیری بارزین از زندگی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی. (لینک)
- بهرام‌آوات، کریم؛ ربیعی، مهدی؛ دنیوی، وحید و نیک‌فرجام، مسعود. (۱۳۹۳). مقایسه بین راهبردهای تنظیم هیجان و سبک زندگی در زوجین با و بدون رضایت زناشویی در شهر سردشت. مجله پرستار و پزشک در رزم. ۲ (۴): ۱۲۴-۱۳۰. (لینک)
- تیموری آسفیچی، علی؛ غلامعلی لواسانی، مسعود و بخشایش، علیرضا. (۱۳۹۱). پیش‌بینی رضایت زناشویی بر اساس سبک‌های دلبستگی و خودمتمایزسازی. مجله خانواده‌پژوهی. ۸ (۳۲): ۴۴۱-۴۶۳. (لینک)
- حسینی، جعفر؛ شاهقلیان، مهناز. (۱۳۹۳). ابرازگری هیجانی، کنترل هیجانی و دوسوگرایی در ابراز هیجان در دختران فراری و بهنجار. فصل‌نامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی. ۵ (۱۷): ۱۱۷-۱۳۴. (لینک)
- خواجه، فرزانه و خضری‌مقدم، انوشیروان. (۱۳۹۵). رابطه ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی با رضایت زناشویی در پرستاران زن متأهل. مجله دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه. ۱۴ (۷): ۶۳۰-۶۳۸. (لینک)
- رحیمی، نرگس؛ میری، محمدرضا و شریف‌زاده، غلامرضا. (۱۳۹۳). بررسی اثربخشی آموزش غنی‌سازی روابط بر عزت‌نفس، اضطراب، افسردگی و استرس در زنان شاغل. فصل‌نامه مراقبت‌های نوین، ۱۱ (۲): ۱۱۲-۱۱۸. (لینک)
- رفیعی‌نیا، پروین؛ رسول‌زاده طباطبایی، سیدکاظم و آزاد فلاح، پرویز. (۱۳۸۴). رابطه سبک‌های ابراز هیجان با سلامت عمومی در دانشجویان. مجله روان‌شناسی. ۱۰ (۳۷): ۸۵-۱۰۵. (لینک)
- زارع، مهدی و شفیع‌آبادی، عبدالله. (۱۳۸۶). مقایسه اثربخشی مشاوره گروهی عقلانی-عاطفی، رفتاری و روش مشاوره روان‌نمایش‌گری در افزایش سلامت عمومی و ابرازگری هیجانی مراجعان زن. مجله تحقیقاتی زنان (مجله مطالعات زنان). ۱ (۲): ۱۸۱-۱۴۸. (لینک)
- شیخ‌عطار، زهرا؛ حسینی، فریده‌السادات و گلستانه، سیدموسی. (۱۳۹۷). بررسی مقایسه‌ای نقش خودکارآمدی مادرانه و فراهیجان مادر بر تنظیم هیجانی کودکان دارا و فاقد پدر در مقطع سنی ۱۱-۸ سال. فصل‌نامه مطالعات زن و خانواده. ۱ (۱): ۹۳-۱۰۸. (لینک)



- عرب، زینب؛ عبدی، آسیه و شاددل، حبیبه. (۱۳۹۳). بررسی نقش تعارض کار - خانواده در تبیین میزان رضایت زناشویی معلمان زن شهرستان گالیکش. اولین کنفرانس ملی روان‌شناسی و علوم تربیتی. شادگان. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شادگان. (لینک)
- عرفانی‌فر، فاطمه؛ زرانی، فریبا و شکری، امید. (۱۳۹۷). بدرفتاری عاطفی و اختلالات درونی‌سازی شده در دختران نوجوان: نقش میانجی‌گر تنظیم هیجان. فصل‌نامه مطالعات زن و خانواده. ۱۶(۱): ۹۳-۱۰۸. (لینک)
- فرحمند، سهیلا و فولادچنگ، محبوبه. (۱۳۹۶). تبیین علی‌سرزندگی تحصیلی براساس الگوهای ارتباطی خانواده: نقش واسطه‌ای ابرازگری هیجانی. مجله روانشناسی تحولی. ۱۳(۵۱): ۲۵۷-۲۶۹. (لینک)
- فرزادی، فاطمه؛ فرامرزی، حمیده؛ شهنی‌بیلاق، منیجه و قاسمی، زهرا. (۱۳۹۵). رابطه‌ی علی‌رنج ادراک‌شده با رضایت زناشویی از طریق میانجی‌گری، مهربانی، اعتماد، عدالت، همدلی و بخشش. فصل‌نامه مطالعات زن و خانواده. ۴(۲): ۷۷-۱۰۰. (لینک)
- کریمی، شیدا. (۱۳۹۷). اثربخشی معنویت درمانی بر تاب‌آوری و رضایت زناشویی در معلمان زن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران. (لینک)
- کشاورز افشار، حسین؛ عابدینی، فاطمه؛ قهوه‌چی حسینی، فهیمه؛ اسدی، مسعود و جهان‌بخشی، زهرا. (۱۳۹۴). نقش ابرازگری هیجانی و عوامل جمعیت‌شناختی در پیش‌بینی رضایت زناشویی زنان. مجله مشاوره و غنی‌سازی خانواده. ۱۱(۱): ۵۹-۶۶. (لینک)
- کیانی، احمدرضا؛ اسدی‌شیشه‌گران، سارا؛ اسماعیلی‌قاضی ولویی، فریبا و زوار، مجید. (۱۳۹۵). پیش‌بینی دل‌زدگی زناشویی بر اساس ابرازگری هیجانی و اسنادهای زناشویی در افراد متأهل مراجعه‌کننده به مراکز بهزیستی شهر اردبیل. مجله پژوهش‌های مشاوره. ۱۵(۵۹): ۵۸-۷۵. (لینک)
- گلدنبرگ، هربرت و گلدنبرگ، آیرین (۲۰۱۳). مروری بر خانواده درمانی، ترجمه فیروزبخت، مهرداد (۱۳۹۴). تهران: انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نجاری‌الموتی، بتول؛ تیزدست، طاهر و فرهنگی، عبدالحسین. (۱۳۹۶). راهبردهای تنظیم شناختی هیجان و رضایت زناشویی در دانشجویان متأهل. مجموعه مقالات ششمین کنگره انجمن روان‌شناسی ایران. ۶: ۱۷۴۴-۱۷۵۸. (لینک)

References

- Aldao, A. , Nolen-Hoeksema, S. , & Schweizer, S. (2010). Emotion- regulation strategies across psychopathology: A meta-analytic review. *Clinical Psychology Review*, 30, 217-237. *American Psychology*, 56, 227-238. <https://doi.org/10.1016/j.cpr.2009.11.004> [Link]
- Amato. P. R. (2005). Explaining The Intergenerational Transmission Of Divorce *Journal of Marriage And The Family*. 58, 628- 640. <https://doi.org/10.2307/353723> [Link]
- Andami Khoshk, A. , (2014). *The Mediating Role of Remorse in the Relationship Between Cognitive Emotion Regulation and Distress Tolerance with Life Satisfaction. Master Thesis*. Allameh Tabatabaei University, Faculty of Psychology and Educational Sciences. [Link] [Text in Persian]
- Arab, Z. , Abdi, A. ,& Shaddel, H. , (2015). Investigating the role of work-family conflict in explaining the level of marital satisfaction of female teachers in Galikesh. *First National Conference on Psychology and Educational Sciences*, Shadegan, Islamic Azad University, Shadegan Branch. [Link] [Text in Persian]
- Bahram Avat, K. , Rabiei, M. , Donyavi, V. & Nikfarjam, M. (2015). Comparison between emotion regulation and lifestyle strategies in couples with and without

- marital satisfaction in Sardasht. *Journal of Nurse and Physician*, 2(4), 124-130. [Link] [Text in Persian]
- Buehler, C. (2013). Marital Satisfaction, Family Emotional Expressiveness, Home Learning Environments, and Children's Emergent Literacy. *Journal Marriage Fam*, 75, 42-55. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2012.01035.x> [Link]
- Chung, M. S. , (2014). Pathways between attachment and marital satisfaction: The mediating roles of rumination, empathy, and forgiveness. *Journal of Personality and Individual Differences* 70, 246–251. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2014.06.032> [Link]
- Costa, P. T. , & MC.Crae, R. R. (1992). Four ways five factors are basic. *Personality and Individual Differences*, 13(6), 653–665. [https://doi.org/10.1016/0191-8869\(92\)90236-I](https://doi.org/10.1016/0191-8869(92)90236-I) [Link]
- De Veld, D. M. J. , Riksen-Walraven, J. M. , & De Weerth, C. (2012). The relation between emotion regulation strategies and physiological stress responses in middle childhood. *Psychoneuroendocrinology*, 37(8), 1309–1319. <https://doi.org/10.1016/j.psyneuen.2012.01.004> [Link]
- Erfanifar, F. , Zarani, F. , & Shokri, O. , (2019). Emotional abuse and internalized disorders in adolescent girls: The mediating role of emotion regulation. *Journal of Women and Family Studies*. 6 (1), 93-108. [Link] [Text in Persian]
- Erol Ongen, D. (2010). Cognitive emotion regulation in the prediction of depression and submissive behavior: Gender and grade level differences in Turkish adolescents. *Procedia social and behavioural Sciences*, 9, 1516-1523. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2010.12.358> [Link]
- Farahmand, S. , & Fooladcheng, M. , (2018). Causal explanation of academic vitality based on family communication patterns: The mediating role of emotional expression. *Journal of Transformational Psychology*. 13 (51), 257-269. [Link] [Text in Persian]
- Farzadi, F. , Faramarzi, H. , Shahni Yilagh, M. , & Ghasemi, Z. , (2017). Relationship of perceived causal suffering with marital satisfaction through mediation, kindness, trust, justice, empathy and forgiveness. *Journal of Women and Family Studies*. 4(2), 77-100. [Link] [Text in Persian]
- Froyen , L. C. , Skibbe L. E. , Bowles, R. P. , BLOW ,A. J. , GERDE , H. K. (2013). Marital Satisfaction, Family Emotional Expressiveness, Home Learning Environments, and Children's Emergent Literacy. *Journal of Marriage And Family* 75, 42-55. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2012.01035.x> [Link]
- Garnefski, N. , Boon, S. , & Kraaij, V. (2003). Relationships between cognitive strategies of adolescents and depressive symptomatology across different types of life event. *Journal of Youth and Adolescence*, 32(6), 401-408. <https://doi.org/10.1023/A:1025994200559> [Link]
- Garnefski, N. , kraaij, V. & Spinhoven, P. (2002). "CERQ: manual for the use of the Cognitive Emotion Regulation Questionnaire. Datec, Leiferdrop, the Netherlands. <https://doi.org/10.1027/1015-5759.23.3.141> [Link]
- Garnefski, N. Van Den Kommer, T. Kraaij, V. Teerds, J. Legerstee, J. , & Onstein, E. (2002). The relationship between cognitive emotion regulation strategies and emotional problems, Comparison between a clinical and nonclinical sample. *European Journal of Personality*, 16, 403–420. <https://doi.org/10.1002/per.458> [Link]
- Halberstadt, J. , Winkielman, P. , Niedenthal, P. M. , & Dalle, N. (2009). Emotional conception how embodied emotion concepts guide perception and



- facial action. *Psychological Science*, 20 (10), 1254-1261. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9280.2009.02432.x> [Link]
- Hassani, J. , Shahgholian, M, (2014). Emotional expressiveness, Emotional control, and Ambivalence over emotional expressiveness in Runaway and Normal Girls. *Quarterly Journal of Counseling Culture and Psychotherapy*. 5 (17): 117-134. [Link] [Text in Persian]
- Karimi, Sh. , (2019), *The effectiveness of spiritual therapy on resilience and marital satisfaction in female teachers*. Master Thesis in General Psychology, Islamic Azad University, Gachsaran Branch. [Link] [Text in Persian]
- Keshavarz Afshar, H. , Abedini, F. , Ghahvechi Hosseini, F. , Asadi, M. , & Jahanbakhshi, Z. ,(2016). The role of emotional expression and demographic factors in predicting women's marital satisfaction. *Journal of Family Counseling and Enrichment*, 1(1), 59-66. [Link] [Text in Persian]
- Khajeh, F. , Khezri Moghaddam, A. , (2017). The relationship between emotional malaise and interpersonal problems with marital satisfaction in married female nurses. *Journal of Urmia School of Nursing and Midwifery*, 14 (7), 630-638. [Link] [Text in Persian]
- Kiani, A. R. , Asadi shishegaran, S. , Ismaili Ghazi Valooei, F. , & Zavvar, M. , (2017). Predicting marital boredom based on emotional expression and marital documents in married people referring to welfare centers in Ardabil. *Journal of Consulting Research*, 15(56), 58-75. [Link] [Text in Persian]
- King, L. A & Emmones, R. A. (1990). Conflict over emotion expression: psychological and physical correlates. *Journal of personality and social psychology*, 58(5), 864-877. <https://doi.org/10.1037//0022-3514.58.5.864> [Link]
- Kochar, R. K. , & Sharma, D. (2015). Role of love in relationship satisfaction. *The International Journal of Indian Psychology*, 3(1): 81-107. <https://doi.org/10.25215/0301.102> [Link]
- Kolak, A. M. , & Volling, B. L. (2007). Parental Expressiveness as a Moderator of Coparenting and Marital Relationship Quality. *Journal of Family Relations*, 56 (5), 467-478. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3729.2007.00474.x> [Link]
- Margelisch, K. , Schneewind, K. A. , Violette, J. , PerrigChiello, P. (2017). *Marital stability, satisfaction and well-being in old age: variability and continuity in long-term continuously married older persons*. *Aging Ment Health*, 21(4), 389-98. <https://doi.org/10.1080/13607863.2015.1102197> [Link]
- Najjari Alamooti, B. , Tizdast, T. , & Farhangi, A. , (2018). Cognitive emotion regulation strategies and marital satisfaction in married students. *Proceedings of the Sixth Congress of the Iranian Psychological Association*, 6, 1758-1764. [Link] [Text in Persian]
- Ochsner, K. N. , & Gross, J. J. (2005). The cognitive control of emotion. *Trends in cognitive sciences*, 9(5), 242-249. <https://doi.org/10.1016/j.tics.2005.03.010> [Link]
- Rafieinia P. , Rasoulzadeh Tabatabai, S. K. , & Azad Fallah, P. , (2006). The relationship between emotion expression styles and general health in students. *Journal of Psychology*, 10 (37), 85-105. [Link] [Text in Persian]
- Rahimi, N. , Miri, M. R. ,& Sharifzadeh, Gh. , (2015). Evaluation of the effectiveness of relationship enrichment training on self-esteem, anxiety, depression and stress in working women. *New Care Quarterly*, 11 (2), 112-118. [Link] [Text in Persian]

- Rauer, A. j. , Volling B. L. , (2005). The Role of Husbands' and Wives' Emotional Expressivity in the Marital Relationship. *Journal of Sex Roles*. 52(10), 577-587. <https://doi.org/10.1007/s11199-005-3726-6> [Link]
- Sapin, M. , Widmer, E. D. , & Iglesias, K. (2016). From support to overload: Patterns of positive and negative family relationships of adults with mental illness over time. *Social Networks*, 47, 59-72. <https://doi.org/10.1016/j.socnet.2016.04.002> [Link]
- Shahid, S. & Kazmi, S. F. , (2016). Role of Emotional Regulation in Marital Satisfaction. *International Journal for Social Studies*. 2, 47-60. [Link]
- Sheikh Attar, Z. , Hosseini, F. , & Golestaneh, S. M. , (2019). A comparative study of the role of maternal self-efficacy and maternal delinquency on emotional regulation of children with and without father at the age of 8-11 years. *Journal of Women and Family Studies*. 6 (1), 93-108. [Link] [Text in Persian]
- Slavinskienė, J. , & Žardeckaitė-Matulaitienė, K. (2014). Importance of alcohol-related expectations and emotional expressivity for prediction of motivation to refuse alcohol in alcohol-dependent patients. *Medicina*, 50(3), 169-174. <https://doi.org/10.1016/j.medic.2014.07.002> [Link]
- Szczygie, D. Buczny. Y & Bazinskar. C. (2012). Emotion regulation and emotional information processing the moderating effect of emotional awareness. *personality and Individual Difference*. 52. 433-437. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2011.11.005> [Link]
- Teymouri Asfichi, Ali; Gholam Ali Lavasani, Massoud and Bakhshaish, Alireza. (2012). Predicting marital satisfaction based on attachment and self-differentiation styles. *Journal of Family Research*. 8 (32), 441-463. [Link] [Text in Persian]
- Yedirir, S. , Hamarta, E. (2015). Emotional Expression and Spousal Support as Predictors of Marital Satisfaction: The Case of Turkey. *Educational Sciences: Theory & Practice*. 15 (6), 1549-1558. <https://doi.org/10.12738/estp.2015.6.2822> [Link]
- Zare, M. , Shafi'abadi, A. , (2008). Comparison of the effectiveness of rational-emotional, behavioral group counseling and the method of psycho-acting counseling in increasing general health and emotional expression of female clients. *Journal of Women's Research (Journal of Women's Studies)*. 1 (2), 148-181. [Link] [Text in Persian]
- Zlomke, K. R. , & Hahn, K. S. (2010). Cognitive emotion regulation strategies: Gender differences and associations to worry. *Personality and Individual Differences*, 48 (4), 408-413. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2009.11.007> [Link]





Original Research

Changes in childbearing preferences and its Causes in Iran between 2004 and 2015

Zahra ghorbani

¹. Assistant Professor, Sociology, Arak University, Arak, Iran. (Corresponding Author)

Cz-ghorbani@araku.ac.ir

Background & Purpose

Childbearing preferences are one of the most important decisions and actions in life that must be conceptualized economically, socially and culturally. Opportunities and motivations for childbearing in populations and population subgroups vary from community to community, and all of these lead to differences in the desired number of children in different economic, social, and cultural contexts (Bachrach & Morgan, 2011). Obviously, fertility preferences of individuals are influenced by various determinants such as age, age and length of marriage, level of education, place of residence, occupation, income and other factors and are not the same for all age and educational groups, and these preferences are due to Different are constantly changing over time (Iacovo & Tavares, 2011). Ideals, preferences, desirability, and goals of fertility are relatively soft concepts (Quesnel-Vallee & Morgan, 2003) and form the main link in the chain of childbearing decisions. They are often the key determinants of decisions (Philipov & Bernardi, 2011) and reproductive behavior (Schoen & et al, 1999). It is obvious that individuals' fertility tendencies are influenced by different determinants, and these preferences are constantly changing over time for various reasons (Iacovou & Tavares, 2011). Changes in preferences over time can be due to changes in family attitudes, childbearing and the value of the child in society. Thus, very low fertility does not continue in the long run without changes in family size preferences (Testa & Grilli, 2006; Goldstein, Lutz & Testa, 2003).

Method

The present study is a secondary analysis and survey method. The statistical population is people over 15 years old in urban and rural households living in the provinces of the country in 2004 and 2015. The unit of analysis is the individual. The sample size in the National Survey



of Iranian Cultural Developments in 1383 is equal to 8608 people and in the survey of Iranian values and attitudes in 1394 is equal to 14906 people. Poisson regression was used for multivariate analysis of data and mean, t-test and analysis of variance were used for bivariate analysis according to the level of measurement of variables.

Results

Findings of multivariate analysis in 2004 and 2015 show that among socio-economic variables, the level of education has the highest effect and a significant difference on the desired number of children. The highest differences in fertility preferences were between the illiterate and elementary school students, respectively, compared to the university level. In the effect of demographic variables on the desired number of fertility, age and religion have a significant effect on the desired number of children. Among the age groups, people over 50 have higher fertility preferences than the other two groups. Religion has always had a great effect on the desired number of children and there is a significant difference in the desired number of children in 2004 and 2015 between the two groups of Shiites and Sunnis. Sample distribution in terms of demographic and socio-economic variables in the years 1394-1383 are shown in Table 1:

Table 1. Sample distribution in terms of demographic and socio-economic variables in the years 1394-1383

Variable	classes	2004 Percent	2015 Percent
Ideal number of children	0	0.0	0.5
	1	6.9	8.2
	2	62.3	48.1
	3	18.3	22.0
	4	8.9	16.0
	5+	3.6	5.2
Age	15 to 29 years	49.5	34.6
	30 to 49 years	36.5	41.6
	Over 50 years	14.0	23.8
gender	Female	50.1	50.8
	Male	49.9	49.2
Marital status	Unmarried due to death	1.6	1.6
	Unmarried due to divorce	1.0	1.0
	Married	63.2	68.9
religion	Shiite	90.3	90.1
	Sunni	9.6	9.3
Employment status	employed	35.0	34.7
	Unemployed	65.0	65.3
education level	Illiterate	15.9	8.0
	Elementary	21.5	18.3
	Secondary	27.6	20.5
	Diploma	23.5	25.7
	University	11.5	27.5

Variable	classes	2004 Percent	2015 Percent
Socio-economic status	down	26.1	25.7
	Average	66.9	69.8
	Top	7.0	4.5
Total		100	100

Discussion and Conclusion

Among the socio-economic variables in the present study, education is the main factor in changing reproductive behaviors. The status of reproductive preferences according to the level of education shows that in both levels the tendency to have one child and two children has increased with increasing education level, but the tendency to have three children and more has decreased with increasing education. This indicates that education actually plays an important role in fertility transfer. The economic situation and childbearing preferences of the respondents indicate that the average number of desirable children in all three levels of the economic base is almost close to each other, which indicates the convergence of childbearing preferences in different economic bases. Considering the pattern of childbearing preferences in the two periods of 1383 and 1394 led to the understanding of the fact that fertility preferences are changing and should be examined from different dimensions and angles. Fertility preferences are a complex and multidimensional phenomenon that is influenced by various individual, social, economic, cultural and even political factors. Although the research findings show an increase in the ideals of childbearing during the two periods of 1383 and 1394, but the realization of childbearing of families and couples requires the implementation of policies and support programs that facilitate childbearing.

Ethical Considerations

Ethical validation: This study has tried to comply with the ethical codes of human research, including the benefits of the findings for the advancement of human knowledge and the coordination of research with religious and cultural standards.

Funding: The study was conducted at the personal expense of researchers.

Authors' contribution: The article has been prepared and edited by the author himself and is an extract from the doctoral dissertation which was defended in 1397 under the guidance of Dr. Mohammad Jalal Abbasi Shavazi and Dr. Hossein Mahmoudian.

Conflict of interest: This research is not in conflict with personal or organizational interests.

Acknowledgments: The author would like to thank all the participants in this study.



References

- Bachrach C. A. and S. Philip M. (2011). *Further reflections on the theory of planned behavior and fertility research*, Vienna Yearbook of Population Research, 9: 71–74. [[link](#)]
- Ghorbani, Z. (2018). A Study of Value-Attitude Orientations on Childbearing Ideals in Iran between 2004 and 2015. PhD Thesis in Demography, University of Tehran.
- Goldstein J. R, Lutz W and Testa M. R (2003). The emergence of sub-replacement family size ideals in Europe, *Population Research and Policy Review*, 22, 479–496. DOI: 10. 1023/B:POPU. 0000020962. 80895. 4a. [[link](#)]
- Iacovou M and Tavares L. P (2011). Yearning, learning, and conceding: reasons men and women change their childbearing intentions, *Population and Development Review*, 37(1), 89–123. DOI: <https://doi.org/10.1111/j.1728-4457.2011.00391.x>. [[link](#)]
- National Survey Data on Iranian Cultural Developments. (2004). Islamic Propaganda Organization.
- National Survey Data on Iranian Values and Attitudes. (2015). Research Institute of Culture, Art and Communication, Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Philipov D. and Bernardi, L. (2011). Reproductive decisions: Concepts and measurement in Austria, Germany and Switzerland, *Comparative Population Studies*, 36(2-3): 495-530. DOI: <https://doi.org/10.12765/CPoS-2011-14>. [[link](#)]
- Quesnel-Vallee A. and Morgan S. P. (2003). Missing the target? Correspondence of fertility intentions and behavior in the U. S., *Population Research and Policy Review*, 22(5-6):497–525. DOI: <https://doi.org/10.1023/B:POPU.0000021074.33415.c1>. [[link](#)]
- Schoen R. , Nan Marie A, Young J. Kim and Constance A. Nathanson (1999). Do fertility intentions affect fertility behavior?, *Journal of Marriage and the Family*, 61(3): 790-799. DOI: <https://doi.org/10.2307/353578>. [[link](#)]
- Testa Maria R. and Leonardo, G. (2006). The influence of childbearing regional contexts on ideal family size in Europa, *population*, vol. 61, No. ½, pp: 109-137. DOI: <https://www.jstor.org/stable/30042114>. [[link](#)]



تحولات ترجیحات فرزندآوری و علل آن در ایران بین

سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۹۴

زهرا قربانی^۱

چکیده

در جوامع با باروری پایین که رفتار باروری به صورت آگاهانه توسط افراد کنترل می‌شود، تمایلات و ترجیحات فرزندآوری در بررسی روند تحولات آینده باروری مهم است. هدف مطالعه حاضر شناخت ترجیحات فرزندآوری و تبیین تفاوت‌های آن در کشور است. این پژوهش از تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ملی تحولات فرهنگی ایرانیان در سال ۱۳۸۳ و پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها در ایران در سال ۱۳۹۴ استفاده کرده است. جامعه آماری افراد بالای ۱۵ سال ساکن در نقاط شهری و روستایی استان‌های کشور می‌باشد. نتایج نشان‌دهنده آن است که در هر دو مقطع مورد مطالعه ۱۳۸۳ و ۱۳۹۴ تمایل به ترجیح دو فرزندی غالب بوده و به ترتیب برابر با ۶۲/۳ و ۴۸/۱ درصد است، اما طی این سال‌ها تمایل به ترجیح سه فرزندی و بیشتر نیز افزایش یافته و از ۳۰/۸ درصد به ۴۳/۲ درصد رسیده است. نتایج تحلیل چند متغیره پیمایش‌ها در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۹۴ نشان می‌دهد که متغیر تحصیلات و مذهب بالاترین اثر را بر تعداد مطلوب فرزندان دارند. اما تاثیرگذاری بر ترجیحات فرزندآوری نیازمند سیاست‌های حمایتی خانواده در جهت ترکیب هزینه‌های فرصت و فرزندآوری است تا بتوان کاهش باروری را جبران کرد.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

تعداد مطلوب فرزند،
 ترجیحات باروری، سطح
 تحصیلی، مذهب، پایگاه
 اقتصادی- اجتماعی.

ارجاع به مقاله:

قربانی، زهرا. (۱۴۰۱). تحولات ترجیحات فرزندآوری و علل آن در ایران بین سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۹۴. مطالعات زن و خانواده، ۱۰ (۳)، ۵۳-۷۶. DOI: 10.22051/jwfs.2022.33157.2530



مقدمه

ترجیحات فرزندآوری یکی از تصمیمات و اعمال مهم زندگی است که باید به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مفهوم‌سازی شود. فرصت‌ها و انگیزه‌های فرزندآوری در جمعیت‌ها و زیرگروه‌های جمعیتی از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است و همه اینها تفاوت‌هایی را در تعداد مطلوب فرزندان در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به دنبال دارد (باچراچ و مرگان^۱، ۲۰۱۱).

ایده‌آل‌ها، ترجیحات، مطلوبیت‌ها و مقاصد باروری مفاهیمی به نسبت نرم هستند (کوئیزنل - والی و مرگان^۲، ۲۰۰۳) و پیوند اصلی را در زنجیره تصمیمات فرزندآوری تشکیل می‌دهند. آن‌ها اغلب تعیین‌کننده کلیدی در تصمیمات (فیلیپو و برناردی^۳، ۲۰۱۱) و رفتار باروری (شون^۴ و همکاران، ۱۹۹۹) به حساب می‌آیند. ترجیحات نشان‌دهنده آن است که هنجارهای اجتماعی موافق یا مخالف فرزندآوری هستند (ترنت^۵، ۱۹۸۰). بدیهی است که تمایلات باروری افراد تحت تأثیر تعیین‌کننده‌های مختلفی قرار دارد و این ترجیحات به دلایل مختلف همواره در طی زمان در حال تغییر هستند (ایکوو و تاواریس^۶، ۲۰۱۱). تغییر ترجیحات در طول زمان می‌تواند به دلیل تغییر در نگرش‌های خانوادگی، فرزندآوری و ارزش فرزند در جامعه باشد. بنابراین، باروری خیلی پایین در طولانی مدت بدون همراهی تغییراتی در ترجیحات اندازه خانواده تداوم نمی‌یابد (تستا و گریلی^۷، ۲۰۰۶؛ گلدستین، لوتز و تستا^۸، ۲۰۰۳). از این رو، برای بررسی روندهای آینده باروری و کسب آگاهی بیشتر در مورد تعیین‌کننده‌های رفتار باروری، توجه پژوهشگران جمعیتی به سمت ترجیحات باروری جلب شده است و در مطالعات تمایلات باروری به دنبال درک بیشتر از عوامل مسئول در تحقق یا ناکامی در رسیدن به این ترجیحات هستند.

جمهوری اسلامی ایران نیز تحت تأثیر تحولات اخیر باروری، تغییرات جمعیت‌شناختی گسترده‌ای را تجربه کرده و با چالش‌های جمعیتی مهمی مواجه شده است (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹). با توجه به کاهش سریع باروری در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ و دستیابی به باروری پایینتر از سطح جانشینی در سال‌های قبل از ۱۳۹۰، این پرسش مطرح می‌شود که آینده باروری چه روندی در پیش خواهد داشت؟ بررسی‌ها در ایران حاکی از آن است که هنوز هنجار دوفرنزندی وجود دارد و بسیاری از زوجین تمایل به داشتن دو فرزند دارند (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۳)، اما باروری زیر سطح جانشینی در ایران، از برآورده نشدن نیت باروری افراد در رابطه با تعداد فرزندان حکایت می‌کند.

1. Bachrach & Morgan

2. Quesnel-Vallee & Morgan

3. Philipov & Bernardi

4. Schoen

5. Trent

6. Iacovou & Tavares

7. Testa & Grilli

8. Goldstine, Lutz & Testa

بنابراین، انواعی از محدودیت‌ها و موانع ممکن است وجود داشته باشد که واقعیت بخشی ترجیحات باروری زوجین ایرانی را محدود می‌کند. باتوجه به اینکه در ایران درحال حاضر نگرانی‌هایی درباره آینده باروری وجود دارد، لذا مطالعه نگرش‌های افراد درمورد تعداد مطلوب فرزندانشان می‌تواند به شناخت بیشتر آینده باروری کمک‌کند. درحال حاضر از لحاظ جمعیتی، باروری به سطح جانشینی کاهش یافته‌است که تحت تأثیر عوامل متفاوتی نسبت به گذشته ظهور یافته و نیازمند بررسی‌های عمیق‌تری است. درچنین وضعیتی شناسایی وضع موجود، مقایسه آن با دیروز و تأمل در فردای پیش رو، امری حیاتی است.

مبانی نظری پژوهش

در دو دهه گذشته ادبیات گسترده‌ای به مطالعه تمایلات باروری اختصاص یافته‌اند و توجه ویژه‌ای بر ترجیحات باروری در سطح کلان و جمعی شده است (فیلیپو و برناردی، ۲۰۱۱) و عوامل اثرگذار بر اندازه مطلوب فرزندان و روند ترجیحات باروری در بخش‌های مختلف جهان مورد توجه قرار گرفته‌اند (سوبوتکا و بیجووان^۱، ۲۰۱۴: ۳۹۴).

برای این منظور دیدگاه‌های مختلفی در مدل‌بندی رفتارهای بشری مطرح شدند. یکی از آنها، نظریه انتقال جمعیتی است. تامپسون^۲ (۱۹۲۹) پایان انتقال باروری در اروپا را به کاهش باروری نسبت می‌دهد که توسط نیروهای اقتصادی-اجتماعی در جوامع مدرن رخ داده است. این توصیف توسط نتشتاین (۱۹۵۳) به عنوان دیدگاه انتقال جمعیتی شناخته شده است. نتشتاین انتقال را به چندین تغییر گسترده اقتصادی-اجتماعی شامل تضعیف نیروهای سنتی، گسترش تحصیلات و تفکر عقلانی، تغییر در فواید و هزینه‌های اقتصادی فرزندان و ظهور نقش‌های جدید اقتصادی برای زنان که ناسازگار با فرزندآوری هستند، نسبت می‌دهد. کول^۳ (۱۹۷۳) در فرمول ابتدایی تئوری انتقال جمعیتی نشان می‌دهد؛ کاهش باروری زمانی رخ می‌دهد که فرزندآوری وارد "محاسبات و انتخاب آگاهانه" می‌شود؛ در واقع، انتقال باروری فرایندی است که از طریق آن افراد ترجیحات فردی را در جهت خانواده‌های کوچکتر گسترش داده‌اند، به جای آن که فرزندآوری را تعیین‌کننده توسط خداوند، سرنوشت یا اشتراکات اجتماعی بدانند. در این رویکرد، بر عوامل و فرایند مدرنیزاسیون در تغییر رفتارها و ترجیحات فرزندآوری تأکید زیادی شده است.

دیدگاه‌های اقتصادی ازدواج و باروری سابقه طولانی مدتی را در تبیین رفتارهای بشری دارند، این دیدگاه‌ها فرض می‌کنند که رفتار باروری را می‌توان با رفتار بشر در مصرف کالا و خدمات معادل گرفت. این رویکردها هزینه‌های فرزندآوری، ناامنی اقتصادی-اجتماعی و کاهش استانداردهای

1. Sobotka & Beaujouan

2. Thompson

3. Coale



زندگی را عاملی بر رفتار و نیت باروری افراد می‌دانند و معتقدند که برای رسیدن به یک ترجیح یا اولویتی در زندگی، منابع مادی و عینی مانند درآمد و فرصت‌های شغلی، تعیین‌کننده روندها و الگوهای جمعیتی در کشورهای توسعه‌یافته هستند (مکنیکل^۱، ۱۹۹۲). در واقع، این درک از کاهش باروری بر پایه فرضیات اقتصاد نئوکلاسیک است که افراد را به عنوان "ابزارهای افزایش سود" در نظر می‌گیرد و تصمیم‌گیری برای داشتن فرزند را با محاسبه هزینه - فایده انجام می‌دهند. بنابراین روندهای باروری زیر سطح جانشینی را به افزایش سطوح تحصیلات زنان و افزایش اشتغال که منجر به افزایش هزینه‌های فرصت فرزندآوری می‌شود نسبت می‌دهند (بکر^۲، ۱۹۹۱). این دیدگاه به طور کلی به مبادله کار و خانواده در سطح فردی می‌پردازد و از تبیین اتفاقاتی که در سطوح بالاتر از فرد رخ می‌دهد و بر الگوهای باروری ملی اثر می‌گذارد ناتوان است (کستلز^۳، ۲۰۰۳: ۲۱۸). محاسبات اقتصادی منجر به آگاهی از هزینه‌های بالای فرزندآوری از نظر غذا، پوشاک، بهداشت و آموزش شده و منجر به افزایش چشم‌اندازهای اشتغال خارج از خانه برای زنان می‌شود (کله‌لند و ویلسون، ۱۹۸۷).

نظریه اجتناب از خطر به مخاطراتی توجه دارد که منجر به پیش‌بینی هزینه‌ها و مزایای آینده می‌شود و فرض می‌کند که آینده فردی، اجتماعی و اقتصادی نامشخص است و تصمیم‌گیرندگان ممکن است طوری عمل کنند تا مخاطرات را دفع کنند. در واقع، نظریه اجتناب از خطر، توجه به مخاطرات را بر فرایند تصمیم‌گیری اضافه می‌کند (فیوری^۴ و همکاران، ۲۰۱۳؛ سوبوتکا و همکاران، ۲۰۱۰). توجه روی مخاطرات اجتماعی جدیدی است که در نتیجه تغییرات جوامع در مرحله پس‌اصنعتی رخ می‌دهند (بیک^۵، ۱۹۹۲). مک‌دونالد (۲۰۰۶) با بسط این دیدگاه نشان می‌دهد جهانی شدن و افزایش سریع سطح تحصیلات، توقعات اقتصادی جوانان را بالا برده است. به طور همزمان رقابتی شدن بازار کار منجر به تغییرات گسترده‌ای در درآمدها و ثبات شغلی آنان شده است. قرارگرفتن در این شرایط به عنوان مواجهه با مخاطرات دیده شده است. در این حالت جوانان تمایل دارند از مخاطرات اجتناب کنند. گرچه تشکیل خانواده و فرزندآوری از هدف‌های عمده بیشتر افراد است، اما در سرمایه‌داری جدید مبتنی بر فرصت‌ها و مخاطرات، تا حدی تمایل به آن کاهش می‌یابد و این امر باروری واقعی را پایین‌تر از ترجیحات فرزندآوری می‌کند.

جمع‌بندی رویکردهای نظری نشان می‌دهد که تغییرات ترجیحات باروری نقش مهمی را در بیشتر دیدگاه‌های کاهش باروری ایفا می‌کنند. مدل‌های اقتصادی باروری از پارادایم‌های تبیینی غالب در مطالعات باروری بوده و استدلال می‌کنند که باروری نتیجه تصمیم آگاهانه و عمل ارادی هدفمند است و شرایط اقتصادی یکی از عوامل مهم تعیین‌کننده برنامه‌های باروری است. همچنین در چارچوب

1. Menicoll

2. Becker

3. Castles

4. Fiori

5. Beck

دیدگاه انتقال جمعیتی، مدرنیزاسیون منجر به نوسازی سبک زندگی و تفکر افراد و موجب رشد تمایلات آینده‌نگرانه و مطالبه زندگی مرفه‌تر شده و موجب کاهش توجه افراد به خانواده می‌شود. زندگی متنوع و پیچیده نوین موجب تغییر ارزش‌ها، نگرش‌ها، انتظارات، ترجیحات و رفتارهای افراد شده است و تغییر جهت روان‌شناختی از تقدیرگرایی به احساس خودکنترلی امور، از جمله کنترل اندازه خانواده را موجب شده است.

پیشینه پژوهش

بدیهی است که ترجیحات باروری افراد تحت تأثیر تعیین‌کننده‌های مختلفی از جمله سن، سن و طول دوره ازدواج، سطح سواد و تحصیلات، محل زندگی، شغل، درآمد و سایر عوامل قرار دارد و برای همه گروه‌های سنی و تحصیلی یکسان نیست و این ترجیحات به دلایل مختلف همواره در طی زمان در حال تغییر هستند (آیاکو و تاوارس، ۲۰۱۱). شواهد نشان می‌دهند که ترجیحات باروری در دوره‌های اخیر و نسل‌های جوان در استرالیا در دوره (۲۰۰۱-۱۹۸۶)، زیر سطح جانشینی بوده است (بیجوان^۱ و سوبوتکا، ۲۰۱۴). تستا و گرلی^۲ (۲۰۰۶) رابطه نزدیکی را میان اندازه واقعی خانواده در میان نسل‌های مسن‌تر (زنان سن ۴۰-۶۰) و اندازه مطلوب خانواده در میان نسل‌های جوانتر (زنان در سن ۲۰-۳۹ سال) در اروپا گزارش کردند.

در مطالعات مختلفی زنان جوان تعداد فرزندان بیشتری را نسبت به آنچه در واقعیت داشته‌اند ترجیح داده‌اند (وندکا، ۱۹۹۷). زنان به طور کلی در اروپا اندازه مطلوب خانواده‌شان کمی بالاتر از مردان است و تفاوت‌های کوچکی میان اندازه مطلوب و واقعی خانواده دارند (تستا، ۲۰۱۲).

تغییرات ترجیحات فرزندآوری در ایران نشان‌دهنده این حقیقت است که اندازه مطلوب خانواده کوچک در میان نسل‌های جوان و قدیمی مشابه شده است. حتی آنهایی که باروری بالاتری دارند و فرزند را به عنوان تعداد مطلوب فرزندان برای زوجین می‌دانند (عباسی شوازی و همکاران: ۲۰۰۳: ۲۳-۲۴).

محمودیان و نوبخت (۱۳۸۹) به بررسی اثر مذهب بر باروری در میان دو گروه شیعه و اهل سنت در شهر گله‌دار استان فارس پرداخته و نشان دادند که میزان باروری زنان اهل سنت نسبت به زنان شیعه بیشتر بوده و این تفاوت معنادار است. تفاوت باروری گروه‌های مذهبی را به تفاوت در ویژگی‌های فردی (عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی) نسبت داده و متغیر تحصیلات را دارای بالاترین تأثیر در کاهش تفاوت‌های مذهبی باروری می‌دانند.

1. Beaujouan

2. Testa & Grilli



راد و ثوابی (۱۳۹۴) باورهای مذهبی را مهمترین عامل در گرایش به باروری زنان دانسته‌اند، بطوریکه باورهای مذهبی با ۲۱ درصد بیشترین سهم را در میزان گرایش به باروری زنان دارد. همچنین متغیر سن زن بیشترین اثر و متغیر پایگاه اجتماعی کم-ترین اثر را بر میزان گرایش به باروری زنان دارد.

ترابی و شیدانی (۱۳۹۸)، از بین عوامل اجتماعی، میزان تحصیلات زنان، هنجارهای کم‌فرزندی، فردگرایی، ناتوانی در ایجاد هماهنگی بین کارهای خانه، بچه‌داری و اشتغال و از بین عوامل اقتصادی فقدان درآمد کافی و ناامنی شغلی، اعتقاد به عدم ثبات اقتصادی کشور و ناتوانی در تدارک مسکن با گرایش به فرزندآوری رابطه معناداری دارند.

شرایط اقتصادی یکی از عوامل مهم تعیین‌کننده برنامه‌های باروری است. از یک طرف وفور منابع اقتصادی می‌تواند تحریک‌کننده زوجین برای داشتن فرزند باشد و از طرف دیگر اگر زوجین احساس کنند که فرزندان بر رفاه اقتصادی‌شان اثر منفی دارند، می‌توانند ایده داشتن فرزند بیشتر را از ذهن دور کنند (سانتارلی^۱، ۲۰۱۱: ۳۱۴). وضعیت شغلی و میزان درآمد افراد با تغییر در وضعیت اقتصادی آنها مرتبط است و بر تجدیدنظر در تعداد مطلوب فرزندان مؤثر خواهد بود (آیاکو و تاوارس، ۲۰۱۱: ص: ۹۶).

در فرمول‌های اولیه دیدگاه‌های اقتصادی درآمد رابطه مثبتی با تعداد فرزندان دارد، اما مجموعه بزرگی از ادبیات تمرکزشان روی رابطه منفی بین درآمد و باروری است که با توجه به دورویکرد مطرح می‌شود (جونز^۲ و دیگران، ۲۰۱۱). رویکرد اول تمرکزش روی مبادله کیفیت و کمیت است که توسط بکر و لوتیس (۱۹۷۳) مطرح شده است، در اینجا بحث این است که افزایش درآمد ممکن است منجر به فرزندان کمتر شود. حقیقت این است که والدین با درآمد بالاتر به کیفیت فرزندان ارزش می‌نهند و تمرکز بر کیفیت بالاتر است که هزینه داشتن فرزندان را افزایش می‌دهد و در این صورت سطوح باروری را کاهش می‌دهند. و دومین رویکرد بر هزینه فرصت داشتن فرزند مخصوصاً برای زنان متمرکز است. از آنجایی که پرورش فرزندان نیازمند زمان برای والدین است. بنابراین، باروری برای مادرانی با درآمد بالا بسیار هزینه‌بر بوده و انتظار می‌رود که بچه‌های کمتری داشته باشند (ون باول^۳، ۲۰۱۰). افزایش درآمد ناشی از مشارکت بیشتر زنان در بازارکار عامل مهمی در تصمیم‌گیری خانوار درباره شمار کودکان است و می‌تواند تأثیر منفی بر ترجیحات باروری داشته باشد (گروگان^۴، ۲۰۰۶: ۳۵).

پژوهش بلاو و دانکن^۵ (۱۹۶۷) و سوبل^۶ (۱۹۸۵) نشان می‌دهد افرادی که دسترسی به پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتری نسبت به والدین خود دارند، فقط تا حدی ارزش‌ها و هنجارهای طبقه و

1. Santarelli

2. Jones

3. Van Bavel

4. Grogan

5. Blav & Duncan

6. Sobel

پایگاه جدید خود را که مرتبط با تشکیل خانواده است دنبال می‌کنند. به همین دلیل سطوح بی‌فرزندی در میان افرادی با سطح تحصیلی متوسط می‌تواند بسیار مشابه با آنهایی باشد که تحصیلات کمتری دارند (بیجوان و همکاران، ۲۰۱۶: ۲۷۷).

تحصیلات نقش تقریباً مهمی را در تمامی رویکردهای نظری انتقال باروری دنبال می‌کند. تحصیلات دسترسی به سطوح بالایی از برابری جنسیتی را در روابط زوجین برمی‌انگیزد و مشارکت زنان در نیروی کار و اقتصاد را ارتقا می‌دهد و از این رو هزینه‌های فرصت داشتن فرزند را افزایش می‌دهد. تحصیلات زنان منجر به تأکید بیشتر بر کیفیت فرزندان در مقابل کمیت فرزندان می‌شود (لوکاس و میر، ۱۳۹۴).

گسترش تحصیلات بالاتر در کشورهای توسعه‌یافته و مخصوصاً در میان زنان عامل اصلی تأخیر والدینی و ظهور باروری خیلی پایین در دهه‌های اخیر قرن بیستم است (نیپهرولچین^۱ و بیجوان، ۲۰۱۲). زنان با تحصیلات بالاتر دارای میانگین سنی بالاتری در فرزندآوری هستند (میلز و همکاران، ۲۰۱۱). زنانی با تحصیلات بالاتر کمتر در خانه مانده و به مراقبت از فرزندان می‌پردازند و این هزینه‌های فرصت بالاتر فرزندآوری ممکن است هم به تأخیر و هم کاهش باروری نسبت داده شود (لاپگارد و رنسن^۲، ۲۰۰۵).

اگرچه تحصیلات تعیین‌کننده قوی در ترجیحات باروری است، اما تعیین‌کننده‌های دیگری مانند محل سکونت شهری، مذهب، کاهش مرگ و میر کودکان، تغییر در پایگاه و موقعیت زنان و بهبود درآمد و رفاه و ثروت نیز وجود دارند. از این رو، کاهش در تعداد فرزندان مطلوب در میان زنان بدون تحصیلات هم رخ داده است (وستف، ۲۰۱۰: ۳۷).

برخی از مطالعات رابطه منفی میان سطح تحصیلی والدین و تعداد فرزند و رابطه منفی میان موقعیت مالی والدین (پایگاه شغلی) و تعداد مورد انتظار فرزند را نشان می‌دهند (گلدستین و همکاران، ۲۰۰۳؛ سوپوتکا، ۲۰۰۹).

در جمع‌بندی می‌توان گفت، تحلیل داده‌های مقطعی در پژوهش‌ها نشان از اهمیت خاص تحصیلات و درآمد در تبیین ترجیحات باروری دارد. در جمعیت‌شناسی رابطه تحصیلات و رفتارهای باروری اغلب منفی گزارش شده است، اما شواهد تجربی وجود دارد که نشان می‌دهند این تعیین‌کننده‌ها اهمیت متفاوتی در کشورهای مختلف دارند و این روابط در میان جوامع مختلف متفاوت و پیچیده است. لذا با توجه به مبانی نظری مرتبط و مطالعه پیشینه پژوهش‌های موجود، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به فرضیات زیر است:

1. Nibhrolchain

2. Lappegard & Ronsen



- به نظر می‌رسد بین دو مقطع مورد مطالعه، ترجیحات فرزندآوری ایرانیان تغییر کرده است.
- به نظر می‌رسد بین متغیرهای جمعیتی (سن، جنس، وضع تاهل و مذهب) و تعداد مطلوب فرزندان رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی ایرانیان (وضع شغلی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی و سطح تحصیلات) و تعداد مطلوب فرزندان رابطه معناداری وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تحلیل ثانویه و روش پیمایش است. جامعه آماری افراد بالای ۱۵ سال خانوارهای شهری و روستایی ساکن در استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۹۴ است. واحد تحلیل فرد است. حجم نمونه در پیمایش ملی تحولات فرهنگی ایرانیان در سال ۱۳۸۳، برابر با ۸۶۰۸ نفر و در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۹۴ برابر با ۱۴۹۰۶ نفر است.

برای تحلیل چند متغیره داده‌ها از رگرسیون پواسون و برای تحلیل‌های دو متغیره با توجه به سطح سنجش متغیرها از آزمون‌های آماری میانگین، t و تحلیل واریانس استفاده شده است.

متغیر وابسته پژوهش تعداد مطلوب فرزندان است که با سوال "به نظر شما یک خانواده بهتر است چند فرزند داشته باشد؟" پرسیده شده است. و متغیرهای مستقل مجموعه‌ای متغیرهای جمعیتی (سن، جنس، وضع تاهل، مذهب) و متغیرهای اقتصادی - اجتماعی (سطح تحصیلات، وضع شغلی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی) می‌باشند. هر کدام از متغیرهای مستقل به طور مستقیم در پرسشنامه مورد سوال قرار گرفته‌اند. اما متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی طبق تعریف بروس کونن از پایگاه اقتصادی - اجتماعی و بر اساس خرج ماهانه خانوار، نوع مسکن و طبقه اجتماعی (کونن، ۱۳۷۴: ۲۴۰) بدست آمده است.

یافته‌ها

توصیف وضعیت پاسخگویان بر اساس متغیرهای جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی در جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۳، پاسخگویان در رابطه با تعداد مطلوب فرزندان تمایلی به اعلام بی‌فرزندی نداشته‌اند. بیش از ۶۰ درصد افراد دوفرزندی را مطلوب دانسته و بالای ۳۰ درصد تمایل به ۳ فرزند و بالاتر داشته‌اند و تمایل به تک‌فرزندی در حدود ۷ درصد بوده است. در سال ۱۳۹۴ مقدار ناچیزی، حدود ۰/۵ درصد پاسخگویان اظهار تمایل به بی‌فرزندی نموده‌اند. تمایل به ترجیح دوفرزندی در سال ۱۳۹۴ در حدود ۴۸ درصد بوده است. ترجیح تک‌فرزندی تقریباً ۸ درصد و ترجیحات بالاتر از ۳ فرزند در میان پاسخگویان در حدود ۴۳/۲ درصد است.

نتایج نشان می‌دهد که در این سال‌ها وضعیت تحصیلی در کشور بهبود یافته، به گونه‌ای که از میزان بی‌سوادان در کشور کاسته و تقریباً به نصف رسیده است و تمایل افراد به ادامه تحصیل در سطوح عالی افزایش یافته و تقریباً ۲/۵ برابر شده است.

وضعیت فعالیت افراد طی این سال‌ها تغییر چندانی نداشته است، یعنی در دو پیمایش بازارکار دستخوش تغییر و تحولات جدی و اساسی نبوده است.

جدول ۱. توزیع نمونه بر حسب متغیرهای جمعیتی و اقتصادی - اجتماعی در سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۸۳

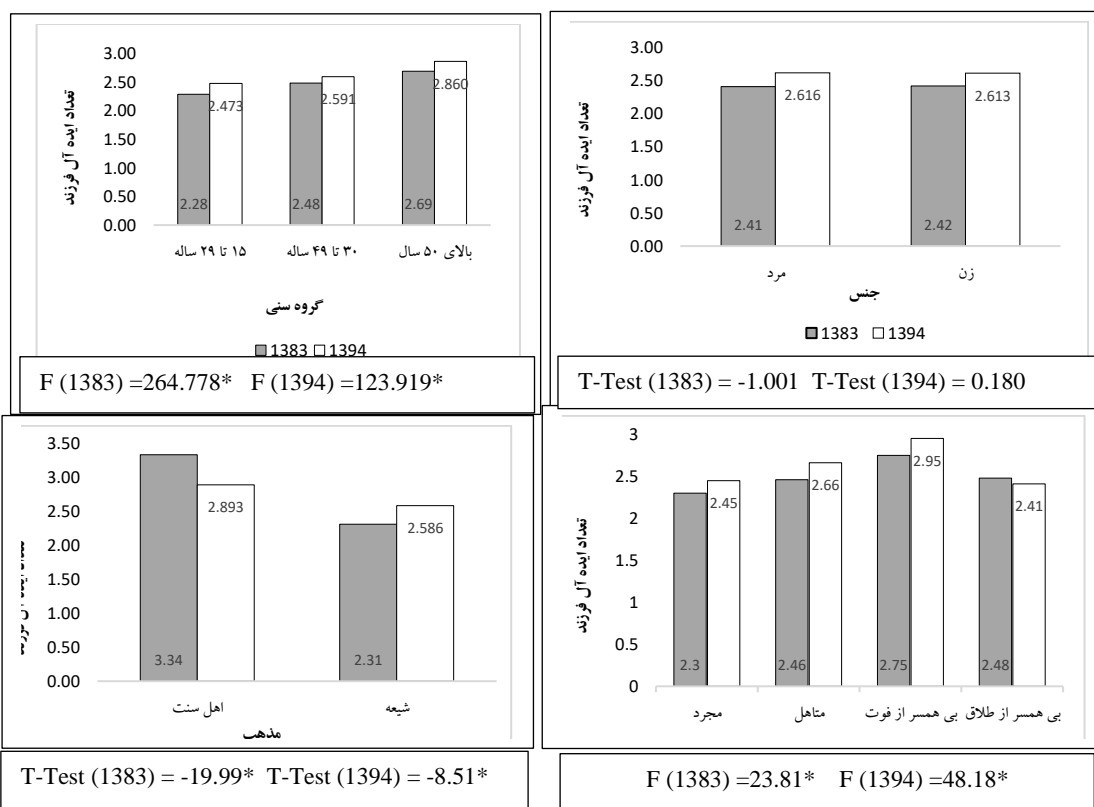
متغیر	طبقات	۱۳۸۳ درصد	۱۳۹۴ درصد
تعداد ایده‌آل فرزندان	۰	۰/۰	۰/۵
	۱	۶/۹	۸/۲
	۲	۶۲/۳	۴۸/۱
	۳	۱۸/۳	۲۲/۰
	۴	۸/۹	۱۶/۰
سن	+۵	۳/۶	۵/۲
	۱۵ تا ۲۹ سال	۴۹/۵	۳۴/۶
	۳۰ تا ۴۹ سال	۳۶/۵	۴۱/۶
جنس	بالای ۵۰ سال	۱۴/۰	۲۳/۸
	زن	۵۰/۱	۵۰/۸
وضع تأهل	مرد	۴۹/۹	۴۹/۲
	مجرد	۳۳/۹	۲۶/۹
	بی‌همسر در اثر فوت	۱/۶	۳/۳
مذهب	بی‌همسر در اثر طلاق	۱/۰	۰/۹
	متأهل	۶۳/۲	۶۸/۹
وضع فعالیت	شیعه	۹۰/۳	۹۰/۱
	اهل سنت	۹/۶	۹/۳
سطح تحصیلات	شاغل	۳۵/۰	۳۴/۷
	غیرشاغل	۶۵/۰	۶۵/۳
	بی‌سواد	۱۵/۹	۸/۰
	ابتدایی	۲۱/۵	۱۸/۳
پایگاه اقتصادی - اجتماعی	متوسطه	۲۷/۶	۲۰/۵
	دیپلم	۲۳/۵	۲۵/۷
	دانشگاهی	۱۱/۵	۲۷/۵
پایگاه اقتصادی - اجتماعی	پایین	۲۶/۱	۲۵/۷
	متوسط	۶۶/۹	۶۹/۸



متغیر	طبقات	۱۳۸۳	۱۳۹۴
		درصد	درصد
	بالا	۷/۰	۴/۵
کل		۱۰۰	۱۰۰

تغییرات اجتماعی و ترجیحات فرزندآوری

تغییرات اجتماعی در بین همه افراد متعلق به مقاطع و قشرهای مختلف جامعه یکسان نبوده است و افراد و گروه‌ها به گونه‌ای متفاوت در معرض این تغییرات قرار گرفته‌اند. لذا استفاده از رویکرد تحلیل مقطعی در مطالعه ترجیحات فرزندآوری و خانواده برای درک تفاوت‌های مقطعی با توجه به روندهای سریع تغییرات اجتماعی مؤثر است. نمودار شماره ۱ نشان می‌دهد که بین سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۴ تعداد مطلوب فرزندان دو جنس افزایش یافته، با این وجود در هر دو مقطع مطالعه تفاوتی در الگوی ترجیحات باروری مردان و زنان دیده نمی‌شود. تمایلات فرزندآوری گروه‌های سنی طی دو پیمایش افزایش اندکی داشته است و همواره با افزایش سن، تعداد مطلوب فرزندان نیز بالاتر بوده است.



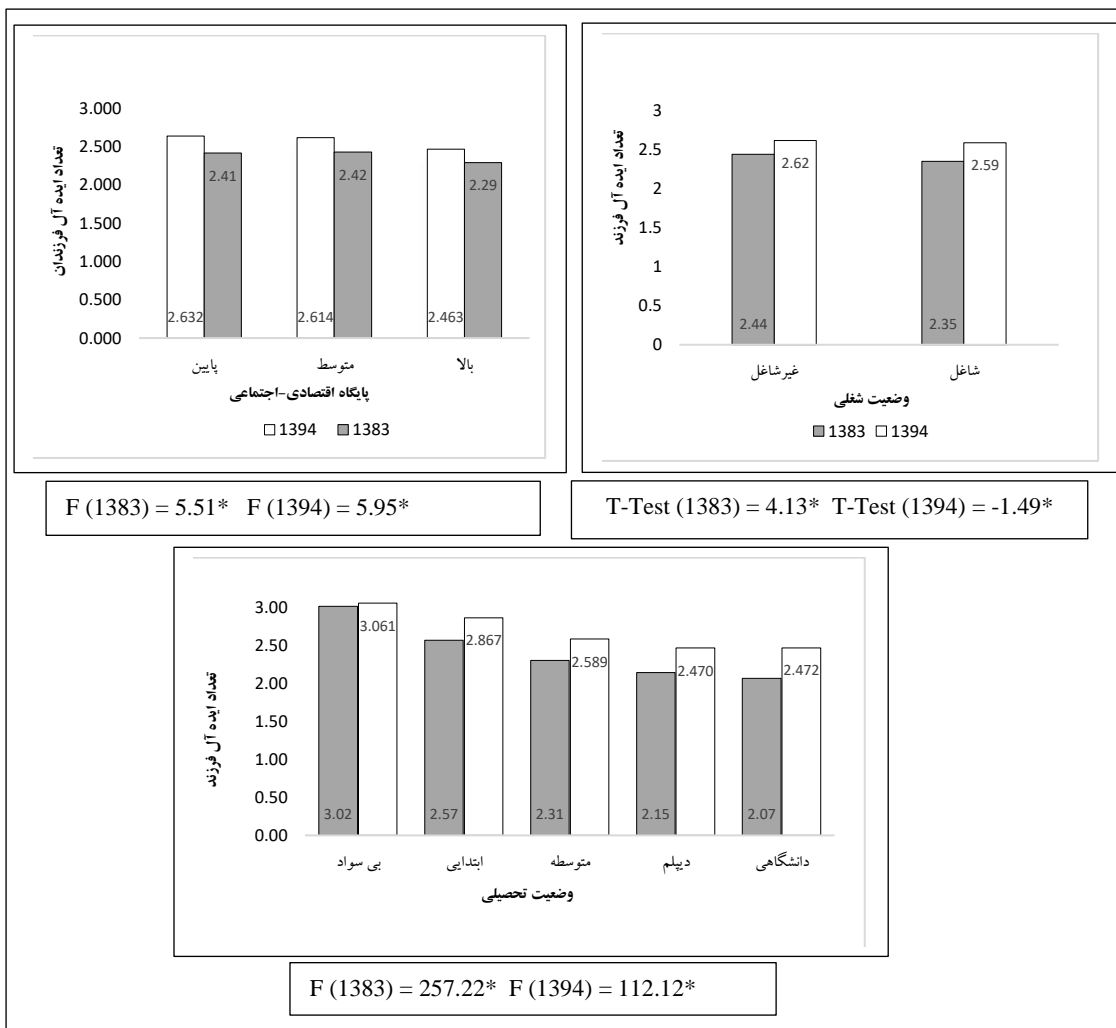
نمودار ۱. میانگین تعداد مطلوب فرزند بر حسب ویژگی‌های جمعیتی بین سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۹۴

اهل سنت همواره در طی این سال‌ها تمایلات فرزندآوری بالاتری نسبت به شیعه داشته‌اند، اما طی دو پیمایش گذشته الگوی ترجیحات باروری اهل سنت روندی کاهشی داشته و از ۳/۳۴ به ۲/۸۹ فرزند رسیده، در حالی که افراد شیعه تعداد مطلوب فرزندانشان روندی افزایشی داشته‌است. تفاوت معناداری میان ترجیحات فرزندآوری شیعه و اهل سنت، رابطه بین مذهب و تعداد مطلوب فرزندان را تأیید می‌کند. مجردین نسبت به متأهلین پایین‌ترین ترجیحات فرزندآوری را دارند و بیشترین تعداد مطلوب فرزندان متعلق به افراد بی‌همسر در اثر فوت است که این افراد اغلب در سنین بزرگسالی و سالمندی هستند و ترجیحات فرزندآوری بالایی دارند و رابطه معنادار میان وضع تأهل و تعداد مطلوب فرزندان تأیید می‌شود.

نمودار شماره ۲ نشان می‌دهد بین سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۴ تعداد مطلوب فرزندان در میان وضعیت‌های مختلف شغلی اندکی افزایش داشته، اما روند و الگو تقریباً ثابت بوده است. و تفاوت معنادار بین ترجیحات فرزندآوری افراد شاغل و غیرشاغل این رابطه را تأیید می‌کند.

تعداد مطلوب فرزندان در رابطه با پایگاه اقتصادی-اجتماعی بین سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۴ الگوی تقریباً ثابتی را داشته است. همچنین تفاوت معناداری در ترجیحات باروری پاسخگویان در وضعیت‌های مختلف اقتصادی-اجتماعی این رابطه را تأیید می‌کند.

ترجیحات باروری در سطوح مختلف تحصیلی بین دو پیمایش الگوی و روند مشابهی داشته است. بالاترین تعداد مطلوب فرزند مربوط به افراد بی‌سواد است و طی دو پیمایش همواره ترجیح بالای ۳ فرزند داشته‌اند. در سال ۱۳۸۳ افراد با تحصیلات دانشگاهی ترجیح فرزندآوری زیر سطح جانشینی داشته‌اند. در هر دو مقطع مورد مطالعه تفاوت معناداری در ترجیحات فرزندآوری گروه‌های مختلف تحصیلی وجود دارد و این رابطه تأیید می‌شود.



نمودار ۲. میانگین تعداد مطلوب فرزند بر حسب ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی بین سال ۱۳۸۳ و ۱۳۹۴

یافته‌های تحلیل چندمتغیره در سال ۱۳۸۳ نشان می‌دهد در میان متغیرهای اقتصادی-اجتماعی، سطح تحصیلات بالاترین اثر و تفاوت معنادار را بر تعداد مطلوب فرزندان داشته است. بالاترین تفاوت در ترجیحات باروری را به ترتیب بی‌سوادان با ۴۶ درصد، ابتدایی با ۲۴ درصد و متوسطه تقریباً با ۱۱ درصد نسبت به سطح دانشگاهی داشته‌اند. وضع فعالیت و موقعیت اقتصادی-اجتماعی در سال ۱۳۸۳ تفاوتی در تعداد مطلوب باروری ایجاد نکرده است. پاسخگویان غیرشاغل تفاوتی در تعداد مطلوب فرزندان با پاسخگویان شاغل ندارند.

در تأثیر متغیرهای جمعیتی بر تعداد مطلوب باروری در مدل (۲) سن و مذهب اثر معناداری بر تعداد مطلوب فرزندان دارند. در میان گروه‌های سنی افراد بالای ۵۰ سال نسبت به دو گروه دیگر، ترجیحات باروری بالاتری دارند. مذهب همواره اثر زیادی بر تعداد مطلوب فرزندان داشته است و تفاوت معناداری در تعداد مطلوب فرزند در سال ۱۳۸۳ میان دو گروه شیعه و اهل سنت دیده می‌شود، به گونه‌ای که اهل سنت ۴۴ درصد ترجیحات بالاتری نسبت به شیعه‌ها داشته‌اند.

جدول ۲. نتایج تحلیل رگرسیونی پواسون تأثیر متغیرهای اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی بر تعداد مطلوب فرزندان در سال ۱۳۸۳

متغیر	طبقات		مدل (۱)		مدل (۲)		مدل (۳)	
			p	EXP (B)	p	EXP (B)	p	EXP (B)
عرض از مبدأ			۰/۰۰۰	۲/۰۴۷	۰/۰۰۰	۲/۵۴۹	۰/۰۰۰	۲/۰۴۱
سطح تحصیلات	بی‌سواد		۰/۰۰۰	۱/۴۵۵				۱/۳۶۳
	ابتدایی		۰/۰۰۰	۱/۲۳۶				۱/۱۹۴
	متوسطه		۰/۰۰۰	۱/۱۱۲				۱/۰۹۲
	دیپلم		۰/۲۳۲	۱/۰۳۳				۱/۰۲۳
	دانشگاهی (مرجع)							
وضع فعالیت	غیرشاغل		۰/۱۳۹	۱/۰۲۷				۱/۰۴۰
	شاغل (مرجع)							
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	پایین		۰/۸۴۲	۰/۹۹۴				۱/۰۰۵
	متوسط		۰/۶۱۱	۱/۰۱۵				۱/۰۱۶
	بالا (مرجع)							
سن	۱۵ تا ۲۹ سال							۰/۹۵۳
	۳۰ تا ۴۹ سال							۱/۰۰۳
	۵۰+ (مرجع)							
جنس	زن							۰/۹۵۷
	مرد (مرجع)							
وضعیت تأهل	مجرد							۱/۰۳۶
	بی‌همسر از طلاق							۱/۰۴۵
	بی‌همسر از فوت							۱/۰۱۸
	متأهل (مرجع)							
مذهب	اهل سنت							۱/۳۳۷
	شیعه (مرجع)							
Likelihood Ratio			۳۲۲/۵۰۰		۳۶۲/۵۴۶		۴۹۸/۸۸۸	
p			۰/۰۰۱		۰/۰۰۱		۰/۰۰۱	
AIC			۲۵۳۱۹/۹		۲۶۰۳۴/۰۳۹		۲۵۰۹۰/۹۹۴	

در سال ۱۳۸۳ با کنترل متغیرهای جمعیتی همچنان تحصیلات اثر معنادار بالایی در تعداد مطلوب فرزندان دارد. با کنترل متغیرهای جمعیتی، تفاوت ترجیحات باروری شاغلین و غیرشاغلین معنادار شد و غیرشاغلین در حدود ۴ درصد ترجیحات فرزندآوری بیشتری نسبت به شاغلین دارند. پایگاه اقتصادی-اجتماعی با کنترل متغیرهای جمعیتی تفاوت معناداری بر تعداد مطلوب فرزندان ندارد. متغیرهای جمعیتی مثل سن با کنترل متغیرهای اقتصادی-اجتماعی در مدل (۳) اثر معنادار خود را بر ترجیحات



فرزندان نسبت به دو مدل قبلی از دست داده است، اما اثر جنسیت بر تعداد مطلوب فرزندان با کنترل متغیرهای اقتصادی-اجتماعی معنادار شده است و تفاوت معناداری میان زنان و مردان در ترجیحات فرزندآوری‌شان بوجود آمده و زنان ۴ درصد ترجیحات باروری کمتری نسبت به مردان دارند. مذهب همواره با کنترل متغیرهای اقتصادی-اجتماعی نیز اثر بالایی بر تعداد مطلوب فرزندان دارد و تقریباً ۳۴ درصد ترجیح باروری اهل سنت بالاتر از شیعه است. البته در مواردی که مقدار ضریب بسیار نزدیک به عدد یک است و تفاوت معناداری بین سطوح مختلف متغیرها دیده می‌شود باید با احتیاط اثرپذیری متغیرها بر ترجیحات فرزندآوری را تفسیر نمود.

تحلیل یافته‌های چندمتغیره در سال ۱۳۹۴ نیز نشان می‌دهد که تحصیلات اثر معناداری بر تعداد مطلوب فرزندان دارد به گونه‌ای که بالاترین تفاوت را بی‌سوادان با تقریباً ۲۳ درصد و سطح تحصیلی ابتدایی با ۱۶ درصد افزایش نسبت به سطح دانشگاهی دارند. در مورد افراد دارای دیپلم تفاوت معناداری با سطح تحصیلی دانشگاهی دیده نشد و ترجیحات باروری این دو گروه شبیه به هم هستند. متغیر وضع فعالیت اثر و تفاوت معناداری بر تعداد مطلوب فرزندان ندارد و تفاوتی میان شاغلین با غیرشاغلین در ترجیحات فرزندآوری وجود ندارد.

در مورد پایگاه اقتصادی-اجتماعی نیز همین‌گونه است یعنی موقعیت اقتصادی-اجتماعی افراد تأثیری بر تعداد مطلوب فرزندان ندارد. در میان متغیرهای اقتصادی-اجتماعی سطح تحصیلات نسبت به دیگر متغیرها اثرگذاری بیشتری بر ترجیحات باروری دارد. از میان متغیرهای جمعیتی سن و مذهب اثر معناداری بر تعداد مطلوب فرزندان داشته‌اند. تفاوت معناداری در تعداد مطلوب فرزندان در میان سه گروه سنی دیده می‌شود و نتایج نشان‌دهنده این است که افراد جوان در سن ۱۵ تا ۲۹ سال کمترین ترجیحات فرزندآوری را نسبت به ۳۰ تا ۴۹ سال دارند و ایشان نیز ترجیحات باروری پایین تری نسبت به بالای ۵۰ ساله‌ها دارند.

افراد مجرد تفاوت معناداری در تعداد مطلوب فرزندان نسبت به متأهلین داشته و تقریباً ۴ درصد ترجیحات باروری کمتری نسبت به ایشان دارند. بالاترین تعداد مطلوب فرزند در میان اهل سنت وجود داشته و نزدیک به ۱۳ درصد ترجیحات باروری بالاتری نسبت به شیعه دارند.

جدول ۳. نتایج تحلیل رگرسیونی پواسون تأثیر متغیرهای اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی بر تعداد مطلوب فرزندان در سال ۱۳۹۴

متغیر	طبقات	مدل (۱)		مدل (۲)		مدل (۳)	
		p	EXP(B)	p	EXP(B)	p	EXP(B)
عرض از مبدأ		۰/۰۰۰	۲/۴۱۶	۰/۰۰۰	۲/۸۲۲	۰/۰۰۰	۲/۵۲۱
	بی‌سواد	۰/۰۰۰	۱/۲۳۴				۱/۱۶۴
	ابتدایی	۰/۰۰۰	۱/۱۶۱				۱/۱۱۷
سطح تحصیلات	متوسطه	۰/۰۰۲	۱/۰۵۰				۱/۰۳۶
	دیپلم	۰/۸۷۱	۰/۹۹۸				۰/۹۹۲
	عالی(مرجع)						۰/۶۱۱

متغیر	طبقات	مدل (۱)		مدل (۲)		مدل (۳)	
		p	EXP(B)	p	EXP(B)	p	EXP(B)
وضع فعالیت	غیرشاغل	۰/۹۹۱				۰/۷۰۶	۱/۰۰۵
	شاغل(مرجع)		۰/۴۱۲				
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	پایین	۱/۰۳۳		۰/۲۳۸		۰/۱۰۳	۱/۰۴۷
	متوسط	۱/۰۲۸		۰/۲۸۸		۰/۱۹۳	۱/۰۳۵
	بالا(مرجع)						
سن	۱۵ تا ۲۹ سال			۰/۸۸۵		۰/۰۰۲	۰/۹۴۱
	۳۰ تا ۴۹ سال			۰/۹۱۱		۰/۰۰۲	۰/۹۵۳
	+۵۰(مرجع)						
جنس	زن			۱/۰۰۰		۰/۲۳۵	۰/۹۸۵
	مرد(مرجع)						
وضعیت تأهل	مجرد	۰/۹۶۳		۰/۰۱۴		۰/۱۴۹	۰/۹۷۷
	بی همسر از طلاق	۰/۹۱۲		۰/۱۰۴		۰/۱۱۴	۰/۹۱۱
	بی همسر از فوت	۱/۰۵۲		۰/۰۷۳		۰/۳۵۲	۱/۰۲۸
	متأهل(مرجع)						
مذهب	اهل سنت			۱/۱۳۱		۰/۰۰۰	۱/۱۱۶
	شیعه(مرجع)						
Likelihood Ratio		۲۰۰/۸۹۶		۱۸۲/۹۱۷		۲۶۰/۴۹۷	
p		۰/۰۰۱		۰/۰۰۱		۰/۰۰۱	
AIC		۴۴۹۰/۱۹۳۴		۴۷۳۵۸/۸۶۰		۴۴۵۷۸/۹۶۵	

با کنترل متغیرهای جمعیتی در مدل (۳) اثر متغیرهای اقتصادی-اجتماعی تغییری در معناداری نداشته‌اند. وضع فعالیت و پایگاه اقتصادی-اجتماعی همچنان تفاوت معناداری بر ترجیحات فرزندآوری ندارند. سن و مذهب بالاترین تأثیر را بر تعداد مطلوب فرزندان حتی با کنترل متغیرهای اقتصادی-اجتماعی دارند. با کنترل متغیرهای اقتصادی-اجتماعی همچنان افراد بالای ۵۰ سال ترجیحات بالاتری نسبت به دو گروه سنی دیگر دارند. اثر مذهب بر تعداد مطلوب فرزندان معنادار است و ترجیحات باروری اهل سنت تقریباً ۱۲ درصد بالاتر از شیعه می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

باروری نتیجه رفتار هنجاری و آگاهانه افراد است. این رفتار توسط هنجارهای شایع فرزندآوری در جامعه و محدودیت‌های ساختاری شکل می‌گیرد و کنشگران عقلانی بر اساس بیشترین مزایا و کمترین ضرر دست به انتخاب می‌زنند.

در سال ۱۳۸۳ تفاوت معناداری در ترجیحات فرزندآوری دو جنس وجود ندارد، اما در سال ۱۳۹۴ به دلیل حجم بالای نمونه تفاوت معناداری در ترجیحات باروری دو جنس با وجود تفاوت اندک در میانگین ترجیحات فرزندان دیده می‌شود. این یافته با نتایج تست (۲۰۱۲) همخوانی دارد که تفاوت اندکی را میان ترجیحات فرزندآوری زنان و مردان نشان داده است. این امر همچنین می‌تواند به دلیل



تغییرات درونی خانواده در حوزه تصمیم‌گیری برای تعداد فرزندان باشد (عباسی‌شوازی و مک‌دونالد، ۲۰۰۸)، که ترجیحات فرزندآوری زنان و مردان را به هم نزدیک کرده است.

در بررسی اثر، سهم و پیش‌بینی متغیرهای جمعیتی بر تعداد مطلوب فرزندان در سال ۱۳۹۴ متغیر سن در هر سه گروه سنی، مذهب در هر دو گروه مذهبی و وضعیت تأهل فقط در میان مجردین در مقایسه با گروه مرجع که متأهلین بودند، تفاوت معناداری در تعداد مطلوب فرزندان داشتند، اما در سال ۱۳۸۳ متغیرهای جمعیتی اثرگذار بر تعداد مطلوب فرزندان متغیر سن و مذهب بوده‌اند.

از میان متغیرهای اقتصادی-اجتماعی در مطالعه حاضر، تحصیلات عاملی اصلی در تغییر رفتارهای باروری است. وضعیت ترجیحات باروری با توجه به سطح تحصیلی نشان می‌دهد که در هر دو مقطع تمایل به تک‌فرزندی و دوفرزندی با افزایش سطح تحصیلات افزایش یافته، اما تمایل به سه‌فرزندی و بیشتر با افزایش تحصیلات کاهش یافته است. این امر نشان‌دهنده این است که در واقع تحصیلات نقش مهمی را در انتقال باروری ایفا می‌کند. همانطور که پژوهش‌ها نشان می‌دهند افراد با تحصیلات بالاتر، ترجیحات فرزندآوری پایینی دارند (نیپهرولچین و بیجوان، ۲۰۱۲)، یافته‌های این پژوهش با این پژوهش‌ها همخوانی دارد و بر اساس پژوهش تستا (۲۰۱۴) این رابطه در میان جوامع گوناگون متفاوت است. همچنین نتیجه تحصیلات بالا با ترجیح باروری پایین در پژوهش حاضر اثر پیشرفت تحصیلی در باروری پایین مطالعه ترابی و عباسی‌شوازی (۲۰۱۲) را تأیید می‌کند. لوترز و همکاران (۲۰۱۰) تغییرات نهادی در رابطه با تحصیلات را در توضیح انتقال باروری مهم دانسته و نقش چشمگیری در کاهش باروری برای تحصیلات قائل هستند و یافته‌های پژوهش حاضر آن را تأیید می‌کند.

همچنین یافته‌های این پژوهش در چارچوب توجیهات نظریه انتقال جمعیتی که تحولات باروری و فرزندآوری را به گسترش تحصیلات نسبت می‌دهد، هماهنگ است.

وضعیت اقتصادی و ترجیحات فرزندآوری پاسخگویان نشان دهنده این است که میانگین تعداد مطلوب فرزندان در هر سه سطح از پایگاه اقتصادی تقریباً به هم نزدیک است که نشان از همگرایی ترجیحات فرزندآوری در پایگاه‌های اقتصادی مختلف دارد.

در تحلیل‌های دو متغیره، رابطه معناداری میان وضع فعالیت و تعداد مطلوب فرزندان و تفاوت میان افراد شاغل و غیرشاغل در هر دو مقطع مورد مطالعه وجود دارد و ترجیحات باروری شاغلین کمتر از غیرشاغلین است، اما در تحلیل‌های چندمتغیره وضع شغلی اثری بر ترجیحات فرزندآوری ندارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که اثرگذاری وضعیت شغلی بر باروری بستگی به سیاست‌های حمایتی دارد. در کشورهایی که از سیاست‌های حمایت خانواده برای ترکیب کار و فرزندآوری حمایت نمی‌شود اشتغال اثر منفی بر باروری دارد، برعکس در کشورهایی که سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی خانواده‌محور دارند، رابطه اشتغال و باروری مثبت است (مایتسیک، ۲۰۰۹). همچنین یافته پژوهش

حاضر با فرضیات اقتصاد نئوکلاسیک که روندهای باروری زیر سطح جانشینی را به افزایش اشتغال نسبت می‌دهد هماهنگ است.

در نظر داشتن الگوی ترجیحات فرزندآوری در دو مقطع ۱۳۸۳ و ۱۳۹۴ منجر به درک این واقعیت شد که ترجیحات باروری در حال تغییر است و باید از ابعاد و زوایای مختلفی مورد بررسی قرار گیرد. ترجیحات باروری پدیده پیچیده و چندبعدی است که عوامل مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی در بروز آن مؤثرند.

هر چند یافته‌های پژوهش نسل‌سازنده افزایش ایده‌آل‌های فرزندآوری طی دو مقطع ۱۳۸۳ و ۱۳۹۴ است، اما تحقق فرزندآوری خانوارها و زوجین مستلزم اجرای سیاست‌ها و برنامه‌هایی حمایتی است که فرزندآوری را تسهیل کنند.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده با عنوان بررسی تأثیر جهت گیری‌های ارزشی - نگرشی بر ایده‌آل‌های فرزندآوری در ایران است که در سال ۱۳۹۷ به راهنمایی دکتر محمدجلال عباسی شوازی و دکتر حسین محمودیان و مشاوره دکتر رسول صادقی دفاع شده است.

حمایت مالی: حمایت مالی از هیچ موسسه‌ای دریافت نشده و همه به عهده خود نویسنده بوده است. **سهام نویسندگان:** مقاله توسط خود نویسنده تهیه و تنظیم شده است و اساتید راهنما و مشاور در نگارش این مقاله سهمی نداشته‌اند.

تضاد منافع: مقاله حاضر با منافع شخصی و سازمانی تعارض منافع ندارد.

تشکر و قدردانی: با سپاس و قدردانی فراوان از تمامی اساتید و افراد محترم می‌که به هر طریقی در رساله دکتری، نویسنده را کمک رسانیده‌اند.

منابع فارسی

- ترابی، فاطمه، و شیدانی، رضا. (۱۳۹۸). بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زنان ۴۹-۱۵ ساله ساکن شهر تهران به فرزندآوری کمتر، نشریه مطالعات زن و خانواده، ۷(۲): ۶۳-۳۱.
- داده‌های پیمایش ملی تحولات فرهنگی ایرانیان. (۱۳۸۳). سازمان تبلیغات اسلامی.
- داده‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان. (۱۳۹۴). پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- راد، فیروز، و ثوابی، حمیده. (۱۳۹۴). بررسی گرایش به باروری و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (مطالعه موردی زنان متأهل ۵۰-۱۵ ساله ساکن شهر تبریز، نشریه مطالعات زن و خانواده، ۳(۱): ۱۵۵-۱۲۷.
- قربانی، زهرا. (۱۳۹۷). بررسی جهت‌گیری‌های ارزشی - نگرشی بر ایده‌آل‌های فرزندآوری در ایران بین سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۴، رساله دکتری جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.
- کوئن، بروس. (۱۳۷۴). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل. انتشارات سمت.



لوکاس، دیوید، و میر، پاول. (۱۳۹۴). درآمدی بر مطالعات جمعیتی، ترجمه حسین محمودیان، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

محمودیان، حسین و نوبخت، رضا. (۱۳۸۹). مذهب و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های مذهبی سنی و شیعه شهر گله دار استان فارس، نشریه مسائل اجتماعی تهران، ۱: ۱۹۵-۲۱۵.

References

- Abbasi-Shavazi M.J., McDonald, P. & Hosseini-Chavoshi, M. (2003). Changes in Family, Fertility Behavior and Attitudes in Iran, *Working Papers in Demography*: 88, Canberra: ANU. URL:<http://hdl.handle.net/1885/41501>. [link]
- Abbasi-Shavazi, M.J. & McDonald, p. (2008). *Family change in Iran: Religion, Revolution and the state*, in Thornton, et al. International Family change, Ed New York: Taylor and Francis Group. doi: 10. 1111/j. 1741-3737. 2009. 00670. x. [link].
- Abbasi-shavazi, M.J., McDonald, P. & Hosseini-Chavoshi, M. (2009). *The fertility transition in Iran: revolution and reproduction*, 1ed, Canberra: springer science, 1-14. doi: <http://hdl.handle.net/1885/56660>. [link].
- Bachrach, C.A. & Morgan, S.P. (2011). *Further reflections on the theory of planned behavior and fertility research*, Vienna Yearbook of Population Research, 9: 71-74. doi: <https://www.jstor.org/stable/41342805>. [link]
- Beaujouan, Eva. , Brozowska, Zuzanna. & Zeman, Krystof. (2016). The limited effect of increasing educational attainment on childlessness trends in twentieth-century Europe, women born 1916-65, *Population studies*, 10 (3): 275-291. doi: <https://doi.org/10.1080/00324728.2016.1206210>. [link].
- Beck, U. (1992). *Risk society*, London: sage. [link].
- Becker, G.S. (1991). *A treatise on the family*, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press. [link].
- Blau, P.M. & Duncan, O.D. (1967). *The American Occupational Structure*, New York: Wiley. [link].
- Castles, F.G. (2003). The world turned upside down: below replacement fertility, changing preferences and family-friendly public policy in 21 OECD countries, *Journal of European Social Policy*, 13(3): 209-227. doi: <https://doi.org/10.1177/09589287030133001>. [link].
- Cleland, J. & Wilson, C. (1987). Demand Theories of the Fertility Transition: an Iconoclastic View, *Population Studies*, 41: 5-30. doi: <https://doi.org/10.1080/0032472031000142516>. [link].
- Coale, A.J. (1973). *The demographic transition reconsidered*, In *Proceedings of the International Population Conference*, pp: 53-72, International Union for the Scientific Study of Population. [link].
- Cohen, B. (1996). *Introduction to sociology*, translated by G. A. Tavasoli and R. Fazel, The Center for Studying and Compling University Books in Humanities (SAMT). (Text in Persian). [link]
- Fiori, F., Rinesi, F., Pinnelli, A. & Prati, S. (2013). Economic insecurity and the fertility intentions of Italian women with one child, *population research and policy review*, 32, 373-413. doi:10.1007/s11113-013-9266-9. [link].
- Goldstein, J.R. , Lutz, W. & Testa, M. R. (2003). The emergence of sub-replacement family size ideals in Europe, *Population Research and Policy Review*, 22, 479-496. doi: 10.1023/B:POPU.0000020962.80895.4a. [link].

- Grogan, L. (2006). An Economic Examination of the Post-Transition Fertility Decline in Russia, *Post-Communist Economies*, 18(4), 363-396. doi: <https://ssrn.com/abstract=2280863>. [link]
- Iacovou, M. & Tavares, L. P. (2011). Yearning, learning, and conceding: reasons men and women change their childbearing intentions, *Population and Development Review*, 37(1): 89-123. doi: <https://doi.org/10.1111/j.1728-4457.2011.00391.x>. [link]
- Jones, L. E., Schoonbroodt, A. & Tertilt, M. (2011). *Fertility theories: Can they explain the negative fertility-income relationship?* In J. B Shoven (Ed.), *Demography & the economy* (pp. 43-100), Chicago: University of Chicago Press. doi: <http://www.nber.org/chapters/c8406.pdf>. [link]
- Lappegard, T. & Ronsen, M. (2005). The Multifaceted impact of education on entry into motherhood, *European Journal of Population*, 2, 31-49. doi: <https://www.jstor.org/stable/20164289>. [link]
- Lucas, D. & Meyer, P. (2016). *Beginning population studies*, translated by H. Mahmoudian, University of Tehran press, 4th edition. [link]
- Lutz, W. , Cuaresma, J.C. & Abbasi-Shavazi, M.J. (2010). *Demography, Education, and Democracy: Global Trends and the Case of Iran*, *Population and Development Review*, 36(2): 253-281. doi: <https://www.jstor.org/stable/25699060>. [link].
- Mahmoudian, H. & Nobakht, R. (2011). Religion and fertility: Reproductive Behavior Analysis of Sunni and Shiite Religious Groups in Goleadar, Fars Province, *Social Issues of Tehran*, Kharazmi University Press, No. 1: 195-215. URL: <http://jspi.khu.ac.ir/article-۱-۲۳۷-fa.html>. (Text in Persian)
- Matysiak, A. (2009). Employment first, then childbearing: Women strategy in post-socialist Poland. *Population studies*, 63(3): 253-276. doi: <https://doi.org/10.1080/00324720903151100>. [link].
- McDonald, P. (2006). Low fertility and the state: The efficacy of policy, *Population and Development Review*, 32, 485-510. doi: <https://www.jstor.org/stable/20058901>. [link]
- McNicoll, G. (1992). The agenda of population studies: A commentary and complaint, *Population and Development Review*, 18, 399-420. doi: <https://doi.org/10.2307/1973652>. [link].
- Mills, M. , Rindfuss, R.R. , McDonald, P. & Tevelde, E. (2011). Why do people postpone parenthood? Reasons and social policy incentives, *Human Reproductive Update*, 17:848-860. doi:10.1093/humupd/dmr026. [link].
- Nibhrolchain, M. & Beaujouan, E. (2012). Fertility postponement is largely due to rising educational enrolment, *Population Studies: A Journal of Demography*, 66(3): 311-327. doi:<https://doi.org/10.1080/00324728.2012.697569>. [link].
- Notestein, F.W. (1953). *Economic problems of population change*, In *Proceedings of the Eighth International Conference of Agricultural Economists* (pp. 13-31), Oxford: Oxford University Press. [link].
- Philipov, D. & Laura, B. (2011). *Reproductive decisions: Concepts and measurement in Austria, Germany and Switzerland*, *Comparative Population Studies*, 36(2-3): 495-530. doi: <https://doi.org/10.12765/CPoS-2011-14>. [link]
- Quesnel-Vallee, A. & Morgan, SP. (2003). Missing the target? Correspondence of fertility intentions and behavior in the U. S, *Population Research and Policy*



- Review, 22(5-6):497-525. doi: <https://doi.org/10.1023/B:POPU.0000021074.33415.c1>. [link].
- Rad, F. & Savabi, H. (2016). Investigation on Tendency to Fertility and its Related Social Factors (A Case Study of Married Women Aged 15 to 50 in Tabriz), *Journal of woman and family studies*, 3(1):127-155. doi: 10.22051/JWFS.2015.2199. (Text in Persian) [link]
- Santarelli, E. (2011). Economic resources and the first child in Italy: A focus on income and job stability, *Demographic Research*, 25:309-336. doi: 10.4054/DemRes.2011.25.9. [link].
- Schoen, R., Nan Marie, A.S., Young, J.K. & Nathanson, C.A. (1999). Do fertility intentions affect fertility behavior?, *Journal of Marriage and the Family*, 61(3): 790-799. doi: <https://doi.org/10.2307/353578>. [link].
- Sobotk, T. & Beaujouan, E. (2014). Two Is Best? The Persistence of a Two-Child Family Ideal in Europe, *population and development review*, 40(3): 391-419. doi: <https://www.jstor.org/stable/24027898>. [link].
- Sobotka, T. (2009). Sub-replacement fertility intentions in Austria, *European Journal of Population*, 25(4):387-412. doi: <https://www.jstor.org/stable/27772393>. [link].
- Sobotka, T., Skirbeck, V. & Philipov, D. (2011). Economic recession and fertility in the developed world: a literature review European Commission, employment, social affairs and equal opportunities, *Vienna Institute Demography*. doi: <https://doi.org/10.1111/j.1728-4457.2011.00411.x>. [link]
- Testa, M. R. (2012). *Family Sizes in Europe: Evidence from the 2011 Eurobarometer Survey*. [link].
- Testa, M.R. & Leonardo, G. (2006). The influence of childbearing regional contexts on ideal family size in Europa, *population*, 61, No. ½, 109-137. doi: <https://www.jstor.org/stable/30042114>. [link].
- Thompson, W. S. (1929). Population, *American Journal of Sociology*, 34: 959-975. doi: <https://doi.org/10.1086/214874>. [link].
- Torabi, F. & Abbasi-Shavazi, M. J. (2016). *Female education and opportunity costs of marriage and childbearing in Iran*, Paper presented at the second Asian Population Association, Bangkok 2629 Aug. doi: <https://doi.org/10.1080/17441730.2016.1176806>. [link].
- Torabi, F. & Sheidani, R. (2019). A Study of Effective Factors in Tendency to Fewer Childbearing of 15-49 Year old Women Residents of Tehran, *Journal of woman and family studies*, 7(2):31-67. doi: 10.22051/JWFS.2017.15078.1437. (Text in Persian) [link]
- Trent, R. B. (1980). Evidence bearing on the construct validity of ideal family size, *Population and Environment*, 3(3-4): 309-327. doi: <https://www.jstor.org/stable/27502916>. [link].
- Van de Kaa, D. J. (1997). Anchored narratives: The story and findings of half a century of research into the determinants of fertility, *Population Studies*, 50: 389-432. doi: <https://www.jstor.org/stable/2174640>. [link].
- Westoff, F.C. (2010). *Desired Number of Children: 2000-2008*, DHS Comparative Reports, 25, Calverton, Maryland, USA. [link].





Original Research

Investigating Rural Girls' Interest in Satellite Series and Developing Strategies to Reduce Their Harmful Effects

Maryam Ghasemi ^{*1}  Samaneh MirAlijani ² 

^{1,*}Assistant Professor, Department of Geography and Rural Planning, Faculty of Literature and Humanities, Dr. Ali Shariati, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

(Corresponding Author)

magh30@um.ac.ir

². Master of Sociology, Geography and Rural Planning, Tehran University, Tehran, Iran

Background & Purpose

The most significant aspect of globalization, according to Giddens, is the globalization of communication, which is the root of the globalized space's unification (Ameli, 2004). One of the tools that aided in the globalization of culture is satellite television. These satellites are capable of delivering live programs to hundreds of television channels throughout the world at the same time. Due to the poor performance of national media networks in Iran, many individuals welcome satellite shows to satisfy their desire for variety in taste (Mollai & Amir, 2020). The variety of these television shows at various times of the day has attracted a significant female viewership (Mehrparvar, 2017). For a variety of reasons, rural girls are largely absent from school. They spend much of their free time at home and on home media such as television, satellite, and home tv shows, influenced by globalization. They do not have as much to do with agriculture and animal husbandry as they did in the past, and they spend much of their free time at home watching media such as television, satellite, and home T.V. shows (Aghajan Begloo et al., 2013). According to what has been indicated, the research's primary question is: What is the consumption pattern of satellite channel programs among girls in the Miami rural district?

Numerous studies and researches have been conducted to date on the effects of media and satellite programs, including Maleki (2021), Mollai and Amir (2000), Mohammadi (2017), Mehrparvar (2017), Ilzaki (2015), The majority of research has focused on the urban community,

while the country's rural community, as a transitioning society, is undergoing significant changes and alterations. Although several studies used women as the unit of analysis, girls, particularly rural girls, have gotten less attention.

Method

It is a descriptive-analytical study in terms of methodology and applied in terms of purpose. The population consisted of villages with the highest number of satellite receivers in Mashhad's Miami rural district. The unit of analysis is rural girls who have a satellite device at home. Using Cochran's formula, 160 rural girls were voluntarily selected to complete the research instrument. The data collection instrument was a researcher-made questionnaire on the Likert scale. The validity of the instrument was evaluated by a panel of experts, and the content of the questionnaire was verified in the pre-test stage. Cronbach's alpha coefficient for rural girls' acceptance of satellite T.V. series, reasons for rural girls' acceptance of satellite T.V. series, and strategies to reduce the negative effects of satellite T.V. series were 0.94, 0.91, 0.81, respectively, which indicates the optimal reliability of the research instrument.

Results

22.5 percent of females say they don't watch domestic television. They watch satellite programs and series for an average of 6.3 hours every day. Music and dance were the main priority (with an average of 3.38), and dubbed serials were the second priority (with an average of 3.25) for rural females when it came to watching satellite programs. The rural girls' level of acceptance of satellite series (3.33 on the Likert scale) is higher than the average ($p \leq 0.05$). From the perspective of rural girls, GEM TV is the best satellite channel, followed by PMC ($p = 0.00$). Exploratory factor analysis showed that three factors account for 66% of the variance in rural girls' acceptance of the following satellite series. The first factor, the "attractiveness of satellite serials," with 49.03, is five times more important than the next.

Table 1. The most important reasons for the rural girls' acceptance of satellite TV series (n = 160)

Reasons for the rural girls' acceptance of satellite TV series	Correlation	Factors
The actors' beauty and make-up patterns	.82	The first factor: the attractiveness of satellite series
Presenting modern and luxurious life	.82	
The actors' dressing styles	.72	
The attractiveness of the story	.70	
Interest in serial actors	.67	
Wide variety of satellite series	.65	
Censorship of domestic serials	.78	



Unappealing story of domestic serials	.69	
Incompatibility of domestic serials with the demands of age, as well as the desires and passion of youth.	.65	The second factor: the weakness of domestic serials
The tragic nature of the story of domestic serials	.62	
Low variety of domestic series	.58	
Getting away from the problems of living in the village and making moments in life enjoyable	.91	
Restrictions on girls in the village and the possibility of education via satellite	.76	Third factor: living conditions in the village
Lack of recreational opportunities for rural females	.75	

Discussion and Conclusion

Girls, who experience various deprivations in rural locations, represent a significant audience for satellite channels. The findings indicated that rural girls primarily watch entertainment programs such as music and dance, dubbed series, and cooking. Additionally, the best channels for girls were PMC and GEM TV. The acceptance degree of rural girls for satellite series is 3.3, which is greater than the theoretical mean. The primary reasons rural girls embrace satellite serials are 1) their attractiveness. 2) the weakness of domestic serials; and 3) the village's living conditions. Contrary to Amiri et al. (2012), the current study does not take a negative view toward technological advancements. Consistent with Maleki (2021), this study believes that governments should recognize the right of citizens to pick what they need to see and hear. The domestic media's seeming indifference to the audience's preferences increases the popularity of foreign media, and the government's controls and monitoring in this regard are ineffective. As a result, media planners and programmers have a responsibility to expand the diversity and attractiveness of domestic media programs while attempting to better understand the media needs of rural girls.

Ethical considerations

Compliance with research ethics: This study was carried out following the ethics code for human research, such as getting informed consent and maintaining confidentiality, as well as adhering to the principle of confidentiality and anonymity of the individuals.

Funding: The present study was not sponsored by any institution.

Authors' contribution: The first author wrote the article, evaluated and interpreted the findings, while the second author gathered data

and entered it into the software, as well as corresponding with the journal

Conflict of interest: This research is not in conflict with personal or organizational interests.

Acknowledgments: We appreciate the rural girls from Miami who assisted researchers by completing the questionnaire.

References

- Aghajan Begloo, S., Bazrafkan, H., Rouhani, A. (2013). A Study of the Relationship between Visual Media and Life Pattern Selection, *Journal of Women and Society*, 4 (13),141-164. [[link](#)] (text in persian)
- Ameli, S.R. (2004). Globalizations: Concepts and Theories, *Organon Philosophical, Literary and Cultural Quarterly*, 24, 1-58. [[link](#)](text in persian)
- Il-Zaki, A. (2016). The Impact of Satellite Programs on Lifestyle and Human Rights, *Quarterly Journal of Women's Rights Protection*, 2 (5), 163-181. [[link](#)] (text in persian)
- Maleki, M. (2021), Components of Satellite Broadcasting in International and Islamic Law, *Quarterly Journal of Comparative Research in Islamic and Western Law*, 6(1), 202-175. [[link](#)] (text in persian)
- Mehrparvar, S. (2017). Ethnography of the female audience of Omar Gol Laleh satellite series, *Media Studies*, 12(39), 83-101. [[link](#)] (text in persian)
- Mohammadi, F.(2017). Analysis of women's reading of Persian language satellite series studied by women in Sanandaj, *Culture Strategy*,10(39),47-72. [[link](#)] (text in persian)
- Mollai, M., Amir, A. (2020). Readings of female audiences about gender and gender relations in the Istanbul bridal satellites, *Journal of Sociology of Culture and Art*, 2(2),1-32. [[link](#)] (text in persian)



بررسی میزان استقبال دختران روستایی از سریال‌های ماهواره‌ای و راهکارهای کاهش اثرات منفی آن

مریم قاسمی*^۱، سمانه میرعلیجانی^۲

چکیده

امروزه جهانی شدن تأثیر شگرف و غیرقابل انکاری بر تمامی جنبه‌های زندگی گذاشته، به طوری که انتشار سریع ایده‌ها از طریق فناوری‌های نوین رسانه‌ای بر گوناگونی اجزای فرهنگی و تنوع و تکثر آن افزوده و اثرات قابل توجهی در فضاهاى مختلف جغرافیایی گذاشته‌است. پژوهش حاضر به بررسی میزان استقبال دختران روستایی از سریال‌های ماهواره‌ای و راهکارهای کاهش اثرات منفی آن می‌پردازد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و نوع پژوهش کاربردی است. جامعه آماری روستاهای دارای بیشترین دستگاه گیرنده ماهواره در دهستان میامی شهرستان مشهد و واحد تحلیل دختران روستایی بوده‌است. در این مطالعه ۱۶۰ دختر روستایی به صورت داوطلبانه در تکمیل پرسشنامه همکاری داشتند. تجزیه و تحلیل داده‌های میدانی به کمک نرم افزار SPSS انجام شد. نتایج نشان داد الگوی غالب استفاده از تلویزیون‌های ماهواره‌ای، برنامه‌هایی با محتوای سرگرم‌کننده بوده و بیشترین میزان استقبال دختران روستایی به ترتیب: موسیقی و رقص، سریال‌های دوبله شده فارسی، آشپزی و فیلم‌های سینمایی است. همچنین از دیدگاه دختران بهترین شبکه‌های ماهواره‌ای PMC و GEM TV بوده‌است. مهمترین راهکارهای کاهش اثرات منفی سریال‌های ماهواره‌ای از دیدگاه دختران روستایی به ترتیب: بهبود و تنوع برنامه‌های شبکه‌های تلویزیون داخلی با میانگین ۳/۹، برنامه‌ریزی جهت پرکردن اوقات فراغت دختران جوان با میانگین ۳/۸ است.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

سریال‌های ماهواره‌ای، جهانی شدن فرهنگ، رسانه، دختران روستایی، دهستان میامی

ارجاع به مقاله:

قاسمی، مریم و میرعلی‌جانی، سمانه. (۱۴۰۱). بررسی میزان استقبال دختران روستایی از سریال‌های ماهواره‌ای و راهکارهای کاهش اثرات منفی آن. مطالعات زن و خانواده، ۱۰ (۳)، ۷۷-۱۰۲. DOI: 10.22051/jwfs.2022.29563.2328

^۱ استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

magh30@um.ac.ir

^۲ کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، گروه جغرافیا، دانشکده جغرافیا و علوم زمین، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

به باور طرفداران «جهانی‌شدن»، تاریخی نوین از حیات اجتماعی بشر در حال تکوین و صورت‌بندی است که با خصیصه‌های منحصر به فردش گویای دگرگشت و تحولی عظیم است. جهانی‌شدن یکپارچگی جهانی در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. جهانی‌شدن فرهنگی به نسبت عمق تأثیرات و خصلت نامرئی و جریان‌کندی که دارد گاه بیشتر از دیگر ابعاد جهانی‌شدن مورد توجه است (عبدالهی، ۱۳۸۷). برخی اندیشمندان مانند آتونی گیدنز^۱ معتقدند که امروزه شدت و سرعت فرآیند جهانی‌شدن، دنیا را به مکان شگفت‌انگیزی تبدیل کرده است که در آن، هم فرآیندهای هم‌گرایی و هم روندهای واگرایی در حال تحقق هستند و گسترش ارتباطات متقابل فرهنگی منجر به تعامل و تبادل فرهنگی پایداری می‌شود که هم باعث «تجانس فرهنگی» و هم باعث «آشفتگی فرهنگی» است. بستر جهانی‌شدن در بعد فرهنگی «ارتباطات» است، به طوری که از نظر گیدنز مهمترین ساحت جهانی‌شدن، جهانی‌شدن ارتباطات است که منشأ یکی‌شدن فضای جهانی شده، است و ارتباطات بین فردی، فرد با گروه و گروه با گروه را دگرگون کرده است (عاملی، ۱۳۸۳). لذا انقلاب انفورماتیکی و الکترونیکی و به دنبال آن، توسعه رسانه‌های اطلاعاتی و پیشرفت فن‌آوری ارتباطات، موجب تسهیل در پیوند فرهنگ‌های ملل مختلف شده است. انقلاب تکنولوژیک که حول محور تکنولوژی‌های اطلاعات متمرکز است، با سرعتی شتابان در کار شکل‌دهی دوباره بنیان مادی جامعه است و چشم‌انداز اجتماعی زندگی انسان را دگرگون ساخته است (کاستلز^۲، ۱۳۸۰). اهمیت اطلاعات و ارتباطات تاحدی است که دانشمندان در تقسیم‌بندی مراحل تاریخی تمدن بشر، آن را لحاظ کرده‌اند. به طوری که آلون تافلر^۳ تمدن بشری را به سه مرحله کشاورزی، صنعتی و فراصنعتی (یا عصر ارتباطات و اطلاعات) تقسیم می‌کند. در عصر فراصنعتی، قدرت در دست کسانی است که شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی را در اختیار دارند. لذا امروزه اطلاعات بیشتر به معنای قدرت بیشتر است (بحرانی و همکاران: ۱۳۹۰).

پس از دهه هشتاد میلادی، در جهان استفاده از فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی نظیر ماهواره، اینترنت، تلویزیون‌های ماهواره‌ای و کابلی و ... فراگیر شد. یکی از این ابزارها که جهانی‌شدن فرهنگ را تسهیل نمود، ماهواره‌های تلویزیونی هستند، این ماهواره‌ها قادرند به طور هم‌زمان، برنامه‌های مستقیم صدها کانال تلویزیونی را برای مردم دنیا پخش نمایند. تعداد شبکه‌های ماهواره‌ای فعال در جهان ۱۷ هزار و ۶۶۶ شبکه است که از این تعداد حدود سه هزار شبکه در داخل ایران با دیش‌ها و آنتن‌های معمولی قابل دریافت هستند (نیرومند و لطیفی، ۱۳۹۵). از این تعداد ۳۸۰ شبکه اختصاص به موسیقی دارد که ۲۴ ساعته موسیقی و کلیپ‌های تلویزیونی پخش می‌کنند و از میان شبکه‌های قابل دریافت در ایران، ۷۴ شبکه به تبلیغات مد لباس و لوازم آرایش، ۲۷۳ شبکه به تبلیغ ادیان و فرق ساختگی و تاریخی، ۴۱۹ شبکه به ورزش، ۲۵۲ شبکه به کودکان و نوجوانان، ۹۲ شبکه به مقولات اقتصادی اختصاص دارد

^۱ . Anthony Giddens

^۲ . Castells

^۳ . Alvin Toffler



و همچنین تعداد شبکه‌هایی که به مسائل غیراخلاقی و کاملاً غیراخلاقی می‌پردازند به ترتیب ۲۳۵ و ۸۱ شبکه ماهواره‌ای است (بختیاری و فرخی، ۱۳۹۱).

با پیشرفت سریع کیفیت و ارزان شدن گیرنده‌های خصوصی که هر روز با ابعاد کوچک‌تر به بازار عرضه می‌شود، طبیعی است که تعداد پیام‌گیران ماهواره در حال افزایش است و شبکه‌های مختلف تلویزیونی جهان مانند کانال‌های ملی به آسانی در گیرنده‌های منازل مشاهده می‌شوند (باصری و حاجیانی، ۱۳۸۹). از این رو در دهه گذشته، میزان استقبال از برنامه‌های ماهواره‌ای افزایش به شدت یافته است. بسیاری از مردم، با توجه به محدود بودن شبکه‌های رسانه ملی هم از نظر تعداد و هم از نظر نوع برنامه‌ها که بخشی به دلیل قوانین کشور و بخش دیگر به دلیل رویکردهای سلیقه‌ای مدیران مرتبط است و همچنین گسترش فعالیت شبکه‌های فارسی زبان ماهواره‌ای، بیشتر از شبکه‌های ماهواره‌ای استقبال کرده و به تنوع ذائقه و سلیقه خود، با تکیه به تنوع شبکه‌های موجود و نوع برنامه‌ها، پاسخ می‌دهند و برنامه‌های داخلی را آنچنان که باید و شاید، جذاب و مطابق سلیقه و نظر خود نمی‌دانند (ملائی و امیر، ۱۳۹۹: ۱). برخی کارشناسان معتقدند امروزه مردم بیشتر تمایل به دیدن برنامه‌هایی دارند که آن‌ها را در رسانه‌های داخل کشور نمی‌یابند (ساک، ۱۳۹۸: ۸۶). شبکه‌های ماهواره‌ای عموماً به ارائه برنامه‌هایی می‌پردازد که محتوایی به وسعت تمامی ابعاد زندگی اجتماعی انسان‌های امروزی دارند (دارابی و همکاران: ۱۳۹۵). تا جایی که گستردگی ماهواره در جوامع و حضور آن حتی در حریم خلوت و خصوصی مردم، این ابزار را به پذیرفته‌ترین پیام‌آور و پذیرفته‌ترین فرمانروای اجتماعی و فرهنگی تبدیل کرده است. از این رو، برنامه‌های ماهواره‌ای در انتقال دانش، مهارت، نگرش، باور و ارزش‌ها نقش مهمی دارند که به شکل‌گیری و تغییر شناخت، عقاید، ارزش‌ها و رفتار جوامع منجر می‌شود (اسدی، ۱۳۹۳).

بی‌شک تغییر در هر جامعه‌ای اجتناب‌ناپذیر است و جامعه روستایی نیز از این خصوصیت مستثنی نیست. ساختار سنتی روستاها همواره تحت تأثیر رسانه‌ها مانند تلویزیون، ماهواره، گسترش ارتباطات مانند تلفن همراه و اینترنت و توسعه گردشگری دچار تغییرات زیادی شده است (آقاجان‌بگلو و همکاران، ۱۳۹۲). به طوری که بسیاری از خانواده‌های روستایی سعی می‌کنند از طریق اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای ارتباطات خود را با دنیای بیرون روستا بسط دهند (گلچین و همکاران، ۱۳۹۱). زنان، به دلیل حضور بیشتر در منزل عموماً مخاطبان اصلی شبکه‌های ماهواره‌ای هستند. تنوع و تعداد زیاد برنامه‌های این شبکه‌ها در ساعات مختلف روز توانسته مخاطبان زیادی را در بین زنان به خود جذب کند. محصولات رسانه‌ای این شبکه‌ها (جنایی، درام، تاریخی، خیالی، علمی تخیلی و کمدی، کارتن، ورزشی، خبری و...) با توجه به تقاضا و علایق مختلف مخاطبان برای گروه‌های مختلف سنی و جنسی تهیه می‌شود (مهرپرور، ۱۳۹۶). دختران روستایی به دلایل گوناگون مانند فقدان دبیرستان، فاصله زیاد شهر و روستا و مخالفت‌های خانوادگی عمدتاً از تحصیل جا مانده‌اند. این دختران تحت تأثیر پدیده جهانی شدن دیگر مانند گذشته در بخش کشاورزی و دامپروری کار زیادی برای انجام دادن نداشته و بخش زیادی از اوقات فراغت خود را در خانه سپری می‌کنند و از رسانه‌هایی مانند تلویزیون و البته

ماهواره استفاده می‌کنند (آقاجان بگلو و همکاران، ۱۳۹۲). به دلیل فراگیری استفاده از گیرنده ماهواره و گوناگونی و تعدا زیاد برنامه‌های ماهواره‌ای، به نظر می‌رسد، ماهواره سهم عمده‌ای در پرکردن اوقات فراغت دختران روستایی دارد. چرا که تماشای برنامه‌های ماهواره یکی از کم هزینه‌ترین راه‌های گذران اوقات فراغت آن‌ها است (نیرومند و لطیفی: ۱۳۹۵). بی‌تردید برنامه‌های پخش شده از شبکه‌های ماهواره‌ای بر مخاطب تأثیر دارد. این موضوع همواره در ذهن مفسران، انگیزشگر این پرسش بوده است که با توجه به روند در حال گسترش فرهنگ جهانی، فرجام این روند در برای جوامع بشری سرمنشأ تهدید خواهد بود یا فرصت؟ دو دیدگاه جهت پاسخ به پرسش فوق وجود دارد که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- دیدگاه آسیب شناسانه: مدعی تشدید ناامنی، محو هویت‌های ملی و محلی و سلطه فرهنگ غربی و آمریکایی بر فرهنگ جهانی در ابعاد مختلف از طریق فرآیند جهانی‌شدن است (میرمحمدی، ۱۳۸۱). در ایران نیز گروهی بر این باورند که استکبار جهانی با دراختیار گرفتن بخش عمده از رسانه‌های جهانی، به ویژه ماهواره‌ها، سعی در هویت‌زادایی، سست کردن ارزش‌های اسلامی و ملی، ایجاد خودباختگی و فریفتگی به غرب هستند (عبدالرحمانی، ۱۳۹۵: ۱۷۷).

۲- دیدگاه دوم: جهانی‌شدن را مثبت و آن را عامل همگرایی و نزدیکی واحدهای سیاسی به یکدیگر، رشد دموکراسی و آزادی‌های مدنی، توسعه سیاسی - اقتصادی و گسترش ارتباطات می‌داند (میرمحمدی، ۱۳۸۱)

بدیهی است که تناسب هر دو دیدگاه با واقعیت، محل تردید است و عده‌ای با درک این موضوع و وقوف بر افراط‌گرایی آن‌ها موضعی به مراتب منطقی‌تر برگزیده‌اند و معتقدند گسترش فرهنگ جهانی می‌تواند حامل فرصت و یا تهدید باشد. لذا با درک درست از آن و اعمال راهکارهایی مؤثر می‌توان با کاهش تهدیدها، فرصت‌های ناشی از آن را افزایش داد (عبداللهی، ۱۳۸۷). از این‌رو، استفاده از ماهواره و دیگر رسانه‌های گروهی شمشیر دولبه است که می‌تواند پیامدهای مثبت یا منفی را به دنبال داشته باشد. برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای در نواحی روستایی به‌عنوان یکی از رسانه‌ها و ابزارهای اصلی انتقال و گسترش ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی در تغییر رفتار فردی و اجتماعی (متقی و محمودی مولائی - کرمانی، ۱۳۹۵)، می‌تواند بر شیوه سلوک و سلیقه‌های عمومی و هنجارها اثرگذار باشد (خوشنویس، ۱۳۸۸)، اما میزان تأثیرپذیری کاربران در استفاده از برنامه‌های با توجه به متن اجتماع و شرایط فرهنگی که فرد در آن زندگی می‌کند متفاوت خواهد بود (حسین‌زاده و شجراوی، ۱۳۹۲).

از آنجا که توجه به مخاطبان زن برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای کمتر مورد تأکید بوده است، در این مطالعه زنان و دختران جوان به عنوان واحد تحلیل مورد توجه قرارگرفت. منطقه مورد مطالعه دهستان میامی بخش رضویه در شهرستان مشهد است، این دهستان در سرشماری ۱۳۹۵ معادل ۲۸۸۹۰ نفر و ۸۰۲۴ خانوار داشته است (سالنامه آماری استان خراسان رضوی، ۱۳۹۵). این دهستان به واسطه وجود مرقد یکی از نوادگان امام چهارم شیعیان (امامزاده یحیی علیه السلام) مورد توجه است و گردشگران شهر مشهد (عمدتاً اعراب حاشیه خلیج فارس) پس از زیارت مرقد حضرت رضا (علیه السلام)، به روستای



میامی در این دهستان سفر می‌کنند. متوسط فاصله روستاهای این دهستان با شهر مشهد ۵۲ کیلومتر است.

از نظر سطح توسعه، روستاهای دهستان میامی از سطح پایینی برخوردار بوده و در زمینه‌های مختلف با ضعف امکانات و خدمات مواجه است. با توجه به ضعف خدمات آموزشی و تفریحی- فراغتی در نواحی روستایی این دهستان، دختران روستایی بخش زیادی از اوقات فراغت خود را با رسانه- های خانگی مانند تلویزیون، ماهواره و شبکه‌های پخش خانگی سپری کند (آقاچان بگلو و همکاران، ۱۳۹۲)، ضروری است تا الگوی مصرف محتوای شبکه‌های ماهواره در این قشر بررسی، میزان و دلایل استقبال آن‌ها واکاوی و راهبردهای مؤثر جهت کاهش اثرات منفی آن ارائه گردد. از نظر سنی دختران روستایی مورد بررسی بین ۱۲ (بعد از خاتمه تحصیلات ابتدایی) تا ۳۵ سال در نظر گرفته شد. از نظر موقعیتی بومی و ساکن روستا بودن برای ورود به نمونه پژوهش مدنظر قرار گرفت. بر این اساس، به نظر رسید پاسخ به پرسش‌های زیر می‌تواند در شناخت ابعاد موضوع اثرگذار باشد: پرسش اصلی پژوهش بدین صورت مطرح گردید که: الگوی مصرف برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای دختران، در روستاهای دهستان میامی چگونه است؟ و پرسش‌های فرعی به شرح ذیل ارائه شد:

الف- میزان استقبال دختران روستاهای دهستان میامی از سریال‌های ماهواره‌ای به چه میزان

است؟

ب- دلایل استقبال دختران روستاهای دهستان میامی از سریال‌های ماهواره‌ای چیست؟

ج- چه راهکارهایی جهت کاهش اثرات منفی سریال‌های ماهواره‌ای پیشنهاد می‌شود؟

مبانی نظری

ماهواره از مصادیق فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات است که می‌تواند سیگنال‌های دریافتی از نقاط مختلف را به هر نقطه موردنظر دیگر بفرستد (شریف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳). با فرآیند جهانی شدن، شبکه‌های ارتباطی و ماهواره ضمن یکسان‌سازی فرهنگ جهانی تأثیرات گسترده‌ای بر ساکنان فضاهای مختلف جغرافیایی می‌گذارد. در این ارتباط امانوئل کاستلز^۱ در کتاب «عصر اطلاعات، ظهور جامعه شبکه‌ای» از حضور پررنگ رسانه‌ها در محیط ذهنی افراد و تجارب عینی آن‌ها تعبیری دارد و می‌گوید: «رسانه‌ها به علت اینکه تاروپود نمادین زندگی ما هستند، همچون تجارب واقعی که بر رویاهای ما تأثیر دارند، بر آگاهی‌ها و رفتار ما تأثیر می‌گذارند و مواد خامی را فراهم می‌سازند که ذهن ما با استفاده از آن کار می‌کند (باصری و حاجیانی، ۱۳۸۹). به‌کارگیری رسانه‌ها، بحث در مورد اثرات و پیامدهای گوناگون آن‌ها را به دنبال دارد. نظریه‌پردازی و مفهوم‌بندی این تأثیرات در خلال دوره پیدایش رسانه‌ها و وسایل ارتباطی در سه مرحله قابل طبقه‌بندی است که عبارتند از:

- تأثیرات قاطع (حد فاصل دو جنگ جهانی): در این دوره تصور می‌شد وسایل ارتباط جمعی دارای اثرات نیرومند و تعیین‌کننده‌ای هستند. نظریه سوزن تزریقی و گلوله جادویی در مطالعه اولیه در این مقوله قرار می‌گیرد.

^۱. Manuel Castells

- تأثیرات محدود (پس از جنگ تا دهه ۱۹۷۰): در این دوره، پژوهشگران در اثر نبود شواهد کافی نسبت به تأثیرات رسانه دچار تردید شدند.
- از دهه ۱۹۷۰ به بعد: در این دوره، رویکرد عمومی پژوهشگران به نوعی به رسانه‌های نیرومند بازگشته است. در این میان برخی از رویکردها بیشتر به اثرات رسانه بر عوامل اجتماعی تأکید داشته‌اند، مانند نظریه‌های کاشت، رسانه‌های سرایت دهنده و نظریه برجسته‌سازی (محمده‌پور، ۱۳۸۹).

برای شناخت بهتر تأثیر رسانه‌ها بخصوص شبکه‌های ماهواره‌ای، باید نظریات مربوط به آن را مورد توجه قرار داد. در این پژوهش از نظریه‌های «کاشت» و «یادگیری اجتماعی» در تبیین اثرات منفی استفاده از برنامه‌های ماهواره‌ای، و از نظریه «استفاده و خشونتی» در تبیین الگوی مصرف برنامه‌های ماهواره‌ای و میزان استقبال دختران روستایی از برنامه‌های ماهواره‌ای استفاده شده که در ادامه این نظریات توضیح داده می‌شود.

الف- نظریه کاشت: جورج گربرن^۱ و تعداد دیگری از پژوهشگران مدرسه ارتباطات دانشگاه پنسیلوانیا در سال ۱۹۶۹ با استفاده از پژوهشی که طولانی‌ترین و گسترده‌ترین برنامه پژوهش پیرامون اثرات تلویزیون است، نظریه «کاشت باورها» را ارائه دادند. طبق این نظریه تلویزیون در میان رسانه‌های مدرن چنان جایگاه محوری در زندگی روزمره پیدا کرده است که منجر به غلبه آن بر «محیط نمادین» شده و پیام‌هایش در مورد واقعیت جای تجربه شخصی و سایر وسایل شناخت جهان را گرفته است. گربرن معتقد است که تلویزیون در درازمدت سمبل‌های فرهنگی را در میان اعضای جامعه انتقال می‌دهد (گلچین و همکاران، ۱۳۹۱). مطابق این نظریه تلویزیون تأثیر طولانی مدت کوچک، تدریجی و مستقیم، اما فزاینده و مهم در مخاطبان خود به جای می‌گذارد. نکته قابل توجه در پژوهش‌های گربرن این است که دنیا در نگاه بینندگان پر مصرف ناخوشایندتر و پلیدتر به نظر می‌رسد. بعدها گربرن در بازنگری این نظریه، دو مفهوم متداول‌سازی و تشدید را به آن افزود تا به این واقعیت اذعان کند که تماشای تلویزیون نتایج متفاوتی برای گروه‌های مختلف اجتماعی دارد (نیرومند و لطیفی، ۱۳۹۴). براساس دیدگاه کاشت رسانه‌های همگانی در شکل‌دهی به عقاید، نگرش‌ها، آداب و رسوم و رفتارهای انسان تأثیری اساسی دارند، به‌نحوی که در نهایت می‌توانند به بازتعریف این مقولات در نزد مردمان کشور مقصد دست‌بزنند؛ چرا که از نظر دیدگاه کاشت، میزان تماشای یک رسانه همگانی از جمله تلویزیون‌های ماهواره‌ای، تأثیری بسزادر میزان شکل‌گیری نوعی نگرش نوین در نزد مخاطبین آن رسانه دارد (گلچین و همکاران، ۱۳۹۱).

ب- نظریه یادگیری اجتماعی: نظریه الگوسازی که بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت باندورا^۲ مطرح می‌شود، بر تقلید مخاطب از الگوهای رفتاری ارائه شده از رسانه‌های تصویری تأکید دارد. مخاطب الگوی رفتاری را مشاهده می‌کند و در صورت هم‌ذات‌پنداری و یا تمایل به هم‌ذات‌پنداری در موقعیت مشابه، رفتار الگو را به خاطر می‌آورد و آن را بازتولید (تقلید) می‌کند. بنابه این نظریه انسان‌ها بیشتر آنچه را که برای راهنمایی و عمل در زندگی نیاز دارند، صرفاً از تجربه و مشاهده مستقیم یاد نمی‌-

^۱. George Gerbner

^۲. Albert Bandura



گیرند، بلکه عمده آن‌ها به طور غیرمستقیم و به‌ویژه از طریق رسانه‌های جمعی آموخته می‌شود. ادعای اصلی باندورا این است که بیشتر رفتارهای آدمی به صورت مشاهده رفتار دیگران و از طریق الگوبرداری یادگرفته می‌شود. نظریه یادگیری اجتماعی معتقد است که فرد از طریق مطالعه و مشاهده نمونه‌های رسانه‌ای، رفتارهای مناسب را فرا می‌گیرد، می‌فهمد کدام دسته از رفتارها پاداش می‌گیرند و کدام یک کیفر می‌بینند. از این طریق مخاطبان می‌کوشند در زندگی واقعی پاداش بگیرند و بنابراین، به تقلید و الگوبرداری از نمونه‌های رسانه‌ای گرایش پیدامی‌کنند. چهار فرایند اصلی یادگیری اجتماعی باندورا: توجه، حفظ و یادآوری، تولید (عملی) و انگیزش هستند. نقطه شروع یادگیری یک رویداد مشاهده مستقیم یا غیرمستقیم است. با در نظر گرفتن رویدادی که بتوان آن را مشاهده کرد (و در نتیجه الگوبرداری کرد)، نخستین قدم در یادگیری اجتماعی، توجه به آن رویداد است. بدیهی است تا زمانی که ما به رویدادی توجه نداشته باشیم و نتوانیم بخش‌های مهم آن را درک کنیم، نمی‌توانیم از آن رویداد چیزی بیاموزیم (فتحی و جعفری، ۱۳۹۶).

ج- نظریه استفاده و خشنودی: این دیدگاه نحوه استفاده و خشنودی نظر مصرف‌کننده رسانه‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد و به بررسی این امر می‌پردازد که مردم چگونه از رسانه‌ها استفاده می‌کنند و چه نوع رضایتی را جست‌وجو و از رسانه‌ها دریافت می‌نمایند. پژوهشگران نحوه استفاده و رضایتمندی، فرض را بر این قرار می‌دهند که مخاطبان از دلایل خود در مصرف محتوای رسانه‌ها آگاهند و می‌توانند آن‌ها را به زبان آورند. نظریه استفاده و خشنودی به نوع، محتوا و چگونگی استفاده و خشنودی مخاطبان از رسانه‌ها توجه دارد و به جای پاسخگویی به این سوال که «رسانه‌های جمعی با مردم چه می‌کنند؟» به این پرسش اساسی می‌پردازد که «مردم با رسانه‌های جمعی چه می‌کنند؟». بنابراین، بر مبنای این نظریه به جای این تصور که رسانه‌ها مستقیم بر دریافت کنندگان پیام نفوذ دارند، به رسانه‌ها به‌عنوان منابع بالقوه نفوذ در کمک به سایر منابع نگریسته شده و این باور وجود دارد که مردم نه رسانه‌ها، در چنین فرآیند ارتباطی دارای نفوذ و قدرت زیادی هستند. بنابراین، پیش از تحلیل تأثیرات رسانه‌ها ابتدا باید نیازها و انگیزه‌های استفاده مخاطب از رسانه‌ها بررسی گردد و سپس الگوهای مصرف مخاطبان شناخته و تبیین شود. به‌طور کلی نظریه استفاده و خشنودی مرتبط است با: ۱) خاستگاه اجتماعی و روانی (۲) نیازها، که به‌وجود آورنده (۳) انتظاراتی از (۴) رسانه‌های جمعی یا سایر منابع است و منجر می‌شود به (۵) الگوهای متفاوت رویارویی با رسانه‌ها (یا اشتغال به سایر فعالیت‌ها) که نتیجه خواهد شد به (۶) ارضاء نیازها و (۷) سایر پیامدهایی که شاید اغلب ناخواسته باشد (امیری و همکاران، ۱۳۹۰).

مرور ادبیات پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش نشان داد تاکنون مطالعات و پژوهش‌های قابل ملاحظه‌ای در خصوص رسانه‌ها و از آن جمله ماهواره و اثرات آن صورت گرفته است که در زیر به بیان برخی از این مطالعات می‌پردازیم: ملکی (۱۴۰۰) در پژوهشی به بررسی مولفه‌های پنخس برنامه‌های ماهواره‌ای در حقوق بین‌الملل و اسلام پرداخته است. از نظر وی قطع شبکه‌های ماهواره‌ای یا تحریم رسانه‌ای باعث شده مخاطبین از

دسترسی اخبار و اطلاعات و همچنین دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی و غیره محروم شوند. افزون بر این، تحریم یک‌جانبه و قطع پخش شبکه‌های ماهواره‌ای با اصول و قواعد حقوقی سازگار نیست.

ملائی و امیر (۱۳۹۹) به بررسی خوانش مخاطبان زن از جنسیت و روابط جنسیتی در مجموعه ماهواره‌ای عروس استانبول پرداختند. تقابل خوانش کلیشه‌ای و ساختارشکنانه از جنسیت و روابط جنسیتی، مضمون هسته حاصل از یافته‌ها بود. مضامین اصلی مصرف‌گرایی زنانه، سرمایه جنسی زنانه، بازنمایی نقش‌های سنتی و کلیشه‌ای تشکیل‌دهنده مضمون بازنمایی زنانگی کلیشه‌ای بوده‌اند. مضامین اصلی دموکراتیزه شدن روابط زن و مرد و جرح و تعدیل هنجارهای زنانگی نیز تشکیل‌دهنده مضمون بازنمایی زنانگی ساختارشکنانه بود.

محمدی (۱۳۹۶) به تحلیل خوانش زنان از سریال‌های ماهواره‌ای فارسی زبان پرداخته‌است. زنان، این سریال را به چهار شیوه رمزگشایی می‌کنند که عبارت‌اند از: جایگاه مسلط هژمونیک، تقابل جو، جرح و تعدیل شده و فراهژمونیک.

مهرپور (۱۳۹۶) به بررسی مردم‌نگاری مخاطبان زن سریال ماهواره‌ای عمر گل لاله پرداخته‌است. زنان بیننده این سریال با دلایل و انگیزه‌های گوناگونی پای تماشای مجموعه نشستند از جمله: کسب آرامش، فرار از روزمرگی، سرگرم‌شدن، آشنایی با فرهنگ سایر کشورها. از دیدگاه زنان تماشاگر مشارکت در دنیای تخیلی داستان، منشا لذت است و به مدد جادوی رویا، تخیل موجود در سریال به سهولت به دنیای روزمره تماشاگران ورود می‌یابد.

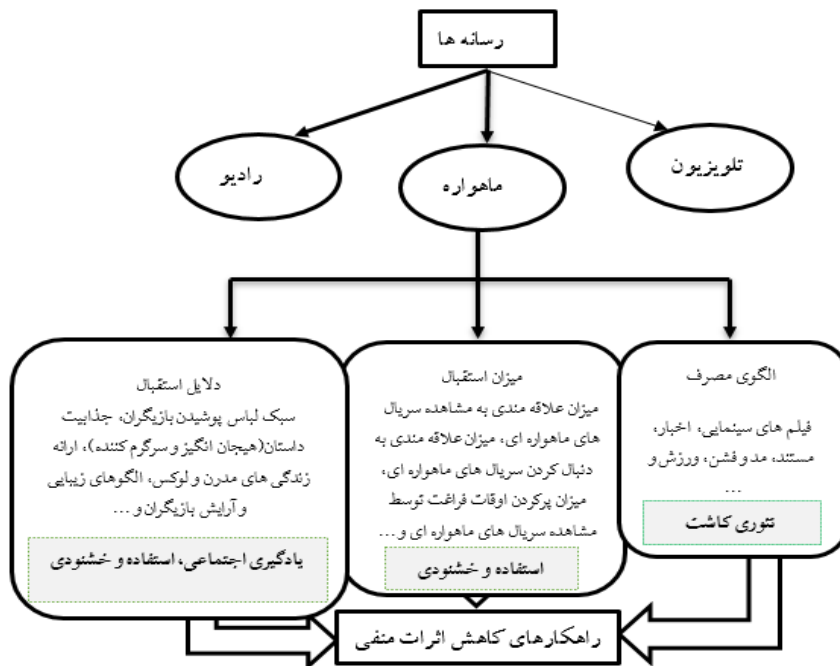
رحمانی (۱۳۹۵) به بررسی نقش کانال ماهواره‌ای فارسی زبان در افزایش گرایش دانشجویان دختر به مدهای آرایش و زیبایی پرداخته‌است. بین تماشای برنامه‌های تبلیغاتی پیام‌های بازگانی کانال ماهواره‌ای فارسی و گرایش دانشجویان دختر به آرایش و زیبایی با شغل آزمودنی رابطه معنی‌دار وجود دارد. در مجموع کانال‌های ماهواره‌ای فارسی زبان در میان عوامل گوناگون اجتماعی و ارتباطی، پدیده‌ای اثرگذار بر دختران دانشجو در گرایش به انواع مدها، و زیبایی‌هاست.

ایل‌زکی (۱۳۹۵)، در بررسی تأثیر برنامه‌های ماهواره‌ای بر سبک‌زندگی و حقوق بشر، اشاره می‌کند که برنامه‌های ماهواره‌ای در کنار آثار مثبت و منفی موجب بروز معضلات روحی و جسمی بی‌شماری گردیده‌است. با توجه به عدم تفاهم دولت‌ها در مورد اصول حقوقی حاکم بر پخش برنامه‌های ماهواره‌ای و به چالش کشیده شدن امنیت فرهنگی کشورها آیا اسناد حقوق بشری می‌تواند اهداف مدنظر اسناد حقوق بشری را در رابطه با تأمین حیثیت و کرامات انسانی حاصل نماید. او بیان می‌کند که اسناد حقوق بشری فقط در مرحله نگارش مانده و در مرحله عمل نتوانسته‌موجب تأمین امنیت بشر شود.

حیدری و همکاران (۲۰۱۴) به بررسی هویت دینی دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستان‌های شهرستان مرودشت و ارتباط آن با نوع مصرف رسانه (تلویزیون و ماهواره) پرداخته‌است. دختران از نظر سه بعد هویت دینی، یعنی احساسات، اعتقاد و عمل، نسبت به پسران مذهبی‌ترند. همچنین، دختران بیشتر تلویزیون و پسران بیشتر برنامه‌های ماهواره را تماشا می‌کردند.



بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد اغلب مطالعات صورت در ارتباط با تأثیرات برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای بر مفاهیمی چون سبک زندگی، هویت دینی، نگرش، هویت فرهنگی، سبک پوشش، روابط نامشروع، هویت جنسی، ارزش‌های دینی، تحولات خانواده، شکاف نسلی و... بوده است. همچنین در اغلب پژوهش‌ها جامعه هدف جامعه شهری بوده است در حالی که جامعه روستایی کشور نیز به عنوان جامعه در حال گذار، دستخوش تغییرات و دگرگونی گسترده‌ای است ولی در تحلیل‌های جامعه‌شناختی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. اگرچه واحد تحلیل در برخی مطالعات انجام‌یافته زنان بوده‌اند اما دختران خصوصاً دختران روستایی در کمتر مطالعه‌ای مورد توجه قرار گرفته است.



شکل ۱- مدل پژوهش

روش پژوهش

روش تحقیق توصیفی- تحلیلی و نوع آن کاربردی است. جامعه آماری روستاهای دارای بیشترین تعداد گیرنده برنامه‌های ماهواره در دهستان میامی شهرستان مشهد است. لازم به ذکر است که این روستاها بر اساس مطالعات میدانی و مصاحبه با بخشدار و پاسگاه انتخاب شدند. واحد تحلیل دختران روستایی هستند که در منزل دارای دستگاه ماهواره می‌باشند. با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۱۶۰ دختر روستایی داوطلبانه در پژوهش همکاری داشتند. روستاهای نمونه و حجم خانوار در هر روستا و تعداد دختران مورد بررسی در هر روستا به شرح جدول ۱ است.

جدول ۱. روستاهای نمونه و حجم خانوار و تعداد دختران در روستاهای دهستان

نام روستا	فاصله تا مشهد km	جمعیت	خانوار ۱۳۹۵	سال ورود ماهواره به روستا	تعداد خانوار دارای ماهواره	دختران نمونه دارای ماهواره
خادم آباد	۹	۷۸۶	۲۱۵	۱۳۸۸	۱۰	۱۰
قازقان	۱۵	۲۱۹۰	۶۴۰	۱۳۸۰	۵۰	۲۴
احمدآباد	۱۸	۱۲۵۰	۳۳۰	۱۳۸۰	۹۰	۲۴
چنارک	۴۵	۱۷۴۲	۴۳۶	۱۳۹۰	۱۵	۱۸
اردولوک	۴۵	۴۰۰	۱۲۰	۱۳۸۵	۵	۱۰
سالارآباد	۷	۲۸۸۲	۶۹۸	۱۳۸۰	۵۰	۳۰
میامی	۴۳	۲۶۰۰	۶۹۰	۱۳۸۸	۵۵	۲۰
چلقی	۲۳	۱۱۰۰	۳۰۰	۱۳۸۵	۳۵	۲۴
جمع	-	۱۲۹۵۰	۳۴۲۹	-	۱۰	۱۶۰

ابزار گردآوری اطلاعات و شیوه اجرای پژوهش

ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته بود که پس از مطالعات گسترده کتابخانه‌ای و بررسی مبانی نظری و مصاحبه با چند دختر روستایی، شاخص‌های هر سازه استخراج گردید. روایی ابزار پژوهش به کمک پانل متخصصین تأیید و صحت محتوایی پرسشنامه توسط ۳۵ نفر از دختران روستایی در مرحله Pre test ارزیابی شد. همچنین ضریب آلفای کرونباخ میزان استقبال دختران روستایی از سریال‌های ماهواره‌ای ۰/۹۴، دلایل استقبال دختران روستایی از سریال‌های ماهواره‌ای ۰/۹۱، راهکارهای کاهش اثرات منفی سریال‌های ماهواره‌ای ۰/۸۱ به دست آمد که نشان می‌دهد پایایی درونی پرسش‌های مطلوب است (جدول ۲).

تعریف عملیاتی سازه‌های پژوهش

جدول ۲. تعریف عملیاتی سازه‌های پژوهش

سازه	شاخص
الگوی مصرف برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای	فیلم‌های سینمایی، اخبار، مستند، مدوفشن، ورزش، آشپزی، موسیقی ورقص، مهارت‌های زندگی (مشاوره، آشپزی و...)، کارتن (انیمیشن)، سریال‌های دوبله نشده
میزان استقبال دختران روستایی از سریال‌های ماهواره‌ای	میزان علاقه‌مندی به مشاهده سریال‌های ماهواره‌ای، میزان علاقه‌مندی به دنبال کردن سریال‌های ماهواره‌ای، میزان پرکردن اوقات فراغت توسط مشاهده سریال‌های ماهواره‌ای
دلایل استقبال دختران روستایی از سریال‌های ماهواره‌ای	سبک لباس پوشیدن بازیگران، جذابیت داستان (هیجان‌انگیز و سرگرم‌کننده)، ارائه زندگی‌های مدرن و لوکس، الگوهای زیبایی و آرایش بازیگران، علاقه به هنرپیشه سریالها، تنوع بالای سریال‌های ماهواره‌ای، عدم سانسور، جذاب نبودن داستان سریال‌های داخلی، تنوع پائین سریال‌های داخلی، عدم انطباق سریال‌های داخلی با اقتضائات سنی و نیازها و روحیه جوانان، غیرواقعی بودن برخی صحنه‌های سریال‌های



داخلی (سانسور)، غمگین بودن داستان سریال‌های داخلی، عدم وجود امکانات برای دختران روستایی به منظور پرکردن اوقات فراغت (تفریح و سرگرمی)، محدودیت دختران در روستا و امکان آموزش از طریق ماهواره (آشپزی، رقص و...)، دور شدن از مشکلات زندگی در روستا و لذت بخش تر کردن لحظاتی در زندگی (فرار از واقعیات زندگی روزمره)

بهبود و تنوع برنامه‌های شبکه‌های تلویزیون داخلی، تقویت باورهای دینی در دختران جوان، برخورد قضایی با افراد دارای ماهواره، جمع آوری ماهواره توسط نیروی انتظامی، ارتقای سطح بینش سیاسی، مذهبی و اعتقادی خانواده‌ها، برنامه‌ریزی جهت پرکردن وقت دختران جوان روستایی از طریق گسترش نهادهای فرهنگی و... در نواحی روستایی، تقویت دسترسی به تمامی شبکه‌های رسانه ملی، آموزش سواد رسانه‌ای و افزایش آگاهی مردم به ویژه جوانان و کودکان نسبت به رسانه، سرمایه‌گذاری در بخش غنی سازی و سالم‌سازی فرهنگ، احیای سنت‌های اصیل و ارزشمند گذشته و آشنا ساختن جوانان با مفاخر پیشین و تشویق و ترغیب جوانان، حذف انحصار رسانه‌ای و به صحنه کشیدن بخش خصوصی به منظور راه اندازی شبکه‌های خصوصی (صدور مجوز فعالیت شبکه‌های خصوصی برای ایجاد رقابت و افزایش مخاطب)

راهکارهای کاهش اثرات منفی سریال‌های ماهواره‌ای

یافته‌ها

۸۵ درصد دختران مورد بررسی بیکار، ۱۲/۵ درصد دانش‌آموز و تنها ۱/۳ درصد شاغل بوده‌اند. از نظر سطح تحصیلات ۴۳/۸ درصد ابتدایی/ابتدایی ناقص بوده‌اند. ۴۰ درصد سیکل/سیکل ناقص بوده‌اند و ۱۶ درصد دیپلم/دیپلم ناقص داشته و تنها ۰/۱۸ درصد دارای مدرک لیسانس بوده‌اند. از نظر سنی ۳۹ درصد کمتر از ۲۰ سال داشته‌اند.

میزان استفاده از انواع رسانه

بر اساس نظریه کاشت، میزان تماشای یک رسانه همگانی تأثیری بسزا در میزان شکل‌گیری نوعی نگرش نوین در نزد مخاطبین آن رسانه دارد. بر پایه این نظریه به هر میزان که افراد ساعات بیشتری را در معرض پیام‌های رسانه‌ای باشند، رسانه‌ها تأثیر عمیق‌تری در نگرش‌ها و باورهای آنان خواهد گذاشت (گلچین و همکاران، ۱۳۹۱). از این رو در این بخش میزان استفاده دختران روستایی از انواع رسانه یعنی تلویزیون، رادیو، نشریات و روزنامه و اینترنت طی یک شش‌ماهه روز مورد بررسی قرار گرفته‌است. مطابق جدول ۴، به‌طور میانگین دختران ۳/۴ ساعت را در روز به تماشای سریال‌های ماهواره‌ای می‌پردازند. ۵۰ درصد دختران سه ساعت و ۵۰ درصد دختران کمتر از سه ساعت به تماشای سریال‌های ماهواره‌ای می‌پردازند، اما ۱۳/۸ درصد در روز سریال‌های داخلی را تماشا نمی‌کنند. به‌طور میانگین دختران دارای ماهواره در روز ۲/۶ ساعت به تماشای سریال‌های تلویزیون داخلی می‌پردازند. ۵۰ درصد دختران در روز کمتر از دو ساعت و ۵۰ درصد دختران در روز بیشتر از دو ساعت را به تماشای برنامه‌های مختلف تلویزیون داخلی اختصاص می‌دهند. ۷/۵ درصد از دختران دارای ماهواره در روز هیچ برنامه ماهواره‌ای تماشا نمی‌کنند و از برنامه‌های شبکه‌های داخلی استفاده می‌کنند. به‌طور میانگین دختران در روز ۲/۹۱



الگوی مصرف برنامه‌های ماهواره‌ای دختران روستایی

ماهواره به عنوان یک رسانه جمعی بسیار گسترده، این اختیار را به بیننده می‌دهد که در هر زمان از شبانه‌روز انتخاب‌های فراوانی از میان شبکه‌های مورد دلخواه خود داشته‌باشد و مجبور به دیدن یک/چند شبکه خاص نباشد (امیری و همکاران، ۱۳۹۰). مطابق جدول زیر ۴۸/۸ درصد از پاسخگویان تماشای سریال‌های دوبله شده، ۴۸/۸ درصد تماشای فیلم‌های سینمایی، ۲۰ درصد تماشای اخبار، ۲۳/۸ درصد تماشای مستند، ۳۷/۵ درصد تماشای مد و فشن، ۲۶/۳ درصد تماشای برنامه‌های ورزشی، ۴۳ درصد تماشای آشپزی، ۵۷/۵ درصد تماشای موسیقی و رقص، ۳۲/۶ درصد تماشای مهارت‌های زندگی (مشاوره، آشپزی و...)، ۲۸/۸ درصد تماشای کارتن (انیمیشن) و ۳۱/۳ درصد از پاسخگویان سریال‌های دوبله نشده را در حد زیاد و بسیار زیاد تماشا می‌کنند. تماشای سریال‌های دوبله شده و فیلم‌های سینمایی جهت پرکردن اوقات فراغت دختران بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌است.

در پاسخ به این پرسش که الگوی مصرف برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای دختران چگونه است از آزمون تی‌تک‌نمونه‌ای استفاده شد. در این آزمون برابری میانگین جامعه با میانه نظری (۳) آزمون شد. با توجه به سطح معنی‌داری در مورد تماشای اخبار، مستند، ورزش، موسیقی و رقص، کارتن و سریال‌های دوبله‌نشده تفاوت میانگین معنادار است. موسیقی و رقص با ۳/۳۸ رتبه یک، سریال‌های دوبله شده با میانگین ۳/۲۵ رتبه دو، آشپزی رتبه سه و فیلم‌های سینمایی، مهارت‌های زندگی، مد و فشن، ورزش، مستند، کارتن، اخبار و سریال‌های دوبله نشده به ترتیب در رتبه‌های بعد قرار می‌گیرند.

جدول ۴. الگوی مصرف برنامه‌های ماهواره‌ای در بین دختران روستایی

برنامه‌های ماهواره‌ای	بسیار زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم	میانگین	T آزمون	Sig.
سریال‌های دوبله شده فارسی	۲۲/۵	۲۶/۳	۲۰	۱۶/۳	۱۵	۳/۲۵	۱/۶۳	۰/۱۱
فیلم‌های سینمایی	۱۶/۳	۳۲/۵	۱۲/۵	۲۷/۵	۱۱/۳	۳/۱۵	۱/۰۳	۰/۳۱
اخبار	۷/۵	۱۶/۳	۲۰	۳۵	۲۱/۳	۲/۵۱	-۳/۷	۰/۰۰
مستند	۱۰	۲۷/۵	۱۸/۸	۲۵	۱۸/۸	۲/۵۴	-۳/۴	۰/۰۰
مد و فشن	۳/۸	۲۲/۵	۲۷/۵	۲۸/۸	۱۷/۵	۲/۸۵	-۱/۰۴	۰/۳۰
ورزش	۱۵	۲۸	۲۳/۸	۲۲/۵	۱۰	۲/۶۶	-۲/۶۹	۰/۰۱
آشپزی	۱۷/۵	۴۰	۱۵	۱۷/۵	۱۰	۳/۱۶	۱/۱۹	۰/۲۴
موسیقی و رقص	۹	۱۷	۳۱	۱۵	۸	۳/۳۸	۲/۶۹	۰/۰۱
مهارت‌های زندگی (مشاوره، آشپزی و...)	۱۱/۳	۲۱/۳	۳۸/۸	۱۸/۸	۱۰	۳/۰۵	۰/۴۶	۰/۶۹
کارتن (انیمیشن)	۱۰	۱۸/۸	۱۳	۳۰	۲۷/۵	۲/۵۴	-۳/۰۹	۰/۰۰
سریال‌های دوبله نشده	۱۳/۸	۱۷/۵	۱۳/۸	۱۱/۳	۴۳/۵	۲/۴۶	-۳/۱۵	۰/۰۰

میزان استقبال دختران روستایی از سریال‌های ماهواره

مطابق جدول ۵ حدود ۶۰/۱ درصد از دختران روستایی میزان علاقه‌مندی به مشاهده سریال‌های ماهواره‌ای، ۵۷/۶ درصد دنبال‌کردن سریال‌های ماهواره‌ای و ۵۱/۳ درصد پرکردن اوقات فراغت با سریال‌های ماهواره‌ای را به میزان زیاد و بسیار زیاد عنوان نموده‌اند. میانگین علاقه‌مندی به سریال‌های ماهواره‌ای با ۳/۴۸ و دنبال‌کردن سریال‌های ماهواره‌ای با ۳/۳۹ به‌طورمعناداری بیشتر از میانه نظری ارزیابی شده‌است. ملاحظه می‌شود که میانگین میزان استقبال دختران روستایی از سریال‌های ماهواره‌ای با ۳/۳۳ بالاتر از میانگین است.

جدول ۵. میزان استقبال از سریال‌های ماهواره‌ای

میزان استقبال دختران روستایی	بسیار زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم	آزمون t	
						میانگین	p
علاقه‌مندی به مشاهده سریال‌های ماهواره‌ای	۲۸/۸	۳۱/۳	۱۱/۳	۱۳/۸	۱۵	۳/۴۸	۳/۰۱
دنبال‌کردن سریال‌های ماهواره‌ای	۲۳/۸	۳۳/۸	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۷/۵	۳/۳۹	۲/۴۶
پرکردن اوقات فراغت با سریال‌های ماهواره‌ای	۱۶/۳	۳۵	۱۳/۸	۱۶/۳	۱۸/۸	۳/۱۴	۰/۸۹
میزان استقبال دختران از سریال‌های ماهواره‌ای						۳/۳	۲/۲۶

از دیدگاه دختران روستایی بهترین شبکه ماهواره‌ای بر اساس آزمون مربع‌خای GEM TV با فراوانی مشاهده شده ۵۶ و سپس PMC با فراوانی ۱۶ نفر است (Sig=0.00). (جدول ۶).

جدول ۶. بهترین شبکه ماهواره‌ای از دیدگاه دختران روستایی

Residual	Expected N	Observed N	شبکه‌ها
-۰/۶	۸/۶	۱۶	PMC
۱۹/۴	۸/۶	۵۶	GEM TV
-۵/۶	۸/۶	۶	GEM RIVER
-۶/۶	۸/۶	۴	FARSI I
-۶/۶	۸/۶	۴	VESAL
	۵۷/۵۸۱		Chi-Square
	۴		Df
	۰/۰۰۰		.Asymp. Sig

a. 0 cells (0.0%) have expected frequencies less than 5. The minimum expected cell frequency is 8.6.



دلایل استقبال دختران روستایی از سریال‌های ماهواره‌ای

بر اساس نظریه استفاده و خشنودی افراد کم و بیش به صورت فعال، به دنبال محتوایی هستند که بیشترین خشنودی را فراهم کند. درجه این خشنودی بستگی به نیازها و علایق فرد دارد. افراد هر قدر بیشتر احساس کنند که محتوای رسانه، نیاز آنان را برآورده می‌کند، احتمال اینکه آن محتوا را انتخاب کنند، بیشتر است (امیری و همکاران، ۱۳۹۰). ۵۲/۵ درصد دختران سبک لباس پوشیدن بازیگران، ۷۰/۱ درصد جذابیت داستان (هیجان‌انگیز و سرگرم کننده)، ۵۱/۳ درصد ارائه زندگی‌های مدرن و لوکس، ۵۳/۸ درصد الگوی زیبایی و آرایش بازیگران، ۵۷/۸ درصد علاقه به هنرپیشه سریال‌ها، ۵۲/۶ درصد تنوع بالای سریال‌های ماهواره‌ای، ۵۷/۶ درصد جذاب نبودن سریال‌های داخلی، ۵۱/۶ درصد عدم وجود امکانات برای دختران روستایی به منظور پرکردن اوقات فراغت (تفریح و سرگرمی)، ۵۳/۸ درصد محدودیت دختران در روستا و امکان آموزش از طریق ماهواره (آشپزی، رقص و...) را در حد زیاد و بسیار زیاد ارزیابی نموده‌اند. جذابیت داستان در سریال‌های ماهواره‌ای با میانگین ۳/۶۶ و جذاب نبودن داستان سریال‌های داخلی با میانگین ۳/۴۰ در استقبال دختران روستایی از سریال‌های ماهواره‌ای نقش موثری دارد. بدیهی است، تولید سریال‌هایی با محتوای قوی و داستان‌های جذاب می‌تواند استقبال دختران روستایی را از سریال‌های ماهواره‌ای کاهش دهد.

به منظور استخراج مهمترین دلایل استقبال دختران روستایی از سریال‌های ماهواره‌ای از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. آماره $KMO=0.87$ و $Kaiser-Meyer=0.000$ بیانگر موفقیت مدل است. در تحلیل عاملی بجز متغیر «عدم سانسور در سریال‌های ماهواره‌ای» ضریب اشتراک سایر متغیرها بیشتر از ۰/۰۵ است، لذا پس از حذف این متغیر ۱۴ متغیر وارد مدل شد. مطابق جدول سه عامل ۶۶ درصد واریانس مجموعه ۱۴ متغیر را تبیین می‌کنند که درصد مورد قبول و بالایی به‌شمار می‌آید (جدول ۷).

«الگوهای زیبایی و آرایش بازیگران» با ضریب همبستگی ۰/۸۲۴ ارائه زندگی‌های مدرن و لوکس با ۰/۸۱۷، سبک لباس پوشیدن بازیگران با ۰/۷۱۶، جذابیت داستان (هیجان‌انگیز و سرگرم کننده) با ۰/۷۰۳، علاقه به هنرپیشه سریال‌ها با ۰/۶۶۷ و تنوع بالای سریال‌های ماهواره‌ای با ۰/۶۴۷ مجموعاً اولین عامل را تشکیل می‌دهند که ۴۹ درصد واریانس را تبیین می‌کند و تحت عنوان «جذابیت‌های سریال‌های ماهواره» نام‌گذاری گردید. این عامل با ۴۹/۰۳ درصد بیش از پنج برابر عامل بعدی اهمیت دارد و به عنوان مهم‌ترین عامل معرفی می‌شود.

در عامل دوم، غیرواقعی بودن برخی صحنه‌های سریال‌های داخلی (سانسور) با ضریب ۰/۷۸۳، جذاب نبودن داستان سریال‌های داخلی با ۰/۶۸۷، عدم انطباق سریال‌های داخلی با اقتضائات سنی و نیازها و روحیه جوانان با ۰/۶۵۳، غمگین بودن داستان سریال‌های داخلی با ۰/۶۱۹ و تنوع پائین سریال‌های داخلی با ۰/۵۸۴ به‌عنوان «ضعف سریال‌های داخلی» نام‌گذاری شدند که ۹/۴۱ درصد واریانس را تبیین می‌کنند. در عامل سوم دورشدن از مشکلات زندگی در روستا و لذت بخش تر کردن لحظاتی در زندگی با ۰/۹۰۶، محدودیت دختران در روستا و امکان آموزش از طریق ماهواره با ۰/۷۵۵

و عدم وجود امکانات برای دختران روستایی به منظور پرکردن اوقات فراغت (تفریح و سرگرمی) با ۰/۷۵۱ مجموعاً بعنوان «شرایط زندگی در روستا» نام‌گذاری گردید که ۷/۹۹ درصد واریانس را تبیین می‌کند.

جدول ۷. مهم‌ترین دلایل استقبال دختران روستایی از سریال‌های ماهواره‌ای

عوامل	همبستگی	دلایل استقبال دختران روستایی از سریال‌های ماهواره‌ای
	۰/۸۲	الگوهای زیبایی و آرایش بازیگران
عامل اول: جذابیت‌های	۰/۸۲	ارائه زندگی‌های مدرن و لوکس
سریال‌های ماهواره	۰/۷۲	سبک لباس پوشیدن بازیگران
مقدار ویژه ۶/۸	۰/۷۰	جذابیت داستان (هیجان انگیز و سرگرم کننده)
درصد واریانس: ۴۹/۰۴	۰/۶۷	علاقه به هنرپیشه سریالها
	۰/۶۵	تنوع بالای سریالهای ماهواره‌ای
	۰/۷۸	غیرواقعی بودن برخی صحنه‌های سریال‌های داخلی (سانسور)
عامل دوم: ضعف سریال‌های	۰/۶۹	جذاب نبودن داستان سریال‌های داخلی
داخلی	۰/۶۵	عدم انطباق سریال‌های داخلی با اقتضائات سنی و نیازها و روحیه
مقدار ویژه ۱/۳		جوانان
درصد واریانس: ۹/۴۲	۰/۶۲	غمگین بودن داستان سریال‌های داخلی
	۰/۵۸	تنوع پائین سریال‌های داخلی
	۰/۹۱	دورشدن از مشکلات زندگی در روستا و لذت بخش تر کردن لحظاتی
عامل سوم: شرایط زندگی در		در زندگی (فرار از واقعیات زندگی روزمره)
روستا	۰/۷۶	محدودیت دختران در روستا و امکان آموزش از طریق ماهواره
مقدار ویژه ۱/۱۲		(آشپزی، رقص و ...)
درصد واریانس: ۷/۹۹	۰/۷۵	عدم وجود امکانات برای دختران روستایی به منظور پرکردن اوقات
		فراغت (تفریح و سرگرمی)

Extraction Method: Principal Component Analysis.

Rotation Method: Varimax with Kaiser Normalization.

راهکارهای کاهش اثرات منفی سریال‌های ماهواره‌ای

مطابق جدول از دیدگاه دختران روستایی بجز «برخورد قضایی با افراد دارای ماهواره» و «جمع‌آوری ماهواره توسط نیروی انتظامی»، تفاوت میانگین در سایر راهکارها به کمک آزمون تی تک نمونه‌ای معنی‌دار است (Sig ≤ 0.05). مهم‌ترین راهکارها شامل: «بهبود و تنوع برنامه‌های شبکه‌های تلویزیون داخلی» با میانگین ۳/۸۸، «برنامه‌ریزی جهت پرکردن وقت دختران جوان روستایی از طریق گسترش نهادهای فرهنگی و ... در نواحی روستایی» ۳/۸۳، «تقویت باورهای دینی در دختران جوان» ۳/۷۴، «تقویت دسترسی به تمامی شبکه‌های رسانه ملی» ۳/۷۱، «آموزش سواد رسانه‌ای و افزایش آگاهی مردم به ویژه جوانان و کودکان نسبت به رسانه» ۳/۶۸، «حذف انحصار رسانه‌ای و به صحنه کشیدن بخش خصوصی به منظور راه‌اندازی شبکه‌های خصوصی» ۳/۶۶،



«احیای سنت‌های اصیل و ارزشمند گذشته و آشناساختن جوانان با مفاخر پیشین و تشویق و ترغیب جوانان» ۳/۶۳، «ارتقای سطح بینش سیاسی، مذهبی و اعتقادی خانواده‌ها» ۳/۶۰، «سرمایه‌گذاری در بخش غنی‌سازی و سالم‌سازی فرهنگ» ۳/۴۸، است.

جدول ۸. راهکارهای کاهش اثرات منفی سریال‌های ماهواره‌ای از دیدگاه دو گروه

دیدگاه دختران			راهکارهای کاهش اثرات منفی سریال‌های ماهواره‌ای
سطح معناداری	آماره	میانگین	
۰/۰۰	۷/۰۷	۳/۸۸	داخلی تلویزیون‌های شبکه‌های برنامه‌تنوع و بهبود
۰/۰۰	۶/۴۲	۳/۷۴	جوان دختران در دینی باورهای تقویت
۰/۳۸	۰/۸۸	۳/۱۰	ماهواره دارای افراد با قضایی برخورد
۰/۵۵	۰/۶۰	۳/۰۸	انتظامی نیروی توسط ماهواره آوری جمع
۰/۰۰	۵/۱۱	۳/۶۰	خانواده‌ها اعتقادی و سیاسی، مذهبی بینش سطح ارتقای
۰/۰۰	۷/۴۵	۳/۸۳	گسترش از طریق روستایی جوان دختران وقت پرکردن جهت ریزی برنامه و... در روستاها فرهنگی نهادهای
۰/۰۰	۶/۴۸	۳/۷۱	ملی رسانه‌های شبکه‌های تمامی به دسترسی تقویت
۰/۰۰	۶/۸۴	۳/۶۸	کودکان و جوانان ویژه به مردم آگاهی افزایش و ای رسانه سواد آموزش رسانه به نسبت
۰/۰۰	۴/۱۷	۳/۴۸	فرهنگ سالم‌سازی و غنی‌سازی بخش در گذاری سرمایه
۰/۰۰	۵/۲۲	۳/۶۳	مفاخر با جوانان ساختن آشنا و گذشته ارزشمند و اصیل سنت‌های احیای جوانان ترغیب و تشویق و پیشین
۰/۰۰	۳/۷۶	۳/۶۶	راه منظور به خصوصی بخش صحنه کشیدن به و رسانه‌ای انحصار حذف خصوصی‌های شبکه اندازی

بحث و نتیجه‌گیری

جهانی‌شدن فرهنگی به نسبت عمق تأثیرات و خصلت نامرئی و جریان‌کننده، گاه بیشتر از دیگر ابعاد جهانی‌شدن به موضوع اندیشه و تأمل نظریه‌پردازان معاصر بدل گشته و پیچیدگی زیاد در میزان اثربخشی آن، بسیاری از این نظریه‌پردازان را شدیداً دل‌مشغول و نگران تبعات ویرانگر این جنبه از جهانی‌شدن کرده‌است. در این ارتباط سه دیدگاه درباره جهانی‌شدن فرهنگ مطرح می‌گردد: ۱- عده‌ای معتقدند که گسترش روزافزون رسانه‌های گروهی و انقلاب الکترونیک و... در ترویج «هم‌گرایی و تجانس فرهنگی» نقش به‌سزایی بر عهده داشته و جهان را متحد می‌کنند. ۲- در مقابل این دیدگاه عده‌ای، استقرار یک فرهنگ جهانی و تجانس فرهنگی را یک نظر ساده‌لوحانه و بیش از حد خوش‌بینانه توصیف می‌کنند و عصر حاضر را عصر بی‌نظمی بزرگ جهانی می‌پندارند و نیز دهکده جهانی مک‌لوهان را بسیار آرمانی و ساده‌لوحانه قلمداد می‌کنند. از دیدگاه این اندیشمندان، مثال‌های ملموس این نوع نگرانی‌ها را می‌توان در نادیده‌گرفتن هویت‌های قومی، نژادی، جغرافیایی، ملی و ارزش‌های بسیاری از فرهنگ‌ها مشاهده کرد. ۳- اندیشمندان گروه سوم بر این باورند که در فرآیند جهانی‌شدن فرهنگ، یک سامانه بین‌المللی غالب با استفاده از رسانه‌های مختلف، ایده جهانی‌شدن را بازتولید می‌نماید که از آن، به

عنوان «امپریالیسم رسانه‌ها» یاد می‌شود لذا ما شاهد برتری یک فرهنگ و سیطره آن بر دیگر فرهنگ‌ها و افول فرهنگ‌های بومی و نابودی هویت‌های ملی و محلی هستیم.

بدیهی است که اتکا به یک دیدگاه محل تردید است. عده‌ای با درک این موضوع و وقوف بر افراط-گرایی آن‌ها موضعی به مراتب منطقی‌تر برگزیده‌اند و ضمن امعان نظر به امر جهانی، سویه محلی فرهنگ را نیز مطمئن نظر قرار داده‌اند. از این جمله می‌توان به الوین تافلر اشاره کرد که در کتاب معروف خود «موج سوم» نگرشی دوسویه به بوم-جهان را برمی‌تابد و قرین باور به تکوین انقلابی بی‌سابقه در قلمرو ارتباطات، تلویحاً خبر از شکل‌گیری هویت‌های میانی، کدر و پیوندی می‌دهد که ضمن پایبندی به هویت-محلی عضویت در شبکه‌های اعتماد جهانی (هویت اطلاعاتی) را نیز پذیرا هستند (عبداللهی، ۱۳۸۷).

اکنون آنچه مسلم است نمی‌توان مانع دسترسی خانواده‌ها به برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای که هواداران جوان و خاص خود را دارد، شد. "ماهواره‌های تلویزیونی امکان استفاده از صدها شبکه مختلف را فراهم آورده و قدرت انتخاب افراد را در محتوای شنیداری و دیداری رسانه‌ای افزایش داده است. بهره-مندی از گیرنده‌های ماهواره در نواحی روستایی که سابقاً کمتر در معرض امواج فرایند جهانی شدن بوده‌اند، فراگیر شده و در دو دهه اخیر منشأ تغییرات گسترده شده است. یکی از عمده‌ترین مخاطبان شبکه‌های ماهواره‌ای در نواحی روستایی دختران هستند که با محرومیت‌های متعدد در نواحی روستایی مواجه بوده و امروزه بخش زیادی از اوقات فراغت خود را با مشاهده برنامه‌های ماهواره‌ای پرمی‌کنند. فراهم نبودن امکانات تفریحی لازم نظیر سالن‌های ورزشی، کلاس‌های مناسب آموزشی و ... موجب گردیده دختران مصرف‌کنندگان اصلی سریال‌های ماهواره‌ای در نواحی روستایی باشند. نتایج نشان داد الگوی مصرف برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای دختران روستایی عمدتاً برنامه‌های سرگرمی شامل ۱- موسیقی و رقص ۲- سریال‌های دوبله ۳- آشپزی و به ترتیب فیلم‌های سینمایی، مهارت-های زندگی، مد و فشن، ورزش، مستند، کارتن، اخبار و سریال‌های دوبله نشده در رتبه‌های بعد قرار می‌گیرند. همچنین بهترین شبکه از دیدگاه دختران به ترتیب PMC و GEM TV بوده است. میزان استقبال روستایی از سریال‌های ماهواره‌ای با میانگین ۳/۳ بیشتر از میانه نظری است. مهمترین دلایل استقبال دختران روستایی از سریال‌های ماهواره شامل: ۱- جذابیت سریال‌های ماهواره‌ای ۲- ضعف سریال‌های داخلی و ۳- شرایط زندگی در روستا است.

در دو دهه اخیر (۱۳۸۰ به بعد) بهره‌برداری از خدمات ماهواره‌های تلویزیونی در صحنه ارتباطات نواحی روستایی مرسوم و معمول شده است. پژوهش حاضر برخلاف مطالعه امیری و همکاران (۱۳۹۱)، نگرش بدبینانه‌ای به تحولات تکنولوژیکی ندارد. این مطالعه هم‌سو با ملکی (۱۴۰۰) بر این باور است که تحریم یک‌جانبه و قطع پنخس شبکه‌های ماهواره‌ای با اصول و قواعد حقوقی سازگار نیست، به همین دلیل امروزه اغلب دولت‌ها حق انتخاب مردم را در مورد آنچه نیاز دارند، ببینند و بشنوند محفوظ می‌دارند. بدیهی است نوآوری‌های جدید ارتباطی می‌تواند بهره‌وران را در برابر گزینه‌های متنوعی از محتوای رسانه‌ای مطابق سلیقه افراد قرار دهد و بی‌توجهی رسانه‌های داخلی به رجحان‌های مخاطبان باعث



افزایش اقبال به رسانه‌های خارجی می‌شود و نظارت و کنترل دستگاه‌های حکومتی در این زمینه نتیجه-بخش نیست.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: مسائل اخلاقی از جمله توضیح هدف پژوهش برای، در پرکردن پرسشنامه، دادن زمان کافی به هر شرکت‌کننده برای تکمیل پرسش‌نامه، توضیحات اضافه در مورد سؤال‌های مقیاس‌ها در صورت نیاز، اجازه انصراف از تکمیل پرسش‌نامه، اطمینان به شرکت‌کنندگان از محرمانه این مطالعه با رعایت کدهای اخلاقی انجام پژوهش‌های انسانی مانند کسب رضایت آگاهانه و آزادانه، رعایت محرمانگی و رعایت اصل رازداری و حفظ اسرار آزمودنی‌ها انجام شده است.

حمایت مالی: مطالعه حاضر حاصل تحت حمایت مالی هیچ موسسه‌ای انجام نشده است.
سهام نویسندگان: نویسنده اول نگارش مقاله، تحلیل و تفسیر نتایج و نویسنده دوم گردآوری اطلاعات و ورود داده‌ها در نرم افزار، مکاتبه با مجله را انجام داده است.

تضاد منافع: منافی تجاری در راستای پژوهش وجود ندارد و نویسندگان در قبال ارائه اثر خود وجهی دریافت ننموده‌اند.

تشکر و قدردانی: از دختران روستایی دهستان میامی که محققان را در تکمیل پرسشنامه یاری رساندند قدردانی می‌شود.

منابع

- ادهمی، جمال. (۱۳۹۷). عوامل مؤثر بر بیگانگی اجتماعی و فرهنگی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، مسائل اجتماعی ایران، ۹ (۱)، ۲۷-۵. DOI: 20.1001.1.24766933.1397.9.1.1.6 [لینک]
- اسدی، عباس. (۱۳۹۳). گرایش دانشجویان به رسانه‌ها با تاکید بر شبکه‌های ماهواره‌ای و سنجش پیامدهای آن، فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۴ (۱۲)، ۳۵۲-۳۲۳ [link].
- امیری، عبدالرضا، نوری مرادآبادی، یونس، بساطیان، سید محمد. (۱۳۹۱). بررسی رابطه استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای و گرایش بهره‌برداران به آسیب‌های اجتماعی در بین جوانان شهر کرج، نظم و امنیت انتظامی، ۴ (۴)، ۱۱۷-۱۴۲ [link].
- ایل زکی، اعظم. (۱۳۹۵). تأثیر برنامه‌های ماهواره‌ای بر سبک زندگی و حقوق بشر، پژوهش نامه حقوق بشری، ۲ (۵)، ۱۶۳-۱۸۱ [link].
- آقاجان بگلو، سوسن، بذرافکن، حمیرا، روحانی، علی. (۱۳۹۲). بررسی رابطه رسانه‌های دیداری و انتخاب الگوی زندگی، زن و جامعه، ۴ (۱۳)، ۱۶۴-۱۶۶ [link].
- باصری، احمد، حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۸۹). کارکرد رسانه‌های ماهواره‌ای در تصویرسازی ذهنی مردم، روانشناسی نظامی، ۱ (۴)، ۷۹-۸۹ [link].
- بحرانی، شعله، حسینی، مریم، سروش، مریم. (۱۳۹۰). مقایسه جنسیتی رابطه رسانه، هویت و سبک زندگی در بین جوانان شیراز، فصلنامه مطالعات ملی، ۱۲ (۴۷)، ۱۰۳-۱۲۰ [link].
- بختیاری، حسن، فرخی، حسن. (۱۳۹۱). بررسی رابطه برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای تلویزیونی و هویت دینی جوانان، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۰ (۱۵)، ۷۲-۵۵ [link].

- حسین زاده، علی حسین، شجراوی، محمد. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر میزان ونوع استفاده از ماهواره بر هویت اجتماعی، دینی و ملی نوجوانان (مطالعه موردی: دانش‌آموزان مقطع سوم دبیرستان شهر اهواز)، دانش انتظامی استان خوزستان، ۵، ۱۳-۳۲. [link]
- خوشنویس، ناهید. (۱۳۸۸). بررسی تأثیر برنامه‌های تلویزیونی بر سبک‌زندگی، ماهنامه انجمن روابط عمومی ایران، ۶۹، ۱۳-۱۳. [link]
- دارابی، مسعود، امیر پور، مهناز، ابوالقاسم، حیدرآبادی. (۱۳۹۵). بررسی جامعه‌شناختی تأثیر ماهواره بر هویت-دینی جوانان شهر تهران، جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، ۷(۲۲)، ۹-۳۰. [link]
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان خراسان رضوی (۱۳۹۶)، سالنامه آماری استان خراسان رضوی [link].
- ساکي، امیر. (۱۳۹۸). تأثیر برنامه‌های ماهواره بر سبک‌زندگی مردم استان مرکزی (شهر اراک)، مطالعات رسانه‌ای، ۱۴(۴)، ۸۵-۱۱۱. [link]
- شریف زاده، حکیمه السادات، میرمحمدتبار، سیداحمد، سهرابی، مریم. (۱۳۹۳). بررسی نقش استفاده از فناوری‌های نوین (ماهواره و اینترنت) بر هویت‌دینی دانش‌آموزان، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۲(۲۳)، ۱۰۳-۱۲۵. [link]
- عاملی، سعیدرضا. (۱۳۸۳). جهانی شدن‌ها: مفاهیم و نظریه‌ها، ارغنون، ۲۴، ۱-۵۸. [link]
- عبدالرحمانی، رضا. (۱۳۹۵). بررسی نقش کانال ماهواره‌ای فارسی زبان در افزایش گرایش دانشجویان دختر به مدهای آرایش و زیبایی (مورد مطالعه: دانشجویان دختر دانشگاه آزاد واحد علوم پزشکی تهران)، علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ۱۰(۱)، ۲۱۰-۱۷۵. [link]
- عبداللهی، عبدالله. (۱۳۸۷). جهانی شدن، کلانشهرها و دگرگونی الگوهای توسعه شهری و روستایی (با تأملی بر گستره-های فقر و نابرابری شهری در کلانشهر مشهد)، رساله دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- غفاری، داریوش، صیدی، محمد سجاد، رضایی، خدیجه (۱۳۹۶). تأثیر ماهواره در بی‌ثباتی ازدواج، نقش واسطه‌ای دینداری و نگرش مثبت نسبت به رابطه با جنس مخالف، پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، ۵(۸)، ۹-۲۱. [link]
- فتحی، حبیب‌الله، جعفری، علی. (۱۳۹۶). رابطه مصرف رسانه‌ای با تغییر سبک‌زندگی (مورد-مطالعه: دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی)، مطالعات رسانه‌های نوین، ۳(۹)، ۲۲۱-۲۵۵. doi: 10.22054/cs.2017.11954.60
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ (پایان هزاره)، ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- گلچین، مسعود، سخایی، ایوب، افشانی، علیرضا. (۱۳۹۱). مطالعه میزان و نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی و مناسبات خانودگی در بین شهروندان تهرانی، شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ۱۴(۵۶)، ۸۳-۱۱۸. [link]
- متقی، مریم، محمود مولانی کرمانی، بتول، (۱۳۹۵). تبیین جامعه‌شناختی برخی علل گرایش دانشجویان به ماهواره (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه پیام نور واحد کرمان)، جامعه‌شناسی سبک‌زندگی، ۲(۶)، ۱۶۹-۱۳۵. [link]
- محمدپور، احمد، نقدی، اسدالله، نادرزاد، بهزاد. (۱۳۸۹). تأثیر ماهواره بر هویت‌فرهنگی در کردستان ایران (مطالعه موردی دانشجویان کرد دانشگاه‌های سنندج)، پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، ۴، ۱۳۱-۱۵۶. [link]
- محمدی، فردین. (۱۳۹۶). تحلیل خوانش زنان از سریال‌های ماهواره‌ای فارسی زبان مورد مطالعه زنان شهر سنندج، راهبرد فرهنگ، ۱۰(۳۹)، ۴۷-۷۲. [link]
- ملانی، مریم، امیر، آرمین. (۱۳۹۹). خوانش مخاطبان زن از جنسیت و روابط جنسیتی در مجموعه ماهواره‌ای عروس استانبول، جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، ۲(۲)، ۳۲-۱. https://doi.org/10.34785/J016.2020.945
- doi: [link]
- ملکی، مسلم. (۱۴۰۰). مؤلفه‌های پخش برنامه‌های ماهواره‌ای در حقوق بین‌الملل و اسلام، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۶(۱)، ۲۰۲-۱۷۵. doi: 10.22091/csiw.2020.5332.1770



- مهرپرور، سمانه. (۱۳۹۶). مردم‌نگاری مخاطبان زن سریال ماهواره‌ای عمر گل لاله، مطالعات رسانه‌ای، ۱۲ (۳۹)، ۸۳-۱۰۱. [link]
- نیرومند، لیلا، لطیفی، سیدرضا. (۱۳۹۵). تأثیر میزان تماشای برنامه‌های ماهواره در سبک‌زندگی دختران نوجوان ۱۵ الی ۱۸ سال ناحیه ۲ منطقه ۶، مطالعات رسانه‌ای، ۱۰ (۳۰)، ۵۱-۶۲. [link]
- ویندال، سون، سیگنایزر، بنو و اولسون، جین. (۱۳۷۶). کاربرد نظریه‌های ارتباطات، تهران: ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول.

References

- Abdollahi, A. (2008). Globalization, metropolises and the transformation of urban and rural development patterns (with reflection on the extent of poverty and urban inequality in the metropolis of Mashhad), PhD thesis, Supervisor: Jafar Javan, Ferdowsi University of Mashhad. (text in persian)
- Abdul Rahmani, R. (2016), The role of Persian language satellite channels in increasing the tendency of female students to make-up and beauty fashions (Case study: female students of Tehran University of Medical Sciences), *Journal of Social Sciences*, 10(1), 210-175. [link]. (text in persian)
- Aghajan Begloo, S., Bazrafkan, H., Rouhani, A. (2013). A Study of the Relationship between Visual Media and Life Pattern Selection, *Journal of Women and Society*, 4 (13), 141-164. [link]. (text in persian) .
- Ameli, S.R. (2004). Globalizations: Concepts and Theories, *Organon Philosophical, Literary and Cultural Quarterly*, 24, 1-58 [link](text in persian).
- Amiri, A., Nouri Moradabadi, Y., Basatian, S. M. (2012). The study of the relationship between the use of satellite networks and the tendency of users to social harms among the youth of Karaj, *Quarterly Journal of Law Enforcement and Security*, 4 (4), 117-142. [link]. (text in persian).
- Asadi, A. (2014). Students' Tendency to Media with Emphasis on Satellite Networks and Measuring Its Consequences, *Culture in Islamic University* 12, 4(12), 352-323. [link]. (text in persian).
- Bahrani, SH., Hosseini, M., Soroush, M. (2011) Gender Comparison of Media Relationship, Identity and Lifestyle among Shiraz Youth, *Journal of National Studies*, 12 (47), 103-120. [link] (text in persian)
- Bakhtiari, H., Farrokhi, H. (2012) Investigating the Relationship between Satellite TV Programs and Youth Religious Identity, *Research on Islamic Education Issues*, 20(15), 55-72. [link] (text in persian)
- Baseri, A, Hajiani, I. (2010). The Function of Satellite Media in People's Mental Imagery, *Military Psychology Quarterly*, 1 (4), 79-89. [link] (text in persian)
- Castells, M. (2001), *The Age of Information, Economy, Society and Culture (End of the Millennium)*, Translated by Ahad Aliqlian, Afshin Khakbaz, Hassan Chavoshian, Tehran: New Plan.
- Darabi, M., Amirpour, M., Abolghasem, H., (2016). Sociological study of the impact of satellite on the religious identity of youth in Tehran, *Sociology of Youth Studies*, 7(22), 9-30. . [link] (text in persian)
- Fathi, H., Jafari, A. (2017) The Relationship between Media Consumption and Lifestyle Change (Case Study: Students of Islamic Azad University), *Quarterly Journal of New Media Studies*, 3(9), 221-255. [link](text in persian)
- Ghaffari, D., Seidi, M.S., Rezaei, KH. (2017). The effect of satellite on marital instability, the mediating role of religiosity and a positive attitude towards the opposite sex, *Islamic Research Journal of Women and Family*, 5(8), 9-21. [link]. (text in persian)

- Golchin, M., Sakhaei, A., Afshani, A. (2012), The study of the amount and type of use of Persian satellite networks and family relations among Tehran citizens, *Quarterly Journal of Women and Family Social Cultural Council*, 14(56), 83-118. [link]. (text in persian)
- Hosseinzadeh, A.H., Shajravi, M.(2013). The effect of the amount and type of satellite use on the social, religious and national identity of adolescents (Case study: third grade high school students in Ahvaz), *Quarterly Journal of Disciplinary Knowledge in Khuzestan Province*, 5, 13-32 [link]. (text in persian).
- Il-Zaki, A. (2016). The Impact of Satellite Programs on Lifestyle and Human Rights, *Quarterly Journal of Women's Rights Protection*, 2 (5), 163-181. [link]. (text in persian)
- Khoshnevis, N., (2009). The effect of television programs on lifestyle, *Iranian Journal of Public Relations*, 69, 5-13. [link]. (text in persian)
- Maleki, M. (2021), Components of Satellite Broadcasting in International and Islamic Law, *Quarterly Journal of Comparative Research in Islamic and Western Law*, 6(1), 202-175. [link] (text in persian)
- Management and Planning Organization of Khorasan Razavi Province (2017). Statistical Yearbook of Khorasan Razavi Province. [link]. (text in persian)
- Mehrpour, S. (2017). Ethnography of the female audience of Omar Gol Laleh satellite series, *Media Studies*, 12(39), 83-101.[link] (text in persian)
- Mohammadi, F.(2017). Analysis of women's reading of Persian language satellite series studied by women in Sanandaj, *Culture Strategy*,10(39),47-72. [link] (text in persian)
- Mohammadpour, A., Naqdi, A., Nadernejad, B.(2010). The Impact of Satellite on Cultural Identity in Iranian Kurdistan (Case Study of Kurdish Students in Sanandaj Universities), *Two Quarterly Journal of Youth, Culture and Society Research*, 4, 131-156. . [link] (text in persian)
- Mollai, M., Amir, A. (2020). Readings of female audiences about gender and gender relations in the Istanbul bridal satellites, *Journal of Sociology of Culture and Art*, 2(2),1-32. [link] (text in persian)
- Mottaqi, M., Mahmoud Molaei Kermani, B. (2016). Sociological explanation of some causes of students' tendency to satellite (Case study: students of Payame Noor University, Kerman Branch), *Quarterly Journal of Lifestyle Sociology*, 2,(6),169-135. [link] (text in persian)
- Niroumand, L., Latifi, S.R.(2016),.The effect of watching satellite programs on the lifestyle of adolescent girls aged 15 to 18 years, Region 2, Region 6, *Media Studies*, 10(30), 51-62.]doi: (text in persian)
- Saki, A. (2019), The effect of satellite programs on the lifestyle of the people of Markazi province (Arak city), *Media Studies*14, 111-85. [link] (text in persian)
- Sharifzadeh, H. S., Mir Mohammad Tabar, S. A., Sohrabi, M. (2014). The role of the use of new technologies (satellite and Internet) on students' religious identity, *Research in Islamic Education*, 22(23), 103-125[link] (text in persian).





Original Research

Investigating the Evolution of Gender's role in Work-Life Discourse: Bibliometric and Visualization Analysis

Elham Ebrahimi^{1*}  Mostafa Esmaeili Mahyari² 

^{1*} Assistant professor, Department of management, Institute for humanities and cultural studies, Tehran, Iran. (Corresponding Author) e.ebrahimi@ihcs.ac.ir

² PhD in Marketing, Department of Business administration, Faculty of Management and Accounting, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran.

Background & Purpose

It has been about three decades that work-life discourse attracted the attention of scholars and researchers (Kavei et al. 2021) With more presence of women in the workplace and involvement with occupational activities, the role of gender in work-life interface discourse is gaining more significance and the number of studies in this field is growing exponentially. Therefore, this study seeks to conduct a systematic review on the research undertakings in this field and also investigate its evolution. To this end, the study processes, main views, research gaps and research focuses are followed. By analyzing the relationships of data obtained from research conducted in the related literature, research flows, intellectual, conceptual and social structures of the subject can also be identified.

Method

This study applied bibliometric and visualization analysis. Bibliometric methods use a quantitative approach to explain, evaluate and analyze published research (Zupic and Cater 2015, Arora and Chakraborty 2021). Accordingly, the specified keywords obtained from the literature were searched in the WOS database as title, abstract, keywords, and then bibliometric data were retrieved. Some inclusion and exclusion criteria were set to reach the accurate data. Firstly, the output was limited to research papers and secondly non English papers excluded from the analysis. Ultimately all bibliometric data output were saved and entered into the VOS viewer software to get visualized (Van Eck, 2016).

Two analyses used in this study: Co citation and Keywords Co occurrence. The former shows the intellectual structure and the latter shows the conceptual structure of these researches (subramony et al 2021, Zupic & Cater 2015).

Results

The findings show that in spite of some fluctuations during years, the number of studies in this topic reached the highest point in 2020, with 346 papers also the citations with 9670. The paper written by Frone et al. (1992) is the highly cited paper with 1377 citations. Among the most productive countries, United States is the first with 892 papers. Also, among the most productive institutions and universities, University of London is ranked first with 55 scientific publications. Moreover, Community Work Family is the leading journal with 64 in terms of publishing related papers in this field. Ultimately, Craig. L, is the most productive author with 13 published papers. Then Co-citation analysis revealed four clusters constructing the underlying thoughts of the current structure of this topic (Fig. 1).

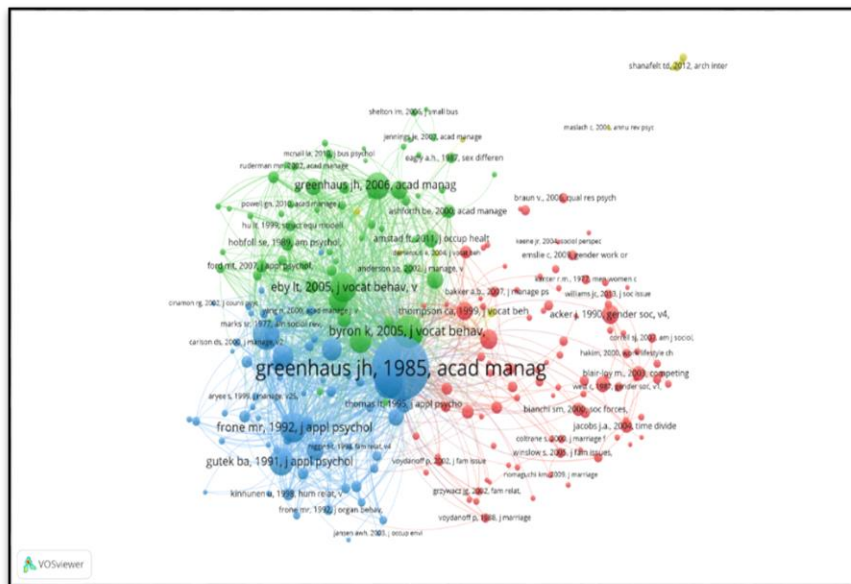


Fig 1. Co-citation analysis

As a result, the blue cluster (the first one), includes studies considering gender as a differentiating variable regarding the of work- life interface. Also indicating conflict between work and life which is focused by Greenhaus & Beutell (1985). The second cluster (the green one), encompasses studies which conceptualize the balance in work-life interface and mostly have a positive look which



is focused by (Carlson et al.2006) on this relationship also considering the gender as an influential factor in each area. The dominant theme over the studies in the third cluster (the red one), is the studying of the conflict, empowerment and balance between women's work-life in various context, industries and jobs. The forth cluster (the yellow one) is the smallest proportion of studies and relatively newer than other clusters discussing concepts such as gender ideology and also attitudes and beliefs about gender roles. Keywords Co-occurrence analysis also conducted to enable discovering the research streams and conceptual structure of this field. Respectively, the most common and repetitive keywords among authors were identified as: gender, work-life balance, work-family conflict, work- family balance, job satisfaction, gender equity, work and family, burnout, gender inequity and wellbeing

Discussion & Conclusion

The quantitative trend of the gender role in work-life interface research indicates the continuous growth of these studies implying increasing attention of scholars. The trend illustrates the evolution in concepts from the negative side of conflict to positive side of enrichment, balance and integration and ultimately ideological concepts such as gender equity.

Ethical consideration

Compliance with ethical guidelines

This study has been carried out in accordance with the ethical codes of human research. All quotations and citations are presented with references.

Funding: The study was conducted without the financial support of any organization or person.

Authors' contribution: The first author provided the study literature and extended and elaborated the analysis. The second author carried out collecting data and analysis via software.

Conflict of interest: This reserch is not in conflict with personal or organizational interests.

Acknowledgments: we appreciate all scholars and researchers contributing to the work-life interface whose reserch were used in this study.



References

- Arora, S. D. and A. Chakraborty (2021). Intellectual structure of consumer complaining behavior (CCB) research: A bibliometric analysis. *Journal of business research* 122: 60-74.<https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2020.08.043> [Link]

- Carlson, D. S., Kacmar, K. M., Wayne, J. H., & Grzywacz, J. G. (2006). Measuring the positive side of the work–family interface: Development and validation of a work–family enrichment scale. *Journal of vocational behavior*, 68 (1), 131-164.
<https://doi.org/10.1016/j.jvb.2005.02.002> [Link]
- Frone, M. R., Russell, M., & Cooper, M. L. (1992). Antecedents and outcomes of work-family conflict: Testing a model of the work-family interface. *The Journal of Applied Psychology*, 77 (1), 65–78.
<https://doi.org/10.1037/0021-9010.77.1.65> [Link]
- Greenhaus, J. H., & Beutell, N. J. (1985). Sources of conflict between work and family roles. *The Academy of Management Review*, 10 (1), 76–88.
<https://doi.org/10.5465/amr.1985.4277352> [Link] Kavei, M., et al. (2021). "Work Family Interface: Knowledge Mapping for Conflict, Enrichment and Balance Approaches." *Organizational Behaviour Studies Quarterly* 10 (1): 73-102. [Link] (Text in Persian).
- Subramony, M., Groth, M., Hu, X. J., & Wu, Y. (2021). Four Decades of Frontline Service Employee Research: An Integrative Bibliometric Review. *Journal of Service Research*, 24 (2), 230-248.
<https://doi.org/10.1177/1094670521999721> [Link]
- Version 1.6. 5." Universiteit Leiden [Link]
- Zupic, I., & Čater, T. (2015). Bibliometric methods in management and organization. *Organizational research methods*, 18 (3), 429-472
doi.org/10.1177/1094428114562629 [Link]
- Van Eck, N. J. and L. Waltman (2016). "VOSviewer Manual:



سیر تحول نقش جنسیت در گفتمان مناسبات کار و زندگی: تحلیل کتابسنجی و مصورسازی

الهام ابراهیمی^{۱*}  مصطفی اسماعیلی مهیاری^۲ 

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰	<p>حدود سه دهه است که موضوع مناسبات کار و زندگی کارکنان مورد توجه پژوهشگران این حوزه قرار گرفته است. با حضور گسترده تر زنان در فعالیت های شغلی، موضوع جنسیت و نقش آن در مناسبات کار و زندگی اهمیت بیشتری یافته و به صورت روزافزون بر تعداد پژوهش های این حوزه افزوده می شود. هدف مقاله حاضر، ارائه مروری نظام مند بر پژوهش های انجام گرفته در این زمینه و بررسی سیر تحول آن هاست. براین اساس، پژوهش های حوزه مناسبات کار و زندگی با تأکید بر نقش جنسیت، از ابتدا تاکنون (سال های ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۱) از پایگاه داده وب آو ساینس استخراج و با استفاده از نرم افزار VOS Viewer تحلیل شدند. نتایج در دو بخش اصلی ارائه شد. نخست؛ اطلاعات توصیفی که شامل روند کمی پژوهش ها و استادها در این حوزه مطالعاتی، برترین مقالات، فعال ترین پژوهشگران، کشورها، مجلات و دانشگاه ها بود و دوم؛ تحلیل های مصورسازی، شامل هم استنادی و هم آیندی واژگان که ساختارهای فکری- مفهومی در این زمینه را روشن می کرد. نتایج پژوهش نشان داد، علاوه بر رشد کمی فزاینده پژوهش ها سیر تحول موضوعات پژوهشی در این گفتمان از سویه منفی مناسبات کار و زندگی زنان در قالب تضاد کار و زندگی به ساحت مثبت این مفهوم در قالب غنی سازی و تعادل کار و زندگی و دست آخر طرح مفاهیم ایدئولوژی نقش جنسیتی، نگرش جنسیتی، مساوات طلبی جنسیتی و نابرابری جنسیتی بوده است.</p>
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۸	
نوع مقاله: پژوهشی اصیل	
واژگان کلیدی	
مناسبات کار و زندگی، جنسیت، کتابسنجی، مصورسازی.	

ارجاع به مقاله:
 ابراهیمی، الهام؛ اسماعیلی مهیاری، مصطفی. (۱۴۰۱). سیر تحول نقش جنسیت در گفتمان مناسبات کار و زندگی: تحلیل کتابسنجی و مصورسازی. مطالعات زن و خانواده، ۱۰ (۳)، ۱۰۳-۱۲۶. DOI: 10.22051/jwfs.2022.38809.2808

^۱ * استادیار مدیریت منابع انسانی، گروه مدیریت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

e.ebrahimi@ihcs.ac.ir

^۲ دکتری مدیریت بازرگانی گرایش بازاریابی، بخش بازرگانی و کسب و کار، دانشکده مدیریت و حسابداری، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

مقدمه

در قرن هجدهم و در اقتصاد خانوار، نقش‌های جنسیتی کاملاً تثبیت شده بود، اما بین وظایف و مسئولیت‌های زنان و شوهران همپوشانی قابل توجهی وجود داشت (کریتنندن^۱، ۲۰۰۱). در میانه دهه ۱۹۲۰، ایدنال مرد نان آور-زن خانه‌دار فعالیت‌های کارفرمایی و سیاست‌های عمومی آن زمان را تحت تأثیر قرارداد (بوریس و لوئیس^۲، ۲۰۰۶)، اما این انتظار در قرن بیستم ثابت نماند، زیرا زنان در طول جنگ جهانی دوم به طور موقت جزو نیروی کار مزدبگیر محسوب شدند. با پایان یافتن قرن بیستم، اشکال متنوعی از خانواده شامل خانواده‌های تک‌والدی و خانواده‌های بدون فرزند ایجاد شد که همگی مدل مرد نان آور-زن خانه‌دار را نفی می‌کردند.

هم‌راستا با تغییر ماهیت مناسبات کار و زندگی، این موضوع به طور گسترده‌ای به یکی از موضوعات مورد توجه پژوهشگران سازمانی بدل شد. پژوهش‌های حوزه مناسبات کار و زندگی با تمرکز بر موضوع جنسیت نیز روندهای متفاوتی را طی کرده است. یکی از پژوهش‌هایی که تحولات عرصه کار و خانواده را به شکل تاریخی مورد توجه قرار داده، پژوهش کاوئی و همکاران (۱۳۹۹) است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد جنسیت پرتکرارترین واژه در حوزه مطالعات کار و خانواده است. البته پژوهش پیش‌گفته، به صورت خاص تمرکزی بر نقش جنسیت در این مطالعات نداشته و بر عرصه کار و خانواده (و نه زندگی) متمرکز شده است. باید توجه داشت هرچند کار و خانواده دو سپهر اصلی در مجموعه بزرگ‌تر زندگی به شمار می‌آیند، اما محدود کردن عرصه مقابل کار، به حوزه خانواده سبب می‌شود دیگر ساحات زندگی نادیده انگاشته شود. به علاوه پژوهش حاضر به مرور نظام‌مند مطالعات حوزه مناسبات کار و زندگی با تمرکز بر نقش جنسیت در این مطالعات می‌پردازد. در راستای تحقق هدف پژوهش، از تحلیل کتابسنجی استفاده شد. روش‌های کتابسنجی از رویکردی کمی، برای توضیح، ارزیابی و تحلیل پژوهش‌های انتشار یافته استفاده می‌کنند (سابرامونی و همکاران^۳، ۲۰۲۱؛ زوپیک و کیتز^۴، ۲۰۱۵).

براین اساس، پژوهش حاضر تلاش دارد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. روند انتشار تولیدات علمی در زمینه مناسبات کار و زندگی براساس جنسیت از نظر کمی چگونه بوده است؟
۲. استناد به پژوهش‌ها چه روندی داشته و پر استنادترین مقالات کدام بوده‌اند؟
۳. کدام کشورها، پژوهشگران، دانشگاه‌ها و مجلات از نظر تعداد مقالات، برتر و پیشرو بوده‌اند؟
۴. بنیان‌های فکری تشکیل‌دهنده پژوهش‌های مناسبات کار و زندگی از منظر جنسیت کدام بوده‌اند؟
۵. کدام واژگان، پرتکرارترین واژگان در این زمینه بوده‌اند و موضوعات پژوهشی در این زمینه چه روندی را طی کرده‌اند؟

1. Crittenden

2. Boris & Lewis

3. Subramony, et al

4. Zupic and Căter



برای پاسخگویی به این پرسش‌ها، در این بخش، ابتدا مفهوم مناسبات کار و زندگی با تبیین دیدگاه‌های سه‌گانه‌ای که نسبت به این مفهوم وجود دارد صورتبندی شده است. در ادامه، برخی از مهم‌ترین نظریه‌های سنتی و مدرن این حوزه مطرح شده‌اند. سپس مفهوم مناسبات کار و زندگی با تأکید بر جنسیت مورد مداخله قرار گرفته است.

دیدگاه‌های سه‌گانه به مناسبات کار و زندگی

دیدگاه منفی به مناسبات کار و زندگی یا «تضاد کار و زندگی» نخستین بار توسط گرینهاوس و باتل^۱ (۱۹۸۵) به عنوان شکلی از تضاد بین نقشی تعریف شد که در آن فشار ناشی از نقش‌های کاری و غیرکاری سبب ناسازگاری این دو حوزه می‌شود. به‌زعم پژوهشگران تضاد کار و زندگی، از فرایند سرریز منفی فشارهای یک حوزه بر حوزه دیگر ناشی می‌شود (فرون و همکاران^۲، ۱۹۹۲). بیشتر پژوهشگران بر این باورند که جنبه تعارض‌زای مفهوم مناسبات کار و زندگی بمبنای تضاد در سه محور زمان، فشار و رفتار بروزمی‌کند (گرین‌هاوس و باتل^۳، ۱۹۸۵).

در دیدگاه مثبت، غنی‌سازی کار و زندگی یک سازه مثبت است که تحت عنوان میزانی که تجارب فرد در یک نقش، عملکرد یا کیفیت زندگی او را در سایر نقش‌ها ارتقामी بخشد، مفهوم‌پردازی شده است (گرینهاوس و پاول^۴، ۲۰۰۶). مفاهیم جدیدتری مانند «سرریز مثبت»، «غنی‌سازی کار و زندگی» و «تسهیل کار و زندگی» که نمایانگر دیدگاه مثبت به حوزه کار و زندگی هستند، نسبت به دیدگاه منفی کمتر مورد توجه واقع شده‌اند.

رویکردهای نوظهور «تعادل کار و زندگی»، «تناسب کار و زندگی» و «سازگاری کار و زندگی» که دیدگاه یکپارچگی کار و زندگی را منعکس می‌کنند، کمترین توجه را از سوی پژوهشگران دریافت کرده‌اند. نکته اینجاست که در اکثر پژوهش‌های انجام شده تحت عنوان «تعادل کار و زندگی»، سنجش و اندازه‌گیری، پیش از مفهوم‌پردازی انجام شده است (کارلسون و گریزوآکس^۵، ۲۰۱۱). برخی پژوهشگران، تعادل را تحت عنوان برابری میان زندگی کاری و غیرکاری مفهوم‌پردازی می‌کنند. برخی دیگر نیز آن را فقدان تضاد یا وجود غنی‌سازی می‌دانند (کارلسون و گریزوآکس، ۲۰۱۱) که تحت عنوان «رویکرد سرریز ترکیبی» نیز شناخته می‌شود. رویکردهای جدیدتر که تحت عنوان «رویکردهای جامع تعادل» شناخته می‌شوند، به جای برابری به مفاهیم «رضایت از تعادل» و «اثربخشی تعادل» توجه می‌کنند (واین و همکاران^۶، ۲۰۱۷).

1. Greenhaus & Beutell

2. Frone et al.

3. Greenhaus & Beutell

4. Greenhaus & Powell

5. Carlson & Grzywacz

6. Wayne et al.

برخی نظریه‌های حوزه مناسبات کار و زندگی

نظریه‌های حوزه مناسبات کار و زندگی، ذیل دیدگاه‌های سه‌گانه مثبت، منفی و یکپارچه قرار می‌گیرند. برای مثال، نظریه سنتی بخش‌بندی یا جداسازی با دیدگاه منفی قرابت بیشتری دارد (دوین^۱، ۱۹۵۶). بر مبنای این نظریه هیچ‌گونه رابطه‌ای میان کار و زندگی غیرکاری وجود ندارد. نظریه سنتی دیگر، نظریه جبران است (ویلنسکی^۲، ۱۹۶۰) که به تلاش کارکنان برای جبران محرومیت‌های تجربه‌شده در حوزه‌ای از زندگی نظیر کار اشاره دارد که استفاده از جبران برای پیروزشدن بر نارضایتی‌های یک حوزه، به بهبود رضایت کلی از زندگی کمک می‌کند.

دیدگاه‌هایی که در سه دهه اخیر نسبت به مفهوم مناسبات کار و زندگی شکل گرفته‌اند، از تمایز دیدگاه‌های سنتی میان فرایندهای «جبران» و «سرریز» فاصله گرفته‌اند و با دیدگاه مثبت یا یکپارچه نزدیکی بیشتری دارند. برای مثال نظریه تسهیل کار و زندگی (واین و همکاران، ۲۰۰۷)، این دو حوزه را به هم وابسته و مکمل می‌داند. به عبارت دیگر، درگیری در یک حوزه می‌تواند به طور مثبت و سودمندی بر عملکرد حوزه دیگر تأثیر بگذارد. نظریه هماهنگی مک‌میلیان و همکاران^۳ (۲۰۱۱) نیز از مفهوم «هماهنگی» بهره می‌گیرد که واژه جدیدی در ادبیات این حوزه نیست. هیل و همکاران^۴ (۲۰۲۱) استعاره هارمونی را برای تعریف تعادل کار و زندگی مورد استفاده قرار دادند که در قیاس با عدم وجود تضاد برای کمک به تعریف تعادل، توفیق بزرگی محسوب می‌شد. به علاوه، استام^۵ (۲۰۰۱)، «هماهنگی کار و زندگی» را «محرکی برای حس کامیابی در ایجاد تعادل کار و زندگی» و جایگزین «خودشکوفایی» در سلسله‌مراتب نیازهای مازلو دانست.

جنسیت و مناسبات کار و زندگی

جنسیت یکی از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی است که در حوزه مفهوم مناسبات کار و زندگی، بیش از دیگر متغیرها بررسی شده است. دلیل این است که عموماً انتظار می‌رود کار، بیشتر برای مردان و خانواده، بیشتر برای زنان اهمیت داشته باشد. البته، شواهد تجربی مربوط به مطالعات نتایج متفاوتی داشته‌اند. برای نمونه، برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تفاوتی بین تجربه زنان و مردان از تعامل منفی بین کار و خانواده در هر دو سویه وجود ندارد، اما سرریز مثبت کار به خانواده برای زنان بیشتر از مردان است (گریزواکس و مارکز^۶، ۲۰۰۰). به عبارتی ویژگی‌های زنانگی باعث می‌شود سرریز مثبت در زنان بیش از مردان احساس شود (پاول و گرینهاوس^۷، ۲۰۱۰). بنابراین، به نظر می‌رسد موضوع تأثیر جنسیت بر مفهوم مناسبات کار و زندگی نتایج یکسانی دربر نداشته (پوتنیک و همکاران^۸، ۲۰۱۸)، یا دست کم تأثیر آن بر تضاد/ غنی‌سازی کار و زندگی، در تعامل با متغیرهایی نظیر فرزندآوری یا گذار از مراحل مختلف

1. Dubin

2. Wilensky

3. McMillan et al

4. Hill et al.

5. Stum

6. Grzywacz & Marks

7. Powell & Greenhaus

8. Putnik et al.



والدینی آشکار شود (لین و بورگارد^۱، ۲۰۱۸). فارغ از نتایج مطالعات، سیر تحول پژوهش‌های جنسیت و مناسبات کار و زندگی موضوع جالب توجهی است که می‌تواند مفاهیم پرتکرار یا مغفول این حوزه را بازنمایی کند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است و با روش کتابسنجی و مصورسازی، مروری بر مطالعات حوزه مناسبات کار و زندگی با تأکید بر جنسیت داشته و روند تحول پژوهش‌های این حوزه را ترسیم می‌کند. ابتدا برای بازیابی داده‌ها، معیارهای ورودی و خروجی تعیین شدند. به‌عنوان معیار ورودی، پایگاه «وب آو ساینس»^۲ به همراه زیرمجموعه‌های آن برای بازیابی داده انتخاب؛ زیرا یکی از پرکاربردترین و معتبرترین پایگاه‌ها برای پژوهش‌های دانشگاهی است (سها و همکاران^۳، ۲۰۲۰). عنوان، چکیده و واژگان کلیدی مقالات، به عنوان قلمرو جستجو در نظر گرفته شدند. تا نوامبر ۲۰۲۱ واژگانی به شرح جدول ۱، در پایگاه وب آو ساینس جستجو شدند. شایان ذکر است از آنجا که هدف بررسی نقش جنسیت و جداسازی پژوهش‌هایی با این رویکرد از دیگر پژوهش‌ها بود، یک بار واژگان کلیدی با واژه جنسیت و سپس برای اطمینان از شمول دیگر پژوهش‌های مرتبط، واژگان کلیدی با واژه Male و سپس با Female جستجو شدند.

جدول ۱. واژگان جستجو شده برای بازیابی داده‌ها

جستجو با and	جستجو با or
AND gender AND female AND male	“Work family conflict” OR “Work life conflict” OR “Work family enrichment” OR “Work life enrichment” OR “Work family balance” OR “Work life balance” OR “Work family interface” OR “Work life interface” OR “Work family integration” OR “Work life integration” OR “Work family harmony” OR “Work life harmony” OR “Positive spillover” OR “Negative spillover” OR “Work life facilitation” OR “Work family facilitation” OR “Work-Life”

پس از بازیابی اولیه، ۳۰۰۴ رکورد به دست آمد و سپس معیارهای خروجی با استفاده از فیلترهای وب آو ساینس اعمال شدند. این فیلترها به پژوهشگران امکان سفارشی‌سازی داده‌های مورد نظر - از جمله پژوهشی^۴ یا مروری^۵ بودن مقالات را می‌دهد. ابتدا، داده‌های مورد نظر برای تحلیل، به مقالات پژوهشی و مروری محدود شد، زیرا این مقالات، فرایند داوری دقیق‌تر و سخت‌گیرانه‌تری را طی می‌کنند و در نتیجه اعتبار بالاتری دارند (سها و همکاران، ۲۰۲۰). سپس مقالات غیرانگلیسی زبان حذف شدند تا جستجو محدود به پژوهش‌های انگلیسی زبان باشد (اینگاله و پالوری^۶، ۲۰۲۰). در مجموع ۲۴۳۱

¹. Lin & Burgard

². Web of science

³. Saha, Mani et al.

⁴. Research paper

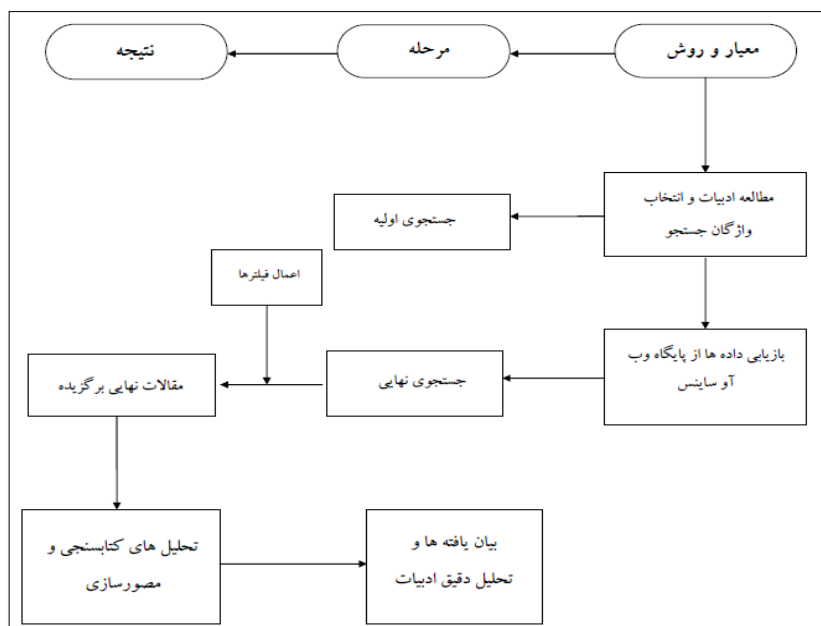
⁵. Review paper

⁶. Ingale and Paluri

مقاله برای تحلیل بازیابی شد. اطلاعات کامل کتابسنجی از قبیل عنوان، چکیده، وابستگی سازمانی، منابع و نظایر آن‌ها برای تحلیل در نرم‌افزار ذخیره شدند.

برای تحلیل‌های مصورسازی از نرم‌افزار وی او اس و پروتر^۱ استفاده شد. این نرم‌افزار اطلاعات کتابسنجی را به صورت گره‌ها و خطوط ارتباطی نشان می‌دهد (وان‌اک و والتمن^۲، ۲۰۱۶). اندازه هر گره نشانگر تعداد است و هرچه گره‌ای بزرگتر باشد، رخداد بیشتری داشته است. رنگ یکسان، نشان‌دهنده حضور در یک خوشه و ارتباط مفهومی با یکدیگر است (مارتین و همکاران^۳، ۲۰۲۱).

در این پژوهش از دو تحلیل هم‌استنادی و هم‌آیندی واژگان استفاده شد. هم‌استنادی، تعداد دفعاتی را می‌سنجد که دو مقاله با همدیگر در یک مقاله دیگر مورد استناد قرار گرفته‌اند و از آن می‌توان برای درک ساختار و مکاتب فکری تشکیل‌دهنده یک مفهوم استفاده کرد (زوپیک و کیترا^۴، ۲۰۱۵، آرورا و همکاران^۵، ۲۰۲۱). هم‌آیندی واژگان، تعداد دفعاتی که واژگانی خاص در کنار هم تکرار شده‌اند را بررسی کرده (کراوس و همکاران^۴، ۲۰۲۰) و رایج‌ترین واژگان مورد استفاده در اسناد را نشان می‌دهد (کاوالکانتیه و همکاران^۶، ۲۰۲۱). با استفاده از این تحلیل می‌توان روندها و موضوعات را در یک حوزه یا موضوع پژوهشی نشان داد. گام‌های پژوهش در شکل ۱ نشان داده شده است.



شکل ۱. فرایند انجام پژوهش (موک و همکاران^۶، ۲۰۱۵)

^۱. VOS viewer

^۲. Van Eck and Waltman

^۳. Martin, et al.

^۴. Kraus, et al

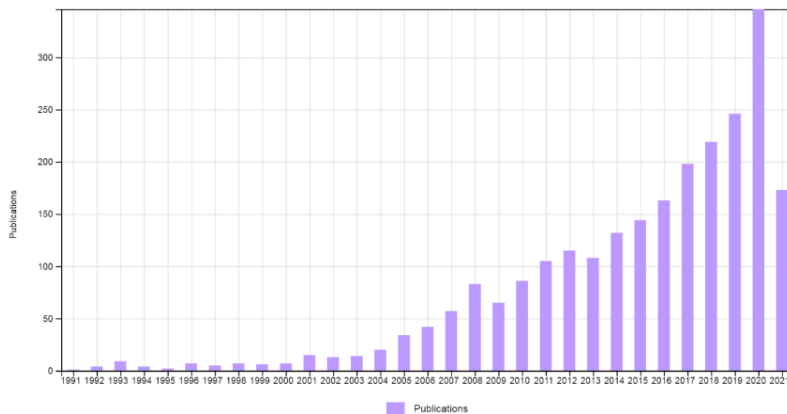
^۵. Cavalcante, Coelho et al

^۶. Mok, et al.



یافته‌ها

در پاسخ به سؤال اول مبنی بر روند انتشار تولیدات علمی، یافته‌ها نشان داد، نخستین مقاله با محوریت تفاوت جنسیتی در تضاد کار و زندگی توسط دوکسبوری و هیگینز^۱ در سال ۱۹۹۱ منتشر شده است. در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ کمترین تعداد مقالات در این حوزه منتشر شده‌اند. تا سال ۲۰۱۰ گرچه تعداد مقالات افزایش یافته اما این رشد دارای نوسان بوده و از تعداد ۱۰۰ عنوان تا سال ۲۰۱۱ فراتر نرفته است. در سال ۲۰۱۱، تعداد پژوهش‌های این حوزه به ۱۰۵ عنوان مقاله رسیده و به‌جز سال ۲۰۱۳ روند افزایشی داشته‌است. در نهایت، در سال ۲۰۲۰ تعداد ۳۴۶ مقاله یعنی بیشترین تعداد پژوهش‌ها در این حوزه منتشر شده‌است. شکل ۲ و جدول ۲ روند کمی مقالات انتشار یافته را نشان می‌دهد.



شکل ۲. سیر کمی انتشار مقالات حوزه مناسبات کار و زندگی با رویکرد جنسیت

جدول ۲. آمار انتشار مقالات حوزه مناسبات کار و زندگی با رویکرد جنسیت

سال انتشار	تعداد	درصد از کل	سال انتشار	تعداد	درصد از کل	سال انتشار	تعداد	درصد از کل
۲۰۲۱	۱۷۳	۷/۱۱۹	۲۰۱۰	۸۶	۳/۵۳۹	۱۹۹۹	۶	۰/۲۴۷
۲۰۲۰	۳۴۶	۱۴/۲۳۹	۲۰۰۹	۶۵	۲/۶۷۵	۱۹۹۸	۷	۰/۲۸۸
۲۰۱۹	۲۴۶	۱۰/۱۲۳	۲۰۰۸	۸۳	۳/۴۱۶	۱۹۹۷	۵	۰/۲۰۶
۲۰۱۸	۲۱۹	۹/۰۱۲	۲۰۰۷	۵۷	۲/۳۴۶	۱۹۹۶	۷	۰/۲۸۸
۲۰۱۷	۱۹۸	۸/۱۴۸	۲۰۰۶	۴۲	۱/۷۲۸	۱۹۹۵	۲	۰/۰۸۲
۲۰۱۶	۱۶۳	۶/۷۰۸	۲۰۰۵	۳۴	۱/۳۹۹	۱۹۹۴	۴	۰/۱۶۵
۲۰۱۵	۱۴۴	۵/۹۲۶	۲۰۰۴	۲۰	۰/۸۲۳	۱۹۹۳	۹	۰/۳۷۰
۲۰۱۴	۱۳۲	۵/۴۳۲	۲۰۰۳	۱۴	۰/۵۷۶	۱۹۹۲	۴	۰/۱۶۵
۲۰۱۳	۱۰۸	۴/۴۴۴	۲۰۰۲	۱۳	۰/۵۳۵	۱۹۹۱	۱	۰/۰۴۱
۲۰۱۲	۱۱۵	۴/۷۳۳	۲۰۰۱	۱۵	۰/۶۱۷			
۲۰۱۱	۱۰۵	۴/۳۲۱	۲۰۰۰	۷	۰/۲۸۸			

^۱. Duxbury and Higgins

پرسش دوم پژوهش، به روند استنادها اشاره دارد. یافته‌ها نشان داد، در مجموع ۲۴۳۱ مقاله منتخب، ۶۱۳۰۷ استناد انجام شده که این استنادها توسط ۳۳۲۰۴ مقاله انجام شده‌اند. به طور متوسط ۲۵/۲۲ استناد برای هر مقاله وجود دارد. روند استنادها چند جهش را در سال‌های مختلف نشان می‌دهند^۱ یکی در سال ۱۹۹۹ با ۱۰۶ استناد و دیگری در سال ۲۰۰۸ با ۱۱۶۵ استناد. میزان استنادها در سال ۲۰۲۰ با ۹۶۷۰ به بالاترین تعداد رسیده و پیش‌بینی می‌شود با توجه به زمان باقی مانده تا پایان سال ۲۰۲۱، استنادها در این سال به بالاترین تعداد برسد (جدول ۳).

جدول ۳. آمار استناد مقالات حوزه مناسبات کار و زندگی با رویکرد جنسیت

سال انتشار	تعداد استناد	سال انتشار	تعداد استناد	سال انتشار	تعداد استناد
۲۰۲۱	۸۶۰۲	۲۰۱۰	۱۶۰۰	۱۹۹۹	۱۰۶
۲۰۲۰	۹۶۷۰	۲۰۰۹	۱۲۸۲	۱۹۹۸	۷۶
۲۰۱۹	۷۵۱۵	۲۰۰۸	۱۱۶۵	۱۹۹۷	۶۸
۲۰۱۸	۵۶۵۳	۲۰۰۷	۷۳۶	۱۹۹۶	۵۴
۲۰۱۷	۴۸۵۲	۲۰۰۶	۶۳۵	۱۹۹۵	۳۸
۲۰۱۶	۴۱۳۸	۲۰۰۵	۵۱۵	۱۹۹۴	۳۴
۲۰۱۵	۳۴۸۳	۲۰۰۴	۲۵۲	۱۹۹۳	۱۶
۲۰۱۴	۳۰۱۴	۲۰۰۳	۲۱۰	۱۹۹۲	۴
۲۰۱۳	۲۶۴۹	۲۰۰۲	۲۰۰	۱۹۹۱	۱
۲۰۱۲	۲۲۵۷	۲۰۰۱	۱۴۵		
۲۰۱۱	۲۱۹۳	۲۰۰۰	۱۱۰		

در پاسخ به پرسش سوم، یافته‌ها نشان می‌دهند، پر استنادترین مقالات فرون و همکاران (۱۹۹۲)، با ۱۳۷۷ استناد در مجله «روان‌شناسی کاربردی»؛ گراندی و کروپانزانو^۱ (۱۹۹۹) با ۷۰۹ استناد در «مجله رفتار حرفه‌ای»، بیانچی و میلکی^۲ (۲۰۱۰) با ۵۲۸ استناد در مجله «ازدواج و خانواده» هستند. جدول ۴، پنج مطالعه برتر از نظر میزان استناد را نشان می‌دهد.

^۱. Grandey and Cropanzano

^۲. Bianchi and Milkie



جدول ۴. پراستنادترین مقالات در حوزه مناسبات کار و زندگی با رویکرد جنسیت

متوسط هر سال	مجموع استنادها	نشریه	نویسندگان و سال انتشار	عنوان مقاله
۴۵/۹	۱۳۷۷	Journal of Applied Psychology	Frone, Russell, and Cooper, ۱۹۹۲	Antecedents and outcomes of work family conflict - testing a model of the work family interface
۳۰/۸۳	۷۰۹	Journal of Vocational Behavior	Grandey, and Cropanzano, ۱۹۹۹	The conservation of resources model applied to work family conflict and strain
۴۴	۵۲۸	Journal of Marriage and Family	Bianchi, and Milkie, ۲۰۱۰	Work and family research in the first decade of the 21st century
۵۲/۳	۵۲۳	American psychologist	Ten Brummelhuis, and Bakker, ۲۰۱۲	A resource perspective on the work-home interface the work-home resources model
۱۸/۵۲	۴۶۳	Journal of Occupational and Organizational Psychology	Frone, Russell, and Cooper, ۱۹۹۷	Relation of work-family conflict to health outcomes: a four-year longitudinal study of employed parents

در پاسخ به پرسش چهارم، یافته‌ها نشان داد در میان کشورهای پیشرو در پژوهش در زمینه مناسبات کار و زندگی با رویکرد جنسیتی، از تعداد کل ۲۴۳۱ مقاله، ایالات متحده با ۸۹۲ مقاله (۳۶/۷ درصد از کل) در رتبه اول، انگلستان با ۲۶۷ مقاله (۱۰/۹۸ درصد از کل) در رتبه دوم و استرالیا با ۲۰۱ مقاله (۸/۲۷ درصد از کل) در رتبه سوم قرار دارند. ایران نیز با ۱۱ مقاله (۰/۴۵۳ درصد از کل) در رتبه ۳۳ قرار گرفته است (جدول ۵).

جدول ۵. برترین کشورها بر اساس تعداد مقاله

رتبه	کشور	تعداد اثر	درصد از کل
۱	ایالات متحده	۸۹۲	۳۶/۷
۲	انگلستان	۲۶۷	۱۰/۹۸
۳	استرالیا	۲۰۱	۸/۲۷
۴	کانادا	۱۹۳	۷/۹۴
۵	اسپانیا	۱۱۱	۴/۵۶
۶	آلمان	۱۰۴	۴/۲۸
۷	چین	۹۱	۳/۷۴

۸	سوئد	۷۹	۳/۲۵
۹	هند	۵۷	۲/۳۴
۹	کره جنوبی	۵۷	۲/۳۴
۱۰	ژاپن	۵۳	۲/۱۸

در میان دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی، از تعداد کل ۲۴۳۱ مقاله، «دانشگاه لندن» با ۵۵ مقاله (۲/۲۶ درصد از کل) در رتبه نخست قرار دارد. رتبه‌های دو و سه را «دانشگاه سیستم کالیفرنیا» با ۳۸ مقاله (۱/۹۷ درصد از کل) و «دانشگاه هاروارد» با ۴۶ مقاله (۱/۸۹ درصد از کل) به خود اختصاص داده‌اند. برترین دانشگاه‌های مرتبط با این حوزه مطالعاتی در جدول ۶ نشان داده شده‌اند.

جدول ۶. برترین دانشگاه‌ها بر اساس تعداد مقاله

دانشگاه	تعداد اثر	درصد از کل
University of London	۵۵	۲/۲۶
University of California System	۴۸	۱/۹۷
Harvard University	۴۶	۱/۸۹
Pennsylvania Commonwealth System of Higher Education Pcshe	۴۵	۱/۸۵
State University System of Florida	۴۴	۱/۸۱

در میان مجله‌های علمی، از تعداد کل ۲۴۳۱ مقاله، مجله "Community Work Family" با ۶۴ مقاله (۲/۶۳ درصد از کل مقالات) پرکارترین مجله بوده است و پس از آن "Gender Work and Organization" با ۵۳ مقاله (۲/۱۸ درصد از کل مقالات) و "International Journal of Human Resource Management" با ۴۴ مقاله (۱/۸۱ درصد از کل مقالات) در رتبه‌های بعدی قرار دارند. برترین مجلات علمی مرتبط با این حوزه مطالعاتی در جدول ۷ نشان داده شده‌اند.

جدول ۷. برترین مجلات علمی بر اساس تعداد مقاله

رتبه	مجله	تعداد مقاله	درصد از کل	ضریب تأثیر ۲۰۲۰	کیو
۱	Community Work Family	۶۴	۲/۶۳	۲/۲۷	Q1
۲	Gender Work and Organization	۵۳	۲/۱۸	۳/۴۶۵	Q1
۳	International Journal of Human Resource Management	۴۴	۱/۸۱	۵/۵۴۶	Q2
۴	Journal of Family Issues	۴۳	۱/۷۷	۲/۰۷۲	Q3
۵	Journal of Marriage And Family	۴۱	۱/۶۸	۳/۸۹۶	Q1

در میان پژوهشگران این حوزه از نظر تعداد پژوهش‌های علمی، کریگ^۱ و همچنین استرازدینس^۲ با ۱۳ مقاله (۰/۵۳۵ درصد از کل) رتبه نخست را دارند و شیمان^۳ با ۱۲ مقاله (۰/۴۹۴ درصد از کل) و

^۱. Craig

^۲. Strazdins

^۳. Schieman



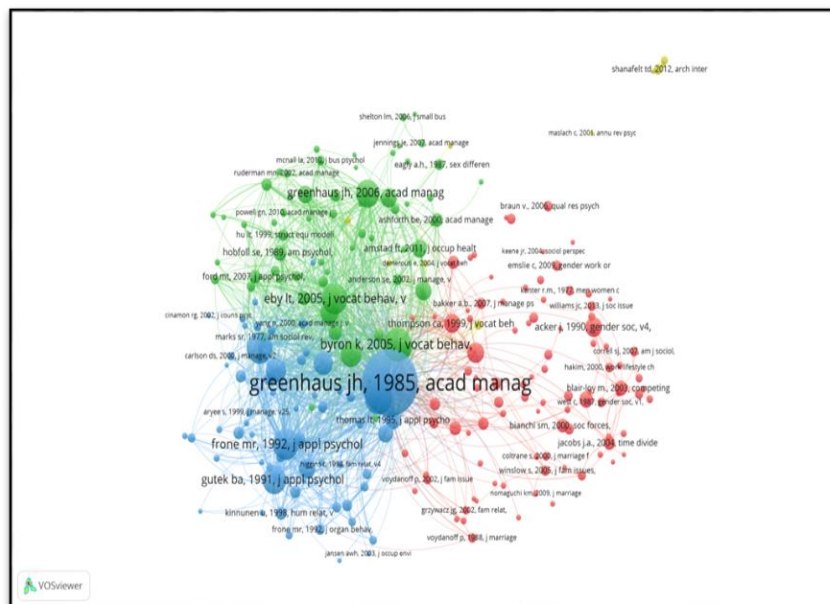
مینوت^۱ و واندرلیپ^۲ با ۱۱ مقاله (۴۵۳٪ درصد از کل) در رده‌های بعد قرار دارند. جدول ۸، ۱۰ پژوهشگر پرکار در این زمینه را نشان می‌دهد.

جدول ۸. پرکارترین پژوهشگران در حوزه مناسبات کار و زندگی با رویکرد جنسیت

مؤلف	تعداد اثر	درصد
Craig L.	۱۳	۰٫۵۳۵
Strazdins L.	۱۳	۰٫۵۳۵
Schieman S.	۱۲	۰٫۴۹۴
Minnotte K.L.	۱۱	۰٫۴۵۳
Van Der Lippe T.	۱۱	۰٫۴۵۳
Greenhaus J.H.	۱۰	۰٫۴۱۲
Mazerolle S.M.	۱۰	۰٫۴۱۲
Moen P.	۱۰	۰٫۴۱۲
Bakker A.B.	۹	۰٫۳۷
Demerouti E.	۹	۰٫۳۷

تحلیل هم‌استنادی

برای پاسخ به پرسش چهارم پژوهش، تحلیل هم‌استنادی انجام شد. با در نظر گرفتن ۲۰ استناد به عنوان حداقل تعداد استناد (پیش‌فرض نرم‌افزار)، از تعداد ۵۶۱۸۶ تعداد در کل، ۲۳۰ منبع، وارد تحلیل شدند و در نتیجه چهار خوشه به دست آمد که در شکل ۳ نشان داده شده‌اند.



شکل ۳. تحلیل هم‌استنادی

^۱.Minnotte

^۲.Van Der Lippe

خوشه نخست (آبی رنگ) دو ویژگی بارز دارد. اول؛ شامل پژوهش‌هایی است که جنسیت را به مثابه متغیری تفکیک‌کننده، در روابط متقابل کار و زندگی در نظر گرفته‌اند. این تفکیک می‌تواند از جنس پیشایندی، پسایندی، تعدیل‌گری یا میانجی‌گری باشد. برای نمونه می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که به وجود/عدم وجود تفاوت در مناسبات کار و زندگی زنان و مردان قائلند (فرون و همکاران، ۱۹۹۶). پژوهش ایگل و همکاران^۱ (۱۹۹۷) نمونه‌ای از این دست پژوهش‌هاست که نتایج آن نشان می‌دهد مرزهای خانواده نفوذپذیرتر از مرزهای کاری است؛ هرچند این موضوع تفاوت معناداری در مناسبات کاری زنان و مردان ندارد. دوم؛ تمرکز پژوهش‌های این خوشه عمدتاً بر تضاد کار و زندگی زنان است. بارزترین نمونه این پژوهش‌ها، مقاله گرین‌هاوس و باتل (۱۹۸۵) است. پژوهش دوکسبری و هیگنز (۱۹۹۱)، نیز صراحتاً تضاد کار و زندگی زنان را به دلیل انتظارات اجتماعی و هنجارهای رفتاری بالاتر اعلام می‌کند.

خوشه دوم (سبزرنگ)، درعین پرداختن به مفهوم تضاد، مفهوم‌پردازی تعادل در مناسبات کار و زندگی را نیز مد نظر قرار داده است. در این خوشه رویکرد مثبت به مناسبات کار و زندگی زنان هم‌ردیف ساحت منفی تضاد مورد بررسی قرار گرفته؛ اما همچنان جنسیت به عنوان یک مضمون که می‌تواند رابطه میان دو حوزه کار و زندگی را تحت‌الشعاع قرار دهد، در نظر گرفته شده است (ابی و همکاران^۲، ۲۰۰۵). پژوهش گرین‌هاوس و پاول (۲۰۰۶) نمونه بارز پژوهش‌های این خوشه است. به علاوه، فارغ از اثرگذاری جنسیت در نتایج پژوهش‌ها یا به بیان دیگر، بی‌طرفی جنسیتی در پژوهش‌های این خوشه، نقش سازمان‌ها در ایجاد تعادل از طریق تمهیدات کاری انعطاف‌پذیر یا فرهنگ دوستدار خانواده، برجسته شده است (اسمیشون و استوکو^۳، ۲۰۰۵).

وجه اشتراک خوشه سوم (قرمز رنگ) پرداختن به مشاغل/صنایع/ساختارها یا بافتارهای فرهنگی ویژه در موضوع تضاد/غنی‌سازی/تعادل کار و زندگی زنان است. از پژوهش‌های شاخص در این خوشه می‌توان به پژوهش آکر (۱۹۹۰)، تامسون و همکاران (۱۹۹۹) و نیز بیکر (۲۰۱۰) اشاره کرد که به بررسی نقش ساختار، فرهنگ و صنعت در مناسبات کار و زندگی زنان پرداخته‌اند.

خوشه چهارم (زرد رنگ) که بخش کوچکی از پژوهش‌ها را به خود اختصاص داده و عمدتاً نسبت به پژوهش‌های خوشه‌های دیگر جدیدتر است، مفاهیمی مانند ایدئولوژی جنسیتی، نگرش‌ها و باورها به نقش‌های جنسیتی را مد نظر قرار داده‌اند. از پژوهش‌های اخیر در این حوزه می‌توان به کاریرو و تودسکو (۲۰۱۸) و دیکه و همکاران (۲۰۱۹) اشاره کرد.

¹. Eagle et al.

². Eby et al.

³. Smithson & Stokoe

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی سیر تحول پژوهش‌ها در گفتمان کار-زندگی با رویکرد جنسیت بود و برای تحقق این هدف از روش کتابسنجی و مصورسازی استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد طی سه دهه‌ای که از طرح این موضوعات پژوهشی می‌گذرد، یعنی از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۱، پژوهش‌های انجام شده و استنادها، روندی افزایشی داشته‌اند و این امر بیانگر توجه روزافزون به این حوزه پژوهشی بوده است.

در پاسخ به پرسش شماره دو، پر استنادترین پژوهش متعلق به فرون و همکاران (۱۹۹۲) بود. دلیل آن است که این پژوهش با صورت‌بندی و آزمون مدلی جامع از پیشایندها و پسایندهای مناسبات کار و زندگی و سرریز دوسویه منفی این دو ساحت بر یکدیگر، بینش مناسبی را برای پژوهش‌های پس از خود فراهم آورده است. در عین حال، نقش جنسیت در این مدل به صراحت مورد آزمون قرار گرفته است.

در پاسخ به پرسش سه، از تعداد ۱۴۳۱ مقاله، ایالات متحده و انگلستان سهم عمده‌ای از پژوهش‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. در میان دانشگاه‌هایی که بیشترین مقالات را در این زمینه منتشر کرده‌اند نیز دانشگاه لندن، دانشگاه کالیفرنیا سیستم و دانشگاه هاروارد در رتبه‌های اول تا سوم قرار دارند. سه نفر از پژوهشگرانی که بیشترین تعداد مطالعات در زمینه نقش جنسیت در مناسبات کار و زندگی را داشته‌اند عبارتند از «کریگ و استرازدینس»، «شیمن» و «مینوت». در نهایت مجلات علمی «انجمن کار خانواده»، «جنسیت کار و سازمان» و «مجله بین‌المللی مدیریت منابع انسانی» بیش از دیگر مجلات علمی پذیرای پژوهش‌هایی در این زمینه بوده‌اند.

در پاسخ به پرسش شماره چهار، چهار خوشه جداگانه بنیان‌های فکری گفتمان پژوهش را تشکیل دادند. خوشه نخست متمرکز بر تضاد کار و زندگی زنان بود؛ رویکردی که توسط گرینهاوس و باتل (۱۹۸۵) تعریف شد. آنان با بهره‌گیری از نظریه استرس نقش، تضاد را عنصر اصلی تشکیل‌دهنده مناسبات کار و زندگی به‌ویژه در مورد زنان دانستند. نتیجه پژوهش‌هایی که چنین رویکردی را پیگیری کرده‌اند، عموماً نشان می‌دهد با کنترل کردن متغیرهای شغلی و سازمانی، زنان بیش از مردان تضاد کار و زندگی را تجربه می‌کنند (راسل و همکاران^۱، ۲۰۰۹).

خوشه دو پژوهش‌ها در عین توجه به تضاد، رویکرد مثبت به مناسبات کار و زندگی زنان را هم مورد بررسی قرار داده‌اند و با نظریه‌های جدیدتر حوزه مناسبات کار و زندگی مانند نظریه سیستم‌های بوم‌شناختی همگرا ترند. مطابق این نظریه (گریزواکس و مارکز، ۲۰۰۰)، ویژگی‌هایی نظیر جنسیت و ویژگی‌های زمینه‌ای (مانند فشار کار یا پشتیبانی خانواده) بر تجربه فرد از مناسبات کار و زندگی، یک تأثیر مضاعف (و بالقوه تعاملی) می‌گذارد که نتیجه آن بهبود تناسب میان فرد و محیط اوست. به‌علاوه،

^۱. Russell et al.



نظریه هماهنگی در حوزه مناسبات کار و زندگی توسط مک میلان و همکاران^۱ (۲۰۱۱)، در مورد این خوشه مصداق بارزتری دارد. هماهنگی زمانی رخ می‌دهد که دستاوردهای حاصل از غنی‌سازی کار و زندگی (کارلسون و همکاران^۲، ۲۰۰۶) به صورت موفقیت‌آمیزی با بهبود یا کاهش استرس‌زاها (تضاد زمان، رفتار و فشار) که ناشی از تضاد کار و زندگی است هم‌راستا باشند.

خوشه سه، به مشاغل/ صنایع/ ساختارها یا بافتارهای فرهنگی ویژه در موضوع تضاد/ غنی‌سازی/ تعادل کار و زندگی زنان اشاره داشت. گروهی از ویژگی‌های شغلی که با تضاد کار با زندگی مرتبطند، عوامل استرس‌زای شغلی یا مطالبات و الزامات شغلی هستند که ممکن است با نقش‌های خانوادگی ناسازگار باشند (گرینهاوس و باتل، ۱۹۸۵) برعکس، علاوه بر جنبه‌های طاقت‌فرسا و پرمطالبه شغل، ابعاد مختلفی از مفهوم مناسبات کار و زندگی با ویژگی‌های مثبت شغلی مرتبط دانسته شده‌اند. به عنوان مثال در پژوهشی رابطه بازآفرینی شغل^۳ با غنی‌سازی کار و خانواده تأیید شد. کارکنانی که قادر به تطبیق فعالانه محیط کار خود از طریق افزایش منابع اجتماعی و ساختاری شغل بودند، با شغل خود عجین‌تر شده و غنی‌سازی کار و خانواده را بیشتر تجربه می‌کردند (راستوگی و چاهاری^۴، ۲۰۱۸). در عین حال پژوهش‌های این گروه تأثیر بافتارهای فرهنگی بر مناسبات کار و زندگی زنان را نیز مطمح نظر قرار داده‌اند. برای چندین دهه، پژوهشگران حوزه کار و زندگی، نتایج پژوهش‌ها را عاری از تأثیر فرهنگ می‌پنداشتند؛ ویژگی پژوهش‌های این خوشه این است که مناسبات کار و زندگی زنان را «حساس به فرهنگ»^۵ می‌دانند.

خوشه چهار پژوهش‌ها، مفاهیم بنیادین جنسیتی مانند نگرش‌ها و باورها به نقش‌های جنسیتی را مدنظر قرار داده‌اند. نظریه «استدلال منطقی» در برابر «استدلال نقش جنسیتی» برای تبیین تضاد کار و زندگی و همچنین نظریه «اسناد منبع» در برابر «اختصاصی بودن حوزه» برای تبیین غنی‌سازی کار و زندگی مبنای مطالعات این خوشه است. براساس دیدگاه منطقی (گوئنگ و همکاران^۶، ۱۹۹۱)، هرچه ساعات بیشتری در یک حوزه صرف‌شود، احتمال وقوع تضاد و تضاد افزایش می‌یابد. این نظریه پیش‌بینی می‌کند که مردان باید بیشتر از زنان مداخله کار در خانواده را تجربه‌کنند؛ زیرا زمان بیشتری را در محل کار می‌گذرانند. در حالی که زنان باید بیشتر از مردان تضاد خانواده با کار را تجربه‌کنند؛ چون زمان بیشتری را در خانه سپری می‌کنند، اما براساس نظریه نقش جنسیتی (پلک^۷، ۱۹۷۷)، افراد بیشتر تمایل دارند خود را با نقش‌های جنسیتی مناسب هویت‌یابی کنند و به‌همین دلیل هرگونه دخالت از حوزه مخالف به احتمال زیاد سبب تضاد می‌شود. مطابق نظریه اختصاصی بودن حوزه (فرون و همکاران، ۱۹۹۲؛ ۱۹۹۷)، انتظار می‌رود وقتی نقشی نقش دیگر را ارتقا می‌دهد، عملکرد و کیفیت (از جمله رضایت) در نقش دریافت‌کننده افزایش یابد. از سوی دیگر، برخی پژوهشگران مانند کینون و

1. McMillan et al.

2. Carlson et al.

3. Job crafting

4. Rastogi & Chaudhary

5. culture-sensitive

6. Gutek et al.

7. Pleck

همکاران^۱ (۲۰۰۶) دیدگاه دوسویه‌ای مطابق نظریه اسناد منیع را اتخاذ می‌کنند. به عبارت دیگر معتقدند وقتی یک نقش، نقش دیگری را تقویت می‌کند، افراد به‌طور هم‌زمان هم در نقش دریافت‌کننده از مزایایی بهره‌مند می‌شوند و هم این مزایا را به نقش فرستنده اسناد می‌دهند (شاکلی و سینگالا^۲، ۲۰۱۱). البته بر اساس این دو نظریه، غنی شدن کار- زندگی برای هر دو جنسیت مرد و زن قابل توجیه است.

در نهایت پاسخ به پرسش شماره پنج، تحلیل هم‌آیندی واژگان، روند مفهومی پژوهش‌های انجام شده و واژگان پرتکرار را ارائه داد. در این پژوهش، تحلیل هم‌آیندی با تحلیل هم‌استنادی واژگان هم‌راستا بود و براساس روند زمانی نشان داد سیر تحولی پژوهش‌ها از مفهوم تضاد به غنی‌سازی و تعادل و در نهایت مفاهیم ایدئولوژی نقش جنسیتی تغییر یافته است.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: پژوهش حاضر به طور کامل از اخلاق حرفه‌ای پژوهش پیروی کرده است. تمام نقل قول‌ها و استنادها با ذکر منابع ارائه شده‌اند.

حمایت مالی: پژوهش حاضر از حمایت مالی هیچ مؤسسه‌ای استفاده نکرده است.

سهم نویسندگان: نویسندگان اول ادبیات پژوهش را گردآوری کرده و تحلیل‌ها را بسط داده و تشریح کرده است. نویسنده دوم، گردآوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها با استفاده از نرم‌افزار را انجام داده است.

تضاد منافع: این پژوهش به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع شخص یا سازمانی تعارض ندارد.

تشکر و قدردانی: از تمامی نویسندگان و پژوهشگران حوزه مناسبات کار و زندگی که از پژوهش‌های آن‌ها در این مقاله استفاده شد سپاسگزاریم.

منابع

کاوئی، مهسا؛ حسن پور، اکبر؛ جعفری نیا، سعید؛ وکیلی، یوسف (۱۴۰۰). تبادل کار و خانواده: ارائه نقشه دانشی و مرور سه رویکرد تعارض، غنی‌سازی و تعادل. *مطالعات رفتار سازمانی* ۱۰ (۱): ۷۳-۱۰۲ [Link].

References

- Acker, J. (1990). Hierarchies, jobs, bodies: A theory of gendered organizations. *Gender & society*, 4 (2), 139-158. <https://doi.org/10.1177/089124390004002002> [Link]
- Arora, S.D. and Chakraborty A. (2021). Intellectual structure of consumer complaining behavior (CCB) research: A bibliometric analysis. *Journal of business research* 122: 60-74. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2020.08.043> [Link]
- Baker, M. (2010). Choices or constraints? Family responsibilities, gender and academic career. *Journal of Comparative Family Studies*, 41 (1), 1-18. <https://doi.org/10.3138/jcfs.41.1.1>[Link]
- Bianchi, S. M., & Milkie, M. A. (2010). Work and family research in the first decade of the 21st century. *Journal of marriage and family*, 72 (3), 705-725. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2010.00726.x> [Link]

¹. Kinnunen et al.

². Shockley & Singla



- Boris, E., & Lewis, C. H. (2006). *Caregiving and wage earning: A historical perspective on work and family*, (pp. 73-97). *The work and family handbook: Multi-disciplinary perspectives and approaches*. Mahwah: Lawrence Erlbaum Associates. [Link]
- Carriero, R., & Todesco, L. (2018). Housework division and gender ideology. *Demographic Research*, 39, 1039–1064. <https://dx.doi.org/10.4054/DemRes.2018.39.39> [Link]
- Carlson, D. S., & Grzywacz, J. G. (2011). *Reflections and Future Directions on Measurement in Work-Family Research*. In *Handbook of Work-Family Integration: Research, Theory, and Best Practices* (pp. 57–73). Academic Press. <https://doi.org/10.1016/B978-012372574-5.50007-7> [Link]
- Carlson, D. S., Kacmar, K. M., Wayne, J. H., & Grzywacz, J. G. (2006). Measuring the positive side of the work–family interface: Development and validation of a work–family enrichment scale. *Journal of vocational behavior*, 68 (1), 131-164. <https://doi.org/10.1016/j.jvb.2005.02.002>[Link]
- Cavalcante, W. Q. D. F., Coelho, A., & Bairrada, C. M. (2021). Sustainability and Tourism Marketing: A Bibliometric Analysis of Publications between 1997 and 2020 Using VOSviewer Software. *Sustainability*, 13 (9), 4987. <https://doi.org/10.3390/su13094987> [Link]
- Crittenden, A. (2002). *The Price of Motherhood*. : Why the Most Important Job in the World is Still the Least Valued. Henry Holt. [Link]
- Dicke, A. L., Safavian, N., & Eccles, J. S. (2019). Traditional gender role beliefs and career attainment in STEM: A gendered story?. *Frontiers in psychology*, 1053. <https://doi:10.3389/fpsyg.2019.01053>[Link]
- Dubin, R. (1956). Industrial workers' worlds: A study of the central life interest of industrial workers. *Social Problems*, 3 (3), 131–142. <https://doi.org/10.2307/799133> [Link]
- Duxbury, L. E. and C. A. Higgins (1991). "Gender differences in work-family conflict." *Journal of Applied psychology* 76 (1): 60. <https://doi.org/10.1037/0021-9010.76.1.60> [Link]
- Eagle, B. W., Miles, E. W., & Icenogle, M. L. (1997). Interrole conflicts and the permeability of work and family domains: Are there gender differences?. *Journal of Vocational behavior*, 50 (2), 168-184. <https://doi.org/10.1006/jvbe.1996.1569> [Link]
- Eby, L. T., Casper, W. J., Lockwood, A., Bordeaux, C., & Brinley, A. (2005). Work and family research in IO/OB: Content analysis and review of the literature (1980–2002). *Journal of Vocational Behavior*, 66 (1), 124–197. <https://doi.org/10.1016/j.jvb.2003.11.003> [Link]
- Frone, M. R. (2003). *Work-family balance*. In *Handbook of occupational health psychology*. (pp. 143–162). American Psychological Association. <https://doi.org/10.1037/10474-007> [Link]
- Frone, M. R., Russell, M., & Barnes, G. M. (1996). Work–family conflict, gender, and health-related outcomes: A study of employed parents in two community samples. *Journal of Occupational Health Psychology*, 1 (1), 57–69. [Link]
- Frone, M. R., Russell, M., & Cooper, M. L. (1992). Antecedents and outcomes of work-family conflict: Testing a model of the work-family interface. *The Journal of Applied Psychology*, 77 (1), 65–78. <https://doi.org/10.1037/0021-9010.77.1.65> [Link]
- Frone, M. R., Yardley, J. K., & Markel, K. S. (1997). Developing and testing an integrative model of the work–family interface. *Journal of vocational behavior*, 50 (2), 145-167. <https://doi.org/10.1006/jvbe.1996.1577> [Link]
- Frone, M. R., Russell, M., & Cooper, M. L. (1997). Relation of work–family conflict to health outcomes: A four year longitudinal study of employed

- parents. *Journal of Occupational and Organizational psychology*, 70 (4), 325-335 <https://doi.org/10.1111/j.2044-8325.1997.tb00652.x>[Link].
- Garrigos-Simon, F. J., Narangajavana-Kaosiri, Y., & Narangajavana, Y. (2019). Quality in tourism literature: A bibliometric review. *Sustainability*, 11 (14), 3859. <https://doi.org/10.3390/su11143859> [Link]
- Grandey, A. A., & Cropanzano, R. (1999). The conservation of resources model applied to work-family conflict and strain. *Journal of vocational behavior*, 54 (2), 350-370. <https://doi.org/10.1006/jvbe.1998.1666> [Link]
- Greenhaus, J. H., & Beutell, N. J. (1985). Sources of conflict between work and family roles. *The Academy of Management Review*, 10 (1), 76-88. <https://doi.org/10.5465/amr.1985.4277352> [Link]
- Greenhaus, J. H., & Powell, G. N. (2006). When Work and Family Are Allies: A Theory of Work-Family Enrichment. *The Academy of Management Review*, 31 (1), 72-92. <https://doi.org/10.5465/amr.2006.19379625> [Link]
- Grzywacz, J. G., & Marks, N. F. (2000). Reconceptualizing the work-family interface: An ecological perspective on the correlates of positive and negative spillover between work and family. *Journal of Occupational Health Psychology*, 5 (1), 111-126. <https://doi.org/10.1037/1076-8998.5.1.111> [Link]
- Gutek, B. A., Searle, S., & Klepa, L. (1991). Rational versus gender role explanations for work-family conflict. *Journal of applied psychology*, 76 (4), 560. [10.1037/0021-9010.76.4.560](https://doi.org/10.1037/0021-9010.76.4.560) [Link]
- Hill, E. J., & Carroll, S. J. (2021). *Work-life harmony*. In *Encyclopedia of quality of life and well-being research* (pp. 1-2). Cham: Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-319-69909-7_3271-2[Link]
- Ingale, K. K. and R. A. Paluri (2020). "Financial literacy and financial behaviour: a bibliometric analysis." *Review of Behavioral Finance*. <https://doi.org/10.1108/RBF-06-2020-0141> [Link]
- Kavei, M., et al. (2021). "Work Family Interface: Knowledge Mapping for Conflict, Enrichment and Balance Approaches." *Organizational Behaviour Studies Quarterly* 10 (1): 73-102. [Link] (Text in Persian).
- Kinnunen, U., Feldt, T., Geurts, S., & Pulkkinen, L. (2006). Types of work family interface: Wellbeing correlates of negative and positive spillover between work and family. *Scandinavian journal of psychology*, 47 (2), 149-162. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9450.2006.00502.x>[Link]
- Kraus, S., Li, H., Kang, Q., Westhead, P., & Tiberius, V. (2020). The sharing economy: a bibliometric analysis of the state-of-the-art. *International Journal of Entrepreneurial Behavior & Research*. <https://doi.org/10.1108/IJEBr-06-2020-0438> [Link]
- Lin, K. Y., & Burgard, S. A. (2018). Working, parenting and work-home spillover: Gender differences in the work-home interface across the life course. *Advances in Life Course Research*, 35, 24-36. <https://doi.org/10.1016/j.alcr.2017.12.003> [Link]
- Martín-del-Río, B., Neipp, M. C., García-Selva, A., & Solanes-Puchol, A. (2021). Positive Organizational Psychology: A Bibliometric Review and Science Mapping Analysis. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 18 (10), 5222. <https://doi.org/10.3390/ijerph18105222> [Link]
- McMillan, H. S., Morris, M. L., & Atchley, E. K. (2011). Constructs of the work/life interface: A synthesis of the literature and introduction of the concept of work/life harmony. *Human Resource Development Review*, 10 (1), 6-25. <https://doi.org/10.1177/1534484310384958> [Link]



- McMillan, G., Ramirez, M. L., Dalton, J., Read, M., & Seamans, N. H. (2011). An investigation of ETDs as prior publications: findings from the 2011 ND LTD Publishers' Survey. [Link]
- Mok, K. Y., Shen, G. Q., & Yang, J. (2015). Stakeholder management studies in mega construction projects: A review and future directions. *International journal of project management*, 33 (2), 446-457. <https://doi.org/10.1016/j.ijproman.2014.08.007> [Link]
- Pleck, J. H. (1977). The work-family role system. *Social problems*, 24 (4), 417-427. <https://doi.org/10.2307/800135> [Link]
- Powell, G. N., & Greenhaus, J. H. (2010). Sex, gender, and the work-to-family interface: Exploring negative and positive interdependencies. *Academy of Management Journal*, 53 (3), 513-534. <https://doi.org/10.5465/amj.2010.51468647> [Link]
- Putnik, K., Houkes, I., Jansen, N., Nijhuis, F., & Kant, Ij. (2018). Work-home interface in a cross-cultural context: a framework for future research and practice. *The International Journal of Human Resource Management*, 1-18. <https://doi.org/10.1080/09585192.2017.1423096> [Link]
- Rastogi, M., & Chaudhary, R. (2018). Job crafting and work-family enrichment: the role of positive intrinsic work engagement. *Personnel Review*. <https://doi.org/10.1108/PR-03-2017-0065> [Link]
- Russell, H., O'Connell, P. J., & McGinnity, F. (2009). The Impact of Flexible Working Arrangements on Work-life Conflict and Work Pressure in Ireland. *Gender, Work & Organization*, 16 (1), 73-97. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0432.2008.00431.x>[Link]
- Subramony, M., Groth, M., Hu, X. J., & Wu, Y. (2021). Four Decades of Frontline Service Employee Research: An Integrative Bibliometric Review. *Journal of Service Research*, 24 (2), 230-248. <https://doi.org/10.1177/1094670521999721> [Link]
- Saha, V., Mani, V., & Goyal, P. (2020). Emerging trends in the literature of value co-creation: a bibliometric analysis. *Benchmarking: An International Journal*. <https://doi.org/10.1108/BIJ-07-2019-0342> [Link]
- Shockley, K. M., & Singla, N. (2011). Reconsidering work—family interactions and satisfaction: A meta-analysis. *Journal of Management*, 37 (3), 861-886. <https://doi.org/10.1177/0149206310394864> [Link]
- Smithson, J., & Stokoe, E. H. (2005). Discourses of Work–Life Balance: Negotiating ‘Genderblind’ Terms in Organizations. *Gender, Work & Organization*, 12 (2), 147-168. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0432.2005.00267.x> [Link]
- Stum, D. (2001). Maslow revisited: Building the employee commitment pyramid. *Strategy & Leadership*, 29 (4), 4-9. <https://doi.org/10.1108/10878570110400053>[Link]
- Thompson, C. A., Beauvais, L. L., & Lyness, K. S. (1999). When work–family benefits are not enough: The influence of work–family culture on benefit utilization, organizational attachment, and work–family conflict. *Journal of Vocational behavior*, 54 (3), 392-415. <https://doi.org/10.1006/jvbe.1998.1681> [Link]
- Van Eck, N. J. and L. Waltman (2016). "VOSviewer Manual: Version 1.6. 5." Universiteit Leiden .[Link]
- Wayne, J. H., Butts, M. M., Casper, W. J., & Allen, T. D. (2017). In search of balance: A conceptual and empirical integration of multiple meanings of work-family balance. *Personnel Psychology*, 70 (1), 167-210. <https://doi.org/10.1111/peps.12132> [Link]
- Wayne, J. H., Grzywacz, J. G., Carlson, D. S., & Kacmar, K. M. (2007). Work–

- family facilitation: A theoretical explanation and model of primary antecedents and consequences. *Human Resource Management Review*, 17 (1), 63–76. <https://doi.org/10.1016/j.hrmr.2007.01.002> [Link]
- Wilensky, H. L. (1960). Work, careers and social integration. *International Social Science Journal*, 12, 543–560. Link [Link]
- Zupic, I., & Čater, T. (2015). Bibliometric methods in management and organization. *Organizational research methods*, 18 (3), 429-472 doi.org/10.1177/1094428114562629 [Link]





Original Research

The Process of Forming the Meaning of Marriage and Family Life from the Perspective of the Middle Generation: A Grounded Theory Study

Somayeh Arab Khorasani ^{1*}

¹Assistant Professor, Department of Women Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. (Corresponding Author) s.khorasani@urd.ac.ir

Background & Purpose

Investigating family changes and extracting its indicators is an important field in family studies. This can be examined from different perspectives, including the study of evolved areas from a generational perspective. According to Mannheim's definition, generations are formed around a common theme and have a shared experience of the phenomena around them (Mannheim, 2010: 452). A change or different interpretation of the same subject will create a new generation, leading to a different understanding. A study of this understanding separately and comparing them in the next step can reveal the evolution of understandings in the field of family and provides an objective image of it for family researchers. Investigating family life from the perspective of different generations can reveal the trajectory of differences and similarities in the formation, maintenance, and dissolution. Based on its methodology (grounded theory), this research seeks to discover the process of family life meaning-finding from the perspective of a specific generation, which is called the middle generation in this study.

Focusing on the experience of this group is because the experience of each generation has its own characteristics in understanding family life and requires focusing and discovering its dimensions. The examined generation is the middle generation, which contains specific information on how attitudes toward the family and its issues change. They are the last people to have a stable family life with the farthest possibility of separation. According to the above introduction, the present study aims to

"study the process of forming and understanding the meaning of marriage and family life from the perspective of the middle generation."

Method

The present study is a qualitative study using a grounded theory approach. With the possibility of both analyzing qualitative data and theorizing, this method offers a more comprehensive approach than other methods. Participants are all men and women in Tehran with a history of more than 30 years of marriage. The emphasis on the 30 years of marriage is because the generation in the intended meaning of this study is formed during this period. Based on the logic of purposive sampling, first, an exploratory study started with a sample of individuals, and after the emergence of new categories and concepts, it extended for various participants to cover emerging aspects. The number of participants until the theoretical saturation was 21 people (10 men and 11 women) in the age range of 58 to 74 years. Participants had multiple children in different sexes. The education level ranged from without education to a master's degree. They have experience of one to three marriages and separation, with different occupations and over 30 years of marriage.

The data collection instrument was a semi-structured interview" The study's main question was experience and understanding of people about marriage, family life, and what provides the basis for this understanding. Following this question, the conditions and factors that led them to such an understanding were explored. The interviews were recorded (average time 45 to 60 minutes), and the memo technique (researcher's analytic notes) was used (Strauss and Corbin, 2015, 120). According to Silverman's recommendation on the agreement between the coders after the coding and extracting the semantic units by the researcher, another researcher was asked to encode the transcriptions. At this stage, the number of sub-categories was reduced, and the number of abstract categories was increased. This means that in the early stages of open coding, the number of codes and primary concepts was over 150. After reviewing and removing commonalities by other researchers, 27 general concepts were obtained and presented in the paradigm model.

Results

The occurrence of fundamental changes in the way of entering, managing content, and leaving the family institution indicates the difference in the view of marriage and family between the present generation and the middle generation. This study aimed to understand the process of forming the meaning of marriage in the "middle generation" who are on the border of their and their parents' experience of lasting marriages and early, multiple arrivals and leaving with new reasons. The results indicate the core category of "Safeness of tradition" and the two sub-categories of "Sacred credential" and a "clear way of life". Given these



categories and from the perspective of this generation, family life is a transparent image, in which it is only necessary for a person to be in her role position and to go through the path that already exists. In this path, there is no need for individual creativity or being an active actor in presenting a specific personal story, and individuals fulfill their obligations to society and the next generation by following their ancestors' way of life. This finding represents the establishment of middle-generation family life based on a clear pre-existing picture, making it possible to compare the semantic changes of family life from the new generation's perspective (in future studies).

Discussion and Conclusion

The findings indicate that living in the age in which the middle generation lived occurred in the light of safeness of tradition: in the security of something sacred and a clear way. In this way of life, marriage is a natural and possible thing (Azazi, 2001: 145) and does not require a decision. To demonstrate his being an adult, a person needs to enter the family and become an adult by fulfilling her duty towards the institution of religion and society. The public image of the tradition as passed down from previous generations is a roadmap that has gone through a period of trial and error and can adequately meet society's goals and needs. This strategic map, which does not leave a question unanswered and occupies individuals' minds as much as possible (Giddens & Pierson, 1998: 128), is so important that any violation or risk of distorting it is confronted by a reaction from the collective conscience. Living in the atmosphere of tradition condemns everything that seeks to disrupt the balance and removed it with neglect or punishment (Segalan, 2001). A person who refuses to marry or is unable to perform family duties (marital or childbearing issues) will be rejected from this institution and will be replaced by another person (Segalan, 2009). In this way, human beings' living space and mental breath remained less changed, and people continued to live in a pre-existing history and passed it on to the next generation as unchanged as possible. The above-mentioned image of living in tradition resulted from the importance of structure vs. actor and (Fatehi and Ikhlesi, 2012: 118; Abdi, 2014: 33). People in the context of tradition considered themselves the only agent of this situation. People in this unquestioned situation were more concerned about performing tasks correctly than thinking. They also ignored "themselves" in the circle of family affiliation in favor of preserving family identity (Abdi, 2014: 33).

Ethical considerations

This study has been done in compliance with human research ethics.

Funding. The present study was done without any financial support.

Authors' Contribution: Somayeh Arab Khorasani was the corresponding author and had the total contribution

Conflict of interest: This research does not directly or indirectly conflict with interests.

Acknowledgements: I would like to thanks the Women and Family Research Institute.

References

- Abdi, A. (2014). *An introduction to research in family sociology in Iran*. Tehran: Ney Publishing.
- Ezazi, S. (1997). *The sociology of family with a Focus on the Role, Structure, and Function of the family during the Contemporary Period*. Tehran: Roshangaran Publishing and Women's Studies.
- Fatehin, A., & Ekhlasi A. (2012). Women's social discourses in the paradigm of tradition and modernity; a study 18-40-year-old women in Shiraz. *Ma'rifat-i Farhangi Ejtemaii*, 3 (11), 101-122.
- Mannheim, K. (2010). *Essays on the sociology of knowledge*. (Majidi, F. Trans.). London: Routledge & Kegan Paul (Original work published 1952). Tehran: Ney Publishing.
- Segalen, M. (2009). *Historical anthropology of the family* (Elyasi, H. Trans.). Tehran: Ney Publishing. (Original work published 1986).
- Segalen, M. (2009). *Sociology de la famille = Historical anthropology of the family*, Translated: Hamis Elyasi, Tehran: Markaz Publication (text in Persian).
- Strauss, A.L., & Corbin, J.M. (2015). *Basics of qualitative research: techniques and procedures for developing grounded theory* (Afshar, E. Trans.). Thousand Oaks: Sage Publications (Original work published 1998).



فرایند شکل‌گیری معنای ازدواج و زندگی خانوادگی از منظر نسل میانه؛ پژوهشی داده‌بنیاد

سمیه عرب خراسانی*

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۸
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵

چکیده

ازدواج مقدمه ورود به نهاد با قدمت و دیرپای خانواده و میزبان زوجین در طی حیات تأهلی آنان است. داوطلبان ورود به این نهاد دیدگاه‌های متفاوتی تحت تأثیر عوامل گوناگونی چون تجربه زیسته، جنسیت، سنت و مذهب دارند که تصور خاصی از ازدواج به‌عنوان مقدمه و از زندگی خانوادگی به‌عنوان حیات تأهلی در ذهن آنان ایجاد می‌کند. علاوه بر این عوامل، تحرکات نسلی نیز در معنادهی به ازدواج مؤثر است. وقوع تغییرات بنیادین در نحوه ورود، مدیریت محتوا و خروج از نهاد خانواده بیانگر تفاوت نگاه به ازدواج و خانواده در میان نسل حاضر و نسل پیشین است. این پژوهش با هدف فهم فرایند شکل‌گیری معنای ازدواج در "نسل میانه" انجام شد که در خط مرزی تجربه ازدواج‌های بادوام خود و والدین‌شان و ورود و خروج‌های زود هنگام، متعدد و با دلایل جدید فرزندان‌شان قرار دارند. مشارکت‌کنندگان این پژوهش کیفی به شیوه نظریه داده‌بنیاد (سیستماتیک)، زنان و مردان تهرانی با تجربه تأهل و طول مدت ازدواج حداقل سی سال هستند. تعداد این افراد تا زمان تحقق اشیاع نظری ۲۱ نفر است. نتایج بیانگر مقوله محوری معنابخش امن سنت و دو زیر مقوله مقدس اعتباربخش و رویه روشن زندگی است. مطابق این مقولات زندگی خانوادگی از منظر این نسل تصویری روشن است که در آن تنها لازم است فرد در جایگاه نقشی خود قرار گرفته و ادامه‌دهنده مسیر از پیش موجود باشد. در این مسیر نیازی به خلاقیت فردی یا کنشگری فعال جهت ارائه داستان فردی خاص نیست و افراد با ادامه مسیر زندگی گذشتگان تعهدات خود نسبت به جامعه و نسل آینده را انجام می‌دهند. این یافته بیانگر بنای زندگی خانوادگی نسل میانه بر مبنای تصویر روشن از پیش موجود است که امکان مقایسه تحولات معنایی زندگی خانوادگی از منظر نسل جدید (در مطالعات آتی) را فراهم می‌کند.

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

نسل میانه، ازدواج، معنا، نظریه داده‌بنیاد، خانواده.

ارجاع به مقاله:

عرب خراسانی، سمیه. (۱۴۰۱). فرایند شکل‌گیری معنای ازدواج و زندگی خانوادگی از منظر نسل میانه؛ پژوهشی داده‌بنیاد. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۰ (۳)، ۱۲۷-۱۴۶. Doi: 10.22051/jwfs.2022.34013.2578

مقدمه

بررسی تحولات خانواده و استخراج شاخص‌های آن از حوزه با اهمیت در مطالعات خانواده است. این امر از مناظر متفاوتی قابل بررسی است و از آن جمله بررسی حوزه‌های تحول یافته از منظر نسلی است. نسل‌ها مطابق تعریف مانهایم^۱ حول موضوع مشترکی شکل می‌گیرند و تجربه مشترکی از پدیده‌های اطراف خود دارند (مانهایم، ۱۳۸۹: ۴۵۲). تغییر یا تعبیر متفاوت از موضوعات مشترک ایجادکننده نسل جدیدی خواهد بود که فهم متفاوتی را رقم می‌زند. مطالعه این فهم به نحو مجزا و در گام بعدی مقایسه آن‌ها می‌تواند تحول فهم‌ها در حوزه خانواده را آشکار و تصویر عینی از آن را در ذهن پژوهشگران این حوزه ایجاد کند.

ازدواج راهکاری تأییدشده برای تشکیل زندگی خانوادگی و سبب ایجاد هویت سومی از زن و مرد با تعبیر ما در چارچوب نهاد اجتماعی خانواده ایجاد می‌کند (برگر و کلنر^۲، ۱۹۶۴). خانواده در حال حاضر دچار تغییراتی در سطح ساختاری (عینی) و فردی (ذهنی) است. از جمله تغییرات ساختاری می‌توان به حوزه ارتباطات، تحصیل و اشتغال با برش جنسیتی (افزایش حضور زنان)، شهرنشینی و مناسبات آن، پیشرفت فناوری و افزایش اوقات فراغت اشاره داشت (آزاد ارمکی، ۱۳۹۵، صادقی فسایی و عرفان منش، ۱۳۹۵؛ قانع‌راد، ۱۳۹۶؛ لیبی، ۱۳۹۳؛ منادی، ۱۳۹۴). به دنبال این تغییرات نحوه نگرش افراد به هویت فردی و خانوادگی و تصمیم ورود و خروج به خانواده نیز دچار دگرگونی‌هایی شده است. در این وضعیت فرد دیگر خود را در موقعیت مکانیکی و نقش‌های تکلیفی جنسیتی نمی‌یابد. درحالی‌که پیش از این تکلیف نقشی زنان و مردان پیش و پس از ازدواج تا حد زیاد روشن بوده است (گیدنز و پیرسون^۳، ۱۹۹۸). در شرایط فعلی به واسطه درهم‌ریختگی مرزهای نقشی و هنجارهای راهنما تصمیم‌گیری نقشی دشوار شده است. زنان و مردان جوان با ایده‌هایی در خصوص زندگی مشترک و نقش‌های جنسیتی ازدواج می‌کنند که نظیر آن در نسل‌های پیشین نمود بارزی نداشته است (عرب خراسانی، ۱۳۹۸).

بررسی زندگی خانوادگی از منظر نسل‌های گوناگون می‌تواند سیری از تفاوت‌ها و مشابهت‌ها در خصوص شکل‌گیری، نگهداشت و از هم گسست را آشکار سازد. این پژوهش به تناسب روش منتخب خود (روش داده‌بنیاد) در پی کشف فرایند معنایابی زندگی خانوادگی از چشم‌انداز نسل خاصی است که در این پژوهش نسل میانه خوانده می‌شود. تمرکز بر تجربه این گروه از افراد بدلیل آن است که تجربه هر نسل ویژگی‌های خاص خود در فهم از زندگی خانوادگی را داشته و نیازمند تمرکز و کشف ابعاد آن است. این نسل را می‌توان در بردارنده اطلاعاتی از شیوه تغییر نگرش‌ها نسبت به خانواده و مسائل آن دانست. این نکته آنان را آخرین افرادی قرار می‌دهد که زندگی خانوادگی با ثبات و با دورترین احتمال جدایی را

^۱. Mannheim

^۲. Berger & Kellner

^۳. Giddens & Pierson



داشته‌اند. باتوجه به مقدمه گفته‌شده، پژوهش حاضر در باب "بررسی فرایند شکل‌گیری معنای ازدواج و زندگی خانوادگی از منظر نسل میانه" و در پی فهم فرایند شکل‌گیری معنای ازدواج و زندگی خانوادگی آنان انجام خواهد شد.

مرور مفهومی

زوج خانواده نهادی با اهمیت و دارای سه کارکرد مهم و اصیل بازتولید نسلی (پاسخ به نیاز جنسی و تولیدمثل)، بازتولید ارزشی (جامعه‌پذیری و انتقال ارزش‌ها) و ایجاد محیط امن و باثبات عاطفی است. خانواده در تاریخ خود دوره‌ای را با ثبات طولانی و با حداقل گسست گذرانده‌است، اما اکنون به گونه‌ای عینی و ذهنی تغییرکرده‌است. این تغییر سبب‌شد خانواده به‌عنوان جزیره ثبات، تبدیل به مکانی شود که مسائل متعددی حول آن شکل می‌گیرد (ملکی و همکاران، ۱۳۹۴) و سه بعد نهادی، کارکردی و اعضای آن را متحول می‌کند.

ردیابی و مطالعه تحولات خانواده از سه منظر مذکور، به دو مفهوم زیربنایی سنت و مدرنیته رهنمون می‌شود. گیدنز معتقد است خانواده نهاد سنتی در جهان مدرن است که براساس مناسبات سنتی ادامه می‌دهد؛ درحالی‌که دو بعد کشمگران و کارکردهای آن تحولات مدرن را تجربه می‌کنند. زنان و مردان در حالی تجربه تحولات جنسیتی و ایجاد نظم نوین جنسیتی (مدرن) را از سر می‌گذارند که خانواده نماینده نظم قدیم (سنت) است (بهنام، ۱۳۵۷). سه کارکرد عمده خانواده نیز در پی این جدال دیگر مختص به خانواده نبوده و در نهادهای رقیب خانواده قابل دستیابی شده‌اند؛ چنانکه فرزندان خارج از ازدواج بدنیا آمده و جامعه‌پذیر می‌شوند و روابط عاطفی در همبازی یا روابط گذرا، هرچند با کیفیتی متفاوت از خانواده، بدست می‌آیند.

دو بستر مهم سنت و مدرنیته، خانواده را به دو نوع سنتی و مدرن تقسیم می‌کند. سنت بستر ایجاد و ادامه بقا خانواده در دوران مدرن، مفهومی کمتر مطالعه شده (گیدنز، ۱۳۸۷: ۶۰) و بستری است که خانواده بر اساس قواعد و هنجارهای آن تشکیل و ادامه حیات می‌داد. سنت را با ویژگی‌هایی چون تکرار (گیدنز و پیرسون، ۱۹۹۸)، جمع‌گرایی (سگالن^۱، ۱۳۸۰: ۲۳۵)، تک‌جنس‌محوری {مردمحوری} (لوید^۲، ۱۳۸۷)، سن‌سالاری (علی‌احمدی و پوررضا کریم‌سرا، ۱۳۹۲: ۱۴)، بی‌نیاز از خودآگاهی (شرابی، ۱۳۸۵: ۵۶)، اعتماد به تقدیر (گیدنز، ۱۳۸۷: ۵۹) و ادامه دادن مسیر از پیش موجود (قنادان، ۱۳۶۹: ۶۰) تعبیر کرده‌اند. در چنین تعریفی زنان و مردان وارد نهادی از پیش موجود می‌شوند که قواعد راهنمای جزمی دارد؛ هنجارهای راهبری که در فرایند جامعه‌پذیری جنسیت به آن‌ها آموخته می‌شود. حمایت‌های فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و دینی از

^۱. Segalen

^۲. Lloyd

نگهداشت خانواده و داغ ننگ طلاق نیز در ثبات آن مؤثر بوده است. این نوع از خانواده بیشتر در میان افراد نسل میانه وجود داشته است.

برخلاف سنت، مدرنیته بر تجربه متحول مدام استوار و خود را در ضدیت با سنت تعریف می‌کند (تورن^۱، ۱۳۸۰: ۴۵)؛ نوآوری، فردمحوری، برابری، حاکمیت بر سرنوشت و جنسیت در دنیای مدرن به معنای آموزه‌های فرهنگی، تجویزی و قابل تغییر است که معنایی مخالف با تطابق جنس و جنسیت در سنت دارد (بک^۲، ۱۳۸۸: ۱۷۴). نتیجه این تعارض حضور کنشگران اجتماعی مدرنی است که هنگام ورود به زندگی خانوادگی در تنظیمات سنتی آن با مشکلات متعدد مواجه می‌شوند. این نوع از خانواده اغلب در میان نسل حاضر رواج دارد. مطابق آنچه در تعریف نسل از منظر مانهایم اشاره شد و تأثیر مهم سنت و مدرنیته در ایجاد تجارب مشترک، معنای خانواده در این نسل با نسل میانه تفاوت دارد.

این پژوهش با توجه به این تغییرات و تحولات مفهومی از ازدواج و زندگی خانوادگی میان دو نسل، در پی بررسی فهم نسل میانه و یافتن نشانه‌های فهم این نسل است. به نظر می‌آید در نگاهی ابتدایی می‌توان فهم نسل میانه از زندگی خانوادگی را وامدار وفاداری به سنت و شاخصه‌های آن در زندگی خانوادگی فرض کرد؛ فهمی که در تعارض با تعبیر مدرن از زندگی خانوادگی قرار دارد.

پیشینه پژوهش

در پژوهش حاضر که بر دریافت تجربه نسل میانه تأکید دارد، معنای ازدواج در نسل‌های مختلف محل نظر است. از جمله مفاهیم حساس این پژوهش آن است که معنای ازدواج در نسل میانه متفاوت از نسل حاضر است. بنابراین، مرور پژوهشی این مقاله در پی بررسی پژوهش‌هایی است که وجود این تغییر را به نحوی مطالعه و شاخصه‌های آن را گزارش کرده‌اند.

چابکی (۱۳۹۲) در بررسی رابطه نگرش به طلاق و کارکردهای خانواده به تغییرات نسلی و مفهومی در زنان اشاره دارد. این تغییرات شامل کم‌رنگ شدن نقش اقتصادی مردان در خانواده، کاهش بعد خانوار، تضعیف نقش عاطفی خانواده، تغییر تلقی از طلاق و معیارهای ازدواج است. چهار حوزه مذکور به نحوی اساس زندگی در نسل‌های پیشین بوده‌اند و تغییر آن‌ها به تغییرات معنایی در شکل‌گیری خانواده خواهد انجامید.

رسولی، نوایی‌نژاد و ذاکر (۱۳۸۷)، در بررسی شباهت یا تعارض رابطه الگوهای ارتباطی زوجین جوان و والدین آن‌ها نتیجه می‌گیرد میان این مؤلفه رابطه مثبت وجود دارد. ثبات روابط والدین تأثیر مستقیم بر ثبات روابط فرزندان آن‌ها در زندگی تأهلی دارد. این پژوهش معتقد است که ثبات رابطه زوج جوان

^۱. Touraine

^۲. Beck



تحت تأثیر کیفیت رابطه والدین آن‌هاست. نتیجه آنکه اگرچه والدین این نسل زندگی طولانی داشته‌اند، اما عدم وقوع جدایی به معنای باکیفیت بودن آن زندگی نبوده‌است.

آماتو و دیورا^۱ (۲۰۰۱) در بررسی تغییرات میان‌نسلی مربوط به ثبات خانواده به عبارت Intergeneration Transmission of Divorce به معنای تأثیرات بین‌نسلی طلاق اشاره داشته و معتقدند تأثیر طلاق در میان نسل‌ها ادامه خواهد داشت. به این ترتیب یافتن دلایل و تغییرات حاضر و تفاوت آن‌ها با نسلی که ازدواج پایدار داشته‌اند جهت حذف تأثیرات مخرب طلاق محل تأکید است.

بوث و ادواردز^۲ (۲۰۰۸) در بررسی تغییرات مربوط به ازدواج و کیفیت خانواده اشاره دارند مشکلات زناشویی والدین سبب می‌شود فرزندان نتوانند رفتاری درست و مطابق رویه‌ای ثابت انجام دهند چراکه والدین آن‌ها قادر به حمایت و کنترل کافی فرزندان خود نیستند.

در مقام جمع‌بندی نهایی می‌توان اشاره داشت پژوهش‌های اشاره‌شده اغلب بر تغییر نگرشی زنان تأکید داشته و مردان غایب آن هستند. نوشتار حاضر در پی پرکردن این خلأ پژوهشی با تمرکز بر دیدگاه زنان و مردان در موضوع زندگی خانوادگی در نقشه پیشینه پژوهش انجام می‌شود. بررسی دیدگاه جنسیتی در خصوص زندگی‌های باثبات گذشته علاوه بر تکمیل بعد جنسیتی، بر فهم زندگی نسلی تمرکز دارد که تجربه زندگی‌هایی با دوام حداکثری را داشته و در حال مشاهده تحولات در زندگی نسل بعد نیز هستند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع مطالعات کیفی و با استفاده از روش نظریه داده‌بنیاد^۳ صورت گرفته است. این روش با قابلیت دوگانه در امکان تحلیل داده‌های کیفی و نظریه‌سازی رویکرد جامع‌تری نسبت به دیگر روش‌های ارائه می‌کند. مشارکت‌کنندگان این پژوهش کلیه زنان و مردان تهرانی باتجربه و طول ازدواج بیش از ۳۰ سال است. تأکید بر طول مدت ازدواج سی سال به دلیل آن است که نسل در معنای مورد نظر این پژوهش، در این مدت زمان شکل می‌گیرد.

براساس منطق نمونه‌گیری هدفمند، ابتدا مطالعه اکتشافی با نمونه‌ای از افراد شروع و پس از آشکار شدن مقولات و مفاهیم جدید به سمت مشارکت‌کنندگان گوناگون و متفاوت جهت پوشش جنبه‌های نوظهور ادامه یافت. تعداد مشارکت‌کنندگان تا زمان اشباع نظری شامل ۲۱ نفر (۱۰ مرد و ۱۱ زن) در دامنه سنی ۵۸ تا ۷۴ سال، بدون تحصیلات تا کارشناسی ارشد، تعداد و جنسیت فرزندان متعدد، تجربه یک تا سه ازدواج و جدایی، در شغل‌های مختلف و مدت ازدواج بالای ۳۰ سال است. ابزار گردآوری اطلاعات «مصاحبه نیمه ساختاریافته» بود. در این میان پرسش اصلی مطالعه، تجربه و درک افراد از ازدواج، زندگی خانوادگی و آنچه زمینه این فهم را فراهم می‌آورد قرار گرفت. در پی این پرسش شرایط و

^۱ . Amato & Deboer

^۲ . Booth & John

^۳ . Grounded Theory

عواملی را که آنان به چنین فهمی رسانده بود مورد کنکاش بود. پژوهشگر برای ثبت مطالب به ضبط مصاحبه پرداخته (متوسط زمان ۴۵ تا ۶۰ دقیقه) و از تکنیک مورد تأکید این روش تحت عنوان یادداشت‌برداری تحلیلی استفاده کرده است (اشتراوس و کوربین^۱، ۱۳۹۴، ۱۲۰).

این مطالعه برای تأمین اعتبار (روایی) مبنی بر آنکه محقق همان چیزی را می‌بیند که با واقعیت تجربی منطبق است و نیز برای دیگران (مطلع و متخصص) آشکار است (فلیک^۲، ۱۳۹۵). از استراتژی «کنترل توسط مشارکت‌کنندگان» استفاده و به دنبال مطلوبیت بازنمایی مفاهیم و مضامین به دست آمده بوده است. در واقع، پس از رسیدن به مرحله کدگذاری نهایی، نتایج حاصل در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد دریافت خود را ابراز نمایند.

"توافق میان کدگذاری"، جهت دستیابی به پایایی در مطالعات کیفی مورد نظر قرار گرفت. جهت افزایش دقت در مستند کردن مطالب، در کنار یادداشت‌برداری توصیفی و ضبط صدای مشارکت‌کننده از یادداشت وقفه‌ای برای ثبت کلیه حوادث استفاده شده است. همچنین با توجه به نظر سیلورمن^۳ مبنی بر توافق میان کدگذاران بعد از کدگذاری و استخراج واحدهای معنایی توسط پژوهشگر از پژوهشگر دیگری خواسته شد به کدگذاری متن‌های پیاده شده بپردازند. در این مرحله از تعداد مقولات فرعی و جزئی کاسته و به تعداد مقولات انتزاعی افزوده شد. به این معنا که در مراحل اولیه کدگذاری باز تعداد کدها و مفاهیم اولیه بالغ بر ۱۵۰ کد بود که پس از بررسی پژوهشگران دیگر و حذف مشترکات به ۲۷ مفهوم کلی ختم و در مدل پارادایمی ارائه شد.

یافته‌ها

در فرایند تشکیل مدل نظری در باب فرایند شکل‌گیری معنای ازدواج در نسل میانه، مطالعه دقیق گزارش آنان به ظهور پدیده مرکزی "امن سنت" انجامید. امن سنت برآیندی از زیرمقوله‌های مقدس اعتباربخش و رویه روشن است.

پدیده مرکزی: امن سنت؛ به احساس امنیت و ثبات ناشی از رعایت قواعد و هنجارها اشاره دارد. در این مسیر خانواده نهادی مقدس است که ارزش و اعتبار هویتی - نقشی به فرد می‌دهد. در سایه این امنیت رویه روشن زندگی ادامه می‌یابد. در این فضا فرد تشکیل خانواده را امری بدیهی و فاقد پیچیدگی دریافت می‌کند.

کد ۱۰: "چون خواهر و برادرانم همه ازدواج کرده بودن و اینکه شنیده بودم سنت پیامبر صل الله علیه و آله و سلم بود."

کد ۱۱: "طبق سنت پیامبر صل الله علیه و آله و سلم دختر هرچه زودتر ازدواج کند بهتر است. نمی‌دانستم ازدواج یعنی چه، اما زندگی خوبی داشتم."

^۱ . Strauss & Corbin

^۲ . Uwe Flick

^۳ . Silverman



شرایط علی: ازدواج در میان زنان و مردان نسل میانه به‌عنوان **نمایشی از بزرگ‌سالی** است. بزرگ‌سالی مفهومی کیفی و غیروابسته به سن و بیشتر به بحث زیست مربوط بود. این رویه با برشی جنسیتی به فرد مذکر عاملیتی جهت درخواست یا نمایش تمایل به ازدواج را فراهم می‌کرد.

کد ۱: "خودم تصمیم به ازدواج گرفتم. از خاله‌ام خواستم دختر خواهرش خواستگاری کند. پسر هم از سربازی امد مجبورش کردم ازدواج کند."

بزرگ‌سالی مرحله‌ای است که فرد را از محدوده خانواده جدا می‌کند. اگرچه زوج جوان در محل اقامت خانواده شوهر زندگی می‌کردند، اما اختیاراتی داشتند. این حوزه خصوصی محدود او را از شخصی مأمور انجام فرامین دیگران مهم به عامل مستقل اجرای سنت نیز تبدیل می‌کرد.

کد ۴: "من هنوز ۴ ماه تا سن قانونی فاصله داشتم که ازدواج کردم و به اطاقی به خانه مادر شوهرم رفتم."

کد ۵: "آن زمان بیشتر مستقل بودن مدنظر مردها بود: داشتن زن و خانواده."

در امر ازدواج **ادامه‌دار بودن حرکت پیشینیان** مهم بود. این امر چنان بدهاتی داشت که فرد از وقوع آن غافلگیر نمی‌شد و افراد تصمیم‌گیرنده (والدین یا دیگران مهم) نیز در این فرایند نیازمند تفکر خاص نبودند. اگرچه سلامت جسمی و عقلی فرد محل اعتنا جدی بود، اما چنین نبود که به جهت این نقص، فردی از حوزه ازدواج خارج شود. به‌نظر می‌رسد در این حرکت دنباله‌دار، تنها زن و مرد بودن زیستی کافی بوده و دور از ذهن نبود که افراد حتی در عدم تناسب جسمی نیز به ازدواج یکدیگر درآیند. چنانچه کد ۲۱ در مورد ازدواج زن سالم و مرد نابینا اشاره دارد:

کد ۲۱: "جاری من همیشه می‌گفت: باغ به این بزرگی، غوره نصیب ما شد، شهر به این بزرگی، کوره نصیب ما شد."

کم‌سالی دختران آماده ازدواج با قیم قانونی و پس از آن محافظت نسبی از دختر تا زمان بلوغ انجام می‌شد. دخترها معمولاً از پس از سن قانونی شرعی که نه سال است حتی باوجود عدم رشد عقلی و قابلیت تشخیص درست مسائل با مسئولیت قیم ازدواج می‌کردند.

کد ۱۶: "زمان ازدواج من آن قدر کوچک بودم که روی صندلی پام را تکان می‌دادم و عاقد گفت که این دختر را عقد نمی‌کنم. قیمی برای من پیدا کردند و به‌جای من بله گفت. دو سه سال بعد بچه‌دار شدم."

کد ۱۳: "اگر دختری از سن ۱۵ می‌گذشت نگران بودند که ازدواج نکرده. پدر شوهرم دختر ۲۱ ساله داشت خیلی ناراحت بود به این و آن می‌گفت."

مسئله دیگر در ازدواج **نشان‌دار ماندن در زمان** و فرزندآوری است. فرزنددار شدن برای افراد به حدی مهم بود که از آن به‌عنوان دلیل ازدواج نام می‌بردند. افراد جهت ادای سهم خود در زنده نگه‌داشتن سنت، به ایجاد نسل دیگری اقدام می‌کردند. فرزندان علاوه بر نیروی کار اقتصادی، حاملان سنت در آینده نیز لحاظ می‌شدند. اهمیت آموزه‌های مذهبی نیز در این امر تأثیر داشت.

کد ۱۵: "همسرم دوست داشت تعداد مسلمان‌ها زیاد شود. در کنار این مسئله پسر داشتن نیز از افتخار بود و من هم تمایل داشتم."

کد ۲: "ما حاصل ازدواج را بچه‌هایمان را دیدیم. احساس کردیم این بچه‌ها بعد از ما پناهگاهی ندارند. به‌خاطر همین بعضی چیزها را نادیده گرفتیم. باید بسازیم تا بچه‌ها دچار سرنوشت بدی نشوند و زیر سایه پدر و مادر باشند."

از آنجاکه فرزندان در شیوه‌ای شبیه به والدین خود پرورش می‌یافتند تعداد زیاد آن‌ها زحمتی غیر معمول برای والدین نداشت. در کنار این مسئله، نبود آموزش تنظیم روابط زناشویی و بی‌اطلاعی زنان نیز بی‌تأثیر نبوده است.

کد ۲۰: "اصلاً آموزشی در این زمینه نمی‌دیدیم. اصلاً نمی‌دانست زن هم باید آماده باشد. گذاشتن خودمان تجربه کنیم. من یک ماه بعد از ازدواج حامله شدم."

کد ۱۳: "من شب ازدواج باردار شدم. تا ۱۹ سالگی چهار شکم زاییدم. معنی جلوگیری را نمی‌دانستم." **عوامل زمینه‌ای:** ازدواج در زمان مشارکت‌کنندگان این پژوهش معمولاً با نزدیک‌ترین فرد در **جغرافیای آشنایی** صورت می‌گرفت. مهم‌ترین دلیل این امر شناخت فرد و مهم‌تر از آن خانواده بود. خانواده مهم‌ترین عنصری بود که افراد برای ازدواج از آن انتخاب می‌شدند. سخت‌گیری‌ها نیز اغلب در حوزه طرف انتخاب شونده صورت می‌گرفت. مردان با شروط کمتری برای ازدواج پذیرفته می‌شدند و در اغلب موارد حتی استقلال اقتصادی آن‌ها نیز مورد بحث نبود حتی در برخی مواقع شهرت داشتن به روابط غیر معمول (مشروب‌خواری، الواتی، موارد مخدر، بدخلقی و...) نیز مانع رضایت خانواده دختر نبود چراکه ازدواج سبب تغییر رفتار مرد می‌شد؛ رخ دادن یا ندادن این مسئله نیز به‌کفایت یا بی‌کفایتی زن نسبت داده می‌شد.

کد ۳: "همسرم دختر عموم بود. خانواده برایم بیشتر اهمیت داشت اینکه چطور و کجا بزرگ شده." کد ۱۳: "امید داشتن مرد کارهای بدش را ترک کند و خوب شود، اما اگر هم ترک نمی‌کرد باز هم می‌ساختند. شوهرم بیکار بود و اهل شراب و کاباره ولی بعد از ازدواج اونارو ترک کرد. شوهر خواهرم اما درست نشد. پدرم چون شوهرمو دیده بود فکر می‌کرد اونم درست می‌شه."

آنچه بستر چنین شیوه‌ای از ازدواج را فراهم می‌کرد **تهی بودن اندیشه‌ها** از جایگزین بود. معیارهای انتخاب تکرارشونده، محدود و تغییر اولویت آن تأثیر چندانی در اصل روند ازدواج ایجاد نمی‌کرد. معیارها اغلب سلامت خانواده، معیارهای مذهبی و اطمینان از سلامت اخلاقی بود. زیبایی اگرچه برای برخی افراد مهم بود، اما نکته قابل توجه آنکه برای هیچ‌یک از مشارکت‌کنندگان مسائلی از قبیل تنهایی، رشد و پیشرفت شخصی و... مطرح نبود. ازدواج امری شدنی و با هر فرد در دسترس صورت می‌گرفت. اندیشه از مسائل پیچیده نیازمند تفکر و تصمیم‌گیری فارغ و انتخاب‌ها در روشنی روش‌های از پیش موجود صورت می‌گرفت و از والدین به فرزندان منتقل می‌شد.

کد ۴: "زمان قدیم منبر زیاد بود و خانواده‌ها مراقب جوان‌ها بودند و کسانی مثل من که تنها بودیم با دوستانی که زود ازدواج می‌کردند بودیم."



کد ۱: "ما به بزرگ‌ترها احترام می‌گذاشتیم. جرئت نداشتیم حرف بزنیم. به خواهرم گفتن خواستگار داری. خواهرم شانه بالا انداخت کتک مفصلی خورد. نباید جواب می‌داد."

کد ۱۳: "شوهر خدای دوم و خدای زمین بود. اگر می‌خواستم کاری کنم به شوهرم می‌گفتم. ما از مادر، مادر شوهر و از شوهر که خیلی بیشتر حساب می‌بردیم."

مسئله دیگری زمینه‌ساز ازدواج **نیاز شخص به معنادار شدن** بود. فرد نیاز داشت جایگاه خود را در دیگر نقش‌های اجتماعی بیابد: زن و شوهر شدن، پدر و مادر شدن. محقق شدن این نقش‌ها فرد را در موقعیت عامل انتقال سنت قرار می‌داد. در این وضعیت فرد خود را نسبت به هدفی والاتر از صرف ازدواج می‌یافت. این حوزه‌ای بود که فرد خود را در حیطه امر مقدس اعتباربخش می‌یافت:

کد ۲: "ازدواج یک تعهد بود. ما هدفمند بودیم زندگی مشترک را شروع کنیم. کلمه طلاق را زشت می‌دانستیم و دوست نداشتیم بکار ببریم. هدف از ازدواج، بچه و تلاش برای بچه‌ها بود."

کد ۱۷: "اگر عیاش و زنده بود بهتر از بیوه‌گی بود. زنی که شوهر ندارد صیقل ندارد. با اینکه کار خودم داشتم ولی باز جای خالی شوهر را احساس می‌کردم."

آنچه مراحل پیش را بی‌پرسش پیش می‌برد **رسوب فرمان‌بری** است. فضای سنت امکان پرسش، تردید و تأمل در زیست صیقلی را از بین می‌برد. دامنه اختیار سنت تاحدی است که نامایمات زندگی به نفع حفظ سنت و مخدوش نشدن امنیت آن در ذهن افراد جامعه و فرزندان تحمل می‌شد، اما سخن از جدایی نبود.

کد ۱۱: "رسم این بود هر چه می‌گفتن ما نقشی نداشتیم. فکر می‌کنم به خاطر اینکه تجربه بیشتری داشتن. چشم و گوشمان باز نبود که بخوایم حرف بزنیم."

کد ۱۳: "دخترها خیلی می‌ترسیدن. خیلی زود ازدواج می‌کردن عقلشان کامل نبود می‌ترسیدن حرفی بزنن. مادرها باید همه‌چیز را یاد می‌دادن: از قناعت تا شوهرداری."

عوامل مداخله‌گر: عوامل مداخله‌گر ساختارهایی هستند که افراد را وارد نسخه از پیش موجود زندگی می‌کنند. همان‌طور که پسر یا دختر بودن به سمت شیوه خاصی از ترتیبات و مناسبات هدایت می‌شود، تشکیل خانواده نیز نسخه‌ای از پیش موجود دارد که فرد وارد آن می‌شود. عاملیت فرد بسیار محدود بود. سن ازدواج، انتخاب، معیار انتخاب، طرف پر معیار و کم معیار، روابط زناشویی، تعداد فرزندان و تکالیف جدی‌تری چون ریاست خانواده همگی از پیش موجود و به افراد آموزش داده می‌شد. این مسائل اغلب در حین اجرای نقش والدینی و همچنین آموزش اصول اساسی (چون صبوری، فداکاری، انعطاف‌پذیری و ...) صورت می‌گرفت.

کد ۱۱: "فکر می‌کردم چه کنم که همسرم از من راضی باشد. بزرگ‌ترها می‌گفتن اگر همسرت راضی باشد خدا هم راضی است. به مردها هم می‌گفتن، اما به زن‌ها بیشتر."

کد ۱۳: "می‌گفتن وظیفه ماست زن را تربیت کنیم و باید مردسالاری باشد. هنوز که هنوزه بدون اجازه شوهرم آب نمی‌خورم."

عامل مداخله‌گر: دیگر وضعیت اقتصادی بود. موقعیت اقتصادی مرد آماده ازدواج محل بحث نبوده است. دلیل نخست آنکه استقلال مالی ضرورتی نداشت بلکه در طی مسیر زندگی ظهور می‌یافت. دلیل دوم اینکه استقلال اقتصادی در وهله نخست زوج جوان را از حیطة نظارت سنت دور می‌کرد. بنابراین وابستگی اقتصادی زوجین سبب حرف‌شنوی آن‌ها بوده است. دلیل سوم کم‌سالی و کم‌تجربگی است که والدین به جهت نگرانی یا به بهانه آن، زوج جوان را زیر چتر حمایت می‌گرفتند. ادامه جامعه‌پذیری و سنت‌آموزی در خانه شوهر نیز مسئله‌ای مهم بوده است؛ چراکه جامعه‌پذیری ناقص خطر مخدوش‌شدن تصویر روشن زندگی را در پی داشت. درنهایت آنکه، روال زندگی آن زمان درصد بالایی از همبستگی میان تلاش معقول و آینده روشن اقتصادی را در پی داشت.

کد ۳: " آدم تنهاست کمتر تلاش می‌کند ولی ازدواج کردی مسئولیت بیشتری داری تا آینده بهتر و سرپناهی داشته‌باشی. اگر چند سال کار می‌کردی می‌توانستی چیزی بخری."
 کد ۱۰: " آن زمان‌ها در خانه مادر شوهر زندگی می‌کردم. حقوق شوهرم ۶۰۰ تومان بود. مادر شوهرم حقوق می‌گرفت ۵۰ تومان تا آخر ماه می‌ماند."

حلقه خانواده‌ها مؤلفه ساختاری دیگر در امر ازدواج نسل میانه است. زن و مرد جوان عناصر مبادله‌ای میان تشخص خانواده‌ها بودند. این مسئله مناسباتی دیگر چون هم‌شأنی، نزدیکی فرهنگی و انتخاب از جغرافیای محدود را رقم می‌زد. ازدواج در بستر سنت بر امر کلان بیش از فرد تاکید دارد و آنان را عواملان سنت در نظر دارد. "نقش‌های ثابت" در این راستا تعریف می‌شود. افراد خود تبدیل به خطر می‌شدند اگر تمایل پیدا می‌کردند در نقشی غیر از تصویر موجود فرو روند یا در آن تردیدکنند. در صورت بروز این انحراف، سنت با ابزارهای تنبیهی یا تشویقی آن را تصحیح یا مانع آن می‌شد.

کد ۱۶: " مادر عروسم پیشنهاد داد دختری دارم که از سن ازدواجش گذشته شما دختر من را بگیری و من دختر شما را. دامادم از دخترم چند سال کوچک‌تر است و پسر من هم از زنش چند سال کوچک‌تر، اما چون سن ازدواج دخترم گذشته بود راضی شدم و دخترم هم را مجبور کردم."
 کد ۲۰: " زمان ما زن یا مردی که می‌خواست جدا شود همه شوکه بودن. خانواده‌ها تا حد کتک زدن زن یا طرد شوهر می‌رفتند... وقتی هم مردی زنش را طلاق می‌داد به‌سختی به او زن می‌دادن. می‌گفتن به زن مرده زن بده، اما به زن طلاق داده هیچی."

استراتژی: راهکارهای ازدواج و تشکیل خانواده به بستر سنتی این رویداد مربوط است. سنت تلاش می‌کند به جای ایجاد فرصت شناخت افراد از هم و از نهاد خانواده، ذهن افراد را برای تزریق آورده‌های خود خالی نگاه دارد. این مکانیسم با پرکردن ذهن فرصت ناچیزی برای اندیشه فراهم می‌کرد. به این ترتیب سنت، ناظر بر امور افراد است. راهکار واسط میان سنت و فرد تقسیم وزنی بار نقشی است. زندگی خانوادگی در زمان مشارکت‌کنندگان این پژوهش در ثبات نقشی و رسوب فرمان‌بری به تقسیمات مشخص جنسیتی انجامیده و از آن‌ها می‌خواهد به هدف بزرگ‌تر حفظ وضع موجود و انتقال آن به نسل بعد پایبند باشند. انعطاف و پذیرش رخدادهای زندگی در راستای این هدف معنا می‌یافت. افراد با



مشاهده زندگی دیگران می‌آموختند آماده رویارویی با هر اتفاقی باشند. بنابراین افراد ناملایمات زندگی را در معنای ترجیح خوبی بر خوشی زندگی تعبیر می‌کنند. نتیجه نهایی چنین راهکاری ادامه یافتن زندگی به بهای از دست رفتن خواست فرد بویژه در شرایط ناخوشایند است.

کد ۹: "گفتم شوهر تلخ و ترش داره، کم و زیاد داره، ناراحتی و دعوا داره، می‌تونی تحمل کنی؟ گفت شما ساختی منم می‌سازم."

کد ۱۷: "منم کتک می‌خوردم، مادرای ما هم کتک می‌خوردن. ولی به ما برنمی‌خورد چون اون زمان چشم ما به یک مرد باز می‌شد."

پیامد: مجموع عوامل پیش‌گفته سبب می‌شود که زندگی‌های پایداری در میان نسل میانه و والدین آن‌ها شکل گیرد. زندگی از نظر آن‌ها خام ساختنی است که باید در قالب آموزه‌های پیش‌گفته شکل داده‌شود. این خامی نه از باب عدم وجود دستورالعمل بلکه از باب تجربه‌مند شدن افراد در مسیر است. زندگی ساخته می‌شد و افراد نیز به حافظان سنت به عنوان بهترین و تنها صورت زندگی تبدیل می‌شدند. مسیر این ساخته شدن ورود آسان، کم معیار و پر مصداق به زندگی را می‌طلبد. در گستره ساختن زندگی آنچه بیشتر بود زندگی و آنچه کمتر بود تمایل به نمایش‌های شخصی بود. تعهد افراد به نسل آینده و آموزه ذهنی الگو بودن برای فرزندان، آنان را بیشتر به رد صحیح امانت‌ف ترغیب می‌کرد.

کد ۲: "چرا در این سن نباید از هم جدا شید؟ حس می‌کنم بیشتر راه رفتیم. اگر امروز این کار را انجام بدیم و بچه‌های ما وساطت کنن مورد شماتت قرار می‌گیریم و اونا از ما بدتر می‌شن. ما ناچاریم بسوزیم و بسازیم تا حریم‌ها را نگاه داریم."

کد ۳: "منظور شما اینه زن و شوهر در کنار هم باید بزرگ بشن؟ بله. چون زندگی یک چیز خام است باید دو نفره درست بشه."

کد ۱۷: "یک نفر فدای سه نفر شود بهتره تا سه نفر فدای یک نفر. یک طلاق، ده نسل بعد خراب می‌کنه."

بحث و نتیجه‌گیری

تحولات چند دهه اخیر در زندگی اجتماعی سبب تغییراتی در سطوح مختلف خرد، میانه و کلان شده است. صادقی‌فسایی و عرفان‌منش (۱۳۹۲) در بررسی تأثیر مدرنیته بر زندگی خانوادگی معتقدند تغییرات در این سه سطح به تناسب یکدیگر رخ نداده و سبب ایجاد عدم توازن در رخدادهای وابسته به آن شده‌است. تغییرات در عرصه فردی و میانه سریع‌تر رخ می‌دهند در حالی که ساختارهای کلان به‌سختی و آهستگی می‌توانند با این سرعت تغییرات هماهنگ شوند.

بروز این تغییرات و تأثیر آن بر زندگی افراد سبب می‌شود نسبت به ابژه‌های عینی موضع‌گیری ذهنی خود را تغییر دهند (عرب‌خراسانی، قاسمی و ربانی، ۱۳۹۹). مسائلی که امروزه افراد در ازدواج با آن مواجه هستند اگرچه همان مسائل قبلی است اما معانی متفاوتی به آن‌ها تعلق گرفته است

(رزنفیلد^۱، ۲۰۱۷). افراد همچنان ازدواج می‌کنند، می‌شوند، اما نه بامعنایی شبیه آنچه نسل پیش از آن‌ها این کار را انجام می‌دادند. به نظر می‌آید آنچه حدفاصل میان این تغییرات معنایی باشد حوادث مدرنیته و از دست رفتن عرصه بی‌رقیب سنت و اشتراک آن با دیگر صورت‌های زندگی است. این اشتراک معنای یکدست از ازدواج و خانواده را از میان برده و آن را به تعداد افرادی که داوطلب متنوع، متکثر و مختلف کرده است (فاتحی و اخلاصی، ۱۳۹۱).

یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر آن است که زندگی در عصری که نسل میانه در آن زیست می‌کرد، در امن سنت اتفاق می‌افتاد: در امنیت امری مقدس و رویه‌ای روشن. در این شیوه زیست ازدواج امری طبیعی و شدنی است (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۴۵) و نیازی به تصمیم‌گیری ندارد. فرد به جهت نمایش بزرگ‌سالی لازم است وارد خانواده شود و با پرداخت سهم خود در برابر نهاد دین و جامعه در جرگه افراد بالغ درآید.

لذت‌های زندگی در زمان گذشته محدود و اوقات فراغت نیز به معنای امروز وجود نداشت. فرد در مسیر زندگی ازدواج را یکی از لذت‌های زندگی و والدین نیز یکی از لذت‌های خود را ازدواج فرزندان خود می‌یافتند. فرزندان ادامه‌دهنده مسیر زندگی پیشین بودند و جامعه‌پذیر کردن آن‌ها مسئولیت والدین محسوب می‌شد. به نظر می‌آید آنچه حفاظت از تصویر روشن زندگی سنتی را فراهم می‌آورد فرزندآوری است؛ به نحوی که زن و مرد واسطه‌ای برای به وجود آوردن فرزندان جهت انتقال آموزه‌های سنت در نظر گرفته می‌شدند.

تصویر کلی سنت به‌عنوان آورده نسل‌های گذشته، نقشه راهی است که دوره آزمون و خطا را طی کرده و بدرستی قادر به تامین اهداف و نیازهای جامعه است. این نقشه راهبر که پرسشی را بی‌پاسخ نگذاشته و فضای ذهنی افراد را تا حد ممکن اشغال کرده است (گیدنز و پیرسون، ۱۹۹۸)، به آن اندازه مهم است که هرگونه تخطی یا ایجاد خطر برای مخدوش کردن آن با عکس‌العمل وجدان جمعی مواجه می‌شد. زیستن در فضای سنت هر آنچه را خواهان برهم زدن تعادل بود محکوم و آن را با بی‌اعتنایی یا مجازات از میان می‌برد. فردی که تن به ازدواج ندهد یا نتواند از عهده تکالیف خانوادگی برآید (مسائل زناشویی یا فرزندآوری) از این نهاد بیرون رانده شده و شخص دیگری جایگزین آن‌ها خواهد شد (سگالن، ۱۳۸۰: ۲۳۵).. به این ترتیب، فضای زیست و تنفس ذهنی انسان‌ها کم‌تغییر باقی مانده و افراد در تاریخچه‌ای از پیش موجود زندگی را ادامه و تا حد امکان بی‌تغییر به نسل بعد منتقل می‌کردند.

تصویر مذکور از زندگی در سنت، از بااهمیت بودن ساختار و امر کلی در برابر کنشگر ناشی می‌شود (فاتحی و اخلاصی، ۱۳۹۱: ۱۱۸؛ عبدی، ۱۳۹۳: ۳۳). افراد در متن سنت خود را تنها کارگزار این وضعیت می‌دانستند. در این وضعیت کم‌پرسش، افراد بیش از آن‌که فکر کنند، دراندیشه انجام صحیح وظایف بودند. آنان همچنین در دایره وابستگی خانوادگی "خود" را به نفع حفظ تشخص خانواده حذف

^۱ . Rosenfeld



می‌کردند (عبدی، ۱۳۹۳: ۱۲۴). از آن جمله، می‌توان به حذف خواست‌ها و تمنیات درونی، باقی ماندن در شرایط ناخوشایند و صرف‌نظر کردن از جدایی اشاره داشت. تکرار آنچه پیش از فرد تکرار شده سبب می‌شود افراد در مقابل حوادث زندگی کمتر غافلگیر شده (همان: ۱۲۳) و آن را بخشی از سرنوشت و خود را متعلق به کلان یا گروه بزرگتر بدانند (همان: ۳۴). از آنجاکه سنت برای هر بخش و گروه برنامه خاص خود را ارائه کرده است آنچه فرد انجام می‌دهد تنها عمل به هنجارهای راهبر است نه تلاش برای تعبیر معنایی جدید و استراتژی مناسب. در این روشنی است که نسل میانه به عنوان آخرین نسلی که تحت حاکمیت سنت زیست کرده‌اند، روش روشنی از زندگی را تجربه کرده‌اند. زندگی که اگرچه سخت به نظر می‌رسد اما با شبکه معنایی و ذهنی فرد از زیستن تناسب دارد و آن را تنها شیوه زیست ممکن می‌شمارد. درغیاب شیوه رقیب، آورده‌های مثبت و عمیق سنت که ارتباط نزدیک با طبیعت و در نتیجه ذات فرد دارد، آنان به انتخاب محدود خود و دیگران مهم اعتماد کرده و زندگی را در ترجیح خوبی به خوشی سپری می‌کند.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: در این مطالعه رعایت محرمانگی اطلاعات مشارکت‌کنندگان تضمین و نقل قول آنها با استفاده از اسم مستعار و کد ارائه شد.

حمایت مالی: مطالعه حاضر تحت حمایت مالی پژوهشکده زن و خانواده انجام شده است.

سهام نویسندگان: نویسنده مسئول سمیه عرب خراسانی سهم کامل را بر عهده دارد.

تضاد منافع: این پژوهش به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با هیچ پژوهشی تعارض ندارد.

تشکر و قدردانی: از پژوهشکده زن و خانواده قدردانی می‌شود.

منابع

- آزاد ارملی، تقی. (۱۳۹۵). تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی، تهران: نشر تیسرا، چاپ اول
- بک، اولریش. (۱۳۸۸). جامعه در مخاطره جهانی، ترجمه: محمدرضا مهدی‌زاده، تهران: کویر، چاپ اول.
- بهنام، جمشید. (۱۳۸۳). تحولات خانواده؛ پویایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی گوناگون، ترجمه: محمدجعفر پوینده، تهران: نشر ماهی.
- تورن، آلن. (۱۳۸۰). نقد مدرنیته، ترجمه: مرتضی مردیها، تهران: نشر گام نو.
- چابکی، ام البنین. (۱۳۹۲). مطالعه بین‌نسلی رابطه نگرش به طلاق و کارکردهای خانواده در زنان شهر تهران، مطالعات زن و خانواده، ۱، ۱۵۸-۱۸۵ [link].
- داریاپور، زهرا. (۱۳۸۲). ساختار ارزشی و مناسبات نسلی، رساله دکتری، دانشگاه الزهرا.
- روشه، گی. (۱۳۸۶). تغییرات اجتماعی، ترجمه: منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- روشنفکر، پیام، فلاحی گیلان، روح اله، پورکسمایی، مریم. (۱۳۹۱). بررسی بین‌نسلی نگرش به طلاق: مطالعه‌ای در استان زنجان، فصلنامه راهبرد اجتماعی و فرهنگی، ۱(۱)، ۱۳۹-۱۵۶ [link].
- سگالن، مارتین. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه: حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم.
- شرابی، هشام. (۱۳۸۵). پدرسالاری جدید، ترجمه: احمد موثقی، تهران: انتشارات کویر.

- صادقی، سهیلا و عرفان منش، ایمان. (۱۳۹۵). گفتمان‌ها و خانواده ایرانی: جامعه‌شناسی الگوهای خانواده، پس از مناقشه‌های مدرنیته در ایران، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- صادقی، سهیلا و عرفان منش، ایمان. (۱۳۹۲). تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی، زن در فرهنگ و هنر، ۵ (۱)، ۶۳-۸۴ [link]
- <https://doi.org/10.22059/jwica.2013.30353>
- عرب خراسانی، سمیه. (۱۳۹۸). جنسیت و جدایی: روایت زنانه، فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی، ۱۷ (۱)، ۳۵-۶۲ [link]. <https://doi.org/10.22059/jsr.2019.74513>
- عرب خراسانی، سمیه. (۱۳۹۸). جنسیت و جدایی: روایت مردانه، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی، ۲۶ (۱)، ۴۲۵-۴۵۴ [link]. <https://doi.org/10.22059/jsr.2019.74513>
- عرب خراسانی، سمیه، قاسمی، وحید، ربانی خوراسگانی، علی. (۱۳۹۸). تقاطع جنسیت و خانواده: فهم مردانه ازدواج و جدایی، مطالعات زن و خانواده، ۸ (۱)، ۱۱۳-۱۵۶ [link]
- <https://doi.org/10.22051/JWFS.2020.23930.1975>
- علی احمدی، امید و پوررضا کریم سرا، ناصر. (۱۳۹۲). تهدیدهای خانواده و تقابل سنت و مدرنیسم، کتاب ماه علوم اجتماعی، ۶۴، ۲۱-۱۲ [link].
- فاتحی، ابوالقاسم و اخلاصی، ابراهیم. (۱۳۹۱). گفتمان‌های اجتماعی زنان در پارادایم سنت و نوگرایی؛ مطالعه زنان هجده تا چهل سال شهر شیراز، مجله معرفت فرهنگی، ۳، ۱۲۲-۱۰۱ [link].
- قانع‌راد، محمدمبین. (۱۳۹۶). زوال پدرسالاری؛ فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی، تهران: نقد فرهنگ، چاپ اول.
- قنادان، منصور. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی (مفاهیم کلیدی)، تهران: آوای نور.
- کسلر، دیرک. (۱۳۹۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی (از تالکوت پارسونز تا پیر بوردیو). ترجمه: کرامت‌اله راسخ، تهران: جامعه‌شناسان.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۷). گفتارهایی در مورد جهان رها شده، ترجمه: یوسف حاجی‌الوهاب و علی اصغر سعیدی، تهران: نشر علم و ادب.
- لیبی، محمدمهدی. (۱۳۹۳). خانواده در قرن بیست و یکم، تهران: انتشارات علم.
- لوید، ژنویو. (۱۳۸۷). عقل مذکر: زنانگی و مردانگی در فلسفه غرب، ترجمه: محبوبه مهاجر، تهران: نشر نی.
- ملکی، امیر، ربیعی، علی، شکر بیگی، عالیه و بالاخانی، قادر. (۱۳۹۴). بررسی فردی شدن خانواده در ایران با تأکید بر روند تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده ایرانی از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۳، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ۶۹، ۹۶-۴۱ [link]

References

- Ali Ahmadi, A & Poor reza K. , Sara, N. (2013). Threats to the family and the confrontation between tradition and modernism, *Ketabmah Olom-e- ejtemaei*,. 64, 12-22 [link] (text in Persian).
- Amato, P. & Deboer, D. (2001) The Transmission of Marital Instability across Generations: Relationship Skills or Commitment to Marriage?. *Journal of Marriage and Family*, 63, 1038-1051.
- Arab Khorasani, S. (2019). Gender and Separation: A female Narrative, *Women's studies sociological and Psychological*, 17 (1), 35-62 (text in Persian) <https://doi.org/10.22059/jsr.2019.74513>.



- Arab Khorasani, S. (2019). Gender and Separation: A male Narrative, *Sociological Review*, 26 (1), 425-454, [link] (text in Persian).
<https://doi.org/10.22059/jsr.2019.74513>
- Arab Khorasani, S., Ghasemi, V., Rabbani Khorasgani, A. (2020). The crossroad of gender and family: men's understanding of marriage and divorce, *Woman and family studies*, 8 (1), 113-156 [link] (text in Persian).
<https://doi.org/10.22051/JWFS.2020.23930.1975>
- Azad Armaki, T. (2016). *Changes, challenges and future of the Iranian family*, Tehran: Tetisa (text in Persian).
- Beck, U. (2009). World risk society, Translated: Mohammadreza Mahdizadeh, Tehran: Kavir Publication. (text in Persian).
- Behnam, J. (2004). *Le devenir de la famille: Dynamique familiale*, Translated: Mohamad Jafar Poyandeh, Tehran: Mahi Publication (text in Persian).
- Booth, A. & John, E. (2008). Transmission of Marital and Family Quality over the Generations. *Journal of Divorce*, 13 (2), 41-58
- Chaboki, O. (2013). An intergenerational study of the relationship between attitudes toward divorce and family functions in women in Tehran, *Woman and family studies*, 1, 158-185 (text in Persian).
- Chaboki, O. (2016). Ethics - oriented Approach to Marital Interactions; Generational Differences among Married Women, *Rebelatorg Ethics*, 10, 75-100 (text in Persian).
- Dariapoor, Z. (2003). Value structure and generational relations. Ph.D. Thesis, AL-zahra University (text in Persian).
- Fatehi, A. & Ekhlasi, A. (2012). Women's social discourses in the paradigm of tradition and modernity; Study of eighteen to forty-years-old women in Shiraz, *Cultural knowledge Magazine*, 2, 101-122. [link] (text in Persian).
- Giddens, A. & Pierson, C. (1998) *Conversations with Anthony Giddens Making sense of modernity*. Polity Press in associated with Blackwell publisher.
- Giddens, A. (1992) *the Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies*. Wiley. Chapter 3: Romantic love and other attachments.
- Giddens, A. (1999). *Modernity and self - identity: self and society in the late modern age*, Tehran: Ney Publication (text in Persian).
- Giddens, A. (2008). *Runaway world: how globalization is reshaping our lives*, Translated by: Ali asghar Saeidei & Yousef Haji Abdolvahab, Tehran: Elm & Adab (text in Persian).
- Klassiker, D. (2015). *Der Soziologie*, Translated: keramat Allah Rasekh, Jahrom: Azad University (text in Persian).
- Labibi, M. (2014). *Family in 21th century*, Tehran: Elm Publication (text in Persian).
- Lloyd, G. (2001). *The man of reason: male and female in Western philosophy*, Tehran: Nashr-e-Ney (text in Persian).
- Maleki, A.; Rabiei, A.; Shekarbeygi, A. & Balakhani, Q. (2015). The study of family individualization in Iran with emphasis on the structural and functional changes trend of families (from 1957 to 2014), *Women's strategies studies*, 69, 41-96 [link] <https://doi.org/20.1001.1.20082827.1394.18.0.11.9> (text in Persian)
- Monadi, M. (2105). *Lethnographie de la famille*, Tehran: Avay-e-Noor, first edition (text in Persian)

- Qanadan, M. (2000). *Sociology (Key concepts)*, Tehran: Avay-e-nNoor (text in Persian).
- Qanei Rad, M. (2017). *The decline of patriarchy; The collapse of the family or the rise of the civil family?*, Tehran: Naqhad-e-Farhang (text in Persian).
- Rocher, G. (2009). *le changement social*, Translated: Manssor Vosoghi, Tehran: Ney Publication, (text in Persian).
- Roshanfekar, P. & FalahiGilan, R. & Poorkasmaei, M. (2012). Intergenerational Attitudes Toward Divorce: A Study in Zanzan Province, *Cultural & Social Strategy*, 1 (2), 139-156 [link]. (text in Persian).
- Sadeghi Fasaai, S. & Erfanmanesh, I. (2013). Social Analysis of Modernization Impacts on Iranian Families and the Necessity of Planning an Iranian-Islamic Example, *Journal of women in culture and arts*, 5 (1), 63-84 [link] (text in Persian).
- Sadeghi Fasaai, S. & Erfanmanesh, I. (2016). *Iranian Discourses and the Family: The Sociology of Family Patterns, After the Controversies of Modernity in Iran*, Tehran: Tehran University Publication (text in Persian) <https://doi.org/10.22059/jwica.2013.30353>.
- Segalen, M. (2009). *Sociology de la famille = Historical anthropology of the family*, Translated: Hamis Elyasi, Tehran: Markaz Publication (text in Persian).
- Sharabi, H. (2006). *New patriarchy*, Translated: Ahmad Movasaghi, Tehran: Ney Publication (text in Persian)
- Touraine, A. (2001). *Critique de la modernite*, Translated: Morteza Mardiha, Tehran: Kavir Publication (text in Persian).



اسامی داوران شماره پاییز ۱۴۰۱

عباس دولانی

عضوبیات علمی گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه الزهراء

مریم صیادشیرازی

عضوبیات علمی پژوهشگاه زنجان، دانشگاه الزهراء

سیده اسماء حسینی

عضوبیات علمی گروه روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء

رقیه نوری پورلیاوی

دکترای مشاوره، دانشگاه الزهراء

سپهر حسینیان

عضوبیات علمی گروه مشاوره، دانشگاه الزهراء

لیلا عرب سرخنی

عضوبیات علمی گروه نقد و حقوق، دانشگاه الزهراء

سراج الدین محمودیانی

عضوبیات علمی گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز

فاطمه پورسجیدیان

عضوبیات علمی گروه حقوق، دانشگاه الزهراء

فاطمه ترابی

عضوبیات علمی گروه جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران

فاطمه حائری

دکتری، کارشناس فرهنگی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری

خدیجه مطهری سینی

عضوبیات علمی گروه حقوق، دانشگاه الزهراء



P-ISSN: 2008-9384
E-ISSN: 2538-2004

Woman and Family Studies

Quarterly Journal of Woman and Family Studies
Alzahra University, Women Research Center
Volume 10, Issue 3, Serial 26, Autumn 2022

